

از پاکستان تا قدس

دو نقطه پرماجرا و جنجال بر انگیز در سرنوشت کشورهای

منطقه

نگارنده و پژوهشگر عبدالواحد سیدی

مشخصات:

نام: از پاکستان تا قدس (دو نقطه پر ماجرا و جنجال برانگیز در سرنوشت کشورها)

نویسنده و پژوهشگر: عبدالواحد سیدی

تایپ و کمپیوتر: نویسنده

صفحه آرایی: نویسنده

ناشر: سایت انترنیتی آریایی بمدیریت آقای عزیز جرئت

حق چاپ: برای نویسنده محفوظ است

فهرست مطالب

بخش اول:

- | | | |
|-----|------|---|
| 3 | صفحه | 1. قسمت اول: مقدمه و عرض مرام |
| 6 | " | 2. قسمت دوم: تشکیل پاکستان و اسرائیل در قرن بیستم |
| 34 | " | 3. قسمت سوم: شون و طرز بوجود آمدن پاکستان از بدنه هند |
| 44 | " | 4. قسمت چهارم: روابط خارجی پاکستان با جهان |
| 58 | " | 5. قسمت پنجم: پاکستان در تمهید محراق افغانستان |
| 78 | " | 6. قسمت ششم: پاکستان آخرین پایگاه تداوم و فریب |
| | | 7. قسمت هفتم: تداوم فریب و ادامه بازی شوروی و پاکستان |
| 89 | " | با ملل متحد در دو بعد سیاسی و نظامی در ادامه جنگ سرد |
| 98 | " | 8. قسمت هشتم: پیچیدگیهای حالات در افغانستان و پاکستان |
| 110 | " | 9. قسمت نهم: افغانستان میدان تحركات سیاسی و نظامی پاکستان - روسیه و ... |
| 121 | " | 10. قسمت دهم: حکومت دکتر نجیب الله از انسحاب سپاهیان شوروی تا شکست |
| | | 11. قسمت یازدهم: خاتمه دولت کمونستی افغانستان و فروکش کردن جنگ سرد و |
| 133 | " | فروپاشی شوروی - مداخلات دست بلند پاکستان |
| 148 | " | 12. پاکستان نقطه شروع معامله گریها در جنوب آسیا |
| 158 | " | 13. قسمت سیزدهم: طالبان ملعبه ای در آخرین حربه استعمارگران |

بخش دوم:

- | | | |
|-----|---|---|
| 164 | " | 14. قسمت چهاردهم: قدس یا بیت المقدس سرزمین فلسطین یا اسرائیل؟ |
|-----|---|---|

15. قسمت پانزدهم: یهودیان در کتاب توره و تاریخ و تأسیس اولین دولت یهود 176
16. قسمت شانزدهم: سال 1917 آغاز حکمروایی خون و دهشت 201
17. بخش هفدهم: سفری برای باز شناخت دروغ و تخته و توطئه 216
18. بخش هجدهم: نمایشی از آتش و خون در برابر ملت‌های مخالف و موافق (انگیزش ارمانی صهیونیت) 244
19. بخش نوزدهم: پژوهشی در باره استوره هالوکاست - افسانه‌های یهودی 268
- مداخلات یهود در عرصه‌های بین‌المللی توسط ارتش استخباراتی موساد 268
20. پاکستان و قدس (بیت المقدس اشغالی) دو نقطه آغاز تنش‌ها در منطقه و جهان 319
21. پی‌نوشت‌ها 340

قسمت اول

مقدمه و عرض مرام

سرزمینی که ما در آن زندگی داریم افغانستان دارای تاریخ چندین هزار ساله می‌باشد که تمدن‌های موجود در کشور ما شاهد عروج و نزول یا فراخی و کوتاهی‌ای می‌باشد که در صفحات

تاریخ با علل و اسباب عروج و نزول آن ماندگار است. از سه صد سال به این طرف کشور ما افغانستان محدود است: «در شرق به اندوس (سند)، در جنوب به بحیره عرب، در غرب به خراسان و کرمان و در شمال به رود اکسوس (آمو) تا به خواجه صالح و از آنجا از طریق دشت خوارزم تا خراسان پاریسیان . . . خراسان نامیست که مردمان این منطقه برای کشورشان بکار میبرند .

پتولیمی (پا فراتر گذاریده خراسان را در زمان آریانا اینطور توصیف و مرز بندی کرده است): آریانا را به هفت ولایت مارگیانا (مرغاب یا مرو)، باکتریانا (بلخ و بدخشان و حالا ترکستان افغانی)، آریا (هرات)، پاروپامیزوس (هزاره و کابل تا اندوس بشمول کافرستان و دردستان)، درنگیانا (سیستان و کندهار)، اراخوزیا (غزنی و کوههای سلیمان تا اندوس) و گیدروزییا (کَچ و مکران یا بلوچستان) تقسیم میکند؛ این ولایات بطور مناسبی ارائه کننده تقسیمات جدید منقطه است طوریکه در داخل قوسها نشان داده شده اند.¹ و این را در مقدمه این نوشتار به آن آوردم تا خوانندگان ادرس محل سکومت خود را به گواهی تاریخ بدانند تا وارد اشتباه نگردند .

در این رشته نوشته ها که "از پاکستان تا قدس" عنوان شده است خواستم تا مناسبت های تاریخی بالا را با حالات و زرد و بند های دنیای قرن بیست و یکمی در این دو نقطه دور از هم ولی از رهگذر انفعالات مشابه بهم را با حيله ها و نیرنگ ها و گذار شاتی که بالای مردم ما تعمیل شد از هر دو ادرس شرق و غرب با نا آرامی های محسوس آن و علل و عواقب آن تا جائیکه امکانات در

¹ - هانری واتر بیلپو پژوهشگر و شرقشناس در کنگره شرقشناسان در سال 1891، برگردان به دری دکتری لعل زاد، 10.

دست رس قرار داشت پردازم و چه بسا که در دریافت ها و استنتاجها راه اشتباه پیموده باشم و در این سلسله نوشتارها اشتباهات جدی باشد اما هر چه باشد آرزو مندی بر این بوده است که توانسته باشم گوشه های از ساختارهای جنجال بر انگیز مفعولین سیاسی را در عرصه های جهانی که تأثیرات ناگواری را بر کشورها و کشورهای منطقه در قاره هند و کناره های مدیترانه بشمول کشورهای عربی ایجاد کرده آشکار ساخته باشم. و داستان آوارگی دولت افغان و فلسطینی که از بیداد و مظلومیت ملیونها نفر شان به زنجیره های غربت کشیده شده و هویت شان پامال گردیده است. این وظیفه قرن بیستمی ها و بیست و یکمی هاست که بنام آزادی و حقوق هر روز ذولانه های سنگینی را بر پای ملت های ما می کشند. و نوشته حاضر شاید سر گذشت ملت های باشد که عمریست از بیداد رنج کشیده اند.

من وظیفه خود شمردم تا در پرتویافته های از دانشمندان با امکانات ناقصی از عصر تکنالوژی ای که هنوز در کشور ما پا باز نکرده است جستارهای از واقعیات موجود تاریخی را که طی سالیان دراز عمرم در پیش چشمم گذشته است را با حقایق و واقعیت های تاریخی ای که از منابع گوناگون بدست آوردم در معرض آگاهی و قضاوت مردم قرار دهم. زیرا "همانطوریکه گفته اند: و تیکه دانش به مردم انتقال یابد، به نیرو تبدیل میشود!"²

² = همان مأخذ، مقدمه

ولی در مورد استنتاج‌ها و دریافت‌های که طی بیست فصل در دو قسمت جاه‌بجاه گردیده است قضاوت را به خوانندگان گرامی می‌گذارم که امید وارم گامی باشد در شناخت واقعیتهای که اکثراً مورد شناخت قرار نداشته است. زیرا زمانیکه پای واقعیت‌ها در میان می‌آید طبیعتاً ما با رواکرد های تلخی روبرو و مواجه میشویم که باید آنرا شناسایی کنیم ورنه بمصداق فرموده پیغمبر اکرم ما حضرت محمد (ص) "نباید تکراراً از يك سوراخ مار مارا بگذرد" و اگر در این مورد مسامحه کاری میکنیم شاید فردا در نزد تاریخ نام بدی داشته باشیم و این به این معنی خواهد بود که ما هر بار اشتباه راه تکرار کرده ایم.

عبدالواحد سیدی

چکیده مطالب: تشکیل دو دولت اسرائیل و پاکستان در داخل کشور های قدس و هندوستان در

قرن بیستم

قرن بیستم نقطه ختم ماجرای کشور کشایی ها به شیوه های کلاسیک و آغاز گرامواج تازه بی از ویرانگری، کینه، خشم و نفرت در قالب استعمار جدید جهانی به شیوه انکشاف یافته آن است که اکثر کشورهای جهان و منطقه را به بدبختی فقر و بی نوایی و چند دستگی های سیاسی و عقیدتی و اقتصادی تبدیل کرده است که ما دو نمونه آنرا در قالب تشکیل دو دولت نوپا و نو بنیاد که توسط ایادی استعمار مدرن جهانی در سالهای میانگین قرن بیستم از استحاله کشورهای هندوستان و پاکستان و یهود از بطن انگلیس با تعاطی امریکا در بیت المقدس پا به عرصه ظهور گذاشت، در رساله «از پاکستان تا قدس» در دو بخش مورد توجه و پژوهش قرار میدهیم و امواج جدید استعمارگری را با این دو نمونه بارز در قرن بیست و یکم منحصت کانون فتنه و اغتشاش جهانی نمایان میسازیم:

طوریکه از نام آن پیدا است پاکستان کشوری است که در سال 1947 میلادی به توسط شق شدن کشور پهناور هندوستان و بی جایی ملیونها انسان از مکان و کاشانه های اصلی آن تشکیل گردیده است که اثرات منفی و دیر پای آن تا هنوز که بیش از نیم قرن از حیات سیاسی پاکستان می گذرد موجود است. در شناخت به واقعیت پاکستان که از مؤلفه های غرب مخصوصاً کشور انگلیس بعد از ترك هندوستان میباشد، ضرورت است تا عوامل جغرافیایی آن در منطقه (مخصوصاً افغانستان و هند) مورد توجه قرار گیرد.

عوامل جغرافیایی و تاریخی افغانستان در قبال سیاست های تعمیم شده از جانب ایادی استعمار جدید (انگلیس):

افغانستان در طول ازمنه منحیث يك کشور دارای داشته های جیو پولیتیکی خود در هر عصر و زمانی نقطه عطف بوده است از آریانای کبیر تا خراسان بزرگ و افغانستان موجوده « از مهمترین چار راه های تبادلہ ، فرهنگ ، بازرگانی ، و بستر مهاجرت های گسترده مردمان آسیای مرکزی، و موارد متعددی از تهاجمات و جهان کشایی ها از اهمیت بسزایی برخوردار است و ساختمان جیو پولیتیکی این سرزمین در گره گاه مسیر های تجارتي و کاروانهای راه ابریشم) که این کشور را قطع میکرد) با موجودیت کوه های تیان شان و همالیاد در شرق کوتاه ترین راه توصل بین آسیای میانه تا نیم قاره هندوستان، سرزمین حوزه مدیترانه و ایران با چین و کشورهای جنوب شرق آسیا بوجود آورده است»¹

در ازمنه های مختلفی از تاریخ به علاوه کاروانهای بزرگ تجارتي ، مهاجمینی چون کورش و اسکندر ، داریوش اخامنشی و آشوکای موریایی هند با استفاده از این معبر به شمال و جنوب استفاده کرده و این منطقه را در حوالی قرن پنجم قبل از میلاد مورد تاخت و تاز قرار داده اند و همچنان از این کشور منحیث پاسگاه های جنگی خویش در دراز مدت نیز استفاده نموده اند که بعضی از اقوام و اعقاب شان با اقوامی آریایی در طول صدها اختلاط پیدا کرده اند که ما نمونه های بارز آن را از موجودیت اقوام و قواره های مختلفه ای که در این کشور زندگی میکنند میتوانیم به آسانی تفکیک کنیم . معهدا افغانستان به نسبت خصوصیت جغرافیایی خود که در بالا ذکر شد و همچنان بخاطر

خلط اقوام بیگانه و مزج شدن آن در میان اقوام آریایی از قبیل هندوها ، فارسیها ، مغلها ، ازبکها، ترکمنها، پراچه‌یی‌ها و پشتونها، هزاره‌ها و ایماق‌ها و سایر اقوام و قواره‌های دیگری که در این منطقه زندگی کرده‌اند همواره بداخل عمق کشمکش‌ها و اختلافات ذات‌البینی بوده تقریباً میتوان گفت که در هیچ دوره‌ای نه روی آرامی را دیده‌اند و نه هرگز اسارت را بقسم مستمر قبول کرده‌اند .

پس از سال 784/ 1405 دولت تیموریان هرات فروپاشید و خراسان بزرگ مورد مداخله گسترده همسایگان قرار گرفت . ظهور سه امپراتوری بزرگ از قبیل شیبانیها در ماوراالنهر صفوی‌ها در ایران و کورگانی‌های تیموری در هند ، این کشور را به صفحه افزونخواهی قدرت های بیگانه تبدیل و در نتیجه جغرافیای افغانستان میدان و پاسگاه رقابت های منطوقی گردید ، درست چیزی که همین اکنون جریان دارد که این حالت تا قرن شانزدهم و هفدهم ادامه پیدا کرد . که با مطالعه کرونولوژیک میتوان در شکل‌گیری آنها بدرستی نتایج آسیب‌شناسی این منطقه پر تنش را شناسایی کرده عوامل و اسباب آنرا که باعث نفاق و از هم پاشیدگیها ، عقب ماندگیها و چالش‌های جاری افغانستان است استخراج نماییم . که به چهار دوره کرونولوژیک تقسیم و طبقه‌بندی شده است :

1. دوره توسعه جویی و جهان‌کشایی افغانستان از سال 1127/1748 آغاز و

تا سال 1179/1800 ادامه داشت (دوره کشورکشایی احمد شاه ابدالی)

2. دوره برخورد ها و سوء تفاهمات خارجی که از سال 1179/1800 آغازو تا سال

1259/1880 ادامه می یابد (دست اندازی ایرانیا ، سکهای پنجاب ، روسیه تزاری و

فعل و انفعالات استعمار گرانه بریتانیای کبیر شامل این دوره میباشد)

3. دوره سیاست انفعالی امیر عبدالرحمن خان از 1259/1880 تا 1280/1901 و

دوره پادشاهی پسرش حبیب الله خان تا 1298/1919 که با کشته شدن وی و پادشاهی

امیر امان الله خان و ختم جنگ سوم افغان و انگلیس و اعلام استقلال کشور خاتمه می یابد.²

مصلحت های مقطعی منطقوی و تحت الحمايه قدرتهای بزرگ جهانی گاهی این سرزمین

را بحیث جغرافیای حایل در مناسبات آنها در آورده است، تا اگر این قدرتها علیه

یکدیگر بکنگند، بایست ازین جغرافیا بمثابه عقبگاه جبهه سیاسی - نظامی خود

استفاده نمایند، چنین پالسیهای منطقوی در مورد کشور ما در سده هجدهم تا اوایل سده

بیستم وجود داشته است و سرانجام تا زمان تبارز امپراتوری روسیه تزاری در شمال و هند

برتانوی در جنوب و تعیین مرزها و ساحات قلمرو سیاسی آنان بر مرزهای افغانستان کنونی

ادامه یافته است. آنها زمانی هم تصمیم داشتند تا از دیوار بزرگ هندو کش همچو سپهری در

برابریکدیگر استفاده نمایند .

در پانز سال 1908 امیر حبیب الله در برابر مقاله ایکه در اخباری بنام

"پشاهنگ الله آباد" بچاپ رسیده و بیانگر دیدگاههای لندن و مسکو بود، اعتراض

نمود . نشریه متذکره مطلبی را بچاپ سپرده بود مبنی بر اینکه : "چون شرق و غرب در اروپا

با هم نزدیک میشوند، بسیار طبیعی خواهد بود که این دو قدرت بزرگ اروپایی در آسیا نیز با هم نزدیک شوند و با توجه به حملات پیهم قبایل مرزی افغانستان هر دو قدرت شاید یک مرز طبیعی را میان روسیه و بریتانیا برقرار سازند، برای مثال هندوکش را حد فاصل میان هم تعیین کنند و برای همیشه اندیشه کشور حایل را از میان بردارند".³

مرزبندیهای که از اثر فعل و انفعالات و دست کاریهای نظامی قدرتهای منطقه وی (انگلیس و روس) با تباری و معامله گری شاهان مرتجع افغانستان در قرن نهم و اوایل قرن بیستم پی آمد های دردناکی در قبال وضع جغرافیایی و اقوامی در افغانستان به قسمی داشته است که بدنه اصلی این کشور را از اعضای آن بطور دایم جدا کرده است، جدا سازی آیالات خراسان و طوس و قسمتی از سیستان که در طول اعصار و قرون مربوط به خراسان بزرگ بوده است و جدا ساختن پنج ده و دو قسمت ساختن ایالت بدخشان و بالاخره کشیدن خط سرحدی دیورند که از طرف عبدالرحمن خان در اذای تضمین سلطنت آینده پسرش حبیب الله خان که در آن وقت طفل هفت ساله ای بیش نبوده است بزرگترین اقوام افغانستان را در طول 1700 میل از جنوب شرق از سطح مرتفع واخان تا منتهی الیهه وادی شکار پور و کوه ملک سیاه (تا سرحد ایرانی) را به کشور انگلیس توسط معاهده ننگینی که بین امیر عبدالرحمن خان و عامل کشور برتانيا «سر هنری مارتیمر دیورند در 1272/1893 هجری شمسی در برابر وجه عطیه سالانه دوازده لک روپیه مستمری سابقه به علاوه شش لک روپیه دیگر سالانه، علاوه بر پیش فرض های امیر که در فوق ذکر شد در بدل این معاهده

ننگین به امیر پرداخته شد⁴ و با اینکار خود، این پادشاه مقتدر و مشهور خانواده محمد زایی اقوام یکپارچه و متحد پشتون و بلوچ برای همیشه در خط منازعه و کشمکش بین يك منطقه در دو طرف این خط گردیدند که استعمارگران انگلیسی از همان آغاز با ظرافت خاص سیاسی شان آن را حتی برای دوام منازعه تا قرن بیست یکم طراحی نموده بودند. به ترتیبی که حالا دکترین تشکیل يك دولت پشتون تبار را بین ایالات سند و پنجاب و بقیه افغانستان همانند پاکستان موجوده ایجاد نمایند و فعل و انفعالات پاکستانی ها و شکل و مزج گرفتن دو باره طالبان خود مبین خموشانه ولی گویای این مدعا میباشد. چیزیکه همیشه در افغانستان در گذشته ها کراراً تطبیق شده است و ما گاه گاه آن را در بالا ذکر کردیم که ایجاب پژوهش عمیق را میکند.

بدین ترتیب بود که روابط خونی، فرهنگی و سایر مناسباتیکه يك ملت میداشته باشد در چند نقطه از سرحدات کشور در شمال، شمال غرب، غرب و سرحدات جنوبی برای همیشه توسط قدرت های منطقه وی و سازش پادشاهان افغانستان قطع گردید. که پرداختن به جزئیات این مسئله خودش در خور يك تحقیق علحیده میباشد که در موضوع پژوهش ما کلاً شامل نمیشد و ما صرفاً به قسمت های از این تقسیم بندی می پردازیم که در رابطه به پاکستان و علل تشکیل آن میباشد.

تأثیرات منفی خط دیورند در علائق جیوپولیتیکی و کرونولوژیک منطقه:

این خط که در بالا ذکر شد به طول 1700 مایل از سطوح مرتفع واخان در بدخشان تا منتهی سرحد بین افغانستان و ایران باعث گردید تا عمده ترین اقوام این کشور را که از دهها صده به اینطرف یکجا زندگی و مشترکات خونی، زبانی، کلتوری و دینی و عنعنوی داشتند از همدگر جدا سازند و این به آن می ماند که در بین يك حویلی ایکه دو برادر زندگی دارند دیواری را استوار بسازند و عمداً علایق این خانواده را قطع نمایند. در طول اضافه تر از یکصد سال مناطقی که در آن طرف خط سرحد نامبرده جدا ساخته شده است اقوام پشتون از عشایر یوسف زائی، غلجائی، احمد زی، شنوار، افریدی، جاجی، هزاره، باجوری و غیره در حالی زندگی شان را بسر میبرند که از امکانات اولی نظیر: برق، تلفون، جاده، درمانگاهها، مکتب و غیره مسایلی که با زندگی در قرن بیست و یکم گره خورده است فاقد بوده آنها را در لایه های از نمایه های اسلامی ساخته شده توسط اجانب قرار داد اند که در جایش به آن می پردازیم. این مقررات وضع شده که در بین مردم رواج دارد، با مقدراتیکه قرآن و احکام فق اسلامی تعیین کرده است مغایرت تام دارد، چنانچه در نزد مسلمانان آن طرف سرحد اگر کسی کافری را بکشد غازی است و کلید های جنت به آن داده میشود و یا اینکه بخاطر کافریکه او میکشد زندگی خود را به هلاکت قصدی پیش از حمله و منازعه قرار میدهد (حملات پیش مرگانه و انتھاری) که علمای شان در مقابل اینگونه فعل و انفعالات کلید های جنت را به وی وعده داده اند چنانیکه در قرن هفدهم علمای مسیحی در همچو مواردی کلید های جنت را اهداء میکردند، در حالیکه این کار

مخالفت صریح با ارزشهای اسلام و جهانبینی قرآن دارد زیرا قرآن هرگز به کسی که با ایشان (مسلمانان) در تضاد قرار نگرفته باشد امر تعرض را نداده است ولو کافر باشد و یا از هر قماش دیگر و این مقوله درست از افکار قرون اوسطایی اصحاب کلیسا که فوقاً اشاره شد و صهیونیت یهودی نشئت و سرچشمه دارد که در قرون اوسطا مردم را بخاطر اینکه گناهانشان بخشیده شود در بین شعله های آتش در کام مرگ می فرستادند (رك: تاریخ قرون وسطی البرت ماله).

هدف غربی ها (امریکا) مخصوصاً که بازی جدال با تروریسم را با کلماتی از اصحاب کلیسای انجلیکن (تریمیسان بازی بزرگ) شروع کرده و به آن سبغۀ مذهبی داده و عاملین آنرا مسلمانان میدانند، چنانچه بعد از حمله یازده سپتمبر به قول اکثر واقعه نگاران هزاران نفر از مسلمانانی که حتی ویزای قانونی داشتند مورد باز داشت قرار گرفت. معهدا بخاطر اینکه جهان اسلام مخصوصاً مسلمانان مورد سوال و بی اعتمادی قرار بگیرند این بهترین بر چسب به افکار، اندیشه و کردار مسلمانان خواهد بود که غرب آنرا همواره در نظر داشته است. چنانچه بنا به گفته بارنت روبین که از يك عقیده کلاسیک رهبر کمونیسم اتحاد شوروی "لنین" استفاده کرده است که « باید ضعیف تری نقطه شکننده و بوسیده يك حلقه زنجیر را برای شکستادن آن انتخاب کرد تا به این کار بدون موانع به کامیابی رسید» که موصوف در مقاله ای که اخیراً بنام "طالبان دوباره زند میشوند" انتشار داده است که ما بعداً بنا بر ارتباط موضوع داخل بحث های از این مقاله خواهیم شد. لذا غرب این مهره را در بلوچستان و

وزیرستان صوت و باجور و در مجموع از ایالت سرحد و بلوچستان از آنجا آغاز کردند که اولاً کوتاه ترین راه را انتخاب کرده اند ، ثانیاً اشخاص و مهره های این بازی قبلاً برای شان شناخته است ، این مهره ها در معامله سریع عمل میکنند و هزینه کمتر ضرورت دارند . این مهره ها از ضروریات عقلانیت کمتر استفاده میکنند و به شیوه ای که خود شان به آن ایمان دارند که به اسلام ارتباطی ندارد زیاده تر راغب به رفتن به بهشت از این شیوه های انتہاری هستند . حالا ایادی غرب به ترتیبی عمل کرده اند که مشارکت و موجودیت غریبها را تا دراز مدت در منطقه به یک ضرورت مبرم تبدیل کرده اند .

اصل بحث ما روی این نقطه تمرکز داشت که استعمار جوان جدید غرب بهترین مهره ها را در یک موقعیت شازو کم نظیر به خاطر اهداف امپریالیستی خویش انتخاب کرده اند تا بتوانند از همین مردم در مجاورت پاکستان که همیشه بستر مناسبی در فعل و انفعالات در چنین موارد بوده است به آرزوی خود برسند و این درست نقطه عطف در پژوهش ما خواهد بود که چطور یک کشور اسلامی در شرق قدیمترین پایگاه تفکر اسلامی میتواند زمینه ساز لشکر کشی های بیگانه در یک کشور همسایه و مسلمان (افغانستان) شود .

چکیده موضوع: قرن بیستیکم آغازگر ماجرای کشور کشایی ها به شیوه های تازه و با امواجی از ویرانگری های نواز طریق ایجاد کشور های خود بنیاد با شیوه های کلونیا لیزم جهانی از جمله پاکستان که متشکل از سرزمین افغانها ، بلوچها ، سندی ها ، پنجابها ، کشمیری ها و بلوچها که قسمت اعظم آن از بدنه های شبه قاره هند و افغانستان و ایران توسط استعمار انگلیس جدا ساخته شده و اکنون میدان مناقشات و زد و بند های شیرانه ای در میدان مناقشات منطقه متأسفانه ظاهراً از ادرس (اسلام) علم کرده و در واقعیت امر مرام غرب و انگلیس را پیاده مینماید ، که اکنون بخاطر درهم کوبیدن کشور های همسایه مخصوصاً افغانستان سیلی از مزدوران خود را بنام ظاهراً ، طالبان و در واقعیت اردوی دهشت و تروریرا که امریکا در مقابل آن اعلان مبارزه بین المللی داده است در این کشور تحت سازماندهی دقیق نظامی توسط سازمانهای استخباراتی منطقه دست به قدرت یازیده اند که همه روزه سیلی از این امواج تباہ گر حتی به هم پیمانان سابق شان و قوای ائتلاف بین المللی ، ناتو و ایساف هم رحم نکرده پیوسته همه را مورد آماج حملات دهشتگری خود قرار میدهند . ما در این مقاله که پیوست به نوشته قبلی میباشد از چگونگی ایجاد خط دیورند و شکل گیریهای پاکستان و جدا شدن دو پای آن از بدنه هند بنامهای پاکستان شرقی و پاکستان غربی و بنام "یک یونت" و بعداً جدا شدن بنگله دیش از بدنه نا مرتب پاکستان که از راه دور بفاصله هزاران کیلومتر دور تر ، سرش و چسپانده شده بود توضیحی خواهیم داشت و خواهیم دید که سرشت برپایی پاکستان حکایت گر کدام حیلہ مندیهایی

استعمار جهانی خواهد بود و این رشته مقالات ادامه دارد تا نوبت به سرزمین قدس شریف و ایجاد دولت اسرائیل از ادرس یهودیت در بطن کشورهای عربی برسد به آن می پردازیم . در این سلسله مطالعات و تحقیقات اراده شده است تا یکبار دیگر روسیاهی استکبارات جهانی و عدم صداقت شان در قبال کشورهای آسیایی جهان سیومی سابق بر ملا گردد و هدف اصلی پا فشاری نظامهای بین المللی و حمایت شان از این دو کشور ظاهراً تولد یافته در بطن قرن بیستم آگاه شوند .

قرن بیستم نقطه ختم ماجرای کشور کشایی ها به شیوه های کلاسیک و آغاز گرامواج تازه بی از **ویرانگری:**

ما در قرون معاصر یعنی بعد از انجام انقلاب کبیر فرانسه شاهد یک سلسله کشور کشایی ها و استعمارگریها به شیوه متعارف و شناخته شده آن بودیم که از آن جمله یورش قوای نظامی هند بریتانوی در موازات سرحدات افغانستان و تشکیل یک دولت مزدور بریتانوی حتی در زمان امیر دوست محمد خان و احفاد آن تا به شکستن استعمار انگلیس در طلیعۀ پادشاهی امیر امان الله خان بودیم؛ این را هم در قسمت اول از این رشته نوشتار اذعان داشتیم که خط سرحدی ایکه پسانها بنام عامل و بنیان گذار آن سرمایتیمر دیورند مستما گردید که بطول 1700 مایل خاک افغانستان را از ولایات سرحدی بلوچستان . پشاور پایتخت زمستانی افغانستان و علاقه جات کشمیر جدا نمود . زمانیکه نیروهای آزادی بخش هند به سرکردگی مهاتما گاندی و محمد علی

جناح و «سایر سیاستمداران و مبارزان هندی کشورشان را در جنگ استقلال هند در ۱۸۵۷ آخرین نبرد مسلحانه منطقه برضد راج بریتانیا بود و زمینه‌های نبرد آزادی خواهانه غیر مسلحانه که توسط مجلس ملی هند رهبری می‌شد را بنا نهاد با این وجود لیگ مسلمانان هند در نیمه دوم دهه ۱۹۳۰ در میان ارسی از نادیده گرفتن مسلمانان در سیاست به محبوبیت رسید در ۲۹ دسامبر (۱۹۳۰) خطابه مربوط به ریاست جمهوری علامه اقبال خواهان ایجاد یک کشور مسلمان مجزا در شمال غربی و آسیای جنوب شرقی شد. محمد علی جناح تئوری دوملت را حمایت کرد و لیگ مسلمانان را به سوی پذیرش «قطعنامه لاهور» مربوط به ۱۹۴۰ هدایت کرد که نهایتاً به ایجاد کشور پاکستان انجامید.

موضوعات پاکستان:

از زمانیکه حکومت پاکستان از بدنه هند و افغانستان و بنگله دیش در سالهای میانگین قرن بیستم بنا بر توطئه برتانیای ایجاد گردید این کشور مثلث لاضلاع هرگز نتوانست در کسوت یک دولت باوقار و آبرومند بحیات سیاسی خویش ادامه بدهد. همچنانیکه در موضوع خط نام نهاد دیورند با افغانستان مشکل دارد، مشکل مشترك دیگری نیز با هندوستان و افغانستان در مسئله کشمیر دارد. زیرا مسئله کشمیر مستقیماً در مناسبات صلح بین کشور های هند و افغانستان که پاکستان پنجاه ساله نیز دعوی ارضی آنرا دارد تاثیر پذیر میباشد. و تا زمانیکه مسئله کشمیر راه حل نیابد مسئله صلح بین افغانستان و پاکستان و هند و پاکستان هرگز

پایداری نخواهد یافت⁵. افغانستان تشکیل دولت پاکستان را از آغاز خلاف منافع خود میدانست و همه میدانند که جنگ افغانستان و پاکستان (توسط طالبان پاکستانی) با موضوع هند و پاکستان ارتباط عقلانی ناگسستی دارد. تا زمانی که مسئله کشمیر و مسائل خط نام نهاد دیورند حل و فصل نشود این بازی ادامه خواهد یافت. از اثر همین نا رضایتی و نا دیده گرفته شدن حقوق کشور افغانستان دولت این کشور با ایجاد کشوری بنام پاکستان که در اول نامی هم نداشت و پس از آن اسم پاکستان را بالای آن گذاشتند در جامعه ملل عدم رضایت خویش را اظهار داشت.

وجه تسمیه پاکستان: نام پاکستان (PAKISTAN) به زبان های اردو و فارسی یعنی سرزمین پاک یا پاک. این نام اولین بار در سال ۱۹۳۳ توسط چودھاری رحمت علی که آن را در نشریه امروز یا هرگز منتشر کرد به کار برده شد. [۱] این نام به عنوان سرواژه از نامهای سرزمین های اصلی اسلام مربوط به هند غربی ساخته شده است: «پ» برای پنجاب (پاکستان)، «الف»

برای نواحی افغانی (پشتون (افغان) واقع در استان شمال غربی)، «ک» برای کشمیر، «س» برای سند و «تان» برای بلوچستان (پاکستانی).

به طور رسمی این کشور به عنوان قلمرو پاکستان در سال ۱۹۴۷ بنا نهاده شد و در سال ۱۹۵۷ به جمهوری اسلامی پاکستان تغییر نام داد. پاکستان را بخصوص در شبه قاره هند معمولاً با نام مخفف پاک می شناسند این سرزمین جزئی از هندوستان و افغانستان بود خود نیز مستعمره بریتانیای کبیر

بود. در هنگام قیام گاندی بر علیه استعمار، پاکستان به رهبری محمد علی جناح (از یاران گاندی) پیش از استقلال هند، استقلال خود را بازیافت. در قسمت غربی پاکستان، منطقه کویری وسیعی وجود دارد که به بلوچستان انگلیس مشهور است. این قسمت جزء خاک ایران بود که در زمان ناصرالدین شاه قاجار بر طبق قرارداد گلداسمیت از خاک ایران جدا شد.

پاکستان دارای تمدن آسیایی (فارس) بوده است و یکی از تمدن‌ها پس از میان رودان و مصر تمدن دوره ایندوس (۲۵۰۰ قبل از میلاد تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد) است. کشور کنونی پاکستان در تاریخ ۱۲ اوت (۱۹۴۷) تاسیس شد. اما ناحیه‌ای که در برمی گیرد تاریخچه گسترده‌ای دارد که با تاریخ هندوستان، ایران و افغانستان اشتراک تاریخی دارد. این منطقه محل تقاطع راههای تجاری تاریخی مثلاً جاده ابریشم بود و در هزاران سال توسط گروههای مختلفی به عنوان سرزمین سکونت به کار برده شد. این گروهها دراویدیها، هندوآریاییها، ایرانیانها، مصریها، سکاها، پارتها، کوشانها، افغانها، ترک‌تباران، مغولها و اعراب بودند؛ این منطقه را اغلب به نام موزه اقوام و نژادها می‌شناسند. مورخ و جغرافیادان دو بلیچ مولر هنگامی که گفت: «اگر، آنگونه که می‌گویند مصر موهبتی از سوی نیل است پاکستانی نیز موهبتی از ایندوس (سند) و (اباسین) است.» که اولی از دامنه‌های همالیا و دومی از موهبای هندوکش در افغانستان سر چشمه دارد که توسط این دریا (ها) اهمیت تاریخی این منطقه آشکار میگردد. اولین نشانه وجود آدمیان در این منطقه ابزارهای سنگی بی هستند که در استان پنجاب از فرهنگ سوان

برجای ماندماند و مربوط به ۱۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ سال پیش هستند. رود ایندوس محل فرهنگ‌های باستانی متعددی از قبیل مهرگاره (یکی از اولین شهرهای شناخته شده جهانی) و تمدن دره ایندوس در هاراپا و موهنجودارو است. تمدن دره ایندوس در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد دچار انحطاط شد و پس از آن تمدن ودیک پدید آمد که در بیشتر شمال هند و پاکستان گسترده شد. امپراتوری‌ها و پادشاهی‌های زیادی از دوران هخامنشیان ایران در این ناحیه حکومت می‌کردند (در ۳۲۶ قبل از میلاد و امپراطوری ماوریان).

پادشاهی هندویونانی که توسط دمتریوس اول باکتریا تاسیس شد شامل گاندهارا و ناحیه پنجاب از ۱۸۴ قبل از میلاد می‌شد و در زمان حکومت مناندر اول که با پیشرفت‌های تجاری و فرهنگی دوره یونانی-بودائیسیم را بنا نهاد. به بیشترین رشد و ترقی خود رسید. شهر تاکسیلا (تاکشاشیلا) مرکز مهم آموزشی در دوران باستانی شد. بقایای شهر که در غرب اسلام آباد واقع هستند یکی از مکان‌های باستان‌شناسی عمده کشور است که در جوار اباسین رشد تاریخی داشته است. در سال ۷۱۲ عصر راج، فرمانده عرب به نام محمد بن قاسم سند و مولتان در جنوب پنجاب (پاکستان کنونی) را فتح کرد و بنای حکومت‌های بعدی مسلمانان را که شامل حکومت غزنویان پادشاهی محمد غز پادشاهی (سلطان نشین) دهلی و حکومت موغال (موغول) و احوود شاه ابدالی می‌شدند ایجاد کردند. در طول این دوره مروجان دینی صوفی نقش محوری را در تغییر دین اکثریت جمعیت منطقه به اسلام ایفا نمودند. انحطاط تدریجی حکومت مغول در اوایل قرن

هیچ‌دهم موقعیت‌هایی را برای جمعیت افغانستان، بلوچ‌ها و سیک‌ها برای اعمال قدرت و کنترل خود بر نواحی گسترده‌ای را فراهم نهاد تا زمانی که کمپانی هند شرقی بریتانیا سلطه خود را بر جنوب آسیا گسترانید.

پاکستان مساحتی معادل ۹۰۵۴۷۸ کیلومتر مربع ۳۴۹۶۰۷ مایل مربع را در برمی‌گیرد نواحی شرق آن بر روی فلات هند فلات tectonic هند و نواحی غربی و شمالی بر روی فلات ایران و سرزمین اوراسیا واقع شده‌است جدا از (۶۵۰ مایل) مرز آبی با دریای عربی از طرف شمال غرب به افغانستان (۱۷۰۰ مایل از سطح مرتفع پامیر تا سرحد ایرانی سرحد دارد) و از طرف شمال شرق با چین (۱۸۰۹ مایل) از طرف شرق با هند و (۵۶۵ مایل) از طرف جنوب غرب با ایران هم‌مرز است.

آب و هوا نیز به مثابه مناظر آن متفاوت است؛ زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم در شمال و آب و هوای معتدل در جنوب که متأثر از تأثیر اقیانوس است. نواحی مرکزی تابستان‌های بسیار گرم دارند و دمای آنها به بیش از ۴۵ درجه سانتی‌گراد (۱۱۳ درجه فارنهایت) می‌رسد و زمستان‌های سردی که دمای هوا کمتر از دمای انجماد می‌رسد. میزان بارش باران نیز کم است و از ۲۵۰ میلی‌متر و تا ۱۲۵۰ میلی‌متر که بیشتر با دمای مانسون غیر قابل اطمینان جنوب غربی در اواخر تابستان همراه هستند در نوسان است. مساله کمبود آب نیز توسط ساخت سدها بر روی رودخانه‌ها و استفاده از آب چاه‌ها در مناطق خشک‌تر تا حدی حل شده‌است.

اقتصاد:

پاکستان کشوری در حال توسعه است که در جبهه‌های سیاسی و اقتصادی با چالش‌هایی روبرو بوده‌است. با وجود اینکه در سال ۱۹۴۷ این کشور بسیار فقیر بود نرخ رشد اقتصادی پاکستان در طول ۴ دهه بعد از آن بهتر از میانگین جهانی بوده‌است. اما سیاست‌های ناآگاهانه به پایین آمدن این نرخ در دهه ۱۹۹۰ منجر شد.

اخیراً تغییرات گسترده اقتصادی به اقتصادی قدرتمندتر منجر شده‌اند و به نرخ رشد بویژه در زمینه‌های ساخت و تولید و بخش‌های خدمات مالی (اقتصادی) سرعت بخشیده‌اند. پیشرفت‌های بزرگی نیز در موقعیت ارز خارجی و رشد سریع در منابع ارز ثابت در سال‌های اخیر شاهد بودیم. تخمین بدهی خارجی در سال ۲۰۰۵ در حدود ۴۰ میلیارد دلار آمریکایی بود. با این حال این بدهی با کمک‌های صندوق بین‌المللی پول IMF و بخشودگی بدهی از طرف ایالات متحده کاهش یافته‌است (زیرا در جنگ سرد پاکستان نقش بستر تسریع فعل و انفعالات مجاهدان افغان را علیه روس‌های شوروی و دولت دست‌نشانده (رژیم کابل) بخوبی بازی کرده‌است. از این سبب اکثر بدهی‌های پاکستان از طرف امریکا بخشیده شد و صندوق وجهی پول در باز ساخت پاکستان نقش اساسی را بازی کرد به قسمیکه پاکستان را از حالت وامانده از یک مستعمره بیک کشور مرفع اقتصادی جهان تبدیل کرد و حتی ساخت و ساز نیروگاه‌های اتمی آن کشور را

نیز نادیده گرفت و بر وفق همین همکاری های جهانی پاکستان توانست در میدانهای سیاست دوستان خوب و قوی را بخود اختصاص بدهد. به قسمیکه در ذیل می بینیم:

نرخ های رشد تولید ناخالص ملی پاکستان در ۵ سال اخیر شاهد افزایش ثابت بوده اند. در سال ۲۰۰۱ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کشور ۱/۱٪ بود ولی در سال مالی که ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵ تمام یافت نرخ رشد GDP اسمی به حدود ۴/۸٪ رسید. این نرخ رشد پاکستان را پس از چنین دارنده دومین نرخ رشد اقتصادی در میان پرجمعیت ترین کشورهای جهان قرار داد. با این حال فشارهای تورمی و میزان ذخیره کمتر از مقدار لازم و همچنین عوامل اقتصادی دخیل دیگر امر ننگه داشتن نرخ رشد به این میزان را در پاکستان به مشکلات مواجه ساخت.

رشد بخشهای غیر کشاورزی (صنایع) ساختار اقتصاد را تغییر داده است و اکنون اقتصاد تنها ۲۰٪ GDP را تشکیل می دهد. بخش خدماتی حدود ۵۳٪ GDP کشور که تجارت عمده و خرد کشور حدود ۳۰٪ این بخش را تشکیل می دهد. اخیراً بازار بورس کراچی همراه با دیگر بازارهای در حال ایجاد دنیا اوج گرفته است. مقادیر هنگفتی از سرمایه گذاری های خارجی در صنایع متعددی به کار گرفته شده اند. با این حال سرانه بازار بورس همچنان مخابرات، نرم افزار، اتومبیل، نساجی، سیمنت، کود، فولاد و ساخت کشتی هستند.

صنعت مهم دیگری که در گذشته از دسترسی خارجی محروم مانده است هوافضا است. تیپ های مختلف توپخانه در ارتش از پیش به گسترده شدن میزان مهمات نظامی پاکستان کمک

کرده‌اند. خبرهایی از احتمال مشارکت عمومی یا خصوصی در برنامه‌های آینده موشکی به گوش می‌خورد که می‌تواند با برنامه فضایی پاکستان همراه شود. زیرا توانایی‌های کنونی این کشور شامل موشک‌های بالستیک میان برد و تحقیقاتی بر روی موشک‌های بالستیک قاره پیمای می‌شوند. رویکرد ساختاری برای استفاده از این توانایی‌های هوافضایی ممکن است باعث رونق سریعتر اقتصادی پاکستان شود زیرا صنعت هوانوردی پیش‌تر هم شاهد رشد چشمگیری در سال‌های گذشته بوده‌است که با حضور شرکت‌های هواپیمایی متعددی همراه بوده‌است.

جامعه و فرهنگ‌ها:

پاکستان دارای فرهنگ منحصر به فرد و غنی است که سنت‌های خود را در طول تاریخ حفظ کرده‌است. واقعیت پیش از ورود اسلام بسیاری از پنجابی‌ها و سندی‌ها، هندو و بودایی بودند؛ اما این روند در طول دوره توسعه اسلام، توسط حاکمان اموی، محمد بن قاسم، محمود غزنوی و دیگران تغییر یافت. بسیاری از فعالیت‌ها، غذاها بقایای تاریخی و مکان‌های مقدس از حکومت موغل مسلمان و فرمانروایان افغان‌ها برجای مانده است.

ورود مهاجران افغان در استان‌های غربی، موسیقی پشتو و فارسی ایرانی را مجدداً زنده کرده‌است و پیشاور را به عنوان محلی برای موسیقی دانای افغان و محلی برای گسترش موسیقی افغان به خارج از کشور مبدل ساخته. تا دهه ۱۹۹۰ شرکت تلویزیون پاکستان که توسط دولت اداره می‌شد (PTV) و شرکت خبرگزاری پاکستان رسانه‌های عمده کشور بودند. اما اکنون کانال‌های

تلویزیونی شخصی متعددی از قبیل Geo TV ، تلویزیون ایندوس ، Hum TV و گروه ARY نیز وجود دارند . کانالها و فیلمهای متعدد آمریکایی ، اروپایی و آسیایی نیز برای اکثریت جمعیت پاکستان از طریق Cask TV و ماهواره قابل دسترسی هستند . همچنین صنایع فیلم سازی بومی کوچکی نیز در لاهور و پشاور (که اغلب با نام لالی وود و پولی وود آنها را می شناسند) وجود دارند . با وجود اینکه فیلمهای بالی وود امروزه ممنوع هستند ستارههای فیلم هند در پاکستان بسیار محبوب هستند .

جامعه پاکستان عمدتاً چند زبانه است و اغلب مسلمان آنها احترام خاصی را به ارزشهای خانوادگی سنتی دارند ، با وجود اینکه خانوادههای شهری به سیستم خانواده هسته‌ای تغییر یافته‌اند و این به دلیل محدودیت‌های اجتماعی-اقتصادی است که توسط سیستم سنتی خانواده مشترک بر آن تحمیل می‌شود . دهه‌های اخیر حضور طبقه متوسط را در شهرهایی نظیر کراچی ، لاهور ، راول پندی ، حیدرآباد پاکستان ، فیصل آباد ، سوخود و پشاور شاهد بوده‌است که خواهان حرکت در سوی یک جهت آزادی خواهانه تر هستند و این در مقابل نواحی قبیله‌ای شمال غربی است که با افغانستان هم مرز هستند و سنتهای دیرینه و روش محافظه کارانه را پیش می‌گیرند که مشکلات اساسی غربیها و شرقیها بشمول خود پاکستان موجودیت قبایل پتان یا پشتون است که در نبردهای اخیر از آدرس طالبان تأثیر گذار بوده‌اند . در حدود ۴ میلیون پاکستانی

در خارج از کشور زندگی می‌کنند و حدود نیم میلیون نفر مقیم خارج نیز در ایالات متحده زندگی می‌کنند .

قسمتهای شمالی پاکستان دژها و برجها و دیگر آثار معماری کهن و همچنین دره هونزا و دره‌های چیترا را دارا است . دره‌های چیترا ل محل جامعه کوچک پیش از اسلام آنیمیست کالاشا است که تبار خود را از ارتش اسکندر مقدونی می‌دانند که نیمی از این تبار در نورستان واقع در افغانستان زندگی دارند . پنجاب محل جنگ هاید اسپرز اسکندر بر روی رود جهلوم و شهر تاریخی لاهور که پایتخت فرهنگی پاکستان است می‌باشد . شهر لاهور دارای نمونه‌های بسیاری از معماری مغول مانند مسجد شاهی، باغهای شالیمار (لاهور)، مقبره جهانگیر و دژ لاهور است .

چند عید مهم توسط مسلمانهای پاکستانی در طول سال گرامی داشته می‌شوند که وابسته به تقویم اسلامی است . در رمضان که نهمین ماه تقویم است ۲۹ یا ۳۰ روز را روزه می‌گیرند و سپس جشن عید فطر است در یک جشن دیگر عید العزا حیوانی را به یاد کارهایی که ابراهیم انجام داد قربانی می‌کند و گوشت آنرا بین دوستان و خانواده و فقرا تقسیم می‌کند . هر دو عید از تعطیلات عمومی هستند و مردم می‌توانند در این دو روز از خانواده و دوستان دیدن کنند و بچه‌ها لباس نوه‌دیه و شیرینی می‌گیرند چیزی که همین اکنون در افغانستان نیت نظیر آن وجود دارد . بعضی از مسلمانان میلاد النبی که جشن تولد محمد (ص) است را در سومین ماه تقویم ربیع الاول

جشن می‌گیرند . مسلمان‌های شیعه روز عاشورا را در روزهای نهم و دهم اولین ماه تقویم (ماه محرم) گرامی می‌دارند و یاد شهادت حسین بن علی نوه حضرت پیغمبر محمد را زنده می‌کنند .

هندوها، بودیستها، سیکها و مسیحیان پاکستان نیز جشن‌های خودشان را برگزار می‌کنند . سیک‌ها از سراسر جهان می‌آیند تا مکان‌های مقدسی را در پنجاب مانند مقبره‌ها گورو ننگ موسس سیکسیم در حسن ابدال واقع در ناحیه اتک در کناره دریای اباسین واقع است و محل تولد او نانکانا می‌باشد .

بهر حال چیزی که وپیکیدیای آزاد در مورد پاکستان که تا نیم قرن قبل جزء از خاک هند محسوب میشد همدوش هند و افغانستان و ایران و چین تاریخ منطقه وی مشترک دارد که این موضوع را جواهر لعل نهرو نیز در کتاب نگاهی به تاریخ جهان که برای دخترش اندرا گاندی نوشته بود به تفصیل توضیح نموده که به جلد اول این کتاب که توسط خدیو جم ترجمه شده است مراجعه شود .

باید متذکر شد که کشور هند و پاکستان حدوداً سه صد سال تحت سیطره کشور بریتانیای کبیر بود از این سبب اکثر مردمان و باشندگان آن دارای خواص و اصولب زندگی ای هستند که از انگلیسها کسب کرده اند . پاکستان از بدو تشکیل همواره نا آرامی های را گذرانیده است که جنگ هند و مسلمان قبل از تشکیل دولت پاکستان ، جنگ دو جناخ شرقی و غربی آن بنگال شرقی و پاکستان غربی (به هیئت موجوده که باعث کشتار های بی رحمانه مسلمانان سندی و بنگالی شد که در نتیجه شهرها به آتش کشیده شد و هزاران زن و دختر بنگالی و

پاکستانی عزت شان را توسط عساکر پاکستانی و هندی از دست دادند که بالاخره این جنگ که در 1970 شروع شده بود به کفایت و کاردانی شیخ مجیب الرحمن رهبر بنگال شرقی باعث ایجاد يك کشور مستقل بنام بنگله دیش در شبه قاره هند شد .

پاکستان پس از خانواده محمد علی جناح اکثراً حکمرانان نظامی را بخود تجربه کرده است در تشکیل دولت پاکستان از جنرال اسکندر مرزا گرفته تا جنرال یحیی خان و محمد ایوب خان بوتو و دخترش و نواز شریف از جمله رؤسای دولت پاکستان بودند که به اردو مناسبت نداشتند که در نتیجه دخالت اردو در يك کودتای خونین جنرال ضیاء الحق قدرت ذوالفقار علی بوتو را ساقط و خودش زمام امور را بدست گرفت و نتیجتاً بوتو را در زمینه سازی يك محکمه اعدام نمود و این در حالیست که قوای مهاجم شوروی و ارتش سرخ در افغانستان اریکه قدرت را حلقه کرده و خود را به آبهای گرم بحر هند نزدیک نموده بودند و درست در زمان حکومت ضیاء الحق حدوداً دونیم ملیون مهاجر افغان به پاکستان سرازیر و مجاهدین افغان برای اولین مرتبه در پشاور و مضافات آن دارای تشکل و ساز و برگ سیاسیونظامی شدند . پاکستان از کمک های اقتصادی بسیار زیادی که برای به قدرت نگه داشتن مجاهدان افغان از طرف جوامع غربی و امریکا (سیا) واریز میشد خود نیز استفاده شایان نمود در حالیکه آن کمک ها همه به افغانان تعلق داشت اما از مجری های دولت پاکستان مخصوصاً ای اس ای اجرا میشد . پاکستان از همان آغاز نخواست و یا به پاکستان اجازه داده نشد که برای مهاجران و مجاهدان افغان مجال تشکل يك سیستم خود محوری داده شود ، از يك

سو تعداد کثیری از اردوی گاه‌های مهاجرین که با لای پاکستان که خود دارای نفوس سرسام آور بود سنگینی ایجاد میکرد ولی در قبال این مشکل بسا مشکلات پاکستان نیز در حالت رفع شدن بود ، زیرا از وجوهی که دنیا بخاطر جنگ سرد به مجاهدان افغان کمک میکرد همه مستقیماً بچیب دولت پاکستان واریز و بعداً از طریق ادارات استخباراتی پاکستان و غرب به مجاهدان میرسید که این کار مفاد چند جانبه‌ای به دولت پاکستان نیز داشت :

- مجاهدان را مجاف میساخت تا در قبال وجوهی که از استخبارات پاکستان اخذ میکنند خود شان را در منظومه‌های ادارات استخباراتی پاکستان به ثبت برسانند در غیر آن کمکی برای شان ممکن نمیشد .
- با تنظیم مجاهدان در دفترهای استخباراتی و کسب کردن ساز و برگ نظامی مجاهدان را بیشتر در گرداب هواهای پاکستانی غرق میکرد تا دفاع از کشور خود شان را با در نظر داشت خواسته‌های پاکستان عملی سازند .
- آن عده از افغانهای که به خواست پاکستانی ها تن در نمیدادند یا ترور میشدند و یا زمینه مهاجرت شان به کشورهای دیگر ذریعه کمیشنری عالی ملل متحد فراهم میشد .
- برای تنظیم های افغان طرح و برنامه حمله به کشور شان طوری داده میشد تا وقتی که بخاطر شکستادن قوای دشمن در داخل افغانستان وارد میشدند بیشتر مراکز اقتصادی کشور و سیستم های تربیوی و مکانب را بایست مورد آماج قرار میدادند بقسمیکه هیچ مکتبی در

روستا های افغانستان از آسیب حملات مجاهدان در امان نماند. و ویرانی ناشی از این حملات مانند موج تباہ کن همه چیز را در سر راه نابود میساخت

- ظاهراً کوشش های زیادی صورت گرفت تا سران تنظیم ها مجاهدین با هم یکجا شوند و در عربستان سعودی قول و قرار های به امضاء رسانیدند که هرگز به آن عمل نکردند. ولی معنأً نه پاکستان و نه هم کشورهای غربی تمایل به وحدت مجاهدین افغان نداشتند.
- در نتیجه فعل و انفعالاتی که از طریق جنگ سرد به افغانستان رونما گردیده بود پاکستان بهره وافی از آن برد:

1. قرضه هایش در بانک های بین المللی و صندوق های وجهی بخشیده شد
2. بزرگترین پروژ های آبیاری از دریا های سند ، اباسین و راوی باعث مشروب ساختن زمین های صحرائی پاکستان و تبدیل آنها به کشتزار های شالی و برنج و باغهای سیتروس گردانیده شد .
3. از همین وجوه حاصله تمام شاهراه های پاکستان با پل های آن که قبل از سال 1980 تنگراه های بود که از انگلیسها به ارث رسیده بود همه به شاهراه های اسفلت و گذرگاه های مستحکم ترانسپورتی تغییر صورت داد .
4. در همین سالها بود که شاهراه بین پشاور و لاهور نیز بنام جی تی رود و بعداً بنام موتر وی شاهراه دیگری در امتداد شاهراه قبلی اعمار گردید .

5. در نتیجه کمک های بی شماری که برای کمک به مجاهدان افغان و پیروزی جنگ سرد به کشور پاکستان سرازیر میشد پاکستان دارای سیستم های تحفظی و ایمنی قوی ستراتیژیک گردیده و در همین سالها بود که ساختار اولین بمب اتومی خود را تکمیل کرد، در حالیکه دنیا هرگز در مقابل پاکستان واکنش نشان نداد.

6. باید تذکر داد که در کمک به مجاهدان افغان به آنها از گاو غدود میرسید و باقی مانده پوها در کیسه دولت پاکستان واریز میشد و این نتیجه شد تا پاکستان در رشد سرانه جمعیت خود دارای یک افزایش چشم گیر عاید سرانه در بین کشورهای آسیایی شود.

7. پاکستان در سر می پروراند که بعد از اشغال مجاهدان افغان کشور افغانستان را یکی دو استان جدید خود تبدیل نماید، از همین سبب بود که در راولپندی در شب پیروزی مجاهدان افغان حکومت های دوماهه و چهار ماهه را برای سبغت الله مجیدی و استاد ربانی ترغیب کردند.

8. در نتیجه فعل و انفعالات پاکستان بود که بعد از اشغال مجاهدان کشور را که بقسم مسالمت آمیز تغییر و تسلیمی قدرت در یک فضای رسمی از حکومت قبلی صورت گرفت دیری نپائید که مرکز کشور و سایر ولایات مورد تهاجمات موجگونه و استمراری پلان شده از سوی پاکستان قرار گرفت. و در نتیجه کابل به یک شهر سوخته و ویرانه تبدیل شد و سر تا سر مملکت را کابوس ترس و وحشت فرا گرفته بود

که در نتیجه امواج جدیدی از مهاجرین از کابل و سایر شهرهای بزرگ به پاکستان مهاجر و در پشاور اسلام آباد، کراچی و لاهور و سایر شهرهای پاکستان مسکون شدند .
چون موج دوم مهاجران نخبگان و مردمان شهری بودند مقادیر زیاد پول از رهگذر کرایه جات و غیره بچیب پاکستانی ها واریز میشد که سبب رشد اکثر شهرک های نو بنیاد پاکستان نیز گردید .

قسمت سوم

چکیده موضوع: در قسمت دوم بصورت مفصل راجع به شئون و طرز بوجود آمدن پاکستان بحث های مفصلی داشتیم که چطور انگلیس بعد از ترك قاره هند آنرا به پاکستان شرقی و غربی از هندوستان جدا کرد و بعداً هم پیوند پاکستان را از توتیه هایی از افغانستان، کشمیر، پنجاب، سند و بلوچستان به اساس ظاهراً جدا ساختن مسلمانان از هندو ها ایجاد نمود که این جاه بجایی از درد ناکترین صفحات تاریخ شبه قاره هند و افغانستان - مراعات نکردن حق و حقوقی را که دولت بریتانیا در میثاق ها و معاهدات بین المللی در مورد یکجا شدن اقوام افغانی در دو طرف خط سرحدی نام نهاد دیورند بر عهده داشت که کوچکترین عملی در این مورد انجام نداد - تقسیمات هند و بعداً تقسیمات پاکستان از پایه های از نو بنا شده که در شبه قاره ترکیب می یابد - فوت محمد علی جناح - فعل و انفعالات دولت افغانستان بمنظور یکجا شدن اقوام افغانی آن طرف خط دیورند در چهره يك تقسیمات جدید بنام پاکستان هویدا و - گذشتادن جنگ های مدهش بین بنگالی ها و پنجابی های پاکستانی - وقوع جنگ بین المللی دوم و تداوم دولت پاکستان در قالب

های حکومت نظامی و انکار جامعه جهانی از استرداد مناطق آنطرف خط دیورند در کانفرانس ملل متحد موضوعاتی است که در این بخش بحث می شود:

بازتاب سیاست های پنجاه سال اخیر بیانگر آن است که نقطه عطفی در شروع ماجرا ها و درگیری ها در منطقه می تواند محسوب شود که مبداء آن سال 1945 از اهمیت تازه ای در تاریخ روابط افغانستان و کشور های منطقه بخصوص پاکستان بعد از ختم جنگ جهانی دوم بحساب می رود. این عظمت و گوشه نشینی امرای افغانستان شامل هر دو جنگ جهانی اول و دوم نیز می گردد. در جنگ جهانی اول که در زمان امیر حبیب الله خان (امیر شهید) رخ داد امیر افغانستان به ترفند و حيله هيئتي را که در ترکیب آن هنتنگ و گولدن مایر که راه درازی را از المان تا افغانستان پیموده بودند با شهزاده مهن دراپرتاپ که بخاطر آزادی هند در ترکیب این هیئت المانی قرار داشت را خنسی و بی عمل گذاشت که بعداً نتایج شوم آن در تقسیمات هند با پاکستان و ادامه اعتبار خط سرحدی دیورند ملاحظه گردید. سال 1940 که باید سال نقطه آغاز فعل و انفعالات در روابط سیاسی افغانستان می بود کشور بشکل دراماتیک در انزوا قرار داده شد. که متعاقب آن بریتانیا در سال 1326/1947 از هندوستان دست کشید و قاره هند را بدو قسمت هندوستان و پاکستان تقسیم کرد. مسائل و مشکلات سرحدی و حق و حقوق افغانستان را در ماورای سرحد که به توسط خط دیورند خاک و مردم هم زبان ما را که سالیان متمادی دارای علایق خانوادگی و عشیره پی و دارای تاریخ و فرهنگ مشترك بودند نا دیده انگاریده شد. این عمل باعث آن نیز گردید تا حق افغانستان را از طریق جنوب بلوچستان به بحر هند به دیده

اغماض بنگرند . قسمیکه در قسمت های اول و دوم نیز اشاره شد پاکستان به هیئت تشکیل شد که يك سر آن در بنگال شرقی که بنام پاکستان شرقی یاد می شد و سر دیگر آن در غرب هند پاکستان مغربی یاد میشد با تشکیل يك اداره واحد مملکتی تاسیس گردید - این دو قسمتی از پاکستان که چندین صد کیلومتر از هم فاصله داشت ارتباط اداری آن یا از طریق عبور کشتی ها از خلیج بنگال و یا اگر مناسبات با هندوستان حسنه می بود (که هرگز نبود) از طریق هوا برقرار میشد . به اثر کشیده گیهای که بین کشمیر هندی با سایر کشیدگیهای سرحدی که بین هند و پاکستان وجود داشت توصل از طریق شاهراه های هندوستان مخصوصاً خطوط آهن هندوستان برای پاکستان میسر نبود . لذا پاکستان توانمندی آنرا نداشت دو پیکره جداگانه را (بنگال شرقی و سند و پنجاب) در يك قلب زنده نگهدارد ، در حالیکه پاکستان از نظر دولت مداران و مردم افغانستان نیز مورد قبول نبود و این موضوع طرف حسادت و خصومت اقوام مختلف افغانستان و قبایل پشتون قرار گرفت . با وجودیکه روسیه شوروی در جنگ جهانی دوم منحیث فاتح جنگ جهانی شمرده شد که با از دست دادن سرمایه عظیم مادی و انسانی این پیروزی تحقق یافت مع الوصف ایالات متحده امریکا نیز علی رغم قوای چشم گیر شوروی ها در آنطرف دریای آمودر سال 1321/1942 به اینطرف نماینده سیاسی خود را بکابل فرستاد و ثابت ساخت که يك قدرت با نفوذ در حوزه و جهان غیر کمونستی بشمار میرود .

طلوع و عروج کشور های غیر منسلک و غیر متعهد از کشور های بلاک سوم بوجود آمدند

ولی این کشور ها با بنیه ضعیف سیاسی و اقتصادی توانست مشکلات بین الفیهه دولت های

گروه عضو خود را که افغانستان نیز جزء از آنها بود حل نماید و روی هم رفته کشور های غیر منسلک که از ناحیه سیاسی و اقتصادی پشتیبان قوی نداشتند ، صرفاً به نیرو های اخلاقی و سیاسی نمایشی توصل ورزیدند . که بعد ها دیده شد که چطور این کشور ها مورد تاخت و تاز و تاراج ابر قدرتها قرار گرفت که در کشور ما تجاوز شوروی نمونه و مثال زنده ای از این تعرضات و تاراجها میباشد . با وجودیکه افغانستان بصورت عنعنوی به شکل يك قطعه خاك بين دو قدرت کمونستی و سرمایه داری قرار داشت که زمامداران سابق افغانستان تحول سیاسی را ضرورت نمی پنداشتند . ولی بعد ها دیدیم که نظریه ایجابات عصر و منطقه این دولت کوشید تا توازن را در سیاست های جاری خود بین شرق و غرب بحالت تعادل نگهدارد .

ایالات متحده امریکا عین نقشی را که قبل برین بریتانیا در حیات سیاسی افغانستان داشت حاصل نمود و جای آنرا پر کرده بود و به تدریج ائتلاف بلاک قوای بیطرف و غیر متعهد توانست از لحاظ سیاسی بحیث قدرت سوم شناخته شود . زعامت و پیشوایی سیاسی در کابل بدست شخص مقتدری بود که تا سال/1309 1930 امور کشور را بحیث صدر اعظم تا سال 1308/1929 به عهده داشت . این شخص محمد هاشم خان کاکای محمد ظاهر شاه بود . يك منبع انگلیسی وی را ستوده و بسمارك شرق لقب داده بود . واقعاً او شخص متنفذ و صاحب اقتدار کامل در وضع پالیسیهای سیاسی و اجرایی و تطبیق آن برای اصلاح و بهبود کشور البته تحت قیادت خانواده خودش بود .³ با وجود این ، اسناد معتبری که رویداد ها و گذارشات

³ -روابط خارجی افغانستان در قرن بیستم تألیف نگارنده ، ص، 112 و 113

رسمی و محرمانه دولت را بعد از ختم جنگ جهانی اول تشریح و توضیح کند وجود ندارد دولت قبل از سال 1344 تمام مدرکات عالی دولتی را محرمانه نگاه میکرد که ملت هرگز از آن آگاهی نمی یافت که بحث روی این موضوع از موردی که تحت پژوهش ماست دور میباشد. صرف همینقدر گفته میتوانیم که بعد از محمد هاشم خان عم دیگر محمد ظاهر شاه که سردار شاه محمود خان و پس از وی سردار محمد داؤد پسر عم شاه به صدارت افغانستان رسید که دهه قانون اساسی 1342/1964 حکومت تحت قیادت خانواده شاهی در دستگاه صدارت ملغی قرار گرفت.

دهه 1962 تا 1973 را میتوان دهه روابط دوستانه افغانستان با جمیع کشورها بشمول همسایگان افغانستان ارایه داد تا دولت پاکستان که قائم مقام سیاست برتانیای در اختیار کردن موقف پیش قدمی در سرحدات آزاد کشور بود و پیوسته رویه خصمگین و خصومت آمیز را در پیش داشت هم نسبتاً وضع نورمال داشت. حساسیت و آسیب پذیری افغانستان در موقعیت جغرافیایی و کار کرد های اشتباه آمیز حاکمان نالایق آن میباشد. بعد از جنگ جهانی دوم تحت تأثیر سیاست ارضی و موقعیت جغرافیایی آن قرار گرفت و با وجود احتیاط های حکومت محافظه کار، افغانستان در 17 دسامبر 1979 تحت اشغال بلقوه اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت که تا حدود 100000 عساکر مجهز با تجهیزات زمینی و فضایی پیش رفته کنترل میشد. این در حالی بود که مردم روشن فکر در فکر ایجاد یک سیستم همه شمول اقتصادی از طریق نزدیکی و کمک

به شوروی بودند در حالیکه 95 درصد مردم از شوروی ها و رژیم مارکسیستی آن نسبت ایدئولوژی الحادی آنها بیزار بودند .

علاقه مندی بین جامعه افغانستان و ایالات متحده امریکا از آن بود که هر دو قدرت میخواستند شوروی را بجایش نگهدارند . امریکا پس از جنگ جهانی دوم مناسبات محافظه کارانه ای را با افغانستان ایجاد کرده بود تا بتواند از یکطرف جلوفعل و انفعالاتی را که روسها در نظر داشتند تحت کنترل داشته باشد و از جانبی جای پایی برای نزدیکی با این کشور را باز نماید . ولی امریکا از آن غافل بود که نیروهای روانی و واکنش های گسترده آن کشور در تمامی کشور گسترده گی پیدا کرده است . تاسیس سفارتخانه ایالات متحد امریکا در 1942 در کابل و بعداً گسیل سفیر کبیر آن کشور در سال 1948 در کابل توانست از نفوذ روز افزون شوروی در افغانستان که بعداً به آن می پردازیم بکاهد ، زیرا پیمان های که حاکمان وقت در 1931 با کشور شوروی بسته بودند آزادی عمل این کشور را در مقابل معاهدات با سایر کشور ها دچار مشکل میساخت . لذا هر گز شوروی نمیخواست تا افغانستان با امریکا پیمان نظامی ببندد و آنرا شوروی يك عمل خصمانه تلقی میکرد .

ظهور اسرائیل بحیث يك قدرت در شرق نزدیک و بر خورد های سرحدی بین افغانستان و پاکستان اتحاد این کشور ها را به مشکلات مواجه ساخته بود . علاوه بر آن ایجاد کشور اسرائیل که در تشکیل آن شباهت های با ایجاد پاکستان موجود میباشد مانع دیگری برای آزادی کشور های

شرق میانه بود تا شامل زد و بند های ابر قدرتهاى بزرگ جهان نباشد . و بی طرفی غیر متعهد بودن خود را حفظ نماید .

بنا بر آن سیاست مداران افغان ترجیح دادند تا از نفوذ زیاد امریکا که باعث تشدد و تحریک بی ثباتی و برانگیخته شدن عکس العمل همسایه شمالی افغانستان می شد احتیاط کارانه عمل نماید . اما در ساحه اقتصاد این دو کشور کم و بیش علایق اقتصادی داشتند که چندین پروژه عمرانی در جنوب غرب کشور توسط امریکاییان عمران شد .

و اما بوجود آمدن پاکستان نو ظهور بحیث يك کشور مستقل سوال مشکلات سرحدی را برای افغانستان سر از نو ایجاد کرد که هرگز نتوانست بوضاحت کامل حد مجتبی قانع کننده بعمل آید و نقاط سرحدی بین هر دو کشور در ساحه های معین تعیین گردد . مسئله حق خود ارادیت پشتونها که در سر زمین مستقل خود ادامه داشته باشد بالا شد . زعمای افغانستان فراموش نکرده بود که قسمت زیاد طرف غربی دریای اتک قبل بر این بدست افغانها بود که جزء خاک افغانستان بشمار میرود . بعضی از افغانهای سرحدی که بر علیه انگلیس بحیث يك دولت مهاجم و استعماری جنگیده بودند هیچ علایق و آرزومندی خود را در شامل شدن در جزء قلمرو پاکستان ارائه نداشتند . آراء عامه مردم هندوستان بر اراده پشتونها که در هند بنام پتان یاد میشدند سلطه جست و اراده آنها را طلب کرد و برای حفظ و اتحاد و همبستگی کامل انتخاب یکی از دوراه که جزء پاکستان یا هندوستان شدن باشد محض برای آنها مجاز دانستند و راه سوم را برای آنها بستند . اکثریت ایشان برای رای دادن و پیوستن به پاکستان شده و آنرا بهندوستان ترجیح

داده اما توسط رهبران چون خان عبدالغفار خان تنظیمی بوجود آمد که قطع روابط خود را با هندوستان و پاکستان اعلام داشت و يك جمعیت چهل و پنج فیصدی را از حوزه انتخاب مجزی ساخت . حکومت افغانستان بنا بر پیوند ها و علایق دیرینه از حد زیاد و بی نهایت راجع به موضوع افغانهای آنطرف سرحد ارتباط و علاقه گرفت .

موضوع پشتونستان: یا سرحد آزاد

در جولای 1947/1326 قبل از آنکه پاکستان يك کشور آزاد و مستقل شود حکومت افغانستان یاداشتی برای برتانیای ارسال داشت و در آن تذکر داد که برای پشتونها و بلوچها هم فرصت داده شود تا حکومت خود را تشکیل دهند و یا به افغانستان پیوندند . برتانیای جواب داد که سوال سرحد آزاد حل و فصل شده است و خط دیورند بجای يك سرحد و حد فاصل بین المللی شناخته شده است که خط قبلی دیورند را دوباره تأیید میکند .

منارعه و جدل توجه و ذهن و فکر زعمای افغانستان را مجود مشغول داشته است که از لحاظ مادی و معنوی روابط پاکستان و افغانستان در تحت نفوذ موضوع پشتونستان قرار گرفته است . پشتونها پیوسته در جدل برخورد و منارعه اند تا دولت مستقل خود را تشکیل دهند و در سپتامبر 1326/1947 زمانیکه پاکستان عضو ملل متحد میشد ، نماینده افغانستان بر علیه شمول آن در ملل متحد رای داد . حکومت افغانستان نجیب الله خان را بجای نماینده خاص خود در کراچی جهت مذاکره در موضوع پشتونستان فرستاد ، مگر مذاکرات او با محمد علی جناح بهیچوجه به نتیجه مثبت منتج نشد . در این شك و شبه نبود که افغانستان اهمیت زیادی به

پاکستان از اعزام سردار شاه ولی خان بجیت نخستین سفیر خود ادامه داده بود . علی رغم مساعی زیادی که موضوع پشتونستان از روی مذاکره و مفاهمه و مصالحه حل و فصل شود ادامه داشت اما نتیجه دلخواه و ثمر بخشی بهمراه نداشت و تا کنون نیز راه صلح و آشتی نه تنها در یافت نگردیده است ، بلکه پاکستان و افغانستان در موضوع سرحدی خود در يك وضع بسیار نازك و ناگواری قرار داشتند ، ایالات متحده که سعی داشت تا اتحاد پاکستان را حاصل دارد و آنرا بر علیه روسیه تقویه کند . در عین زمان ترکیه و پاکستان پیمان دفاعی بین خود را در اپریل 1333/1945 بستند و ایالات متحده امریکا موافقه کرد تا بهر دو کشور از لحاظ کمک های نظامی معاونت کند .

در راه ایجاد اتحاد ترکیه ، ایران ، پاکستان و بعد ها عراق نخستین قدمها برداشته شد که در صف متحدین امریکا قرار گرفتند که باعث بعضی رقابت ها و هم چشمی ها را در منطقه شد که نتیجتاً آرزوی بعضی از کشور ها و اقلیت ها را خفه ساخت و باعث تشنج و پراکنده شدن آنها نیز گردید . زیرا هرگونه تقویه نظامی پاکستان شاید به ضعیف ساختن قوای افغانستان منجر گردد و امکانات آنرا که پاکستان به همسایه خود افغانستان کنار آید کمتر میسازد .

فعالیت های سرحدی که توسط حکومت پاکستان بعمل می آید ، نه تنها تأثیرات ناگواری از لحاظ نظامی بر علیه سرحد افغانستان دارد بلکه منجر به بستن خطوط سرحدی هر دو کشور میشود که به نقص و خساره اقتصادی و تجارتي افغانستان از لحاظ بند شدن راه تجارتي آن در بحر هند تمام میشود و نمیخواهد صادرات و واردات و مال التجاره خود را بکشور های جهان بفرستد ، نتیجه چنان شد که حکومت محمد داؤد خان مجبور گردید تا روش و سیاست خود را در

برابر شوروی تغییر دهد و مال التجاره خود را بکشور های جهان از طریق همسایه شمال خود صادر و وارد کند ، بسته شدن بندر و راه شرقی و جنوبی افغانستان ایجاب تجدید روابط آنرا با اتحاد شوروی مینماید تا راه حیات تجارتي خود را از يك طرف ديگر باز کند و مصونیت کشور خود را حفظ نماید . (که در حقیقت همین مشکلات که پیمان فوق الذکر در راه امنیت افغانستان با پشتیبانی امریکا ایجاد کرده بود در دوده بعد باعث درگیری و ویرانی کلی نظام های ساختاری ، سیاسی و اقتصادی افغانستان گردید و از همین روی است که امروز افغانستان را در مخوف ترین دالانی از دالانهای تاریخ مشاهده میکنیم .)

در نتیجه این قرار داد ها و توافقات بین افغانستان و شوروی بعد از جنگ جهانی دوم عقد گردید : موافقتنامه تجارتي چهار ساله در 1329/1950 و موافقتنامه ترانزیتی برای پنج سال در 1338/1955 استفاده از آب دریای آمو در 1337/1958 ، که این توافقات با در نظر داشت موافقت نامه 1310/1931 که بر مبنای بیطرفی افغانستان منعقد گردید که بعد ها در روابط افغانستان و شوروی تأثیرات بزرگی جاه گذاشت .

در سالهای بعدی نزدیکی اتحاد شوروی با افغانستان بیشتر شد و زعمای اتحاد شوروی از افغانستان دیدن نمودند و بعداً افغانستان را در دوام سیاست بیطرفی مثبت و همزیستی مسالمت امیز و احترام به حقوق خود ارادیت بدرقه نمودند . ولی ، پایه های محکم قول پنجم خود را در عین حال تقویه و نتیجتاً کودتای ثور 1357 به حکومت داود خان خاتمه داده و بعداً دوام این اراده منجر به اشغال کشور توسط شوروی گردید .⁶

بعد از آزادی هند و تقسیمات سیاسی نیم قاره به کشور های هند و پاکستان که در سال 1326/1947 توسط لارد سوی مونت بتین طرح و تقسیم شد زمامداران افغان این واقعه را به خاموشی نگریستند که بعداً روشنفکران افغانستان بر ضایع شدن حقوق افغانستان اعتراض و دستگاه حکومت دو باره بمرکت آمد و توسط یادداشت 13 جون 1326/1974 موضوع سرنوشت پشتونها را در ماورای خط دیورند به سفارت برتانیه در کابل تذکر داد ولی کار از کار گذشته بود زیرا دو کشور هند و پاکستان ایجاد شده بود . و دولت انگلیس ادعای دولت افغانستان را ناقابل دانسته رد کرد .

بار دیگر مخالفت نماینده افغانستان در پاکستان را که در دسامبر 1326/1947 با شرکت پاکستان در ملل متحد بد بینی را در بین دو کشور شدت بخشید . در 1945 حکومت پاکستان منطقه قبایل نشین را جزء لایتجری پاکستان خواند و در همان سال طیاره های جت پاکستانی مناطق مغلی پکتیا را بمبارد کرد که باعث ایجاد تشنج تازه در منطقه گردید که در نتیجه شورای ملی افغانستان در 26 جولای الغای معاهدات قبلی از جمله معاهده دیورند را اعلان کرد .

از پاکستان تا قدس

قسمت چهارم

چکیده مطالب این بخش: روابط پاکستان چین و هند _ کشورهای غربی - ایالات متحده آمریکا - اسرائیل - انکشافات اوضاع در پاکستان و افغانستان 11- سپتمبر و لشکر ضد تروریسم آمریکا - صنایع و فن آوری اتمی پاکستان از جمله مسائلی است که در این بخش روی آن بحث می‌گردد: روابط خارجی چین و پاکستان:

پاکستان از جمله کشورهای در حال رشدی است که چین از ابتدا روابط خود را بر محور دوستی با این کشور آغاز کرد همواره روابط دو کشور رو به توسعه بوده است. اما روابط دو کشور از ابتدا تا کنون دارای فرازونشیب‌هایی بوده و در شرایط جدید جهانی با چالش‌ها و مشکلاتی مواجه است.

پاکستان و چین از اوایل دهه ۱۹۶۰ روابط گرمی داشتند. تا دهه ۱۹۹۰ روابط این دو کشور همانند ابریشم نرم بود. مائو هبر کمونست چین می‌خواست توسعه نفوذ آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) را به وسیله ایجاد ارتباطات با جهان سوم محدود کند. علاوه بر این، پاکستان می‌خواست موازنه قدرت را با هند و چین به نفع خود نگهدارد.

پاکستان در سرحدات نزدیک با چین با هند مشکلات مرزی داشت که اکثراً باعث ایجاد ناراحتی‌های سیاسی و نظامی میشد که در ۱۹۹۰ وارد یک مرحله متلاطم شد.

ظهور طالبان در افغانستان، تشدید حرکت‌های روابط چین و پاکستان در دهه جدایی طلبانه در کشمیر و تغییرات مهم در اولویت‌های داخلی و خارجی در چین را منجر شد.

چین و هند دو کشور بزرگ آسیایی با فرهنگ و تمدنی کهن و غنی جمعاً بیش از یک سوم جمعیت جهان و حدود دو سوم جمعیت آسیا را دربر دارند.

چین برای ایجاد موازنه، روابط خود با پاکستان را گسترش داد در سال ۱۹۹۹ از اسلام آباد دیدار و (ژنرال) پرویز مشرف و ژنرال چی هوتیان وزیر دفاع چین در فوریه ۱۹۹۹ از پکن دیدار کرد مشرف در مورد رشد تماس‌های نظامی و دولتی بین دو کشور مذاکره ستاد ارتش در روابط دوستانه بین چین و پاکستان که به صلح و امنیت در منطقه کمک می‌کند انجام داد.⁷

چین از جمله کشورهای همسایه پاکستان و افغانستان و هند میباشد که پاکستان را بنا بر علایق سیاسی و دلچسپیهای منطقی که با چین داشت، پاکستان را در تهیه و ساخت و ساز افزارهای اتمی کمک کرد. زیرا کشورهای غربی از ارسال فناوریهای عصری و مدرن به پاکستان ابا می‌ورزیدند، این کمک‌ها با پالایش راکتور اتمی پاکستان بین سالهای 1989 و 1996 تحت مراقبت بین‌المللی موافقت و همکاری نمود. این دوراکتور اتمی و ساخت و ساز آن چین را به یک منبع قابل اتکا برای سخت افزار نظامی پاکستان یاری رسانید که کیفیت‌های تکنیکی آن از طریق دستیابی به فناوری پیشرفته از روسیه و اسرائیل محیا می‌شد. از آنجائیکه امریکا می‌بایست به اساس قانون پرسلر و مشارکت نزدیک دهلی جدید و روسیه ضرورت می‌پنداشت تا در چنین موردی از پاکستان حمایت نماید، زیرا امنیت منطقه و بالخصوص پاکستان در آن وقت مطمع نظر بود.

که این مسئله باعث احتجاج سخت هند شد. و انکشافات اتمی پاکستان را به ضرر کشور هندوستان تلقی نمود. باید متذکر شد که این بجواب نیروی اتمی هند پایه گذاری شده بود که در سال 1998 هند از اتحاد دو کشور بر علیه خود نگرانی عمیق خود را ابراز داشت که توسط واجپایی نخست وزیر هند اظهار شد. در ضمن چین مدعی شد که هند از تحدید چین و پاکستان که هر دو کشور در سال 1962 هند را اماج حملات خود قرار داده بود برای ارتقاع فن آوریهای اتمی خود استفاده شایان کرد. ولی در عمل علی رغم مخالفتها نه، هند و نه پاکستان هر دو نخواست تا از ساختمان تسلیحات هسته وی دست بردار شوند. که این معضله در دراز مدت باعث تشویش سایر همسایگان در آسیای جنوبی گردیده است. جیانگ زمین رئیس جمهور چین آزمایش هند و پاکستان را در رقابت های بین هم برای چین و سایر کشور ها خطرناک توصیف کرد و دهلی جدید را مورد طعن قرار داد، او اینطور خاطر نشان ساخت که چین و پاکستان توسط هند مورد حمله قرار میگیرد ولی تا بحالا که چندین سال از آن میگذرد هند به کدام کشوری دست اندازی نکرده است. و صرف در معامله کشمیر با پاکستان در گیریهای محلی داشته است. بهر حال چین اینطور فکر میکند که با تفاوت نیروهای هستوی، هند بزودی قادر خواهد شد تا کنترل نظامی و اقتصادی منطقه را بدست گیرد. و از جامعه بین المللی خواهان شد تا جلو پیشرفت و انکشافات تسلیحات هستوی هند را بگیرد. نخست وزیر چین اذعان داشت که مساعدت های هستوی ای که چین با پاکستان دارد صلح آمیز بوده و تحت نظارت آژانس اتمی صورت گرفته است. هند در اپریل 1999 یک آزمایش موشکی را انجام داد که پاکستان نیز متقابلاً با آزمایش

موشك از همین جنس جواب داد . در اواخر اپریل همان سال مجاهدین کشمیری تعدادی از پسته های اطراف کنترل خط مرزی را در کگل که جاده سیرونگر را تحت تیر رس خود دارد را اشغال کردند . هندیها به مقابله پرداختند و پاکستان را ملزم به حملات در منطقه نمودند و متعاقب آن سرتاج عزیز وزیر خارجه پاکستان برای مذاکره با رهبران چین عازم آن کشور گردیده و با تانگ جیاسوان وزیر خارجه ولی پینگ هیئت بلند پایه حزبی چین دیدار نمود . رهبران چینی پاکستان را ترغیب کردند تا از طریق نرمش و گفتگوهای صلح آمیز مسائل را دنبال کرده از خشونت و قدرت که باعث بی ثباتی در هر دو منطقه هند و پاکستان می شود پرهیز کنند . چینیایی ها در این سفر وزیر خارجه پاکستان تمامیت ارضی خاک پاکستان را تضمین نمودند . متعاقب آن سه روز بعد جسوانسنگ وزیر خارجه هند از چین دیدار کرد و به چین اطمینان داده شد که هند هیچگاه با چین به محاصمه و تشنج نه پرداخته آرزو مندی نشان داد که هر دو کشور اساسات همسایگی را حفظ خواهند کرد . در گیری و دار کشمیر که منازعه دوامداری بین هند و پاکستان از همان آغاز تشکل دو کشور میباشد ،(همانند مناقشه خط دیورند در غرب پاکستان با افغانستان می باشد .) چین موقف بی طرفانه را اتخاذ کرد ، ولی با وجود آن در منازعات افغانستان در موضع مجاهدین طرفداری حکومت پاکستان را کرد و با اسلحه و مهمات پیش رفته چینیایی پاکستانی ها را کمک نمود تا بر علیه قوای شوروی از آن استفاده نماید . از طرف دیگر با وجود اینکه چینیایی ها موقف بی طرفی را در مقابل پاکستان احراز کرده بود پاکستان وقتاً فوقتاً طلبه های را از ایالت سنگیانگ چین در اسلام آباد در مکاتب ظاهراً دینی تعلیمات میدادند و از آن ها این مطمع نظر بود که در یک

روزی بتوانند بقسم مهره از آنها در داخل چین استفاده نمایند که این عمده های ظاهراً طلبه توسط ای اس ای تمویل میگرددند . ولی از آنجائیکه چینیایی ها از کلتور و ارج چندین هزار ساله برخوردار هستند همواره کوشیده اند تا بین هر دو کشور هند و پاکستان بجران زدایی بکند تا منطقه به بی ثباتی کشانیده نشود . در حالی که نه چین و نه پاکستان هیچکدام این مفکوره را دنبال نمی کردند .

هند نیز با استفاده از موقعیتی که از اثر کودتای پرویز مشرف که یکی از جنرالهای پر قدرت بود بالای پاکستان فشار آورد و مدت سه سال از شرکت کردن در اجلاس سارک امتناع نمود و این بهانه را می آورد که هند حاضر نیست با نمایندگان رژیم نظامی پاکستان در مورد سارک که برای هر دو کشور حیاتی بود به مذاکره پردازد در حالی که چینیایی ها چنین تفکری نداشته و صادفانه می کوشیدند تا این مذاکرات آغاز و به نتیجه مطلوب برسد . دولت هند که خود را در خطر تروریزم در منطقه که معمولاً جایگاه شان در پاکستان است، خود را در خطر میدیدند و از همین سبب با کلنگتن رئیس جمهور وقت آیالات متحده امریکا مناسبات خود را نزدیک و نیرومند ساختند ، مع الوصف باز هم شهر های هند اکثراً توسط پیشمرگانی که از پاکستان مجهز میشدند مورد حملات تخریبگرانه قرار میگرفت . خلاصه اینکه پاکستان تا هنوز قادر نشده است با هیچ کشوری از همسایه های خود روابط صادفانه داشته باشد و همیشه در مورد هند و افغانستان این دیدگاه ها خصمانه بوده است .

علی رغم اینکه چین از مبارزه علیه تروریزمی را که امریکا براه انداخته بود حمایت میکرد اما مخالف سیستم دفاعی موشکی امریکا بود . بعد از یازده سپتامبر هند به پاکستان فشار وارد کرد

که خود از مجریان القاعده و صادر کنندگان تروریزم هستند به این ترتیب يك بار ديگر ميانه اين دو کشور که هیچوقت خوب نبوده است به تشنج کشانیده شد.⁸

پاکستان و انکشاف نیروگاههای اتمی:

اسلام آباد برای ایجاد تاسیسات هسته‌ای دیگری در منطقه چشمه مذاکرات خود با چین را از مارس ۲۰۰۶ آغاز کرده و تصمیم گرفت تا يك تاسیسات زیر بنایی تولید برق هسته‌ای را با ظرفیت شش هزار مگاوات تا سال ۲۰۲۲ راه اندازی کند. این کشور يك رآکتور پژوهشی هسته‌ای را با ظرفیت چهل تا چهل و پنج مگاوات در منطقه خوشاب احداث کرده که برای حدود يك دهه فعال بود، با این حال دو رآکتور مشابه دیگر نیز در همین منطقه در حال ساخت است رآکتور خوشاب (بدون تولید برق) با حضور کنسرسیومی متشکل از بیست شرکت پاکستانی با نظارت کمیسیون انرژی اتمی این کشور ساخته شد و این کنسرسیوم نیز بر راه اندازی آن، نظارت داشته است.

نشریه المنار به نقل از گزارشات سرویس های خبری ایران مشعر است که: پرویز مشرف

با عادی سازی رژیم اسرائیل که در دایره اسلام صهیونیست نانیده میشود به رئیس جمهور ایالات

متحده امریکا قول داده بود به گفته این منابع، "مشرف" با "بی نظیر بوتو" نخست وزیر سابق

پاکستان در چارچوب تفاهمات صورت گرفته درباره عادی سازی روابط اسلام آباد با تل آویو به

توافق رسید . براساس این توافقات صورت گرفته ، بی نظیر بوتو به اسلام آباد برمی گردد و وارد فعالیتهای دولتی می شود منابع مذکور با تاکید بر اینکه، این توافقات با نظارت آمریکا به دست آمد، از هماهنگی های امنیتی بین مشرف و فرماندهان اسرائیلی و برگزاری چندین دیدار محرمانه میان مسئولان پاکستانی و رژیم صهیونیستی خبر دادند . این در حالی است که يك روز قبل انتخابات ریاست جمهوری در پارلمان پاکستان انجام شد و در پی آن پرویز مشرف بار دیگر به عنوان رئیس جمهور این کشور انتخاب شد⁹ باید متذکر شد که پاکستان از مدتهای مدید به این طرف درست از زمانیکه فعل و انفعالات جهاد علیه شوروی ها در افغانستان قوام یافت دستگاہ استخباراتی ای اس ای با تباری با ام ای 5 و ام ای 6 و کمک و مدیریت مستقیم دستگاہ سی ای ای در زمان حکومت ریگن امکان دارد با شبکه جاسوسی موساد اسرائیلی فعل و انفعالات مشترکی داشته باشند که این مشترکات حتی در زمان اشغال افغانستان از سوی طالبان پاکستانی نیز در افغانستان برسر زبانها بود و تمامی برنامه ریزهای امنیتی طالبان از این طریق تنظیم میشد چرا که یهودیان چندین صد سال قبل از تشکیل دولت اسرائیل در تمام نقاط افغانستان مخصوصاً شهر های عمده تجارتي از قبیل کابل ، هرات و بلخ مصروف امور کار و بار بودند که در تمام شئون و خصوصیات مردم و جغرافیای محیطی آشنایی کامل داشته اند که پس از آنها تمامی این افراد به اسرائیل انتقال گردیدند . و دور از تصور نخواهد بود اگر این فرضیه را قرین به حقیقت بدانیم که ستون پنجم طالبان از همین ادرس تأمین میشده است چرا که اسرائیل جزء از کاروان نظامی ایست که آمریکا در تمام نقاط جهان آن را بکار انداخته است و آن عبارت از یافته های بازار و داشتن سیطره جهانی بر

حکومت محلی بمنظور ظاهراً جهانی سازی یا گلوبالیزیشن میباشد. چرا که همین اکنون بالاتر از شصت فیصد سهام کمپنی های کشور های غربی به یهودیها اختصاص دارد. و نبض بازار در کلیه نقاط جهان بدست این طایفه مال اندیش است.

پاکستان و امریکا:

در سه دهه گذشته قسمی که دیده شد پاکستان جزء لاینفک سیاست پهن سازی قدرت امریکا در منطقه بوده است. این امریکا بود که ساز و برگ نظامیان پاکستانی را که میراثی از هند بریتانوی برای شان با تانک های تی-35 و تفنگ های از همان وقت بجا مانده بود عصری ساخت و پاکستان را جزء از قدرتهای منطقوی گردانید. علی رغم کمک های که به مجاهدین افغان توسط سازمانهای غیر دولتی خارجی در پاکستان می رسید از آنها کلاً حکومت پاکستان با دست باز مصرف نموده به افغانها از گاو غدود هم نمیرسید با وجود آن این ثروت های باد آورده ای که همه روزه در طول جهاد افغانستان نصیب پاکستان میشد امریکا از طریق سیستم های سرمایه گذاری بازار آزاد و قرضه های بی پس پرداخت از صندوق وجهی بین المللی و بانک جهانی اقتصاد در هم پاشیده پاکستان را که میراثی از هند بریتانوی برایش مانده بود نوسازی کرد. بر علاوه در امور امنیت منطقوی پاکستان منحیث یک عضو فعال سی ای آ تمام تمرینات ستراتژیک امریکا را توسط ای اس ای که یک بخش بزرگی از سی ای آ را در پاکستان نقش بازی میکرد پر

قدرت گردانید . با وجودیکه القاعده ورهبران آن در پاکستان بودند و هستند امریکا نخواست مبارزه به اصطلاح جنگ علیه تروریزم را از پاکستان آغاز نماید بلکه در اولین فرصت قبل از این که به افغانستان حمله نماید تمام تاسیسات نظامی و ساز و برگ افغانستان را که در وقت طالبان دست نخورده باقی مانده بود تباه ساخت . این نکته مبین آن است که پاکستان در حلقه های استعمار بین المللی مهره اصلی قدرت های توسعه جو می باشد چرا که موجودیت و تشکل پاکستان خود مبین این نکته می باشد . چنانچه در برنامه ای که امریکا بعد از 11 سپتمبر ترتیب داد عمق ستراتیژی امریکا حمله به مردم بی دفاع افغانستان بود که تا آنوقت به توسط یک حکومت دست نشانده پاکستان که در وحله اول توسط دولت بل کلنگتن حمایت میشد یعنی طالبان اداره میشد . و . آویژ در کتاب الگوی دیموکراسی امریکایی در ارتباط به حادثه 11 سپتمبر و آغاز فعل و انفعالات ستراتیژیهای نظامی امریکا می نویسد « حادثه 11 سپتمبر بهیچصورت عامل تجاوز به افغانستان نیست . امریکا از مدتها قبل برای اهداف معینی در افغانستان و منطقه کار میکرده است » . او اینطور ادعا می دارد « برای اینکه امریکا توانسته باشد برای سرمایه های ملیتارستی خود بازار خوب و دائمی را تدارک دیده باشد و از بیکاری میلیونها سرباز و کارگران جنگی و بسته شدن فابریکات اسلحه سازی اش جلوگیری کرده باشد و از جانب دیگر حضور خود را در دنیای بدون کمونیزم در کلیه نقاط جهان حفظ کرده باشد این مسائل را خلق کرد و ابتدا به افغانستان و متعاقب آن به عراق حملات خود را آغاز نمود و افغانستان را بخاطری در آغازین حمله خود انتخاب نمود چرا که افغانستان ده سال درگیر جنگ های داخلی و محلی بود که بعداً به

توسط طالبان اداره میشد و از جمله ضعیف ترین مهره ها در آن وقت بحساب می آمد (قسمیکه به شکل دراماتیک در ظرف چندین روز نیروهای طالبان را بکلی از افغانستان منهزم ساختند در حالیکه طالبان خود را سپاه خدا میدانستند در ابتدای حمله هیچگونه مقاومتی جز فرار از خود نشان ندادند) سپس نویسنده اذعان میدارد که امریکا که خودش بانی و بنیان گذار مکتب تروریسم بود او را (تروریسم را) دشمن فرضی قلمداد کرده تا سرحد هیولان آن را بزرگ و پرخطر نشان داد و این کار را امریکا بخاطری انجام داد که سلسله نظام سرمایه داری امریکا با تمام ویژه گیهایش بعد از جنگ سرد صحنه های داغی داشته باشد.¹⁰

سپس نویسنده از قول یک بانوی روزنامه نگار "ارونداتی روی" که برای روزنامه پرتیراژ گاردین گزارش تهیه میکند نوشت: "اگر بن لادن وجود هم نمیداشت امریکا می بایست چنین کسی را اختراع میکرد (افغانستان در آتش نفت، ص 68) این دشمن فرضی یعنی تروریسم که در رأس آن آدم بی وطنی مثل بن لادن، همان بنیاد گرای اسلامی است که دیروز بدست خود امریکا ساخته شد و بحیث مطمئن ترین وسیله برای جدل ضد کمونستی خود امریکایی ها از آن بهره گرفتند. سپس نویسنده تأکید میکند که این عوامل سرمایه داری است که به بهانه ای میخواهد جهان را بی رحمانه بجاک و خون بکشند و از این فراتر رفته در مقابل بهانه اندیشی جنگ صلیبی اعلان میکند و ادیان خدایی را وسیله تأمین منفعت سرمایه میسازد، در حالیکه امریکاییها بودند که با ساختن بن لادن و ارتش بی وطن آن این یکی از علم برداران دیموکراسی و تمدن و آن دیگری (بنلادن) حافظ ارزشهای دینی و تاریخی اسلام شده بودند. سیاست جنون آمیز

آمریکا آقدر در جنوب آسیا وسعت و گستردگی پیدا میکند که از اورشلیم (قدس شریف) تا به لاهور و از بحر هند تا به ماورای جیحون میتواند بزرگترین دشت های خون را راه اندازی کند تا آمریکا بتواند از آن نفع برده و پایگاه های سست و لرزان گذشته خود را به پایگاه های مستحکم و با استقرار نظامی استوار سازد .

واما در افغانستان قضیه از این قرار است که همین اکنون اکثر پادگانهای نظامی، میادین هوایی شیندند ، بگرام ، مزار شریف ، کندهار و بگرام در دست نیروهای امریکایی قرار داشته نقاط سوق الجیشی و ستراتیژیک نیز در دست آنها می باشد . این در حالیست که در شب حمله از خلیج عرب به افغانستان توسط طیارات و سیستم های پیشرفته موشکی امریکا تمام تاسیسات نظامی و ستراتیژیک افغانستان را که در طول بیش از یک قرن ساخته شده بود و قیمت آن از تخمین دور است از بین رفت و تخریب شد . دیده میشود که عملاً تامین امنیت افغانستان وریشه کن کردن به اصطلاح تروریزم هدف اصلی امریکا را تشکیل نمیدهد بلکه امریکا میخواهد منحیث یک سردمدار بزرگ در منطقه تمام فعل و انفعالات نظامی و اقتصادی بشمول سکور های نفتی جهان را در آسیا تحت کنترل و قیمومیت خود در آورد درست کاری که سه دهه قبل روسیه شوروی به آن مبادرت کرد و نتیجتاً ناکام از آب در آمد و بجز باد چیزی بدست نیاورد . یکی دیگر از خواص مزمن و خلاف اخلاقی سیستم های سرمایه داری که معالاسف افغانستان را نیز در آن راستا قرار داده اند قربانی ذات در مقابل اهداف میباشد که به این وسیله این مکتب بخاطر رسیدن به هدف خویش بهترین دوستان خود را در قتلگاه قربانی میکنند . نویسنده کتاب الگوی

دیموکراسی امریکایی در صفحه 70 کتاب خود می نگارد که منافع سرمایه ایجاب مینماید ، تا نزدیک ترین افراد خود را هم در پای هدف قربانی نماید ؛ سقوط هواپیمای نظامی که در آن رئیس جمهور ضیاء الحق ، سفیر امریکا و عده دیگر از ژنرالان را میتوان منحیث نمونه تذکر داد .

از آنجائیکه اساس پاکستان بر فرضیه دوام سیاست های امپریالیزم انگلیس که امروزه در افغانستان نیروهای شان بنام قوت های دوست یاد میشود دوام سیاست های انگلیس در منطقه میباشد همواره این کشور عمر بسیار کوتاه خود را در جنگ با هندوستان در سرحدات بین آن دو کشور ، در 1962 جنگ در مقابل بنگالیها که انگلیس ها انها را پاکستان شرقی نام گذاری کرده بود ، جنگ در ارتفاعات کشمیر و امتداد خط سرحدی دیورند که يك قرن قبل امپریالیزم انگلیس آنرا منحیث خط فاصل بین اقوام متحد و یکپارچه افغانی از اثر نالایقی يك شاه بی کفایت افغان کشیده بود و حدوداً فاصله 1700 مایل از واخان تا سرحدات ایران ادامه دارد

براه انداخته اند و این پاکستانی ها هستند که فرزند خلف سیستم امپریالیستی جهانی به بدترین وجه پلان های استعمارگرانه انگلیس و امریکا را عملی کرده است دیروز يك چند طیاره فضای وزیرستان جنوبی را بمباران کرد و امروز اصف زرداری بلند پایه ترین عضو دولت پاکستان از امریکا مطالبه یکصد ملیارد دالر را بخاطر غرامات از ناحیه تاثیرات نا مطلوب این حملات تقاضا میکند که باید در ازای حمله به وزیرستان جنوبی ، این مبلغ بحساب پاکستان واریز شود و این در حالیست که هر روز امریکا يك محل مسکونی را در افغانستان بمباران میکند و مردم های ملکی را که هرگز دست به جنگ نبوده اند می کشند که در بین آن صد ها اطفال و کودک و بانوان نیز شامل

است ولی هرگز به این خون‌های ریخته شده نه دولت افغانستان، نه حکومت امریکا و نه جامعه جهانی پیشیزی اهمیت قابل نشده اند. میدانید در مقابل اینهمه جنایات عمدی جنگی امریکاییان و سایر قوت‌های مستقر در افغانستان که مرتکب چنین اشتباهات می‌شوند به مردم افغانستان چه نوع جبرانی را متقبل می‌شوند؟ فقط کلاه خود را از سر بدر میکنند و با اظهار تأسفی و عذر خواهی‌ای پرونده را می‌بندند.

دست اندازیهای جهانی بخاطر جهانی شدن یا گلوبالیزیشن گاهگاهی از طریق موسسه جهانی سرمایه مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول صورت می‌گیرد و گاهگاهی هم با تجاوز و بمباران، ویرانی و خونریزی و قتل‌ملیونها انسان نیز همراه است که ما هر دو حالت را در جهان شاهد می‌باشیم؛ نظیر اول آن کمک و مساعدت قرضه‌های برای انکشاف دادن پاکستان و نظیر دوم آن بمباردمان و اشغال قوای امپریالیزم بازار که قربانیان این مطمع جهانی شدن، افغانستان و عراق نمونه تیب دوم آن است که ما را بیاد شعر معروف خواجه شیراز می‌اندازد که فرموده بود:

جام می و خون دل هر یک بکسی دادند

در دایرة قسمت اوضاع چنین باشد

قسمت پنجم

پاکستان در تمهید محراق افغانستان

چکیده مطالب این بخش - اقتدار و سلطه دولت دیموکراتیک خلق در افغانستان - به فراموشی سپاریده شدن داعیه پشتونستان - نضج گیری مقاومت مردم در برابر دولت پناستاده از طرف شوروی در افغانستان - مهاجرت های دوامدار افغانان به پاکستان - پاکستان ستراتیژی های مقاومت را در افغانستان پیاده می کند

جهاد و مناسبات افغانان در خطوط مقاومت با همسویی حکومت نظامی در پاکستان و شکست و سقوط شوروی در میدان سیاست - ملل متحد و موضوع افغانستان - واکنش امریکا

1. کودتای ثور یا (انقلاب دیموکراتیک):

تاسیس: حزب ظاهراً غیر قانونی (جمعیت دموکراتیک خلق) در 11 جدی 1343 تشکیل و این ذوات اولین بنیاد گزار آن بودند: نور محمد ترکی، برك كارمل، طاهر بدخشی، دستگیر پنجشیری، شهر الله شهر سلطانعلی کشتمند، صالح محمد زیری، عبدالوهاب صافی داکتر محمد ظاهر، عبدالکریم میثاق، داکتر شاه ولی، آدم خان زازی، اکرم کارگر، انجنیر خالیار، سلیمان لایق، عبدالکریم شرعی جوزجانی، سید نور الله کلالی، حمید الله جاجی، عبدالحکیم هلالی، عبداقیوم قیوم، عبدالهادی کریم، عطا محمد شیرزی ملاعیسی کارگر، غلام محی الدین، محمد حسین بارق شفیعی، محمد ظاهر افق و نور احمد نور از بانیان حزب و نخستین اشتراک کنندگان در اولین کنگره حزب در تاریخ 11 جدی 1343 / اول جنوری 1965 میباشند. این حزب در 14 ثور سال 1346 بدو شاخه خلق و پرچم جدا شدند که رهبر شاخه اول نور محمد ترکی و رهبر شاخه دوم برك كارمل میباشند. این حزب دارای اصول اساسی ایست که در ماده اول آن دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت ملی افغانستان تضمین شده است. و در ماده شش مانوفاست این حزب آمده است که «دفاع از پشتونهای آنطرف سرحد و برسمیت نشناختن خط تحمیلی دبورند 1227/1893 و تعقیب سیاست خارجی مستقل و صلحجویانه و طرفداری از سیاست بی طرفی مثبت و قضاوت آزاد و همزیستی مسالمت آمیز مبارزه علیه امپریالیزم و استعمار کهنه و نو و عدم شرکت در بلاک های تجاوزگرانه نظامی، سیاسی و اقتصادی و تائید جنبه های آزادی خواهانه ملل علیه سیاست و ستم ملی.» و اما دیده شد که در

مورد دفاع از حقوق پشتونهای انطرف خط نام نهاد دیورند کدام اقدامی به سویه ملی از طرف حکومت دیموکراتیک خلق افغانستان صورت نگرفت و همهٔ کشش و واکنش شان در محدوده لفظ باقی ماند . يك سلسله فرامینی که در هیئت اقتصادی و اجتماعی مردم عمیقاً تأثیر گزار بود از طرف شوری عالی انقلابی حزب به رهبری نور محمد ترکی به انفاذ سپرده شد که باعث دگرگونی مردم و دولت انقلابی گردید . نتیجتاً بعضی فعل و انفعالات دیگری از قبیل کشته شدن ادولف دابس سفیر کبیر ایالات متحده امریکا در 1976 حینیکه از خانه اش بموتر بطرف سفارت میرفت در جاده میدان هوایی در نزدیکی مقر شورای انقلابی ر بوده شده و در هتل کابل که فعلاً بنام کابل سرینا یاد میشود به گروگان گرفته شد که بعداً منجر به کشته شدن وی در همان هتل، ظاهراً در ماجرای آدم ربایان و فعل و انفعال دولت در حالی وقوع یافت که حکومت بتمام ارکان امنیتی در پایتخت تسلط کامل داشت . کشته شدن سفیر امریکا باعث سردی مناسبات کابل و واشنگتن شده و ایالات متحده امریکا تمام موسسات خود را در افغانستان بشمول پروژه های بانک جهانی و صندوق وجهی بین المللی را مسدود کرد . و این در حالی بود که رئیس جمهور کارتر سیاست تشنج زدایی را پیش می برد، در حالیکه شوروی در مناطق کاموج ، یمن جنوبی ، حبشه و انگولا در اواسط دهه 70 به تشویق سرمایه و مساعی خود، قدرت خود را در اسیا و افریقا افزونی می بخشید . این کودتا مصادف با سفر وزیر خارجه امریکا در مذاکرات کنترل اسلحه در ماسکونیز بود و شوروی ها برای اغفال او نرمش خاصی را نشان دادند که دولت امریکا در نتیجه دولت جدید را در افغانستان برسمیت شناخت و همکاری خود را با دولت

دیموکراتیک خلق الی کشته شدن دابس به گرمی ادامه داده بود. یکی دیگر از عوامل ضعف امریکا در منطقه در هم پاشیدن پادشاهی محمد رضا پهلوی توسط خمینی رهبر شیعی مذهب ایران بود که از مهره های اصلی قدرت امریکا نمایندگی میکرد. در همین وقت بود که علی رغم آمادگی شوروی برای لشکرکشی به افغانستان، رئیس جمهور کارتر در ویانا معاهده سالت را با بریژنف رهبر اتحاد شوروی امضاء کرد، و به گفته وزیر خارجه آن وقت فرانسه وزیر خارجه ایالات متحده امریکا گفت: اگر شوروی به افغانستان لشکر بکشد باید محتاط بود زیرا از دست ما هیچ کاری ساخته نیست. بنا بر آن گروگان گیریهای 54 تن از اعضای سفارت امریکا در تهران باید دلیل دیگری برای عدم توجه امریکا به امور افغانستان در دوره ترکی و امین در زمان زمام داری جی میکارتر شناخته شود.

در این هنگام يك تحول اثر گذار دیگر که عبارت از کودتای نظامی جنرال ضیاء الحق در پاکستان می باشد که تقریباً مسیر تاریخ را در مداخلات و کشور کشایی ها عوض نموده و تصادم در منطقه را عمداً به نقطه عطف آن رسانید. جنرال ضیاء الحق که از اثر کودتای نظامی بقدرت رسیده بود، و هنوز موضعش را در داخل و خارج پاکستان تقویه نکرده بود لذا در آن وقت محافظه کارانه با اوضاع برخورد نمود. گلدیپ نایر از قول ضیاء الحق روایت میکند که گفت: «ما فکر میکردیم که قوای نظامی شوروی از جانب امین که سه کنجی گیر آمده بود دعوت شده است. خیال میکردیم که آن بد بخت (یعنی امین) میخواهد با این وسیله موضعش را استحکام بخشد. نامه نگار موصوف علاوه میکند که ضیاء تصور نمیکرد که روسها میخواهند در گام

نخست شخص امین را از میان بردارند . شکی نیست که در سالهای بعدی دولت ضیاء الحق همکار عمده تنظیم های جهادی افغانستان شده و امریکا به رهبری رئیس جمهور ریگن از آن حمایت میکرد . اما این حوادث مربوط به دوره زمامداری برك كارمل از شاخه دیگر حزب دیموکراتیک خلق میباشد . علی رغم کمک های بین المللی و کشورهای اسلامی در داعیه افغانستان توسط پاکستان شوروی ها با برداشتهای که از پیروزیهایش در افغانستان ، انگولا ، اتوپیا و سایر کشورهای جهان سوم نتیجه دگرگونی تناسب قوا را در سطح بین المللی به سود خود می شمردند و تصمیم داشتند تا به اساس دکترین بریژنف دولت خلقی کابل را با تمام وسایل یاری نموده از سرنگونی آن جلوگیری کنند زیرا که به زعم گروموف^{II} «انقلاب ثور محکوم به پیروزی است .» ولی با وجود آن دولت افغانستان مدعی بود که يك کشور آزاد مترقی و دارای خود ارادیت است و این در حالی بود که ارکان دولت توسط اشخاص مقتدری از شورویها حمایت و کنترل میشد .

بی تجربه گی سیاسی رهبران حزب دیموکراتیک خلق زمانی برملا شد که رخداد های هرات و سایر مناطق را که پیامد های سیاسی بدی را در سایر نقاط کشور به دنبال داشت ناشی از اعزام سپاهیان شوروی به افغانستان بود که توسط شان هرگز درك نشده بود . و شوروی ها مجبور بودند تا جلو فعل و انفعالات مردم را که بر علیه آن ها پا خواسته بودند با اقدامات سرکوب گرانه بگیرند که این عمل آنها لطمه جبران نا پذیری بر وجهه و اتوریته شوروی ها در افق بین المللی وارد ساخت و روش تنش زدایی جهانی را به کندی مواجه ساخت . علی رغم سپاه آبدیده و

کارشناسان سیاسی نظامی و اقتصادی که شوروی به افغانستان جهت بدست داشتن اداره اوضاع داخلی کشور اعزام داشته بود و کمک های پی گیر و بدون وقفه اقتصادی را که در دنیا تا هنوز نظیر نداشته است نمیتوانست جلو فروپاشی دولت افغانستان را بگیرد چرا که ملت افغانستان با خاسته بودند و در پشت پرده دست های پر قدرت تری (پاکستان و متحدین آن) با مال ، پول ، اسلحه و خدعه نه تنها میخواستند دولت و شوروی ها را در افغانستان سرنگون کنند ، بلکه میخواستند تمام زیر بنا های مالی و اقتصادی کشور افغانستان را از قبیل مناطق غیر نظامی تخریب نمایند .

یگانه پی آمدی که دولت نور محمد ترکی در دوره زمامداری اش داشت دعوت نیروهای بیگانه بخاکش بود که در زمان امین جامه عمل پوشید .

شوروی ها در ماه نامه 22 اپریل 1979 رویداد های کمیته مرکزی حزب کمونست روسیه به نشر رسانید که گروه های مسلح شوروی شاهراه گردیز خوست را کاملاً بمحاصره خود در آورده است . در 24 و 25 اپریل جنگ های سهمگینی با گروه های ناراضی در ولایت ننگرهار ادامه داشت . در منطقه چنار که در 60 کیلومتری جنوب شرق جلال آباد واقع است بیش از پنجاه تن شورشی از مرز پاکستان بداخل افغانستان رخنه کردند . در ولایت بلخ قوای شوروی که از منطقه دره صوف پاسداری میکردند مورد حمله قرار گرفتند و همچنان شورشیان آق کبرک را در 70 کیلومتری جنوب مزار شریف گرفتند . و علی هذا .¹²

وقتی که مردم افغانستان چگونگی دولت جدید را درك کردند و از وابستگی آن به شوروی فهمیدند مخالفت با آن در دو بعد افقی و عمودی گسترش یافت و به مرور زمان در سه هسته عمده متمرکز شد که بعداً هر يك بر مبنای خصوصیت ویژه خود انشعاب نمودند. هسته های مذکور عبارت بودند از:

(1) سازمانهای مقاومت بیرون مرزی مخصوص در پاکستان و ایران،

(2) مبارزه چریکی در داخل

(3) و مبارزه قلمی و فکری روشنفکران در داخل و خارج.

نخستین مرکز مقاومت بیرون مرزی چنانچه دیده شد در دوره جمهوری محمد داؤد خان توسط عالمان دینی و جوانان مربوط به جنبش اسلامی که به پاکستان پناه برده بودند با دستگیری بالفعل و بالقوه پاکستان که بعداً بشکل جنبش های اسلامی نزع گرفت تاسیس گردید، از جمله رهبران این حرکت: استاد برهان الدین ربانی، مولوی محمد نبی محمدی، مولوی محمد یونس خالص، قاضی محمد امین وقاد، مولوی نصر الله، مولوی محمد میر، مولوی جلال الدین حقانی، مولوی رفیع الله مؤذن، و گلبدین حکمت یار و احمد شاه مسعود در خور تذکار است. در آغاز جهاد این گروه یکجایی کار میکردند اما پس از آن اختلاف در بستر رهبری بظهور پیوست و اینها با وجودیکه از يك هدف مشخص و معین دفاع میکردند بچندین دسته تقسیم گردیدند.¹³ این در حالی بود که يك تعداد از علمای مذهبی شیعه در افغانستان که عمدتاً از اقوام هزاره و قزلباش بودند به ایران رو آوردند، ولی ایران به پیمانۀ محدود به آنها معاونت کرده و همدردی نشان داد. و گروه

دیگر از مردم هزاره به ولایت بلوچستان پاکستان رفته به کمک هزاره های مهاجر در حوالی کویته پایگاهی را بنام "اتحادیه مجاهدین اسلامی افغانستان برهبری عبدالحسین مقصودی جهت امداد به مجاهدین پی ریزی کردند . خلاصه در دو جهت از خاک پاکستان و یک جهت هم از خاک ایران نهضت های بالقوه مبارزه های آشکار و پنهان مجاهدین در مقابل دولت کمونستی و اردوی پر قدرت شوروی نضج گرفت در نتیجه این فعل و انفعالات اولین جنگ میدانی بر علاوه جنگهای چریکی¹⁴ ایکه در کل کشور پیوستگی داشت، در 20 جولای 1987 در مقام فلوکی در دره پیچ رخ داد که در آن 2000 تن نورستانی و صافی با پنجصد قبضه تفنگ بدل کهنه، کارد و شمشیر و فلاخن مسلح بودند برهبری محمد انور بر پوسته های نظامی دولت مرکب از چهارصد سپاهی و صد عراده موتر و زره پوش مجهز بودند، حمله برده در پایان یک نبرد سه روزه پایگاه مذکور را فتح کردند که سی تن از مدافعان دولت کشته و یکصد و پنجاه تن اسیر شدند . و بقیه به اسعد آباد فرار کردند . ، در همین زمان قبیله زدران در پکتیا برهبری شیر محمد خان برك سنگر استواری بر علیه رژیم حاکم بنیاد نهاد . در زمستان سال 1978 و 1979 مردم نورستان ، هزاره جات ، بدخشان ، کمر و سایر مناطق دشوار گذار افغانستان به اثر پشتیبانی ملت و بی تجربگی سیاسی رهبران افغانستان باعث اوج نا آرامی ها در کشور منجمله باعث رخداد های هرات گردید که مبین پی آمد های سیاسی ناشی از اعزام سپاهیان شوروی بود که برای آنها قابل درک نبود . و این موضوعات باعث ترغیب قاطعانه نیرو های چریکی افغانستان برای عقب راندن نیرو های شوروی از افغانستان و سقوط دولت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان از

اهداف ستراتیژیک مجاهدان بود که در يك بعد سخت از طرف ملت و جامعه جهانی حمایت میشد. این نا آرامی ها باعث شد تا تمام برنامه های انکشافی دولت به ناکامی منجر شود. شورویها خواستند تا این تحولات را که فکر میکردند باعث ثبات اوضاع در افغانستان میشود را در اولویت های ستراتیژیهای اجتماعی و اقتصادی و نظامی قرار دهند که عبارت از اینها میباشد:

1. ادامه کمک بدون وقفه به جمهوری دیموکراتیک افغانستان
2. کمک های اقتصادی موثر در چهار چوب امکانات موجود
3. تطبیق اصلاحات ارضی، اصلاحات اقتصادی، اصلاحات اجتماعی و تغیر زیر بنا های اخلاقی و کلتوری با تحکیم نقش رهبری کننده حزب.
4. تدوین قانون اساسی جدید که ارزش های حزب را منعکس سازد
5. پرورش کادر های حزبی، فنی و مسلکی، در زمینه طرح امور سازمانی و . . .
6. ایجاد تفرقه در میان صفوف مجاهدین
7. جمع آوری اطلاعات صحیح و مستند بر اساس واقعیت که جای گزین اقدامات تصادفی غیر واقعی گردد.¹⁵
8. قطع مداخلات کشور های خارجی مخصوصاً پاکستان از مجاری سیاسی در امور افغانستان.

ولی اشاعه ظلم و فشار از حد زیاد بالای مردم با نشر و اشاعه فرمانهای شماره 1 تا 8 و پخش اطلاعات از طریق رادیوهای بین المللی مجال انکشاف و استحکام دولت را هر روز سست تر و بی بنیاد تر میساخت که هیچنوع تدبیری برای دوام این حالت در افغانستان مقرر نمیشد .

واما در رهبری حزب نیز کار از کار گذشته بود در بین اعضای حزب خلق ، گروه ترکی نیز چند دستگی ها ایجاد گردید که این چند دستگی ها باعث کشته شدن نور محمد ترکی بزرگترین رهبر و بنیان گذار حزب و به قدرت رسیدن امین که منجر به تجاوز نظامی شوروی و کشته شدن وی گردید .

نظر به بعضی شواهد که در اسناد "لانه جاسوسی" آمده است امین علاقه مند بود روابطش را با امریکا و سایر کشورهای غربی بهبود بخشد ، اما از آنجائیکه تجربه و مهارت سیاسی نداشت برای اینکار به اقدامات ناشیانه دست زد که نه تنها امکانات کامیابی وی را از بین برد بلکه باعث از بین رفتن خودش و اعضای مردینه خانواده اش نیز شد . دستگاه جاسوسی حفیظ الله امین که به "کام" معروف بود از مخوف ترین شبکه های ارباب و شکنجه در عمر کم خود در تاریخ افغانستان حساب میشود آخرین حلقه های مقاومت اعضای حزب دیموکراتیک خلق را که میخواستند به رهبری حفیظ الله امین پایان بخشیده و فضا را یک کمی امیدوار کننده بسازند از فرقه ریشخور سر بر آورد که نتیجتاً قوی ترین اعضای حزب از قبیل 21 تن از اعضای حزب خلق از جمله گل آقا باعث ، عزیز بسام ، لعل پادشاه ، سلام هیرمندی ، رسول کهان و چند تن دیگر کشته و شکنجه شدند . عبدالرحمن بسام ، شاه محمود حسین ، خانجان ، دین محمد و قریب سه صد تن از

افسران و فعالین سیاسی حزب توقیف و شکنجه شدند که بعداً در 6 جدی 1385 از زندان پلچرخی آزاد گردیدند .

2. پاکستان و مقاومت افغانستان:

قسمیکه در مباحث گذشته نیز اشاره شده است افغانستان از قرن هفدهم بدینسو یعنی زمانیکه انگلیس ها آخرین رقیب پر قدرت خود پرتگالیها را از بنگال برون راندند و مالک الرقاب سرزمین پهناور هند شدند در افغانستان نیز دست اندازیهایی داشتند که اکثراً با اشغالهای نظامی و شکست های فجیعانه انگلیس ها در گذرگاههای تاریخ به یادگار مانده و تاریخ نگاران به ثبت آن وقایع پرداخته اند . چون این کشور هرگز از طریق احمال زور و قوای نظامی قابل تسخیر نبوده است ، انگلیسها اختلافات نژادی و قبیله وی را در بین اقوام مختلفه افغانستان دامن زده اند کاری که همین اکنون نیز از طرف انگلیسیها و سایر قوت هادر افغانستان جریان دارد که همواره و بطور مستمر از یک ناسیونالیزم یک پارچه و متحد افغانی جلوگیری کرده اند . در زمان جهاد افغانستان پاکستانی ها که بحیث میراث دار استعمارنودر شبه قاره ایجاد شده است به همین سیاست متصل میگردد و رهبران جهاد را نمیگذارد تا بقسم یکپارچه از اهداف افغانستان و جهاد بر علیه کمونیزم استفاده نمایند از این رو کوشیدند تا شکاف بین مجاهدین را عمیق تر و فاصله های شان را به موازات دو خط مستقیم که هرگز همدگر شان را

قطع نخواهند کرد قرار دهند . زیرا عمق شگافی که بین گروه‌های مقاومت موجود بود آنچه را که ظاهر میساخت تصادم اساسی بر سر چگونگی جامعه سیاسی افغانستان پنداشته میشد ، زیرا افغانستان فقط يك حصهٔ جغرافیوی ملت یا امت بزرگتر اسلامی را نیز تشکیل میداد که ریشه‌های آن يك قرن به قبل بر میگردد و خاطرات سید جمال الدین افغانی را در اذهان زنده نگه میدارد ، این نظریه پان اسلامیزم با ناسیونالیزم افغانی که در مرکز آن پشتونها قرار دارند و در ظرف دو قرن نظام شاهی پشتون از آن حمایت نموده بودند بصورت مستقیم در تضاد بود .

این يك تصادف نبود که تمام گروه‌های مقاومت افغانستان در تشکیلات و ساختمان قبایل پشتون ریشه نداشت . جمعیت برهان الدین ربانی تقریباً منحصرأً از تاجیک ها مرکب بود . اما حزب گلبدین حکمتیار که يك حزب بنیاد گرای سرسخت است مانند شخص حکمتیار از پشتونها تشکیل گردیده که با نظام قبایلی قطع علاقه نموده است .

چون تمامی کمک‌های نظامی و ستراتیژیک که به مجاهدین افغان صورت میگرفت از دالان آی اس آی پاکستان که يك نهاد اطلاعاتی پاکستانی و تقریباً شعبه آسیایی سی ای آمریکا را تمثیل میکرد تشکیل میداد ، از این رو این سازمان پر قدرت استخباراتی توانسته بود تمام مقاومت افغانها را تحت تأثیر خود داشته باشد .

چنانچه در سال 1980 سران قومی پشتون میخواستند يك جنبش متحد که ممثل قدرت جهاد افغانستان باشد ایجاد کنند که با مخالفت سرسخت پاکستانی ها مواجه شده و توسط ای اس ای تخریب گردید (چرا که در آن صورت اقوام هر دو طرف خط دیورند با هم تلاقی میکردند

ويك افغانستان بزرگتر از امروز را بر علاوه خروج اجنبی ها از کشور شان میساختند) اگر این جنبش تخریب نمیشد میتوانست در مقابل رژیم کابل مشکلات فراوان سیاسی و نظامی را بوجود بیاورد که محرك اساسی این جنبش محمد عمر بیرکزی مربوط به قوم جدران پکتیا بود .

در این جرگه 961 نفر از تمام ولایات افغانستان به نمایندگی از اقوام افغانستان اعم از کلیه اقوام افغانستان و تمام گره های نژادی غیر پشتون نیز اشتراك نمودند . این جرگه بخاطر اینکه وسیعاً ممثل کلیه اقوام و قبایل افغانستان بود ، خطری برای تنظیم های مجاهدین افغان مقیم پاکستان تلقی گردید که از طرف اداره استخبارات پاکستان القاح و تداعی میشد . و کمیسیونی که توسط لویه جرگه تشکیل گردیده عملاً طوری تنظیم و عیار شد که در آن نمایندگان تنظیم ها که سخت تحت تأثیر شبکه استخباراتی پاکستان بودند ، توانند آنرا کنترل و اداره نمایند . از جمله صد چوکی کمیسیون 49 چوکی به هفت تنظیم داده شد که بهر تنظیم هفت چوکی میرسید ، پنجاه و یک چوکی دیگر آن را نمایندگان ولایات افغانستان اشغال نمودند . صلاحیت تعیین قوماندانهای مجاهدین جهت اشتراك در کمیسیون به سران قبایل داده شده بود (اقوام افغانستان) که این کار سلی محکمی بر روی آی اس آی و سران تنظیم ها پنداشته میشد .

لویه جرگه فیصله نمود که چنان يك نظام اسلامی در افغانستان بوجود بیاید که متکی به کدام عشیره و مذهب خاصی نباشد . این لویه جرگه فیصله نمود تا توأمیت و استقلال افغانستان توسط يك اداره پر قدرت مرکزی که مجال افغانستان هیچگاه سود مند نخواهد بود ، بر عکس خواهان سیستم دولت مداری به پایه های دولت مداری فدرالی بوند¹⁶ . در مورد سیاست خارجی

زیست باهمی و سیاست عدم انسلاک تعقیب و تأکید می گردید. جرالدی یکی از روزنامه نگاران راپورداد که: احزاب اسلامی سعی ممکن را بعمل می آورند تا اجراءات و اقدامات کمیسیون را سبوتاژ نمایند. " آنها در حقیقت کمیسیون را عملاً ترك کردند و دیری نگذشت که گروههای به اصطلاح معتدل نیز بعد از آن از کمیسیون برآمدند. ای اس ای تهدید کرده بود که کمک های محدود نظامی و پولی را که دوام شان مربوط به آن بود در صورت اشتراك به همچو نهاد، قطع خواهند کرد. در اواخر سال 1980 کمیسیون در حقیقت از کار افتاد و مطرود گشت. و اختلافات در داخل مقاومت يك بار دیگر رو به شدت گذاشت. نتیجه این شد که مجاهدین بر علاوه اینکه توانستند اختلافات ذات البینی خود را کاهش دهند در ساختن يك ستراتیژی هم اهنگ کننده سیاسی در مورد تشکیل يك محور و مرکزیت سیاسی قوی دولتی نیز برای همیشه ناکام ماندند. و از اثر اختناق نظر زمانیکه شهر زیبای کابل را به صلح وامنیت از حکومت نجیب الله تسلیم شدند به زود ترین فرصت آن را به آتش کشیدند و از سکنه قسماً خالی ساختند که همه این فعل و انفعالات را شبکه جاسوسی ای اس ای پاکستان نقشه و تمویل و جهت میداد و پشتیبانی میکرد.¹⁷

در نتیجه حالاتی که از اثر استقرار دولت دو ماهه و چهار ماهه پروفیسور سبغت الله مجددی و استاد برهان الدین ربانی سیلی از مجاهدین اواره و خانه سوخته از کابل به پشاور و از آنجا به سایر نقاط دنیا سرازیر شدند که دیری نگذشت این آتش اختناق اکثر شهرهای بزرگ کشور را به آتش کشید و مردم راهی دیار غربت شدند که همه آن نظر به اسنادی که در دایره کار ضیالحق موجود و

توسط یکی از فعالین سابق ای اس ای دگروال یوسف در کتاب تلك خرس نوشته شده است اذعان میدارد که ضیا همیشه به عاملین نظامی و استخباراتی خود توسعه میکرده که افغانستان را و جب به و جب به آتش بکشند . این مامور نظامی استخبارات پاکستان در چکیده از متن کتاب خود (تلك خرس) می نویسد: «یگانه ذریعه ای که بر طبق آن تنظیمها و قوماندانها را تحت اثر خود در آورده میتوانستیم و یا انها را بخط سیر مطلوب سوق داده میتوانستیم، همما تخصیص و یا دریغ داشتن اکمالات و آموزش بود . . . معهذا در يك دست علف بخاطر پیشکش داشتیم و در دست دیگر چوب دنده بخاطر راندن یعنی دریغ داشتن از اصلحه را دارا بودیم . نویسنده کتاب يك واقعت را انکار نمیکند و آن این است که «افغانهای که در زمستان 1842 بر تانوی ها را ضمن اخراج شان از کابل نیست و نابود کردند امروز نیز بمثابه جنگ آوران ثابت قدم بیشتر از 13000 عساکر شوروی را کشته و حدوداً 35000 نفر را زخمی ساخته در حالیکه ارتش متباقی آنرا بعد از جنگ فرسایشی نه ساله شتابان از سرحد خویش عبور دادند . این مردم با گذشت قرنها تغییر چندانی ننموده حتی عساکر نیزه دار اسکندر مقدونی نیز که 2300 سال قبل یورشی بر دره پنجشیر برده بود ، امروز این کوه های سر بفلک دنداندار ، لم بزوع و سنگلاخی را بر سمیت می شناخت ، افغانستان هنوز هم با گذشت زمان تقریباً ثابت و بدون کدام تغییر مانده است .¹⁸ و البته این پیامی خواهد بود به کسانی و یا به قوت های که میخواهند هنوز هم از طریق ایجاد فتنه و فساد این کشور را بجاك و خون بکشاند دریغ از آن که این اتش از جای دیگر خود شان را نیز بسوزاند .

3. پاکستان و ستراتیژیهای مقاومت در افغانستان:

دگر وال یوسف در کتاب تالیفی اش مینگارد: «پس این همه زور گرایان
، تحلیلگران، انحصارگران، سفاکان، ستمروایان و قاتلان مردم افغانستان را که جهاد را به
فساد مبدل ساخته اند به جبر تاریخ و دادگاه الهی میگذاریم، چون امواج آکنده از خشم
و دعای بد ماتزندگان از چهار سال بدین سو پیچا پیچ گردن ایشان بوده است.» وی
هرگز از پاکستانی ها حکومت نواز شریف و عاملین آنها نامی نمی برد. و در جای دیگر
تداخل نفوذ پاکستان را در داخل تنظیم ها اینطور یاد هانی میکند: بنای فیصدی ای که در سال
1987 به احزاب داده میشد از این قرار بود حکمتیار از 18الی 20 فیصد ربانی 18الی 19
فیصد- سیاف 17الی 18 فیصد- خالص 13الی 15 فیصد- نبی محمدی 13الی
15 فیصد- گیلانی 10الی 11 فیصد- مجددی 3الی 5 فیصد در سال 1984 به تعداد
20000 مجاهدین از پروگرام آموزشی ما (ای اس آی) مستفید شده اند ما (آی اس آی) در
سال 1985- 17700 در سال 1986 به تعداد 19400 نفر را آموزش نظامی داده ایم و در
مدت چهار سال دست کم 80000 نفر را تربیت کرده ایم.» هدف ما نه تنها خروج قوای نظامی
شوروی از افغانستان بود بلکه طرد و مفرور ساختن کمونست های افغان از کابل نیز بود . . .
جنرال اختر (رئیس سازمان جاسوسی پاکستان) نیز همین عقیده را داشت، در حالیکه ارمان ما

نیز جنین بود . روی همین ملحوظ بود که کابل باید مشتعل و تباہ میگردید . . . این بود سر منزل مقصود ما¹⁹ باید از عان داشت که پاکستان فعل و انفعالات تباہ گرانه خود را پس از سقوط رژیم افغانستان و استقرار مجاهدین ادامه دادند که ما در يك بحث جدا گانه به آن می پردازیم .

4. ملل متحد در گيرودار تحولات افغانستان در دهه 1980:

دیگو کوردویز و سلیک هرینسن در کتاب خود " حقایق پشت پرده تهاجم شوروی در افغانستان در صفحه 129 می نویسد: «در تیر ماه سال 1980 هر دو ابر قدرت روسیه و امریکا متوجه گردیدند که جنگ افغانستان هم از نگاه نظامی و هم از نگاه سیاسی به تدریج شکل يك بن بست را گرفته است . در ایالات متحده مردم با فشاری داشتند تا در میزان کمک های نظامی و اقتصادی برای مجاهدین افغان فزونی بعمل آید و همچنان به پاکستان نیز کمک های بیشتر و زیاد تری صورت گیرد تا در رسانیدن به مجاهدین تسهیلات فراهم سازند . روسیه نیز محتاطانه خروج نیرو هایش را از افغانستان مطرح میکرد . ماسکو قبل از ورود سپاهیانش به افغانستان چنین استنباط کرده بودند که جور و ستمی را که حفیظ الله امین به مردم در افغانستان نموده است مردم سپاهیان شوروی و ورود برك کارمل را با دسته های گل بدرقه خواهند کرد ، در حالیکه محاسبه روس ها بر عکس تعبیر غلط شان بود و مردم در اولین روز ورود قوای شوروی از خود عکس العمل های که منجر به کشته شدن سربازان شوروی شد گردیدند . در واشنگتن در ماه های اخیر

حکومت کارتر اساسات پالیسی ای که باید در مورد افغانستان اتخاذ میگردد پیشنهاد
گردد .

به هیئات موسسه راند بعد از يك سفر تحقیقاتی از پاکستان طرح این پالیسی را ضمن
راپوری به حکومت امریکا تقدیم داشت ، این راپور مشعر است تا کمک های مزید به مجاهدین با
کمک های هنگفت نظامی به اسلام آباد صورت گیرد و در این راپور آمده است تا جهت جلو
گیری از حمله ماسکو به ماورای سرحد افغانستان (پاکستان) مقادیر زیاد سلاحهای پیش رفته
مانند موشک های زمین بهوا موشک های رهبری شده ضد تانک ، و ماین های زمینی تأکید شده بود

ملل متحد بتاريخ 20 نوامبر سال 1980 قطعنامه ای را که تهاجم شوروی را به
افغانستان محکوم مینمود توسط مجمع عمومی ملل متحد با اکثریت شایان توجه به تصویب رسانید .
در قطعنامه پیشنهاد شده بود که يك نماینده خاص از جانب ملل متحد در موضوع افغانستان تعیین
گردد تا بخاطر حل مسألت امیز قضیه افغانستان از راه مذاکره مساعی شان را ادامه بدهند ولی
ماسکو از حمایت تقاضای رژیم کابل مبنی بر مذاکرات مستقیم با افغانستان و پاکستان و ایران
دست نکشیده بود . اما پاکستان این تقاضا ها را رد مینمود . اسلام آباد چنین استنباط میکرد که
چنین مذاکرات به مثابه شناخت رسمی رژیم کابل از طرف اسلام آباد تلقی خواهد شد ولی در
اوایل دسامبر سفیر اتحاد شوروی در پاکستان به آغا شاهی وزیر خارجه پاکستان اظهار داشت که
ماسکو آماده است که نقش ملل متحد را بپذیرد . آغا شاهی بعد از آن برای وخامت ملل متحد

کوشش کرد و در این راه تا حدی پیش رفت که خود را با امریکا مواجه یافت . آغا شاهی بتاريخ 4 جنوری 1981 از کوردوالد هایم تقاضا کرد تا مذاکرات بین ایران - پاکستان و حزب دیموکراتیک خلق را آغاز نماید . باین فرمول آغا شاهی حکومت محافظه کار اسلامی و واشنگتن شدیداً به مخالفت برخاستند ، زیرا فرمول به مقاومت حق نمیداد که نمایندگان خود را بمذاکرات اعزام دارند . کانفرانس اسلامی بطور خاص تقاضا نمود که رهبران ناسیونالیست افغان در تمام مذاکراتیکه بمنظور حل قضیه افغانستان صورت میگیرد شامل شوند . از جانبی سایدزر توسط تلگرام سری آن وزارت به وزیر خارجه امریکا و انس اظهار داشت که اگر در مذاکرات صلح به نمایندگان مقاومت سهم داده نشود ، این امر موقف جمهوری دیموکراتیک خلق افغانستان را تقویه خواهد کرد .

موافقه آغا شاهی با روسها مخالف فیصله نامه مجمع عمومی ملل متحد بود . آغا شاهی از طریق پذیرفتن چوکات و شکل منطقی برای قضیه افغانستان که در آن کابل در عوض خروج عساکر اتحاد شوروی از افغانستان قطع کمک بر مجاهدین را تقاضا میکرد ، در دام کابل افتاده بود . آغا شاهی توانست در جلسه کانفرانس اسلامی که در عربستان سعودی برگزار شده بود عبارات و الفاظ فیصله نامه را که در آن تهاجم اتحاد شوروی محکوم گردیده بود را نرمتر سازد . آغا شاهی بعد از این از يك حکومت ائتلافی در کابل که چندین تن از اعضای حزب دیموکراتیک خلق نیز در آن سهم میگرفت ، حرف میزد . وی میگفت که همزمان با تشکیل چنین حکومتی بین امریکا و شوروی معامله صورت خواهد گرفت که مطابق آن واشنگتن

باید موافقه میکرد که فکر بقیه قوای سریع العمل را در خلیج فارس از سر برون کند ، و در مقابل ماسکو تعهد می سپرد که قوای خود را از افغانستان خارج سازد . ولی مامورین وزارت خارجه امریکا و (ریچارد برت) برای آغا شاهی مشکلات خلق کردند و اظهار داشتند که آنچه را که آغا شاهی میکند انها نمی پذیرند .

جنرال گریگوریانت در يك ملاقات ماهانه اش به جنرال استینوف وزیر دفاع شوروی بصدقت اظهار داشت که غیر ممکن است که معضله افغانستان از طریق نظامی حل گردد . فقط یگانه راه سیاسی و راه تشکیل يك حکومت ائتلافی موجود است . مارشال استینوف در فبروری همان سال به تمام بیروی سیاسی نامه نوشت و اظهار داشت " نمیتوان جنگ را از طریق نظامی پایان رسانید . بنا بر آن ضرور اینست تا برای حل معضله راه سیاسی و دیپلماتیک را سراغ نمائیم . "

اما بنا بر قول یوری کامکوفسکی عضو مطالعات شرقی کمیته مرکزی حزب کمونست شوروی هیچ يك از اعضای بیروی سیاسی حاضر نبود که با جنرال استینوف همدست شده و موضوع را بغرض بررسی در اجندای جلسه بیروی سیاسی شامل نماید . بالاخره نامه مذکور به ارشیف فرستاده شد .

ولی بر عکس حکومت ریگن به افزایش کمک خویش به پاکستان بوضاحت نشان داد که ارباب امور در واشنگتن توسعه کمک به اسلام آباد را يك امر ضروری جهت بدست آوردن همکاری پاکستان در معضله افغانستان می پنداشتند . زمانیکه ریگن کمک های خویش را به پاکستان بمنظور تشویق پاکستان مبنی بر از دست برداشتن آن کشور از پروگرام اتومی پاکستان

ابراز نمود ضیاء الحق حکمران نظامی پاکستان که یک معامله گرسر سخت بود بنماینده گی ملل متحد اطلاع داد که اگر ایالات متحده امریکا کمک های خود را به پاکستان مشروط بکدام شرطی بسازد وی در آن صورت در موضوع افغانستان همکاری نخواهد کرد . آغا شاهی در ضمن سفرش به واشنگتن جهت بدست آوردن کمک هنگفت نظامی که مطالبه جنرال ضیاء الحق بود باین نکته تأکید نمود که پاکستان موضع عدم انسلاک خود را حفظ خواهد کرد . ولی مامورین امریکا را با این اظهار مطلب رنجیده خاطر ساخت که وی بحضور یک ابر قدرت در خلیج فارس مخالف است . وی پالیسی ستراتیژیک امریکا را تأیید نکرده و هم به تشویق مساعی ملل متحد جهت میان جیگری در قضیه افغانستان دوام خواهد داد با فشاری نمود . بتاريخ 20 و 21 اپریل همان سال الکساندر هیگ وزیر خارجه امریکا تشویش و عدم رضایت خود را در نقش ملل متحد در قضیه افغانستان اظهار نمود وی عقیده داشت که شمول کابل در مذاکرات بصورت اجتناب ناپذیر به آبرو و اعتبار رژیم کابل می افزاید وی از دیگو کوردوویز نماینده خاص ملل متحد در امور افغانستان تقاضا نمود که از این نظریه صرف نظر نماید . و از آجائیکه واشنگتن عدم اعتماد خویش را با آغا شاهی وانمود کرده بود در دوره بعدی مذاکرات هیئت پاکستانی از طریق مامورین نظامی و کسانی انجام گرفت که با سی آی آ در تماس و ارتباط بودند .²⁰

از پاکستان تا قدس
 بخش ششم
 آخرین پایگاه تداوم و فریب
 امریکا به پاکستان

پاکستان در خط مقدم جبهه در کوران جنگ سرد:

به زمان آغاز جنگ سرد بر میگردیم و سیر تاریخی مسئله را دنبال میکنیم تا بتوانیم در عمق فاجعه‌های که دنیا را تکان داده است پی ببریم:

پیمان مرکزی، سازمان، همکاری امنیتی، دفاعی و اقتصادی چند جانبه با عضویت کشورهای ایران، ترکیه، پاکستان، انگلستان با مشارکت امریکا به عنوان عضو ناظر و اما در اصل همه کاره در پیمان در بین سالهای 1338.1357 ش / 1959 در صبح خاتمه جنگ جهانی که اروپا و امریکا و سایر کشورهای شرق دور، بزرگترین و فاجعه بارترین جنگ پر از نکبت را که در تاریخ بنام جنگ جهانی اول و دوم که محصول آن بیش از 50 میلیون کشته و معیوب میباشد الی 1979. تشکیل دادند. این پیمان تا 1959/1334 به پیمان بغداد معروف بود اما در پی کناره‌گیری عراق، در 1959 / 1338، به سازمان پیمان مرکزی (سنو) موسوم شد که مرکز آن در انقره پایتخت مصر انتقال یافت. ظاهراً بحرانهای سیاسی دهه 1330 ش /

1950، زمینه ساز انعقاد پیمان سنتو بود ولی در اصل اروپا و امریکای بعد از جنگ دنبال دوستان و متحدانی می‌گشتند تا بتوانند جلو پیشروی اتحاد جماهیر شوروی را که توسط یک حکمران سر سخت اداره میشد (ژوزف استالین) را بگیرند و اما هدف اساسی این پیمانها کشاندن کشور های در حال توسعه در بعد استعماری انگلیس که حالا جای خود را به امریکا خالی کرده است میباشد . جان فوستر دالس وزیر خارجه امریکا به مشوره جنرال ایزنهاور رئیس جمهور امریکا طرح گسترده ، ایجاد کمربند امنیتی شمالی را که، شامل ترکیه و ایران و پاکستان میشد برای مقابله با تهدید شوروی مطرح ساخت . با آنکه امریکا طراح اصلی این پیمان بود، اما ظاهراً هیچگاه عضویت رسمی پیمان را نپذیرفت اما به عنوان عضو ناظر با شرکت در کمیته های مختلف سازمان و انعقاد موافقتنامه های دو جانبه نظامی با اعضا، نقش اساسی و تعیین کننده ای را در راه ارتقاء توانایی ها و ظرفیت سازی ها در این پیمان بود و هرگز نقش یک ناظر هیچکاره را بازی نکرده بلکه تمامی ستراتیژیهای بعد از جنگ را توسط دستگاه های سیاسی و نظامی خود طرح و در اجرا در آورده است . اساساً این پیمان نقطه عطفی برای آغاز جنگ سرد میان دو بلوک سوسیالیستی و سرمایه داری بود که اکثراً با بوی نفت مشحون شده بود . کمیته اقتصادی در پیمان سنتو با ستونهای از کمیته های فرعی ارتباطات ، بهداشت ، کشاورزی ، تحقیقات و آموزش علمی و گروه مشاوران توسعه مواد معدنی (نفتی) تشکیل شده بود، که وظیفه هماهنگی همکاریهای اقتصادی بین کشورهای عضو و توسعه آنها را ظاهراً به عهده داشت و اما واقعیت امر چیزی دیگری بود و آن شکستن مرد آهنین در پشت دیوارهای برلین بود که جهان سرمایه داری را تا ختم

جنگ سرد که به توسط مجاهدان افغان خاتمه پذیرفت در زمان خرسچف و بعداً برژنف و سایر رهبران کمونیسم غرب را همیشه به دهره مواجه ساخته بود. این پیمان (سنتو) دست امریکا را باز گذاشته بود تا برای حمایت از این پیمان، قراردادهای دو جانبه نظامی با کشورهای عضورا منعقد گرداند. این قراردادها در شش ماده با متن و محتوای یکسان تنظیم شده بود که بر طبق ماده یک آن واشنگتن متعهد می شد به هنگام تجاوز به هر یک از کشورهای عضو و بنا به درخواست آن کشورها اقدامات مقتضی، از جمله استفاده از نیروی مسلح، به عمل آورد. این اقدامات امریکا باعث شد تا شوروی عمل امریکا را در انعقاد قراردادهای نظامی بشدت محکوم نماید. نیکیتا خروشچف، منشی اول حزب کمونیست و نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی (1958-1964)، انعقاد قرارداد نظامی ایران- امریکا را اقدامی برای تبدیل ایران به پایگاه نظامی امریکا ارزیابی کرد که واشنگتن را قادر می ساخت در مرزهای مشترک ایران و شوروی پایگاه موشکی مستقر سازد.

پاکستان که تازه از عمر آن چند سالی نمیگذشت با اشتراك و پیوستن در این پیمان دولت نو بنیاد پاکستان را قادر میساخت تا با پیوستن به بلوک غرب در قالب سیتو و پس از آن سنتو، مؤثرترین روش برای مقابله با نگرانیهای امنیتی در برابر هند و مسئله پشتونستان و بجران جامو و کشمیر، احساس امنیت و بقا نماید.

اما بعد از سال 1340 خورشیدی، تخفیف جنگ سرد و تنش زدایی در روابط امریکا و شوروی و پیشرفت فن آوری موشکی امریکا، ماهیت منافع امریکا را در برابر سنتو دگرگون

کرد و رویکرد امریکا به این سازمان، از بُعد راهبردی-نظامی به بُعد اقتصادی تغییر ماهیت یافت به این معنی که امریکا فعالیت‌های استخباراتی خود را موثرتر از درگیری‌های نظامی در پیمان‌های فوق‌الذکر یافت. بناً امریکا کوشید تا از طریق جابجایی شبکه گسترده و مقتدر استخباراتی که در قبال خود کمک‌های اقتصادی را نیز با کشورهای زیربند در قبال داشت توانایی این را پیدا کند تا خود را در شناخت محلات فناوری ستراتیژیک شوروی از طریق سازمان‌های جاسوسی قادر سازد که پرواز هواپیماهای یو دوی اکتشافی امریکا که از پشاور پرواز میکرد و یک دایره بیش از چندین هزار کیلومتر را در خاک شوروی مانورهای اکتشافی و جاسوسی انجام میداد در قبال پیمان‌های سری ای بود که با حکومت نظامی وقت پاکستان منعقد گردانیده بود. . تأمین اعتبارهای کلان از سوی صندوق قرضه توسعه امریکا از طریق صندوق وجهی پول و بانک جهانی و وام‌های بلاعوض بریتانیا، نشانه برتری همکاری‌های اقتصادی بود که پاکستان را بیشتر شیفته و گرویده امریکا و انگلیس میساخت که در این طرح‌ها ایجاد و ساختمان‌های دستگاه مایکروویف از کراچی تا ترکیه نشانه کامیابی تیم جاسوسی امریکا و بریتانیا را فراهم ساخته بود. عدم عضویت کشورهای عربی باعث ایجاد نگرانی‌ها در بین اعضای پیمان گردید که این کشورها را بر آن داشت تا پیمانی منطقه‌ای را بدون حضور قدرتهای خارجی منعقد سازند. در پی مذاکرات مقدماتی میان وزرای خارجه و اقتصاد ترکیه و ایران و پاکستان در 1343، سران سه کشور، جمال گورسل، محمدرضا پهلوی و ایوب خان، در 21 جنوری 1964 در اجلاسی در استانبول، با صدور اعلامیه مشترکی علاقه مندی خود را به گسترش همکاری‌های بازرگانی و اقتصادی، خارج از

حوزه همکاریهای دوجانبه و سنتو، و در چارچوب سازمان جدید «همکاری عمران منطقه ای» (آر. سی. دی. ا.) اعلام کردند.

در جنگ هند و پاکستان در 1344 ش / 1965، امریکا با اعلام بیطرفی از کمک نظامی به پاکستان خودداری کرد، که این امر، به تجزیه پاکستان و اعلام استقلال بنگلادش منجر شد، امریکا، متحد پاکستان در پیمانهای سیتو و سنتو، کمترین حمایتی از پاکستان به عمل نیاورد. که این تجارب به ناخشنودی پاکستان انجامید. چندی بعد دولت پاکستان نیز، همسو با موضع گیری ایران، خروج خود را از پیمان رسماً اعلام کرد. با خروج ایران و پاکستان، سازمان پیمان مرکزی عملاً موجودیت خود را از دست داد و منحل شد. و این است پایان يك بازی سیاسی استعماری که حدوداً ربع قرن نیمی از کشور های آسیایی را درگیر جال جاسوسی خود نموده و سرانجام کاری را به این هم پیمانان در قبال تجزیه پاکستان و یا جلوگیری از کودتای ایران برهبری آیت الله خمینی و غیره انجام ندادند و عراق و سوریه و مصر بطرف شوروی لغزیدند در ایران پای امریکا به فضیحتین باطلاق متعفن گروگان گیری 52 تن از اعضای سفارتش در زمان حکومت جی مکارتر گیر ماند و فعالیتهای این کشور در قبال فعل و انفعالات جنگ های جهادی افغانستان در حین کامیابی مجاهدین نتیجتاً به فراموشی سپاریده شد که بعد از سپری شدن يك دهه فراموشی، سر از بدنه بدریخت نصر الله بابر در کسوت طالبان بدر آورده و " این بت عیار که دل برد و نهران شد " دیگر بار به حکومت دراماتیک خویش در اریکه طالبان تداوم بخشیدند از جمله این مسایلی است، که تا هنوز این بازی پلید جان هزاران نفر از خودی و بیگانه را توسط ایادی از برنامه خارج

شده شان(طالبان و القاعده) میگیرد . بد نخواهد بود که اگر کمی بعقب برگردیم و در این رابطه مسایلی را از پشت پرده جهاد افغانستان که امریکا در آن دست قوی داشته مورد دقت قرار دهیم .²¹

امریکا - پاکستان در کوران افغانستان:

امریکا از اول پا در میانی و مجاهدت سازمان ملل متحد را در رابطه با حل معضله افغانستان راز طریق صلح آمیز آن قبول نداشت و بی میلی خویش را در این رابطه به توسط الکساندر هیک وزیر خارجه بمقامات مسؤل ملل متحد ابراز کرد با بیرون شدن نمایندگان وزارت خارجه پاکستان در قضیه افغانستان و وارد شدن مامورین نظامی پاکستان که با سی ای ای سازمان استخباراتی امریکا که ارتباط تنگاتنگ داشتند در اواسط ماه جون 1982 مشاور امنیت ملی رابرت مک فرلین و معین وزارت خارجه در امور کمک های امنیتی جیمز بک لی به اسلام آباد سفر کردند و در باره 1.3 میلیارد دالر کمک نظامی و 1.6 میلیارد دالر کمک اقتصادی به پاکستان به مامورین اسلام آباد به موافقه رسیدند که در نتیجه آن چهل فروند هوا پیمای اف 16 شامل قرارداد گردید . ولی باز هم آغاشاهی وزیر خارجه پاکستان در ضمن اعلام این موافقت نامه به یک کنفرانس مطبوعاتی گفت که در این کمک ها در مساعی پاکستان که خلیج فارس را بیک منطقه بیطرف خارج از حضور ابر قدرتها در آورد تغییری در سیاست پاکستان وارد نخواهد شد ، ولی

جان ریگن مسؤل دفتری ای اظهار داشت: «همه ما میدانستیم که اجراءات دیپلماتیکی آغا شاهی در ارتباط با قضیه افغانستان بر مسائل حقیقی و عملی قضیه اثری نمیگذاشت» آغا شاهی که پایش از حل قضیه و کنترل آن کشیده شده بود بعداً اظهار داشت: «کنترول من بر پالیسی روز بروز کمتر میشد، پالیسی جهت خوشنودی عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا طرح و تطبیق می گردید.» وی بالآخره در فبروری همان سال 1982 استعفی داد.

ولی قبل از استعفایش کورت والد هایم سرمنشی ملل متحد را تشویق میکرد که از آمادگی تازه اتحاد شوروی که در قضیه افغانستان نقشی قابل گردد، بهره برداری و استفاده نماید، کورت والد هایم خاوی پرزیدی کوپار را که در آن وقت بچیث معاون سرمنشی ملل متحد برای امور خاص سیاسی اجرای وظیفه میکرد دو باره به کابل و اسلام آباد و تهران اعزام داشت ولی در این سفرها کار مهمی انجام داده توانست، اما زمینه را برای مذاکرات ژینو که در سال 1982 آغاز گردی مساعد ساخت. داغ شدن کمک های امریکا را به پاکستان و شروع برنامه های مشترک CIA و ISI و همکاریهای آنها را در افزایش کمک های نظامی و سایر زد و بند های نظامی را در یک موقع دیگر شرح و عجالاً موضوع فعالیتای صلح آمیز قضایای افغانستان را دنبال میکنیم و سرنوشت بعدی قضیه جنگ و سرنوشت عساکر متهاجم شوروی در جایش خواهد آمد.

دلچسپی ملل متحد در قضیه کوشش برای صلح در افغانستان:

ماموریت کورد والدهایم که به قلم خودش نگارش یافته است «تهاجم اتحاد شوروی به افغانستان ملل متحد را به لرزه در آورد . کشور های امریکا و اکثر کشور های اروپایی غربی ، کشور های سوسیالیستی و کشور های جهان سوم همه ناراحت بودند . کشور های غربی کوشیدند تا اتحاد شوروی را با کمک کشور های دیگر در ملل متحد محکوم سازند . در جلسه مورخ 5 جنوری سال 1980 نماینده يك کشور آسیایی گفت : "مشکل است که انسان در يك شب خود را چنان عیار کند که بعوض امپریالیسم امریکایی امپریالیسم شوروی را در فکر خود جاه دهد . " .

زمانیکه شاه محمد دوست وزیر خارجه رژیم کابل گزارش خسته کن انکشافات کشور خود را در مجمع عمومی ملل متحد ارایه میداشت ، سفیر اتحاد شوروی " اورلیک ترویانونفسکی " مغموم به نظر میرسید وی گفت: تقاضا شده بود که قطعات محدود اتحاد شوروی طبق قرارداد دوستی، حسن هم سایگی و همکاری خطر خارجی را از بین بردارند ؛ وی امریکا و سایر کشور ها را متهم نمود که در امور داخلی افغانستان مداخله میکنند . وی افزود که اتحاد شوروی بمجرد آنکه در افغانستان به قوایش ضرورت احساس نگردد عساکر خود را از افغانستان خارج می نماید .

دونالد همفری سفیر ایالات متحده امریکا مطالب بیانیه رئیس جمهور کارتر را مبنی بر وضع تعزیرات اقتصادی بر اتحاد شوروی و رفع محدودیت اسلحه به پاکستان را در طی بیانیه مذکور اعلام نمود .

اتحاد شوروی فیصله نامه ای را که در آن تهاجم محکوم گردیده بود ویتو کرد . بتاريخ 15 جنوری جلسه خاص دیگری در مقر ملل متحد دایر گردید و هیئت های بیش از هفتاد کشور تهاجم را بحیث تخطی آشکار از منشور ملل متحد و حقوق بین الدول محکوم نمودند . قطعنامه ای

که بر تهاجم " عمیقاً اظهار تأسف می‌کرد " و خروج فوری " بلا شرط و کامل ، عساکر خارجی " راتقاضا مینمود که با 104 رای مثبت 18 رای منفی و 18 رای ممتنع به تصویب رسید . بعداً جامعهٔ اروپایی نیز برهبری هلموت شیمت نیز اعلامیه خود را که در آن تهاجم شوروی را به افغانستان محکوم نمود به تصویب رسانید . جلسه وزرای خارجه ممالک عضو کانفرانس اسلامی که در اسلام آباد دایر گردید از اعضای کانفرانس تقاضا نمود که با کابل روابط دیپلماتیک خود را قطع نمایند ، عدهٔ زیادی از سازمانهای دیگر نیز اعلامیه های خویش را صادر و در آن تهاجم شوروی را محوم ساختند . بعد از پنج ماه کابل يك تعداد پیشنهاد ها را مبنی با مذاکرات با ایران و پاکستان به نشر سپرد . هدف پیشنهاد های مذکور این بود که معضله افغانستان از طریق سیاسی طوری حل گردد که منجر به قطع مداخلات خارجی در افغانستان و خروج عساکر شوروی از آن کشور گردد .

وقتی که در ماه نوامبر مجمع عمومی ملل متحد ببحث خود را در باره افغانستان آغاز کرد " يك اکثریت عظیم در مخالفت با اشغال افغانستان توسط قوای شوروی بوجود آمده بود . شهناز سفیر پاکستان که با شاه سابق ارتباط نسبی داشت در این مباحث رول عمده را بازی نمود . فیصله نامه مجمع عمومی ملل متحد مبنی بر محکومیت اشغال افغانستان از طرف ارتش سرخ با 11 رای موافق 22 رای مخالف و 12 رای مستنکف تصویب گردید . در این فیصله نامه يك عنصر تازه داخل شده بود در غیر آن فیصله نامه مذکور با فیصله نامه های قبلی یکسان بود و عنصر جدید آن بود که در فیصله نامه اظهار شده بود که سرمنشی ملل متحد جهت حل قضیه افغانستان يك نماینده خاص را

تعیین نماید (نماینده خاص) عنوانی است که به میانجی ملل متحد داده میشود . روی این مفهوم: پیریز دی کوی یار "نماینده شخصی سر منشی ملل متحد تعیین از 12 الی 16 اپریل 1981 به پاکستان و افغانستان سفر کرد از وی در کابل پذیرایی گرمی شد و به این ترتیب در مسئله افغانستان ملل متحد رسماً ذیدخل گردید .

ضیا الحق و آغاشاهی فکر میکردند که انعطاف کابل نتیجه فشار مزید اتحاد شوروی بود . از همین جهت هر دویشان موقف خود را در باره ضرورت بمذاکرات سه جانبه را پیش از پیش انعطاف ناپذیر ساختند . والد هایم در ماه می با بریژنیف و گرومیکو ملاقات کرد . بریژنیف به والد هایم گفت که پاکستان يك وقتی گفته بود که با کابل به مذاکرات دو جانبه آماده است اما تحت فشار چین و ایالات متحده امریکا از موضع خود برگشت . والد هایم عقیده داشت که شوروی از يك نقش بزرگتر ملل متحد حمایت خواهد کرد ولی جامعه اروپا پیش نهادی را تقدیم نمود که مسئله افغانستان در يك "کانفرانس حکومتات" تحت غور قرار گیرد والد هایم سخت بر آشفته شد . زیرا طرفداران چین يك کانفرانسی را می گفتند که مساعی ملل متحد جایی را نمی گیرد و موضوع باید از صلاحیت آن موسسه خارج گردد . بیانیه رسمی اتحاد شوروی پیش نهاد نامبرده را غیر قابل قبول خواند . پرس دی کوپیار به تاریخ 9 تا 4 اگست همان سال به سفر دوم خود به اسلام آباد و کابل رفت ولی دریافت که نظر کابل و اسلام آباد در مورد شکلیات مذاکرات فرق نکرده است و او آجندای مذاکرات را به این چهار چیز اختصاص داد که خروج عساکر , عدم مداخله , برگشت مهاجرین و تضمینات بین المللی در مورد این قضایا . ولی آغا

شاهی در مورد مداخله خارجی موافقه نکرد ، زیرا او معتقد بود که از طرف پاکستان کدام مداخله ای صورت نگرفته است . به این ترتیب يك روی فعاليتای ملل متحد در مورد قضيه افغانستان به مرام متمکن نشد .²² .

از پاکستان تا قدس

بخش هفتم

تداوم فریب و ادامه بازی شوروی و پاکستان با ملل متحد در دو بعد سیاسی و نظامی در

ادامه جنگ سرد

ملل متحد و قضیه افغانستان:

شوروی و سالهای 1983 تا 1989

در سالهای فوق الذکر ماسکو کوشش زیادی کرد تا بتواند به گونه ای مناسب پایش را از باطلاق های افغانستان برون آورد و برای اولین بار در زمان اندره پوف یعنی از نوامبر سال 1982 تا در گذشت وی در فبروری 1984 تلاش جدی مینمود ولی وی را مرگ مهلت نداد ، او چنانیکه در سال 1979 در باره مداخله مستقیم ماسکو در مورد مداخله نظامی شوروی در افغانستان در حلقات بیروی سیاسی حزب کمونیست شوروی شور و انفعال نشان داده بود، موضوع خروج آنکشور رادر زمان زمام داری اش با جدیت ترغیب مینمود . این امر باعث آن شد تا حکومت کابل با ترس از مجاهدین و تنها ماندن در کارزار افغانستان هر چه بیشتر در تحکیم قوای نظامی خود تواناییهای نظامی خویش را بهبود ببخشد و از جانب دیگر ملل متحد قسمی که در بخش قبل نیز ذکر شد سعی بلیغ بر این داشت تا با تشویق خروج شوروی عامل نا آرامیها را در منطقه کاهش بخشد و از جانبی پاکستان مایل نبود تا پای امریکا و کشور های غربی از قضیه افغانستان بیرون کشیده شود چرا که سیل پولهای باد آورده که صرف هزینه جنگ در افغانستان بصد حکومت حزب دیموکراتیک خلق و قوای اشغالگر شوروی میشد همه چشمه های عایداتی را در یک کشور جهان سیومی که تازه قدم در راه تطبیق برنامه های اقتصادی دراز مدت خود گذاشته بود و چشمه های ریزش سرمایه را در صندوقهای پولی آن کشور بطور بی سابقه در تاریخ تداخل کشورها در منطقه بالا برده بود قطع میشد که پاکستان هرگز مایل به آن نبود تا مسئله افغانستان به این زودیاها خاتمه بیابد و از طرف دیگر رهبران نظامی پاکستان افکار بلند پروازانه یک پاکستان بزرگ را در

صورت اشغال افغانستان با افکار ظاهراً بان اسلامیسیم بسر می پرورانید چنانچه که گذاردن نماز در مسجد پل خشتی کابل با پیروزی مجاهدان یکجا از آرمانهای جنرال ضیاء حکمران نظامی پاکستان بود که او را نیز مرگ مانند پوف مجال نداد تا به این آرزوی خود جامه عمل پوشاند .

اندره پوف در بحث های خود در کانگره حرب کمونست شوروی اشغال افغانستان را بحیث يك اشتباه بزرگ انتقاد میکرد که باعث اضرار اجتماعی ، اقتصادی و ایدیولوژیکی به جامعه شوروی شده بود . او بر خلاق محافظه کاران حزب کمونیزم و نظامیان شوروی آماده بود تا قوای آن کشور را تحت سرپرستی ملل متحد از افغانستان خارج سازد . شرایطی را که وی برای خروج عساکر از افغانستان قبول نمود برای شوروی بهتر از شرایطی بود که میخائیل گورباچوف پنج سال بعد آنرا پذیرفت . اما این موضوع دقیقاً معلوم نگردید که وی بقبول چه نوع حل آماده بود . زیرا پاکستان و امریکا هیچگاه حاضر نگردیدند که در این مورد باوی به بحث و گفتگو بنشینند .²³

در حالیکه جنگ سرد به خاتمه یافتن خود نزدیک میشد قضیه افغانستان با نهایت پیچیدگی و سردرگمی ادامه داشت که توانست افغانستان را تا هنوز در کوران این بحران خورد و نابود سازد و یگانه مرجع ایکه در ادامه و یا تداوم این جنگ و تداوم اثرات زیان بخش و دشوار آن نفع میبرد پاکستان و ایالات متحده امریکا است که پای هر دوی شان را آزادانه و با استواری آنطرف کوههای هندوکش تا کرانه های آمودریا کشانید که همچو شرایط در سه صد سال از تاریخ این کشور تازگی نداشته است .

در حالیکه جنگ سرد میرفت تا به اتمام برسد گروه های حاکم بر اوضاع در واشنگتن و اسلام آباد در باره انگیزه اتحاد شوروی در ارتباط با مذاکرات ملل متحد در شك و تردید بودند . بنا بر آن ایالات متحده امریکا و پاکستان تصمیم گرفتند که اتحاد شوروی را در این بازی ایکه نمیتوانست در آن برنده شود مصروف نگهدارد .

در سال 1988 گورباچوف با چنین يك سناریویی به خروج عساکر شوروی موافقه کرد که هیچنوع تضمین را جهت دوام رژیم کابل بعد از تکمیل عملیه انسحاب قوای سرخ در بر نداشت . وی در حصول مشروعیت برای رژیمی که بعد از خروج قوای روس در کابل بجا مانده ، نکوشید . اما نامبرده حاضر گردید که کارمل را که اکثریت افغانها از وی بچیت دست نشانده روسها نفرت داشتند ، با شخص دیگری تعویض نماید که عناصر غیر کمونست را در قدرت سهیم سازد .

اندره پوف فکر میکرد زمانی رژیم میتواند بجایش باقی و محفوظ بماند (رژیم کابل) که پاکستان از طریق ملل متحد تعهد نماید که در بدل خروج عساکر اتحاد شوروی از افغانستان کمک خود را با مجاهدین قطع نماید . وی همچنان لازم می پنداشت که در مقابل چنین تعهد پاکستان، کابل نیز متقبل شود که از قوای ضد حکومت پاکستان حمایت نه نماید .

زمانیکه مذاکرات ملل متحد در ماه اپریل 1983 با اندیوپوف آغاز گردید ، چنان معلوم میشد که پاکستان آماده است که مفکوره اندیوپوف را مبنی بر قطع کمک به مجاهدین افغان را بپذیرد ، مشروط بر اینکه تضمینی بدست آورد که بعوض بريك کارمل شخص دیگری در کابل زمام امور

را بدست گیرد، اما در جریان مذاکرات رژیم نظامی پاکستان تحت فشار حکومت ریگن (ایالات متحده امریکا) از موضع خود برگشت. بعد از دور اول مذاکرات غیر مستقیم در ژینو، کشمکش میان اعضای حکومت پاکستان بوقوع پیوست، یعقوب خان و عده دیگری که میخواستند در مقابل خروج عساکر شوروی از افغانستان بطرف مقابل امتیاز بدهند در يك طرف قرار داشتند، و در طرف دیگر بشمول جنرال ضیاء الحق، جنرالهای واقع بودند که جنگ را کلید بدست آوردن کمک های امریکا می پنداشتند و از همین جهت علاقه مند بودند که جنگ برای مدت نامعلوم دوام نماید.

وی (ضیاء الحق) در يك مصاحبه مطبوعاتی که اندکی قبل از مرگش تهیه شده بود، به نماینده ملل متحد گفت: که هدفش از ابتدای این جنگ این است که ریشه های کمونیزم را از افغانستان برکده، يك رژیم دست نشانده پاکستان را در آن جا بوجود بیاورد و در صف بندیهای استراتژیک در آسیای جنوبی تجدید نظر صورت گیرد. وی افزود: «ما حق آنرا بدست آورده ایم که در افغانستان يك رژیم دوست ما بوجود آید، ما بچیت کشور جبهه مقدم خطری را متقبل شدیم، هرگز اجازه نخواهیم داد که حالات در آنجا به شکل سابقش برگردد، طوری که اتحاد شوروی و هند در آنجا نفوذ داشته باشند و در قلمرو ما (اشاره به خط دیورند) دعوی موجود باشد. حکومت افغانستان يك حکومت اسلامی خواهد بود و بچیت جزء از جنبش احیای اسلامی فعالیت خواهد کرد و روزی خواهد رسید که مسلمانهای اتحاد شوروی را بخود جلب و جذب نماید.» (این مصاحبه بتاريخ 29 جون 1988 در اسلام آباد صورت گرفت).

زمانیکه اندیوپوف بحیث حکمران حزب کمونست شوروی تعین گردید (1982) چنین تعبیراتی در حلقات سیاسی مطرح میشد که تغییرات اساسی و عمده در مورد افغانستان در شرف وقوع است . بعد از جنازه برژنف رهبر سیاسی اتحاد شوروی که جای خود را برای اندیوپوف باز کرد بتاريخ 19 نومبر وی با ضیاءالحق حاکم نظامی پاکستان و وزیر خارجه اش یعقوب خان برای چهل دقیقه يك ملاقات خصوصی نمود . بعد از این ملاقات طی تبصره اظهار داشت که در اتحاد شوروی يك انعطاف تازه بوجود آمده است ، یعقوب خان گفت که اندیوپوف چنین وانمود ساخت که در باره افغانستان در دفتر سیاسی حزب کمونست اتحاد شوروی اختلاف آراء موجود است و وی در تصمیمی شامل بود (اندیوپوف) که به عقیده خودش تصمیم بیجا و نادرست بود . چنین معلوم میشود که نامبرده یافتن راه حلی را برای قضیه افغانستان مهم تلقی می نمود اما از سخنانش پیدا بود که در این راه مشکلاتی را پیش بینی میکند .²⁴

يك هفته بعد ضیاءالحق در نیویارک گفت زمان آن فرا رسیده است که اتحاد شوروی قضیه افغانستان را به زودی حل کند . اما دیده شد که نسبت اختلافات درون حزبی که بین پایه های رفیع حزب کمونست اتحاد شوروی موجود بود اندیوپوف موفق به اجرای تصامیمش در مورد افغانستان نگردید . که رویهمرفته وخامت اوضاع صحی اندرو پوف بهانه ای به دست امرای کرملین داد تا او را از تصامیم مهم و حیاتی خلع قدرت کنند که به این ترتیب تومار دکورین اندرو پوف با مرگش یکجا بجاك سپاریده شد و جنگ همچنان چندین سال دیگر در افغانستان ادامه

داشت و انسحاب قوای شوروی در زمان فرمانروایی گورباچوف آخرین حکمران حزب کمونیست شوروی ادامه پیدا کرد و یگانگی مرجع اینکه از دوام جنگ نفع برد پاکستان بود.

لندن تایمز در يك گزارشی از فعل و انفعالات دوره اندروپوف در مورد افغانستان چنین تذکر داده است که: «در اوایل فبروری سال 1983 اندروپوف کانکوفسکی متخصص امور افغانستان را در موسسه تحقیقاتی کمیته مرکزی را با شانزده نفر متخصص دیگر به افغانستان اعزام نمود که حالات را در بین افغانستان ارزیابی نمایند. بنا بر قول لندن تایمز از طریق تشویق نشر مطالبی که قبلاً مردم در باره آن با هم سرگوشی میکردند زمینه را برای اقدامات دیپلماتیک احتمالی در مورد افغانستان آماده ساخت. در مقالاتی که به نشر می رسید گفته میشد که "بچه های ما در افغانستان از طرف یاغیان بقتل می رسند، قوای یاغیان (مجاهدین) قدرت و مهارت خود را در جنگهای کوهی به اثبات رسانیده اند و میتوانند که هم عساکر و هم وسایط زرهی ما را در کوههای افغانستان محصور نگهدارند.»²⁵

روزنامه واشنگتن پست از قول اندروپوف نوشت که "اتحاد شوروی در افغانستان در يك بحران گیر مانده است."

در دوم اپریل مذاکرات ژنیو، کوردوویز و پرینز دیکویار در امور افغانستان با اندروپوف در يك ملاقات تاریخی یکساعته بتاريخ 28 مارچ 1983 در باره مذاکرات ژنیو مذاکره نمودند. اندروپوف باز هم به حل سیاسی قضیه افغانستان تأکید ورزید تا حدیکه سرمنشی ملل متحد بعد

از این ملاقات اعلام داشت که "من در باره امکان حل این قضیه خوشبینی زیاد دارم . مذاکرات من با رهبران اتحاد شوروی نهایت دلچسپ بود ، آنها از مساعی من حمایت میکنند ."

در مذاکرات در باره موافقتنامه به الفاضلی که آمادگی پاکستان و امریکا را در ارتباط به قطع کمک به مجاهدین تسریح سازد متمرکز نمود . علاوه از آن در مذاکرات در مورد شکل حقوقی تعهد اتحاد شوروی مبنی بر اخراج عساکرش و در باره این امر که آیا پاکستان قبل از بدست آوردن تقسیم اوقات انسحاب عساکر شوروی احکام مربوط به قطع کمک را شکل نهایی خواهد داد و یا خیر ، بحث و مذاکره صورت گرفت . او در صورت عملی شدن توافقنامه حاضر بود کارمل را با شخص دیگری که جنجال بر انگیز نباشد وارد صحنه سازد و در سفری که انروپوف بکابل داشت در مورد شمول اشخاص غیر کمونیست در حکومت بحث کرد ، زیرا رهبر اتحاد شوروی فکر میکرد که در چنین تغییرات در رژیم کابل پاکستان حاضر خواهد شد که با رژیم مذکور مستقیماً مذاکره نماید ، ولی در مذاکرات اپریل در ژنیویعقوب خان این نظر انروپوف را غیر قابل قبول خواند . یعقوب خان افزود که کلید حل بحران در تعویض کارمل که سمبول تهاجم شوروی است نهفته میباشد . بعد از آن او این گفته ضیاءالحق حکمران نظامی کشورش را بیاد داد که "ضیاء نمیتواند بکسی دست بدهد که به سواری تانک شوروی وارد کابل شده است . " نظر به آنکه پاکستان می بایست در مسئله افغانستان و خروج قوای شوروی با روسیه شوروی به توافق برسد این سوال را مطرح میسازد که پاکستان چگونه خواهد توانست که بدون رنجاندن ایالات متحده امریکا و حامیان محافظه کار غربی خویش و گروه های مقاومت افغانستان در باره حل قضیه با

اتحاد شوروی به توافق برسد . این اختلاف یعقوب خان را از موضع ایکه در ماه اپریل اختیار کرده بود توضیح می نماید . یعقوب خان با طفره رفتن از مذاکرات ژنیو میخواست که حق خود ارادیت يك کشور را که همسایه اش نیز هست و دارای تاریخ پر قدمت نیز میباشد پامال نماید و ارده داشت که تمام تمایلات دیپلماتیکی به نفع آن کشور بچرخد و حق خود ارادیت حکومت کابل را که عرف در مناسبات بین دول است نادیده انگارد .

از نتیجه کانفرانس ژنیو که شمنآن در بالا تذکر رفت این استنباط میگردد که نه پاکستان و متحدانش و نه هم اتحاد شوروی خواستار صادقانه مسئله افغانستان از طریق موافقتنامه ملل متحد نبوده اند ، زیرا اتحاد شوروی آرزو نداشت که رژیم کابل را تنها بگذارد و پاکستان هم همواره میخواست حکومتی در کابل رویکار بیاید که به میل پاکستان باشد . و این در حالی وقوع یافت که مردم افغانستان مذاکرات غیر مستقیم ژنیورا که از تاریخ 16 جون 1982 آغاز و بتاريخ 14 اپریل 1988 بدون نتیجه نهایی به پایان رسید يك فال نيك گرفته بودند ، ولی وقتی که دیدند در این کانفرانس نمایندگان ملت افغانستان اشتراك داده نشد از جریان کانفرانس و فیصله های آن شدیداً ناراحت و متأثر گردیدند . بناً کانفرانس ژنیو بدون آنکه نظریات مردم افغانستان در آن انعکاس داده شود خاتمه یافت و قراردادی بین نمایندگان پاکستان و نمایندگان رژیم کابل به امضاء رسید ، مگر در این قرارداد حقوق مردم افغانستان در نظر گرفته نشد و خروج بدون قید و شرط سپاهیان شوروی درخواست نگردید و حتی نامی هم از آن گرفته نشد²⁶ . این بود پایان يك درامه ایکه توسط عالی ترین موسسه جهانی (سازمان ملل متحد) شکل گرفت و با

صرف هزینه های بی حد و حصر و پایان فرصت های که هرگز تاریخ دوباره آنرا به ملت افغان نخواهد داد . این است نمونه ای از يك حكمت بين المللی که ملت ما تا امروز طعم تلخ استعمار اتحاد شوروی و پاکستان را در کام دارند که ما در ادامه مطلب در يك فرصت دیگر وقایع بعدی را روشن خواهیم ساخت .

قسمت هشتم

پیچیدگیهای حالات در افغانستان و پاکستان

افغانستان بعد از انسحاب سپاهیان شوروی:

در بخش قبل از نارسایی های سازمان ملل متحد و ناکامی آن در کانفرانس صلح ژنیو مداخلات بیش از لزوم و مغایر اساسات دیپلماتیکی که بین دول قبول شده است و نقض آن از سوی

پاکستان و علل ناکامی برنامه های اندره پوف در مورد انسحاب قوای شوروی از افغانستان و مرگ اندره پوف و بر چیده شدن اقدامات جامعه ملل در پروژه صلح ژنیو که از سال 1982 الی 1988 ادامه داشت صحبت های داشتیم . اکنون به حوادث بعدی که پاکستان در آن نقش ویرانگرانه در منطقه را بازی میکند می پردازیم تا نوبت به قدس (فلسطین یا بیت المقدس دیروز و اوریشلیم یا پایگاه صهیونیست امروز و دلایلی که این کشور را ساختند و از طرف کها و به چه منظور بمیان آمد ؟ در مباحث آینده از جمله مطالبی خواهد بود که به آن خواهیم پرداخت .

قسمیکه گفتیم در برنامه کاری کانفرانس یا پروژه صلح ژنیو برای افغانستان در مدت هشت سال آب از آب جُم نخورد . حقوق مردم افغانستان در نظر گرفته نشد ، خروج بدون قید و شرط شوروی در خواست نگردید و از قوای متجاوز نام گرفته نشد و در مورد غرامات جنگی اصلاً حرفی زده نشد . رژیم دست نشانده تنها محکوم نگردید بلکه شرایط اسف باری نیز تقلا شد تا در اولین شکل حکومت مجاهدین اشتراکاتی نیز داشته باشند . ضمناً تلاش بعمل آمد تا حکومت کابل در جای خود بعد از انسحاب شوروی باقی بماند و قوای شوروی آبرو مندانه بدون قبول شکست ، بدون تلافی خساراتی که وارد آورده است و مردم افغانستان را در مقابل قربانی عظیمی از انهدام سه نسل از افغانان که به آن مواجه شده اند و صد ها عیب و علت ناشی از جنگ بی خانمانی ، آوارگی و فرار هویت ها و صدمه دیدن کلتور پر بار شان ، ولی با وصف آن سپاهیان شوروی قسمی که مردم از مهمانی باز گشت میکنند بدون کدام الزامیتی

خارج گردید و در بازگشت خود صحنه های خونینی را در دره سالنگ با ویرانی خانه ها از اثر آتش توپها و طیارات نظامی سپاهیان شوروی یادگار منهوس بجا ماندند. باز هم حلقه های سیاسی که کلید سیاست های جهانی بدست شان بود تلاش ورزیدند تا رژیم کابل را در يك ائتلاف وسیع با مجاهدین بحیث مهره های اساسی نگهدارند. چنانچه نجیب می کوشید تا وزارت های غیر حساس را به مجاهدین در ائتلاف بسپارد ولی کرسی های وزارت دفاع، داخله و امنیت ملی (امنیت دولتی) و وزارت خارجه را به حزب خلق نگهدارد.²⁷ که در محل آن به آن می پردازیم.

زمانیکه امریکا شوروی را از طریق دیگر در صف خود قرار داد و به این هدف خود تقرب کرده بود و توسل آن دیگر به توسعه نبرد های افغانان ارتباط نداشت، بلکه از طریق مسالمت آمیز بدست می آمد، به این ترتیب از همین نقطه است که افغانستان را ایالات متحده امریکا به فراموشی قرار میدهد و افغانستان دست خوش عدم امنیت و خانه جنگی میگردد و ملت در خون، مگر اینبار بدست برادران خود غوطه ور میشوند و خلاف توقع سیاست مداران افغان که قضیه افغانستان را يك قضیه بین المللی می شناختند و می خواستند در يك کانفرانس وسیع بین المللی بشمول نمایندگان مجاهدین حل گردد به يك مسئله منطقی محدود ساختند²⁸ و به لطایف الحیل موضوع افغانستان در طول اضافه تر از يك دهه بدست کشور های همسایه قرار داشت که از ارسال اسلحه و پول گرفته تا آیدیولوژیهای ویرانگر که میتواند مستحکم ترین و با ثبات ترین دولت ها را نیز از پا در آورد و نتیجه این همه بی سرو سامانها که مسؤل مرکزی آن جامعه ملل و کشور های غربی میباشد با تباری تنگاتنگ کشور پاکستان به

توسط ایادی شان بنام های مختلف دولت مجاهدین را با آشوب های سر تا سری با خون مشروب سازند که هنوز آن مدت زمانی از آن نگذشته است که جهان این فجایع را که از سال 1357 شروع شد و تا هنوز هم به شکل مخرب تر آن وجود دارد فراموش کرده باشند .

همسایه ها در این بازی هر وقت که میروند قضیه از دست کشورهای همسایه خطا برود به نحوی از انجا آنرا دوبار به قید خود در می آورند ولی نمیگذارند راه حل سیاسی آن از طریق يك کانفرانس بین المللی بدست بیاید . بناً تا وقتی که این رویه ادامه پیدا کند مسئله حل نمیگردد ولی باید متذکر شد که دوام این حالت به مصلحت کشورهای همسایه نیز نمی باشد و قسماً و پروس جنگ داخلی به اینطرف و آنطرف سرایت خواهد کرد ، آن وقت کشورهای دیگری غیر از همسایه های در به دیوار افغانستان خواهد بود که از آن استفاده خواهند کرد .²⁹

در نتیجه مجموعه از پیروزیها ، شکست ها ، افراط کاربهای مستبدانه و کشمکش های خونین با رویداد های غم انگیز و مصیبت بار آغاز زمامداری کودتای ثور الی تجاوز شوروی که مداخله آشکار پاکستان ، امریکا و دول غرب را به همراه داشت صفحات پر خون و مصیبت باری را در تاریخ نوین این کشور یعنی تبدیل اریکه قدرت از رژیم شاهی به جمهوری در کشور . و البته دلیل این نیست که ما از يك اصل و روش دیموکراتیک حکومت داری انکار نمائیم بلکه مقصد این است که در این راه هم نیرو های خودی و هم کشورهای در به دیوار افغانستان سنگ اندازی کردند و نخواهند يك افغانستان مستقل و استوار به پاهای خود وجود داشته باشد که ریشه های عمیق این درد و غم در ناکامیهای انگلیس در قرن هجده نزده و بیستم در افغانستان میباشد که میخواست به چه

ترتیب جلو پیشرفت و شگوفایی این مردم دلیر را در قلمرو کشور شان با ایجاد کشور پاکستان تولد شده از بطن هندوستان (توسط انگلیس) بگیرد .

حزب دیموکراتیک خلق و اتحاد شوروی:

بر خلاف نظر آقای دستگیر پنجشیری که در صفحه 119 فصل سوم ظهور و زوال حزب دیموکراتیک خلق افغانستان مشعر است که ناکامی دولت خلقی را مبنی بر تسلط گرائی نور محمد تره کی و حفیظ الله امین در برابر مسائل ملی و بین المللی کشور اعم از تساوی حقوق و عدم مداخله در اموری که دیگر (با اتحاد شوروی) وانمود کرده و راندن پوزانوف سفیر ماسکو در کابل را دلیل می آورد . و طوری نتیجه گیری میکند که گویا در دولت خلقی نور محمد ترکی عناصر شوروی نفوذ و قدرت شان موجود نبود ، در حالیکه در لابلای تاریخ نوین کشور صد ها نمونه از وابستگیهای سران حزب خلق با شوروی بیان گردیده است . بطور مثال میثاقها و پیمانهای را که رژیم و دولت شوروی در موارد صدور اسلحه و مهمات و کمک های اقتصادی بدون حد و حصر و حتی کمک نظامی شوروی ها که در سایه انترناسیونالیسی صورت میگرفت شامل میباشد ، در تضاد 24 حوت هرات همه باز گوی این است که روسیه شوروی از همان آغاز کودتای ثور و حتی قبل بر آن تارهای عنکبوت مانند خویش را در کلیه ساحات و نقاط افغانستان

تنیده بود ، بطور مثال يك نمونه از مداخلات شوروی را در امور افغانستان که از طریق یکی از جنرالهای عالی رتبه شوروی تحریر و به نشر رسیده است ملاک و نمونه قرار دهیم .

(مسکو خیلی سری " رفیق امین را قانع سازید . . . " حسب سفارش نور محمد ترکی " رفیق امین مرا دعوت کرد ، و از ما خواهش کرد تا 15 الی 20 هلیوکوپتر (چرخبال) با مهمات و پرسونل شوروی باوشان تحویل بدهیم تا در صورت وخامت اوضاع در حومه کابل و مناطق مرکزی کشور بضد باند های شورشیان که از پاکستان فرستاده میشود بکار گرفته شود .)³⁰ ولی در مقابل کمیته مرکزی حزب کمونست شوروی " تاریخ 21 اپریل 1971 جواب میدهد: که «مصلحت نیست ، این کار انجام شود . ن و اکرار کف» حال خود قضاوت کنید که ادعای محترم پنجشیری تا کدام حد باید صادق باشد که يك کشور به یاری جنرالهای شوروی پیروز میشود و استراتژیهای ملی در چوکات فرامین انقلابی دولت در يك کشور جهان سومی در حالی پیاده میشود که مردم سالها تحت شعار های خدا ، وطن و شاه زندگی مجبور و نمیر خود را پیش میبردند و از همه اوضاع و احوالی که در جهان آن وقت در حالت وقوع بود و داشت ، مملکت و همه گونه ارزشهای معنوی جامعه شان را به یغما میبرد بیخبر بودند بی خبر درست مانند اشخاصی که تازه بیدار شوند . و صدها مثال دیگر نیز بر وابستگی نور محمد ترکی و حفیظ الله امین در آرشیف جهان سیاست و پژوهش وجود دارد که در صورت لزوم میشود تمام آنرا در صفحات نشریه های آزاد حاضر ساخت و يك چیزی که خیلی مفکوره جناب اکادمیسیون صاحب را نقض میکند موجودیت خود شان در قصر تاجبیک محلی که شوروی ها در شب ورود نا خواسته شان در آخرین

شام زندگی حفیظ الله امین را با اراکین دولتش توسط زهر مسموم کردند که اقبال با آقای دستگیر پنجشیری بود که نسبت معاذیر صحتی از غذا پر هیز کرده بودند جان به سلامت برده‌اند و این چیز است که خود شان صادقانه در کتاب وزین ظهور و زوال حزب دیموکراتیک خلق بیان داشته‌اند.³¹

انقلاب ثور:

دولت بمیان آمده از اثر یک کودتای خونین در هفتم ثور 1357 پا به عرصه قدرت نهاد و نام کنش خود را به تاسی از انقلاب اکتوبر، انقلاب ثور نهاد ولی این حکومت و کودتاگران که پایه‌های مردمی نداشتند عده‌ای از روشنفکران خوش باور را بجزد خوشبین و جذب نمودند در حالیکه این جوانان دگر اندیشی داشتند و میخواستند خود و کشور و مردم را از مصیبت فقر و بی عدالتی‌های که ناشی از سیستم‌های سرداری بود بیرون بکشند، غافل از این که در پشت پرده چیزهای نوتری در شرف وقوع بود و یا هم قسماً به وقوع پیوسته بود. این کودتا باعث شد تا مردم به دو جناح با سواد و مکتبی که تعدادشان نهایتاً کم بود و مردمان عادی با باورهای نهایتاً عمیق و محلی و سنتی، هر دو در میدان منازعه رو بروی هم قرار گیرند، دشمن و ایادی آن این قشرهای روشنفکر را با خودشان در غرقاب فنا به قسمی غرق ساختند که ملت در برابرشان قرار گرفت و افغانستان مبدل به میدان کشمکش‌های سیاسی، عقیدتی و تبه‌کاری قرار گرفت ولی مردمان این کشور سلاحشورانه و جانبازانه از خاک خود دفاع کردند و دشمن را با ایادی آن خلع

قدرت و نیست و نابود نمودند غاقل از آنکه خود شان نیز سردچار يك دشمن محیل و فتنه بر انداز تری دیگری که در بدیوار در همسایگی شان قرار دارد میشوند . و مکاتب مخصوصی بخاطر ایجاد فتنه و فساد در داخل پاکستان ایجاد گردید که مصارف آن از طرف دشمنان افغانستان پرداخته میشد و عاقبت این کشور بیچاره به تباهی کشیده شد و دردناکتر از آن این که پاکستان و ایران که خود را برادران مسلمان افغانستان میخواندند در این بازیهای فتنه بر انداز سهم گرفتند ، مخصوصاً پاکستان که اکنون تار و پود عمق ستراتیژی افغانها در دستش بود سر آمد این بازی گردید و ما سلسله این فعل و انفعالات دردناک را که در انهماک نجات افغانستان از سلطه بی خدایان صورت گرفت و خودشان به گروه خداناترسانی عرض وجود کردند که هرگز هیچ کشور شرقی تا این اندازه خود را در دام امپریالیزم جدید تا این حد منهمک به پستی نساخته بود .

دکتر نجیب الله:

او در نیمه شب 29 دسمبر 4979 یکجا با بېرک کارمل و سایرین توسط هوا پیمای شوروی و سایرین نیز با حمایه تانک های شوروی که قبلاً مراکز مهم نظامی را اشغال کرده بود بکابل وارد شد .

وی از سال 1980 تا سال 1986 بحیث رئیس دستگاه پولیس مخفی رژیم (خاد) کار کرد . قبل از اینکه رئیس جمهور شود ، شوروی تمام اختیارات و امور سیاسی و اجتماعی افغانستان

را توسط سفارت و مشاورین خود تنظیم می کرد و به دست داشت (مشابه بجالتی که همین اکنون در افغانستان جریان دارد)

اندروپوف دوام فشار نظامی را در افغانستان وسیله پیروزی میدانست ، لذا به دوام و تقویه رژیم کابل ادامه داد و عملیات نظامی را شدت بخشید و دستگاه پولیس مخفی را که در رأس آن دکتر نجیب قرار داشت را عمیقاً در صفوف مردم مستقر ساخت و شبکه های جاسوسی در تمام ادارات دولتی به توسط سازمانهای حزبی فعالیت داشتند . اعضای خاد را به تاشکند فرستادند تا بتوانند بصورت تخنیکی مسایل جاسوسی را فرا بگیرند و یگانهای خاد را کلاً با هواپیما ها ، چرخبالها و زره پوش های سریع السیر مجهز گردانیدند به ترتیبی که خاد خود به يك قوای پر دامنه نظامی تحول یافت و همه این کارها توسط دکور نجیب الله و مشاورین ارشد روسی اش اداره و کنترل و طرح ریزی میشد . و در چوکات اداره خاد محکمه پر قدرتی را بنام سارنوالی اختصاصی نظامی و محکمه عالی نظامی را فعال ساختند . همه این ادارات در چوکات ستراتیژیهای انترناسیونالیستی شوروی کار انقلابی مینمودند و تمام محاکمی که دایر میشد بتوسط همین دستگاه نظامی انقلابی محاکمه صورت می گرفت و مردم بر وفق مرام این اداره تعقیب و به مجازات می رسیدند . حتی از کودکان خورد سال و زنان نیز در داغ نگه داشتن فعالیت های جاسوسی کار می گرفتند . خاد مصارف محیر العقول وزارت قبایل را نیز که وظایف شان رخنه کردن در مناطق سرحد بین خط دیورند بود را نیز سخاوتمندانه از جیب شوروی واریز می کرد و این پرداختها به پیمانه عظیم ادامه داشت . حتی يك تعداد از جوانان قبایلی را برای تقویت ستون خاد در ماورای

سرحدات بين افغانستان و پاکستان به شوروی روان کردند تا تحت تربیت کاک ب پولیس مخفی شوروی بعد از تربیت دوباره به سرحدات فرستاده شوند تا کار اوپراتیفی شان را انجام دهند. این کار توسط یکی از اعضای برجسته حزب کمونست افغانستان آقای سلیمان لایق که بصفت وزیر سرحدات و امور قبایل در رژیم کابل کار میکرد انجام می یافت. ولی باوجود همینقدر فعل و انفعالات باز هم شوروی حزب خلق را يك حزب غیر کمونستی میخواند، تا شود که به این بهانه برای این رژیم جای پای درست کند. هر چند بعضی اشخاص آرزو داشتند تا بتوانند در راه خود محوری گامهای بگذارند ولی این پلانشا توسط عمال خاد و کجی بی خنثی میشد و عاملین آن وقتاً فوقتاً در همان دادگاه های انقلابی بجرم خیانت بوطن به اشد مجازات محکوم میشدند. از طرف دیگر در چنین حال و هوایی ایران و پاکستان نیز از وحدت در صفوف مجاهدین جلو گیری میکردند تا آنان نتوانند منحيث يك قدرت حاکم در منطقه، بخاطر ثبات آینده افغانستان ظاهر گردند. و موجودیت شان را به اثبات برسانند. هند نیز از خوف پاکستان و مجاهدین طرف حکومت کابل را گرفته بود و با رژیم کابل و شورویها همکار بودند. حزب خان عبدالولی خان که تحت دکتورین شوروی فعالیت داشت و به ترتیبی که در فوق ذکر شد اعضای آن اکثراً از تربیت یافتگان شوروی و حکومت کابل بودند در ماه فبروری 1994 بعد از قروپاشی شوروی در پشاور گفت: «که شوروی از بین رفته ولی سوسیالیزم برجاست. او خط سرحدی دیورند را ملغی خطاب میکرد ولی هدف خود را روشن نساخت که در آن لحظاتی که افغانستان حکومت مرکزی قوی نداشت و کشور در حال پارچه پارچه شدن بود این نظریه به نفع که تمام میشد؟ آیا این

نظر برای آن ارائه شد که دیگر افغانهای وجود نداشته باشد و یا برای آن است که افغانستان در آن منافع و مصالح داشته باشد ولی چنین فکر نمیشود که خان عبدالولی خان در آن لحظات مصالح افغانستان را در نظر گرفته باشد چراکه يك نسل بعد تر همان مردم بنام طالبان به افغانستان یورش بردند و تمام مملکت را اشغال و حکومت مجاهدین را ساقط ساختند و همان کمونست های دو دهه قبل به نیرو های ظاهراً اسلام گرای و آتشین تبدیل شدند . این است پایان يك برگشت سیاسی و ایدئولوژیک به نفع پاکستان.

زمانیکه به تاریخ دهم فبروری 1984 اندروپوف فوت شد ، چرنینکویکی از دستیاران سابق برژنف روی کار آمد . در این سال بود که سارنوالی اختصاصی انقلابی و محکمه انقلابی اختصاصی برهبری حشمت کیهانی و عبدالکریم شادان مطابق به هدایت حکومت دست نشانده هزاران نفر از مجاهدین و افغانان را به جزا های سنگین و اعدام محکوم نمودند . بتاريخ 12 مه 1985 قوای شوروی به کنرها ، در ماه جون به دره پنجشیر کوماندو پیاده کرد که در نتیجه یکی از قوماندانهای ارشد قول اردوی مرکزی رژیم کابل کشته شد و به قوای شوروی خسارات سنگین وارد آمد .³² این فعل و انفعالات شوروی و رژیم کابل در حالی جریان داشت که در خود شوروی وقوع تحولات عظیم ستراتیژیک که توازن قوا بین شرق و غرب را در حالت بی ثباتی قرار داده بود در شرف وقوع بود .

قسمت نهم

افغانستان میدان تحركات سياسى و نظامى

پاکستان روسیه و کشورهای غربی

جنگ افغانستان و شکست های پیهم قوای سرخ:

گورباچف زمانی بر اریکه قدرت در شوروی تکیه کرد که تقریباً بیشتر از نیمی از محافظه کاران حزب کمونست شوروی از برژنف گرفته تا چرنینکو از میان رفته بودند و شوروی با از دست دادن این گردانندگان سیاست مداران کلاسیک و محافظه کارش دچار آشفتگی و

اضطراب گردید . میشود چنین تحلیل کرد که جنگ های مدحش قوای شوروی در افغانستان و حملات سرسختانه مجاهدین در تمام حصص کشور شوروی را از رهگذر پرداختهای مالی جهت تهیه خدمات نظامی و ستراتیژیکی دچار حرج و مرج گردانیده باشد ، چرا که صاحب نظران هزینه جنگ در افغانستان را به ابعاد 100 میلیارد دالر در هفت سال تخمین زده اند .³³

با این وصف شوروی در زمان گورباچف دگر امیدی برای ماندن در افغانستان نداشت و این موضوعی بود که امریکا و پاکستان آن را قبلاً درك کرده بودند و از همین سبب بود که امریکا و پاکستان قسمیکه در مباحث قبلی نیز بان اشاره شده است به کامیابی پروگرام صلح آمیز خاتمه شوروی و رژیم دست نشانده آن با مجاهدین ، توسط ملل متحد علاقه نشان ندادند و روی همین ملحوظات آغاشاهی از کار به کنار گذاشته شد . شوروی خود به این نتیجه رسیده بود که دوام جنگ هم از رهگذر اقتصادی و هم از ناحیه سیاسی و انعکاسات بین المللی کاملاً بضرر شان میباشد . در زمان گورباچف موقع آن میسر شد تا شوروی خود را به شکلی از افغانستان بیرون کند . او این موضوع را درك کرده بود که کشتی پر قدرت شوروی هم در جهان سیاست و هم در محور های اقتصادی در غرقاب فنا مواجهه بود لذا وی با درك این مشکل يك سلسله ریفورمهای را روی دست گرفت که ظاهراً با طرز تلقی و برخورد رهبران سابق شوروی تطابق نداشت اما گورباچف مجبور بود این راه را برود . و آرزو داشت با طرح جدید خود بتواند آرزوهای شوروی را در دایره سوسیالیزم جهانی از خطر انحطاط برهاند ، او در دکترین خود سازش با غرب را در اولویت قرارداد ولی این کار بدون کشیدن نیرو هایش از افغانستان هرگز ممکن نبود . بنا بر آن

گورباچف مانند سلف خود چرنینکو اظهار داشت و اشغال نظامی افغانستان را که به هدایت بریژنف صورت گرفته بود محکوم کرد و آنرا يك اشتباه بزرگ خواند ، این گفته او هرگز معنی این را نداشت که روسها از افغانستان دست برداشته اند . آنها بعد از هفت سال کشتار و تباهی بی رحمانه مردم افغانستان به این نتیجه رسیدند که هرگز قادر نیستند که افغانستان را از طریق نظامی تسخیر نمایند . گورباچف که ادامه دکاتوری شوروی را در افغانستان در آستانه سقوط میدید ، خواست تا تسلط خویش را به افغانستان از طریق طرح پالیسی جدیدش که مسمی به دکورین گورباچف است به شکل دیگری ادامه دهد و آنرا قدم به قدم در عمل پیاده نماید که مشتمل بر این خطوط است:

1. خروج رسمی قوای شوروی از افغانستان .
2. انتقال فشار جنگ از دوش قوای شوروی بدوش مردم افغانستان ، یعنی تقویه جنگ افغانها علیه همدگرشان .
3. تعویض جنگ حزبی به جنگ های قومی و منطقوی از طریق ایجاد نفاق بین اقوام .
4. نفوذ در بین اقوام تحت نام ملیتها و تشکیل قطعات نظامی ملیشه .
5. اعزام اطفال و نوجوانان بمنظور مغز شویی و بازگشت دادن دوباره آنها با آیدالوژی مارکسیستی .
6. نفوذ در تنظیم های جهادی و اغوای آنها بمنظور شکستادن جبهات مقاومت و بی اعتبار ساختن جهاد افغانستان .

7. پیش کشیدن سیاست های توطئه و تفتین (فتنه انگیزی) و جلوگر ساختن حزبی ها در لباس اسلام.
8. جانشین ساختن يك حکومت ظاهراً اسلامی که قدرت همه بدست حزبیها باشد .
9. ارائه تبلیغات بیش از حد در مورد جذب و جلب مجاهدین و تسلیم شدن شان در صفوف نیروهای دولتی .
10. در صورت لزوم تجزیه افغانستان بنامهای فدرالیزم یا حکومت های خود مختار در شمال افغانستان .

شوروی قبل از اینکه قوای خود را از افغانستان خارج کند به اقدامات ذیل متوصل شد:

- وارد کردن تغییر ظاهری در اداره رژیم و نصب داکتر نجیب بجای بېرک کارمل در راس حکومت حزبی در کابل در سال 1985 .
- اتخاذ روش مسالمت آمیز با امریکا که منجر به امضاء معاهده ژنیو شد که ما قبلاً بطور مفصل در بحث های گذشته اشاراتی داشتیم .
- خروج عساکر شوروی در فبروری 1989 از افغانستان .
- ارسال مقادیر بزرگ اسلحه و ساز و برگ نظامی به رژیم کابل بمنظور تداوم جنگ .

- اعزام يك تعداد سپاهيان از جمهوريهاي آسيای ميانه به لباس ملكي و بنام تبعه افغان و توظيف بيش از ده هزار نظامي بنام مشاور ملكي .
- فراهم آوري امدادهاي مالي و تخنيكي براي استقرار و ثبات رژيم كابل .
- اكمام كمر بند دفاعي كابل و مابين گذاري در تمام نقاط استراتيژيك کشور .³⁴

نقطه قابل تذكار در ايجاست كه جنگ افغانستان و شكست هاي پيهم شوروي در اين کشور كوچك روح آزاديخواهي را در پيكر مردمان بالتيك ، پولند ، و جمهوريهاي آسيابي شوروي دميد و اساسات اسلام را بعد شصت سال در جمهوريهاي تحت سلطه شوروي زنده ساخت .

و اما قبل از آنكه گورباچف رويكار آيد مساعي دوامدار دوا بر قدرت جهاني يعني شوروي و امريكا متوجه رقابت هاي تسليحاتي بودند امريكا راکت هاي (Tho) و (Jupiter) را كه كلاهك هاي اتمي را دارا بود در اروپا بمنظور زير آتش گرفتن روسيه نصب كرد و در مقابل آن شوروي راکت هاي SS20-SS4 كه هر کدام آن داراي سرگلوله هاي ميگاتونيك اتمي بود در کشور هاي اروپاي شرقي بسوي اروپاي غربي نشانه گيري کرده بود .

ولي تا جاييكه ناظران اوضاع استراتيژيك امريكا و شوروي را مورد دقت قرار داده اند به اين نتيجه رسيده اند كه شوروي هم در ميدان سياست و اقتصاد و هم در ميدان نبرد توانايي هاي

خود را زیر سؤال برده بود به قسمیکه جنرال اوگارلوف رئیس ستاد ارتش شوروی (لوی درستیز) در يك مصاحبه با نیویارک تایمز گفت: «ما هرگز امریکا را در قسمت سلاح مدرن گیر کرده نمیتوانیم تا آنکه يك اقتصاد انقلابی را طی نکرده باشیم.» و از اظهارات وی این سوال مطرح میگردد که آیا اقتصاد بدون يك انقلاب سیاسی امکان پذیر است؟ این اظهارات نشاندهنده آن است که جنگ سرد روبه خاتمه است. و در چنین اوضاع و احوالی بود که گورباچف در صحنه اقتدار روسیه شوروی ظاهر گشت.

یکی از تحلیل گران و ژورنالیستان مشهور افغانستان در کتاب خود "افغانستان در کنار آتش" مینگارد:

در حالیکه خونریزی در افغانستان ادامه داشت رهبران شوروی معامله را با امریکا آغاز کرده بودند تا از یکطرف خود را از رقابت تسلیحاتی و انفجار اقتصادی نجات بدهند و از جانب دیگر توجه را از افغانستان دور داشته باشند. وی درك نمود که کار بزرگی را برای تغییرات در پیش دارد. زیرا مکانیزم اقتصادی بصورت بدی حرکت میکرد، تولیدات تخنیکی در اثر يك اقتصاد کاملاً بیروکراتیک به صفر رسیده بود و سطح زندگی مردم سقوط کرده بود و فساد در تمام مراحل رهبری رخنه کرده بود.³⁵

گورباچف در کنگره بیست و هفتم حزب کمونست شوروی گفت: " که افغانستان به زخم خونین تبدیل شده است وی خواست موضوع افغانستان را از روابط شرق و غرب جدا سازد ولی میخائیل پوترانین وزیر اطلاعات بوریس السین بعداً گورباچف را

انتقاد کرده گفت: که بصورت بیهوده پنجسال دیگر جنگ را در افغانستان دوام داد که به قیمت فروش 200 تن طلا یا الماس شوروی برای تمویل بودجه آن جنگ بدون نتیجه بمصرف رسید. گورباچف که میخواست از زنبور خانه افغانستان خود را خلاص کند در عین حال میکوشید اعضای حزب کمونست افغانستان را از يك انتقام گیری و مجازات مجاهدین نجات بخشد ولی با آنها بتاريخ 8 فبروری 1988 اعلام کرد که " در صورتیکه يك قرارداد بتاريخ 15 یا بعد تر از آنصورت بگیرد قوای نظامی خود را رجعت خواهد داد، اگر افغانستان بیطرف مستقل و غیر منسلک گردد، بسیار خوشبخت خواهیم بود. " به این ترتیب حکومت شوروی بعد از ده سال جنگ، بعد از ده سال قتل و قتل، و ویرانی تمام افغانستان اینک بهمان نقطه بر میگردد که در اوایل قرار داشت. یعنی افغانستان مستقل آزاد و غیر منسلک را مورد تجاوز و کودتا های پهم خود قرار داد تا باشد که قمر دیگری برای شوروی در نقشه دنیا بدرخشد. او (شوروی) با کودتا های پهم و پیوسته خود در افغانستان حاکمیت ترکی، حفیظ الله امین را صلب کرد و حیات شان را نیز از نزد شان گرفت و در اخیر کارمل را که با تانک های خود بکابل مستقر کرده بودند و ناکامی او برای شان هویدا شد به ماسکو جلب نمودند و بعوض وی نجیب را مقرر کردند. زمانیکه نجیب طبق هدایت ماسکو کار میکرد و در ماسکو دو سیاست حاکم بود یکی شدید که از طرف کمونست های کلاسیک به رهبری گنادی انايوف که از بازماندگان مکتب برژنف بود و با تغیرات گورباچف مخالف، برك را واپس اعزام کردند تا موازی با کودتای ماسکو در افغانستان او کودتا نماید و راه دیروزی

خود را به نفع شوروی و کمونیسم تعقیب نماید، مگر ناکامی کودتا در ماسکو و اعاد قدرت گورباچف یعنی گروه طرفدار سیاست نرم و تغییرات باعث ناکامی کودتای بیک کارمل به ضد نجیب در کابل شد.³⁶

میانجیگری ملل متحد در مورد افغانستان:

بتاریخ 14 اپریل 1988 وزیر امور خارجه افغانستان و پاکستان با میانجیگری سازمان ملل متحد یک رشته اسناد را به امضاء رسانید که هدف آن پایان بخشیدن به خونریزی در افغانستان بود. امریکا و شوروی تطبیق کنندگان این موافقتنامه بودند.

طبق این موافقتنامه افغانستان و پاکستان موظف شدند تا تعهد بسپارند که از خاک یکدیگر به قصد نقص استقلال و آزادی، تمامیت ارضی و وحدت ملی و یا برای برهم زدن ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جانب دیگر استفاده نکرده. از مساعدت و تشویق مستقیم و غیر مستقیم و یا از هر گونه عمل دیگر که متوجه برهم زدن وحدت و یا بر انداختن نظم سیاسی جانب دیگر باشد خود داری گردد. در خاک خود آموزش، تجهیز و تمویل و استخدام اجیران از هر تباری که باشند، به منظور پیشبرد عملیات خصمانه با گسیل اینگونه اجیران به قلمرو جانب دیگر را اجازه ندهند و بهمین ترتیب از هر گونه کمک به شمول تمویل، آموزش، تجهیز و ترانزیت اینگونه اجیران خود داری گردد،

از هر گونه مساعدت به گروه‌های دهشت افکن و خرابکاران و پنهان شدن جانیان در قلمرو خود جلوگیری کنند .

از حضور در پایگاهها ، پنهان شدن و سازمان دهی آموزش و تمویل ، تجهیز و تسلیح اشخاص و گروههای سیاسی ، قومی و هر گونه گروههای دیگر در قلمرو خود بمنظور پیشبرد اقدامات خرابکارانه ، ایجاد بی نظمی یا نا آرامی ، استعمال رسانه های گروهی و انتقال اسلحه و مهمات و جنگ افزارها توسط این اشخاص و گروهها جلوگیری کنند .

این توافقنامه دو جانبه میان افغانستان و پاکستان هر دو را مسئول میگرداند تا تدابیر حسنه را برای حل این مسئله مهم اتخاذ کنند، مطابق به این توافقنامه یا سازشنامه ها اتحاد شوروی متعهد گردیده بود سپاهیان خود را از افغانستان طی نه ماه سر از تاریخ 15 می 1988 بیرون کند در این ماه طی سه ماه اول نیم سپاهیان بیرون برده شود . پاکستان و ایالات متحده امریکا می بایست بهر گونه مداخله در امور داخلی افغانستان پایان می داد . حکومت پاکستان تعهد سپرد همچنان در قلمرو خود پاسگاههای نظامی وارد و نگاههای نیروهای متخاصم دولت افغانستان را ایجاد نکند . آنها را آموزش نداده و مسلح نسازد . تمویل نکند ، اسلحه و مهمات را از طریق پاکستان به جمهوری افغانستان راه ندهد و همچنان دست به سایر اقدامات در زمینه بی ثبات سازی اوضاع داخلی نزنند .

ملل متحد متعهد بود تا میکانیزم نظارت مراقبت سازشنامه فوق را سرپرستی کند . ولی در مقابل رهبران جهادی آنرا پذیرا نشدند زیرا در آن از مجاهدین وداعیه شان و اینکه آنها اصل اساسی یکطرف قضیه هستند کسی نام نمی برد . و از همین سبب مجاهدین اعلام داشتند که این سازشنامه بما ربطی ندارد و آقای حکمت یار گفت : توافقنامه ها به هیچصورت بما ربطی نداشته و ما را مکلف به هیچ چیزی کرده نمیتواند . حتی اگر شورویها آغاز به انسحاب قوا نمایند ، ما در هر صورت حمله خواهیم کرد .³⁷

امضای توافقنامه ها بین افغانستان و پاکستان تاثیر بارزی در اوضاع سیاسی داخلی در افغانستان بر جا گذاشت ، مگر رجال رسمی افغانستان در گفتگوها و مشوره ها با نمایندگان اتحاد شوروی در زمینه ناگزیری ناآرامیها بعد از انسحاب سپاهیان شوروی ابراز نگرانی میکردند ، مخصوصاً تنش موجود میان اعضای حزب حاکم در افغانستان می توانست موقف دولت نجیب را در مورد مبارزه با مجاهدین خدشه دار سازد .

پس از امضای سازشنامه های ژنیو نمایندگان شوروی در افغانستان آغاز به تطبیق بلافصل آن و در گام نخست به سازماندهی انسحاب سپاهیان شوروی نمودند .³⁸ به اینترتیب جنگ افغانستان با داشتن مصارف تخمینی سالانه پنج میلیارد دالر (این رقم را در جای دیگر به 100 میلیارد دالر در هفت سال تخمین زده اند) مصارف نظامی برای شوروی به پایان خود نزدیک شد .

ولی آنچه مسلم است ، گستردگی این مصیبت که سلسله آن از يك قرن به قرن دیگر کشانیده شده است ، فراخی اندیشه را فرا میخواند تا حوادث کاویده و شرح شود .

پروفسور دکتر عبدالله کاظم در کتاب خود بنام " افغانستان در طلسم دایره شیطانی مصیبت ذکر کرده است: «شدت مصیبت را نمیتوان با رقم و عدد افاده کرد ، بلکه بایست با تامل و اندیشه در درون حوادث نظر انداخت که بلا شك به رویداد های واقعی و داستان گونه ای بر میخوریم که صفحات پر اندوه را یکی بعد دیگری از بیداد رنج می برند شرح میدهد؛

داستان تولد کودکان مهاجر را در زیر خیمه های سوزان کمپ ها ، داستان مادران بی شیر و بی غذا را داستان پیر مردان و پیر زنان رنجور بی همه چیز را ، داستان دختران جوان را که مورد تعرض وحشیان بی مروت قرار گرفته اند و زنانی را که برای بقای زندگی اولاد های یتیم خود بجزود فروشی مجبور شده اند . شاید این مثالهای کوچکی از عمق مصیبت دایره شیطانی جنگ و خیانت در برابر ملتی باشد که بیش از هر ملتی و بیش از هر قومی در تاریخ برای آزادی و بقا و تبارز ارزشهای خود از خود دفاع کرده اند .³⁹

قسمت دهم

حکومت دکتر نجیب الله از انسحاب سپاهیان شوروی تا شکست:

در افغانستان قوای شوروی انسحاب نمودند ولی عامل آن که باعث نا آرامی ها در کشور بود

باقی ماند . دکتر نجیب الله میکوشید تا ریشه های عمیق قومی و عقیده تی به خودش و حزبش

ساخته و تداعی و پیوند بزند ولی شخصیت او آنچنان نبود که بتواند خودش را در حاله از ابهام و فراموشی ملت پنهان کند . او در سالهای زمامداری اش و قبل از آن وقتیکه زعیم سازمان پلیس مخفی (خاد) بود چهره داشت همچون چهره اسد الله سروری رئیس سازمان پلیس مخفی حفیظ الله امین ولی ظاهراً با چهره باز تر و گرایشهای زیرکانه تر . او بعد از انسحاب از سیاست حاکم در شوروی که گورباچف بانی آن بود واضحاً پیروی میکرد ، او از یکطرف میخواست تا پایه های حزبش را در بین مردم قائم سازد و از جانب دیگر به تأسی از ارشادات گورباچف ستراتیژیهای نظامی خود را پیوست و گسترش میداد و در میدان سیاست مشی مصالحه ملی را اعلام مینمود و از تمام گروپهای درگیر میخواست تا به این مشی پیوندند .

او در پلینوم کمیته مرکزی حزبش (حزب خلق جناح پرچم) اعلام داشت که از تمام نیروهای درگیر در جنگ و روشنفکرانی که در غرب زندگی میکرد ، بخاطر اشتراك در ساختار يك دولت ائتلافی ظاهراً با پایه های وسیع اجتماعی مورد قبول تمام اعضای پلی نوم حزبش قرار گرفت (پلی نوم به مجالس بزرگ اعضای بلند پایه حزب کمونست روسیه اطلاق میشد که دولتمردان حزب خلق نیز از همان آدرس تصمیمات و دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی و ستراتیژیک را تصویب میکردند) . این برنامه در روز اول جنوری 1987 اعلام شد که نکات اساسی آن قرار ذیل بود:

1 . آتش بس یکجانبه شش ماهه .

2. تشکیل يك دولت وحدت ملی که نمایندگان مجاهدین نیز در ان اشتراك می‌کردند .

3. بازگشت پنج میلیون مهاجر از پاکستان و ایران .

در تطبیق این برنامه کمیسیون مصالحه ملی تأسیس گردید که دارای شعبات متعدد در سر تا سر افغانستان بود . تبلیغات وسیع از طریق مطبوعات و رسانه های جمعی بکار افتاد و وزارت عودت کنندگان تأسیس شد وی آماده بود تا با رهبران مخالف خود در يك کشور بیطرف ملاقات نماید .

او مسوده قانون اساسی را به نشر سپرد و از مردم و مجاهدین ظاهراً خواست تا پیشنهادات خود را در مورد آن ارائه کنند و در ماه نوامبر 1987 قانون اساسی جدید که بی شباهت با قانون قبلی نبود در يك لویه جرگه به تصویب رسید که حاوی مطالب ذیل بود:

- دین اسلام را که قبلاً نیز مردم از صدها سال به اینطرف گرویده آن بودند ، بحیث دین رسمی افغانستان پذیرفته شد .

- نام جمهوری دیموکراتیک افغانستان به جمهوری افغانستان تعدیل گردید .

- سیستم سیاسی کشور از دیموکراتیک به دیموکراسی پارلمانی تعدیل شد .

- حزب دیموکراتیک خلق به اساس این قانون هنوز هم نقش رهبری کشور را به عهده داشت .⁴⁰

تاکتیک مشی مصالحه ملی يك روش جدیدی بود که نجیب میخواست توسط آن پایه های قدرت را توسط حزب دیموکراتیک خلق مستحکم ساخته و به دوام زمامداری اش بیافزاید . این اداره

تازه ظهور (مشی مصالحه ملی) تمام کشور را در يك فراخواهی عظیم تقریباً نیمه جبری دعوت می نمود که جلب و جذب آن بی شباحت به جلب و جذب حزب خلق نبود. او با سیستم تبلیغاتی قوی اش که توسط اعضای حزب، کارمندان دولتی، و سایر نهاد های که با حزب خلق پیوستگی داشتند از طریق رسانه های جمعی خواستند تا مهاجرین بوطن برگردند. و هر روز اخبار اغواکننده و دور از حقیقت را توسط سازمانهای خبری دولت به نشر می رساندند که فلان تعداد از هموطنان فریب خورده ما به صف مشی مصالحه ملی پیوستند. و در فلان ولایت برای عودت کنندگان اعانه جمع آوری شد و مطبوعات همواره این خبرهای بی سروتة را با آرایش زیاد به نشر می سپارید.

در عرصه بین المللی اوضاع به وفق مرام دکتر نجیب پیش نمی رفت، زیرا مطبوعات شوروی اهسته، اهسته بنشر وقایع افغانستان آغاز کردند و روزنامه "اگنیوک" چاپ ماسکو جنگ افغانستان را به عنوان يك جنگ کثیف خواند. اما با وجود آن مطبوعات شوروی مشی مصالحه ملی نجیب را تبلیغ می کرد. گورباچف از تاسیس يك حکومت آشتی ملی در افغانستان حرف زد، مطابق به این تذکر گورباچف نجیب به تاریخ 29 اکتوبر سال 1988 از تقسیم قدرت حرف زد و حاضر شد، بعضی وزارت ها را سخاوتمندانه به مجاهدین واگذار شود. اما این تاکتیک نیز کارگر نیافتاد که دو عامل عمده دارد؛ يك: وزارتخانه های را که رول کلیدی داشت نجیب در نزد خود و به اعضای حزب خود نگهداشته بود و به مجاهدین وزارت های غیر کلیدی پیش کش شده بود که مجاهدین آن را پذیرفت و ثانیاً حکومت پاکستان که در بین

مجاهدین نفوذ خود را همواره پخش و زنده نگه میداشت حاضر نبودند تا مجاهدین در این اشتراك سهم گیرند چرا که پاکستان نیز در طول سالهای جهاد افغانستان توانسته بود در عمق ستراتیژیهای مجاهدین قرار داشته باشد .

قدم دیگری که دکتر نجیب الله گذاشت تعیین دکتر محمد حسن شرق بصفه صدر اعظم به عوض کنار کشیدن کشتمند یکی دیگر از ارکان بلند پایه حزب خلق جناح پرچم بود که مخالفت عمیقی بین طرفداران او اعضای دفتر سیاسی حزب ایجاد گردید که پسانترها باعث لرزان ساختن پایه های دکتر نجیب در درون حزب نیز شد .

او به يك ترفند سیاسی دیگر نیز متصل شد به این معنی که افغانستان را از رهگذر قومی و لسانی به چند زون تقسیم کرد که اینکار باعث ایجاد تفرقه و چند دستگی سیاسی و قومی بین افغانان گردید که کشور را به طرف يك انارشی که ناشی از تبار پرستی و چیرگی قومی است، میکشاند . او ولایاتی را که در آن استیلانداشت بنام مناطق صلح یاد میکرد و قوای باقیمانده خود را نیز از آنجا خارج مینمود که بعداً مجاهدین این مناطق را اشغال و تمام آبادیهای ملی را نیست و نابود کردند و در بین خود تنظیم ها جنگهای مدهش و تباه کنی رخ داد که در بین آن عناصر حزب خلق و مجاهدین بشمول عاملین پاکستانی و ای اس ای نیز رول داشتند که وطن را به يك کوره از جهنم سوزان مبدل کرد که آغازین قدمهای انحراف از دولتمداری در کشور محسوب میشود که نجیب توانست و یا نخواست که بتواند در طول شش

سال کشتی شکسته کمونست ها را از غرقاب بیرون کند و سرانجام خودش نیز در این مرداب تباهی هر روز فرو تر میرفت .

سقوط و تجزیه اتحاد شوروی آخرین آرمان حاکمان حزب دیموکراتیک خلق افغانستان را برای ادامه قدرت به یأس و ناامیدی کشانید که در قبال خود فشار اقتصادی ، از هم پاشیدگی داخلی ، متلاشی شدن حزب به فراکسیونهای متعدد ، ضعف لوژستیکی قطعات نظامی ، کمبود مواد سوخت و امکالات آذوقه وی ، محصور بودن شهر ها و قطع خطوط مواصلاتی ، فشار بین المللی توأم با تجرید سیاسی رژیم کابل ، اقدامات صلح ملل متحد ، احتمال و وقوع روز افزون سبوتاژها و قیامها در داخل قطعات نظامی که خطرناکترین توأم پولی را در تاریخ این کشور با خود به همراه داشت ، همه این عوامل این زمینه را فراهم ساخت تا رژیم باید جبراً بخاطر نجات از این بحران به تطبیق آخرین مرحله مندرج دوکتورین گورباچف یعنی جانشین ساختن يك حکومت اسلامی که در واقع تمام قدرت در دست کمونستها باشد ، متوصل شود که بالاخره ائتلاف جنرال دوستم و احمد شاه مسعود در ماه می 1992 رژیم را پایان داد و قدرت ظاهراً بدست تنظیم های جهادی سابق انتقال یافت و حکومت به آنها تسلیم داده شد .

به تاشی از دوکتورین گورباچف که موبو توسط نجیب عملی میگردد گروه های جناح خلق و پرچم حزب دیموکراتیک خلق موفق شدند به اشکال مختلف در عمق سازمانهای جهادی نفوذ کنند و این سازمانها را یکی علیه دیگر تحریک و تخریب نمایند . قیام ناکام

جناح خلق حزب حاکم در راس آن تنی به تحریک پاکستان و پناه بردن او به حکمتیار و همچنان حلول فتنه های که توسط جناح پرچم حزب حاکم از طریق ائتلاف شمال خود را به مسعود نزدیک ساختند و در عین حال آنها با داشتن روابط با مجددی نیز از مثالهای بارز این تاکتیک ها استفاده کردند . .

دو جناح خلق و پرچم در حزب حاکم موفق شدند در دو جناح قدرت تنظیمی (حزب اسلامی حکمتیار و جمعیت اسلامی پروفیسور ربانی) نفوذ کنند که با تحریک اوضاع حکومت مجاهدین را به ناپایداری و ناکامی بسوی جنگ و نفاق سوق دهند . مزید بر اینکه کلیه کسانی که دست های شان بخون ملت آغشته بود توسط پروفیسور سبغت الله مجددی مورد عفو و بخشش همگانی قرار گرفتند (که به این ترتیب اولین پله های حرکت بسوی عدالت و قانون توسط این دولت نقض گردید .) و این در حالی بود که قدرت نظامی کشور هنوز هم در دست آنها بود آنها توانستند قوای نظامی و امنیتی دولت را که در نهایت نظم بود از هم پاشند و اردوی منظم کشور را از تهداب نیست و نابود کند . آنها حکومت مجاهدین را که مواجه با خلای قانون و اداره بود در کوتاه ترین وقت فاقد نیروهای امنیتی و نظامی سازند تا حکومت جدید تواند به استقرار امنیت و تحکیم پایه های خود و در نتیجه استرداد قدرت از دست کمونست ها عملاً پرداخته و موفق شوند .

طوری که مشاهده گردید این حلقات توانستند حکومت جدید را که اساساً فاقدیک بنیاد قوی و متحد بود و از مدتها قبل این جناح ها غرق در خود خواهی و منفعت جویی در پنجه

استخبارات پاکستان اسیر بودند ، بزودی به ناتوانی های اداره و کشور داری مواجه گردیدند

41.

ما يك نمونه بارزی از پامردی سپاهیان افغان را در برابر تهاجم جلال آباد که ظاهراً از آدرس مجاهدین صورت گرفته بود ولی در واقع يك یورش نظامی قوای پاکستانی بود که به اثر دکورین ضیاء الحق، میخواستند افغانستان را اشغال و قدم به قدم به آتش بکشند (تلك خرس). این قوای نهایت مجهز جنگ میدانی را از دهانه دره خیر شروع و تا هده و غازی آباد که از فارمهای میکانیزه سیتروس در جلال آباد بود و در عهد محمد ظاهر شاه با هزینه گزاف احداث و سالانه هزاران تن سیتروس و زیتون را بعد پروسس و یا بقسم تازه به خارج صادر میکرد که يك هدف نظامی هرگز نمیتوانست باشد . ابتدا به سهولت مقاومت نیروهای حکومت کابل را شکستند و غازی آباد هده و جلال آباد را زیر ضربات خورد کننده سلاحهای با آتش قوی قرار دادند . قرار گفته يك شاهد عینی در آغاز حمله ، مجاهدین توانستند به سهولت مقاومت نیروهای حکومتی را بشکنند و فارمهای غازی آباد و هده را آن قسم که در فوق نیز تذکر رفت بشکنند که در این جنگ های میدانی که میزان تلفات عساکر رژیم کابل و عمق آتش مهاجمین ویرانگرو بسیار بلند بود اردو ، مشاورین و قوای استخبارات یا امنیت پاکستان نیز اشتراک داشتند که آنها توانستند دژ مستحکم ثرخیل را که بزرگترین پایگاه نظامی رژیم بود بشکنند و آنرا بدست آورده خود را به شهر جلال آباد برسانند . جنرال بارکزی قوماندان قوای حکومت که عساکر را برای مقاومت هدایت میکرد خودش ظاهراً توسط سرباز حکومتی

تحت فرمانش بقتل رسید و شکست قوای رژیم کابل حتمی شد. در این حین شصت نفر از عساکر قوای حکومتی در مربوطات گرده غوث به مجاهدین تسلیم شد ولی گروهی از جنگجویان اسیر شده ارتش دولت افغانستان توسط اشخاصیکه که در آنها نشانه‌هایی از ارتش پاکستان احساس میشد بصورت دسته جمعی به قتل رسیدند. عساکر رژیم که دیدند بهر صورت کشته میشوند ترجیح دادند تا در میدان نبرد کشته شوند و از خاک خود در مقابل این یورش ویرانگرانه دفاع نمایند و هم جان خود را نجات دهند و یا قربانی شوند. دوباره نیروهای در حال شکست اردوی حکومت مقاومت جدی را آغاز نمودند که در نتیجه قوای پاکستانی و یاران شان را تا دهانه‌های دره خیبر عقب راندند که در واقع این حماسه ایست از افراد اصیل این کشور که جبراً به جنگ فرا خوانده شده بودند.

نتیجه تداوم قدرت دکتور نجیب الله به قیمت تمام و خسارات هنگفت بر این کشور تمام شد و از طرف دیگر پاکستان می دید که قدم بقدم در عمق ستراتیژیهای نظامی اش عمل نموده و دکتورین ضیاء الحق را عملی می نمایند که این دکتورین قسمیکه در قسمت های قبلی به آن اشاره شده است التزام نموده بود تا افغانستان را وجب به وجب به آتش بکشد. چنانچه در پایان سال 1989 بیش از 36000 کشته و 19000 زخمی بجای گذاشت که اثر پافشاری رژیم کابل و همکاران و دستیاران نظامی آن توانست جلو پیشرفت این دکتورین شوم را بگیرند. چرا که رژیم کابل نیز از اوامر ماسکو (گورباچوف) پیروی میکردند. ولی هر کس میدانست که دارد حکومت بر سر اقتدار در افغانستان آرام آرام همه توانایی های خود را

از دست می‌دهند و بعد از این همه تهاجمات بیگانه‌ها مردم بر این باور بودند که ناجیان اصلی این ملک می‌آیند و این کشور را از سلطه بیگانگان حتماً نجات می‌دهند و اما افسوس که طلوع آفتاب فردا فضای این وطن را در طلوعه صبح حکومت جناب سبغت‌الله مجددی یکبار دیگر پر از دود، باروت و آتش خمپاره و توپ مصادف به تیرگی و ویرانی ساخت که خود يك بحث و تحقیق طولانی و دقیق را ایجاب میکند که اگر فرصت میسر شد این پژوهش خارج از این رساله خدمت تقدیم خواهد شد.⁴²

نقض سازشنامه ژینو:

ارگانهای سازمان ملل متحد نیز تصدیق کردند که افغانستان و شوروی کاملاً به تعهدات خود در قبال موافقتنامه ژینو پایبندی خود را نشان دادند و ارتش شوروی مطابق تقسیم اوقات تعیین شده که تعداد شان به 103000 نفر می‌رسید افغانستان را ترك گفتند که ژنرال هلمتین نمایند دبیر کل سازمان ملل متحد در اعلامیه تاریخی 16 اوت 1988 در کابل خوشنودی خویش را از این واقعیت ابراز داشتند؛ ولی ایالات متحده آمریکا و پاکستان توافقات را بگونه خاص تعبیر و تفسیر می‌کردند "میکانیسم کنترل که سازمان ملل ایجاد کرده بود کمتر مؤثر از کار درآمد؛ به نمایندگان نظارت سازمان ملل متحد حتی اجازه داده نشد تا به پاسگاهها و مراکز آموزشی دسته‌های مسلح که در خاک پاکستان قرار داشت وارد شوند.

مگر این عمل پاکستان هیچگونه مجازاتی از سوی شورای امنیت سازمان ملل در برابر تحلف از عهد نامه به پاکستان صورت نگرفت. و این در حالیست که دولت پاکستان در مصوبه و موافقتنامه ژنیو در باره عدم مداخله دو جانب یک رشته تعهدات رسمی را مبنی بر جلوگیری از حضور پنهان شدن در اردوگاهها و پایگاهها و همچنان سازمان دهی، آموزش - تحویل سلاح و تجهیزات اشخاص - گروه های سیاسی و غیره به منظور پیشبرد فعالیتهای خرابکارانه در قلمرو خود انجام دهد ولی دیده شد که پاکستانی ها حتی بیرون از مرز های شان تا دروازه های شهر جلال آباد که منجر به کشته شدن توده های عظیمی از مردم و به آتش کشیدن صد ها قصبه و مراکز تولیدات زراعتی در خاک افغانستان گردید نیز علم کرد که تاریخ افغانستان آن روز های سیاه را و مظلومی این ملت را نباید هرگز از صفحات خود دور سازد. پاکستان تعداد ناظران ملل متحد را در پاکستان از پنجاه نفر به ده نفر کاهش داد که در راس این هیئت بنان سیوان مشاور سیاسی دبیر کل سازمان ملل متحد اشتراك فعال داشت که این دسته از هیئات ناظر از طرف جامعه ملل متحد موظف بودند تا بر دو موضوع نظارت جدی نمایند. خروج کلی قوای شوروی از افغانستان و قطع مداخلات تخریبکارانه از جانب پاکستان. ولی دیده شد که سیلی از اسلحه مد هاش و تباہ کن اکثراً با وسایط حمل و نقل پاکستانی از طریق مرز پاکستان بجاك افغانستان سرازیر گردید. این در حالیست که از جانب نمایندگان سازمان ملل متحد که موضوعات دوگانه فوق الذکر را مورد نظارت داشتند از طرف دیگو کوردوویز - راوی هلمتن - بینسیوان پیرامون موارد زیر به پاکستان اطلاع داده شد و

پیشنهاد گردید که نقشه سیاسی و نظامی (اردگاههای مستقر در پاکستان برچیده شود (که این هیئت موظف بودند تا روند نابود سازی این پایگاهها را توسط دولت پاکستان عملی سازند همچنانیکه وظیفه داشتند تا از انسحاب قوای شوروی نیز نظارت نمایند .

ولی دیده شد که ملل متحد عملاً از تخریب اردگاه های مجاهدین که به اساس توافقات ژینیو باید از طرف پاکستان برچیده شود به ضد عمل مواجه شد یعنی که به اصطلاح مریچ و نمک اردوگاهها از نو با تاکتیک های جدید و با اسلحه جدید زیاده شد که باعث بمیان آمدن خونریزیها و چپاولها و تخریب هولناک کابل پایتخت کشور و سایر شهرهای افغانستان گردید .

قسمت یازدهم

خاتمه دولت حزب دیموکراتیک در افغانستان و فروکش کردن جنگ سرد با فروپاشی اتحاد شوروی و مداخلات با دست بلند پاکستان در افغانستان

پایان کار حکومت دکتر نجیب الله:

او بعد از اینکه به استشاره حکومت گوربا چف سلطانعلی کشتمند یکی از اعضای برجسته حزب را از سمت نخست وزیری برکنار کرد دکتر محمد حسن شرق را که در رشته و ترنری دکترا داشت و از جمله کسانی بود که سالهای متمادی بجهت رئیس دفتر خصوصی در صدارت سردار محمد داؤد خان کار کرده از عاملین آشنا با سیاست های جاری در افغانستان بود . گرچند او يك انتخاب معقول شناخته میشد اما در يك فرصت نا مساعد چنین يك وظیفه ای به وی سپاریده

شد . چون اکثر کرسی های بلند پایه مانند وزارت های داخله ، خارجه امنیت دولتی ، دفاع ملی به اعضای حزب پرچم تعلق داشت لذا با وجودیکه عبدالغفار فراهی (که تازه از امریکا آمده بود) بحیث وزیر امور عودت کنندگان و محمد اصف ظاهر پسر دکور عبدالظاهر بحیث وزیر انکشاف دهات و انجنیر فقیر محمد نیک زاد بحیث وزیر شهر سازی و حمید الله طرزی بحیث وزیر مالیه که همه بی طرف بودند توانستند کاری را پیش ببرند . و کسانی هم که از پاکستان می آمدند بنام های مختلف خود را به وزارت امور عودت کنندگان به ثبت میرسانیدند و بعد از اینکه از مزایای برگشت استفاده میکردند دوباره به پاکستان و ایران می رفتند و این بازی را از سر میگرفتند . . از طرف دیگر وزارت اقوام و قبایل در زمان زمامداری بیرک کارمل قانون ملیت ها را به انفاذ رسانید که ثمره نامطلوب آن همچون مداخلات دوامدار پاکستان هرگز از مشیمه این وطن پاک نگردید که تا امروز بستر گرمی را برای زمینه های نفاق در بین اقوام مختلف افغانستان محیا ساخته است . در این زمان یک تعداد تغییرات جزئی از قبیل عطای پاسپورت از طریق وزارت داخله و اجرای قباله جات و غیره بعمل آمد . در این زمان نیز رفت و آمد کوردوینر نماینده خاص ملل متحد به پاکستان که در مورد سفر های مکرر او بین اسلام آباد و پاکستان قبلاً اشارات مفصل داشتیم ادامه داشت . همه در کابل فکر میکردند که راه حل معضله افغانستان با تشکیل یک دولت غیر حزبی و غیر تنظیمی حل میگردد . لذا دکتر حسن شرق که یک سیاست مدار کار آزموده بود میخواست تا قدرت دولتی را از کف اعضای حزب خلق بطور کامل خارج بسازد تا زمینه یک حکومت انتقالی بدون درگیری آماده گردد . و متصل به آن انتخابات توسط دولت نجیب تحت

قیادت دکتر شرق را براه انداخته و پلان ملل متحد را در عمل پیاده نماید . اما گورباچف مانند اکثر سیاست مداران هم عصر خود در پلان صلح افغانستان صداقت نداشت و هنوز هم میخواست تا حزب برهبری نجیب الله بر سر اقتدار بماند که در این مورد وی قناعت امریکا را هم فراهم کرده بود . بنا بر عدم همکاری دکتر نجیب الله با برنامه کوردوویز باعث تعویض کوردوویز به بینانسیون گردید . زیرا شرق را که از طرفداران برنامه ملل متحد بود توسط يك کودتای میان حکومتی ساقط کرد و بدون آنکه مطبوعات زیر سانسور وقت در جریان قرار بگیرد وی را از وظیفه سبک دوش ساخته و بعوض وی خالقیار را که چندی معین وزارت مالیه و بعداً والی هرات بود به پست صدارت تعیین و مستقر ساخت . او دکتر نجیب الله با این عمل خود خلاف قانون اساسی ایکه در لویه جرگه توسط خودش توشیح یافته بود زیر پای کرده و شکستاند . در حالیکه دکتر حسن شرق صدر اعظمی بود که توسط رای اعتماد مجلسین پارلمان به این عهده برگزیده شده بود .

با خروج روسها حزب میخواست خودش را یکه تاز میدان در معرکه افغانستان به نمایش بگذارد . اعضای حزب پرچم از گورباچف بخاطر اقدام به انسحاب قوایش از افغانستان آزرده خاطر بودند و گورباچف را ریفورمیست و تجدید طلب می نامیدند که با میال کمونستی برابر نبود . نجیب از چند جناح زیر فشار قرار داشت ؛ زیر فشار ملل متحد بخاطر راه اندازی برنامه های صلح آن موسسه که نتیجتاً به خلع قدرت حزب حاکم می انجامید ، و از جانب گورباچف که به وی حالی کرده بود که شوروی دیگر قادر نیست بار جنگ افغانستان را بدوش بکشد و تحمیل

نماید . و از جانب دیگر اراده اش زیر فشار های بالقوه پاکستان و غرب که توسط مجاهدین افغان همه روزه در هر گوشه کشور در حال زبانه زدن بود قرار داشت . و از جانب دیگر همه روزه به توطئه های درون حزبی که توسط اعضای برجسته حزب راه اندازی میشد و از همه تحدید ها برایش ناگوار تر بود مورد تحدید دائمی قرار داشت . او حتی راه برون رفت خود را آنچنان گم کرده بود که در تالار شوری در حین بیانیه اش به این کلمات که " ظاهر شاه انتظار دارد تا همه کشته شوند بعداً به افغانستان بر میگردد . . . " بعد از این بیانیه نجم الدین کاویانی يك تن از اعضای برجسته حزب حاکم به پاریس رفت و با همایون شاه آصفی یکی از شخصیت های غیر حزبی که از ابتدای جهاد برای پیروزی جهاد و تأمین اتحاد در بین تنظیم ها کار کرده بود و می کوشید تا این بار مسئله افغانستان با قانونی ساختن رژیم کابل به انتقال قدرت بیک گروپ بیطرفها و روشنفکران افغانی با حمایت تنظیم های اعتدالی مسیر عادی خویش را پیماید باوی به مذاکره پرداخت (با همایون شاه آصفی) وقتی کاویانی قبل از سقوط نجیب به پاریس آمد تلاش کرد تا رابطه را برای بعد از سقوط رژیم نجیب الله بشکل دیگر و با گروپ دیگر ایجاد کند . اما ناکامی کودتای " گنادی انایوف " در ماسکو همه این پلانهای کاویانیها و بیک کارمل را که میخواست بار دوم بر اریکه قدرت و حزب و دولت تکیه کنند بخاک یکسان کرد . وقتی که جناح بیک کارمل حزب پرچم دیدند نمیتوانند در برابر مجاهدین و حمایت بدون حد و حسر پاکستانی ها مقاومت نمایند ، در این حین گروه فوق الذکر تماس خود را با حزب جمعیت اسلامی که از قدرتمند ترین و پر طرفدار ترین حزب در داخل و خارج کشور بود در تماس شدند و از طرف دیگر نمایندگان

صبغت الله مجددی در حوالی کابل با نمایندگان نجیب در تماس گردیدند . و همچنان آی اس آی ارتش اطلاعاتی پاکستان که کلید همه کارها در نزد وی است با اعضای جناح حزب خلق تماس را قایم ساخت که همه امروز یقین دارند که کودتای جنرال شهنواز تنی جنرال آگا قوماندان هوایی و مدافعه هوایی و فضل رحیم مومند منشی حزب خلق بدون تردید به پاکستان رفتند و به قول دگروال یوسف آمر سابقه آی اس آی در امور افغانستان در پاکستان همه در انتظار پناهنده شدن دکتر نجیب بودند . اگر این کودتا به ثمر میرسد بدون تردید شهنواز تنی قدرت را به حزب اسلامی تسلیم می‌کند و خود تحت حمایت آن حزب قرار می‌گیرد . فرید مزدك يك تن دیگر از اعضای بلند پایه جناح پرچم که سقوط نجیب را حتمی میدید با شورای نظار در تماس شد زیرا با سقوط رژیم سرنوشت آنها خطرناك بود (غافل از آنکه حضرت صبغت الله مجددی همه شان را برائت داد) بناً تمام این نیروهای انقلابی که با ارمان و آیدالهای مارکسیستی شب و روز فکر می‌کردند اکنون هر کدام شان با يك جناح از مجاهدین در صف شان جای پیدا کردند . زیرا اعضای حزب پرچم که از آینده اسف بار این کشور کماکان تداعی منفی بخاصر ضد عمل خود داشتند برای هر يك خود آینده دردناك را پیشبینی کرده بودند و از همین سبب بود که در آخرین روزهای قدرتمندی شان آرزو و مرام انقلابی خود را فراموش کرده و صرفاً بخاطر زنده ماندن حاضر بودند با هر گونه سازش و ذلت تن در دهند . واقعاً آخرین مرجع و مرام يك انقلابی که صدها هزار نفر را زیر چکمه های قشون سرخ و سازمانهای مخوف ایجاد شده توسط خود شان مظلومانه به جان باختن برابر ساخته اند و به قتل رسانیدند برای زنده ماندن چنین باشد ؟ دیده شد که آنها فرار را بر مبارزه

و دولت داری ترجیح دادند و عازم کشورهای خارج گردیدند و يك تعداد مانند نجیب مبارزه و قدرت را بر فرار ترجیح دادند و روابطشان را با سران تنظیم ها تنظیم نمودند .

جناح پرچم و طرفداران برك كارمل که آماده تطبیق پلان شان بودند از يك حادثه استفاده کردند ، به این صورت که جنرال مؤمن اندر آبی که در حیرتان مرطف بود از طرف نجیب تبدیل شد و در حیرتان شخص دیگری بجایش تعیین گردیده بود به گفته یکی از قوماندانان که نزدیک به احمد شاه مسعود ، جنرال مؤمن با شورای نظار تماس گرفته و گفت در صورتیکه از امر نجیب سر باز زند وی را حمایت می نماید یا نه ؟ مسعود به وی اطمینان داد که تحت حمایت وی قرار میگیرد . در این موقع که نجیب جنرال اچک را تحت فشار ملیشای شمال از قوای مزار شریف احضار کرده بود و جای وی را جنرال دوستم گرفته بود دو باره اچک را بمزار شریف موظف ساخت . جنرال دوستم از احمد شاه مسعود حمایت تقاضا کرد و قوماندان مسعود به وی نیز اطمینان داد . زیرا با داشتن این دو مهره که قوای عظیمی را در پشت سر خود داشتند شمال کاملاً در اختیار قوای شورای نظار قرار میگرفت و به این ترتیب شورای نظار توانست در مدت بسیار کم پرچمی های زیادی را خدمتگار و عامل خود قرار دهد . چون جنرال نبی عظیمی قوماندان هوایی بگرام و دیگر افسران زمینی و هوایی ، راه را برای مارش بسوی کابل بدون خونریزی و ضایعات انسانی باز ساخت . بناً جنرال نبی عظیمی که در آن وقت معاون وزارت دفاع و قوماندان گارنیزون کابل نیز بود برای ملاقات با دوستم به مزار شریف رفت ، به عوض اینکه او را وادار به اطاعت از نجیب نماید تا رژیم را که خودش از اعضای بلند پایه قوای نظامی آن بود ، رژیم را از يك

بحران حتمی که دامنگیرش بود نجات دهد و فرصت را برای انتقال مسالمت آمیز قدرت فراهم سازد، در عوض جنرال دوستم را از همراهی گارنیزون کابل و دیگر قوت‌های متمرکز در پایتخت اطمینان داده خود بکابل آمده و قیام را بر علیه نجیب رهبری کرد و این قیام از اعضای بیروی سیاسی، چون مزدک و کویانی و سلیمان لایق و دیگران برای بار اول علیه نجیب به شدت حرف زدند و آنچه نجیب میگفت آنرا رد میکردند این گروه بوی فشار می آوردند تا وی استعفا بدهد و قدرت را به شخص دیگری بسپارد. این گروه اشخاص همان‌های بودند که بارها بخاطر پایداری و دفاع از عقیده و ارمان شان حلف صداقت و وفاداری یاد کرده بودند و در تاریخ بشر مخصوصاً در تاریخ اسف بار کشور ما این اولین اشخاص نیستند که به چنین خیانتی علیه دولت و حزبی که خود ساخته بودند دست یازیده باشند. در چنین حالتی که نجیب ساحه را برای خود تنگ می بیند به پیشنهاد اعضای بیروی سیاسی حزب موافقه نمود تا استعفای خود را از طریق رادیو تلویزیون اعلان نماید و برای اینکار قرار گفته یکی از نزدیکان وی نجیب برای تبدیل لباس بخانه می‌رود ولی در راه بین ارگ ریاست جمهوری و مکروریان (خانه نجیب) جنرال اسحق توخی می‌آید و به موتر نجیب مخبره میکند که توقف نماید، موتر متوقف میشود و توخی برای نجیب می‌گوید خانه نرود زیرا خانه را قوای نظامی محاصره کرده‌اند وی را گرفتار مینمایند. نجیب و همراهان وی بطرف میدان هوایی می‌روند آنجا ملیشه دوستم مانع پرواز شان می‌شود، بر میگرددند و به دفتر سازمان ملل متحد پناهنده میشوند. به این ترتیب رژیم نجیب ساقط می‌شود و تمام قدرت در کابل در واقع بدست جنرال عظیمی و جنرال عبدالرشید دوستم تکیه میکند.

همزمان با این رخداد ها، رادیو کابل این خبر را به نشر می سپارد که نجیب میخواست از افغانستان فرار کند ولی توسط افراد ملیشه دوستم از میدان هوایی پس گشاندند شد . و ممکن به دفتر ملل متحد پناهنده شده باشد . و همچنان اعلام میدارد که جنرال یعقوبی وزیر امنیت دولتی خود کشتی کرده است و در اخیر این خبر توضیح شد که قدرت بدست جنرال محمد نبی عظیمی و جنرال محمد اصف دلاور و جنرال عبدالرشید دوستم است و این سه جنرال عبدالرحیم هاتف را بجیت وکیل ریاست جمهوری اعلام کردند .⁴³

به این ترتیب رژیم پر قدرت دکتر نجیب الله از اثر يك کودتای درون حزبی و خیانت صاحب منصبان ارشد اردو ساقط ساخته میشود و تمام قدرت در کابل در واقع بدست جنرال نبی عظیمی و جنرال عبدالرشید دوستم متمرکز میگردد .

نجیب به تاریخ 26/25 سپتامبر 1996 ساعت يك شب از دفتر ملل متحد بوسیله نیرو های جنبش طالبان اخراج و به قتل رسید که بساعت 6/30 صبح 26 سپتامبر جسد او را در چارراه آریانا با برادرش بدار آویختند⁴⁴ که در بحث طالبان به آن می پردازیم .

واقعیات بعد از سقوط دکتر نجیب الله و فعل و انفعالات پاکستان و مجاهدین افغان:

قبلاً گفتیم که کمونست های افغانی از ترس اینکه توسط مجاهدین کشته نشوند کوشیدند تا هر شاخه آن خود را در پناه یکی از جناح های مجاهدین قرار بدهند . آنها بدو جناح پر قدرت تر

جهادی یعنی انجیر حکمتیار و قوماندان احمد شاه مسعود توصل جستند که این تقسیم بندی ملحوظات و گرایشهای قومی تباری و ستمی را در قبال خود داشت، همین گرایشها سبب میشود تا وکیل وزیر خارجه پس از سقوط دکتر نجیب و پناهندگی وی در دفتر سازمان ملل متحد در کابل بنمایندهگی از دولتی که در راس آن چهار جنرال قرار گرفته بود به چاریکار برود و از احمد شاه مسعود تقاضا کنند تا بکابل بیاید و قدرت را تسلیم شود که وی (مسعود) این کار را نکرد و هم حاضر نشد با شورای قوماندانها موافقه کند و این وضع سرآغاز جدی و دقیق برای جنگها در بین تنظیم های جهادی محسوب میگردد. اگر بینان سیوان عجله نمیکرد و يك حکومت وسیع البنیاد را به اشتراك تنظیم های جهادی، تکنوکراتها و روشنفکران در يك گردهم آیی ملی به اشتراك همه جناحها همکاری و توافق نظامیان نیز بوجود می آمد توطئه های خدعه آمیز بېرک کارمل و کسانیکه نجیب را خلع قدرت کردند (بدون اینکه چیز تازه ای در انگیزش آینده سیاسی افغانستان قوام یافته باشد) که منتج به دست اندازی نیروهای اجنبی که خود را با مجاهدین یکجا ساخته بودند راه را برای قتل و غارت و کشتار و بی ثباتی و تخریب کلی نهاد های معنوی و بنیاد های فزیکمی باز کردند که در این تنور داغ دست باز پاکستانی ها به سردمداری آی اس آی را هیچ کسی نمیتواند پوشاند.

حکومت وقت پاکستان که در جریان جهاد افغانستان قدم بقدم فالیتهای و فعل و انفعالات مجاهدین را تحت دقت و کنترل خود داشته و در عمق ستراتیژیهای نظامی افغانستان حضور داشت توسط جنرالهای این دستگاه جاسوسی نظامی از قبیل جنرال اختر

عبدالرحمن ، جنرال حمید گل ، و عدهٔ دیگر به دقت کنترل میگردید هرگز ارزو نداشتند از طریق اشتراك نیروهای مدیر و استراتژی کار آیک حکومت با قاعده وسیع در کنار پاکستان وجود داشته باشد ، لذا انتقال صلح آمیز قدرت را بیک حکومت ملی متشکل از روشنفکران ، تکنوکرات های سابقه دار و سران سیاسی و نظامی جهاد را هرگز نمی پسندیدند و این را میدانستند که اگر یک رژیم قوی در افغانستان حاکم باشد بدون تردید قدرت های باقیمانده از حکومت دکتر نجیب الله توام با قوت ها و سلاح های مجاهدین بزرگترین قدرت سیاسی و نظامی را در منطقه ایجاد خواهد کرد . ، لذا پاکستان نمی توانست چنین یک حکومت قوی و نیرومند را تحت نفوذ خود قرار دهد و مسایل متنازعه سابقه را به تاریخ بسپارد ، بنااً پاکستان با درك این موضوع در جریان جهاد چنین پلان گذاری کرده بود که :

- - روحیه ملیت گرایی در بین افغانها ضعیف (وحشی از بین برده شود) و در عوض روحیه ملت اسلامی (را که در آن پاکستان منجیث برادر قوی تر دست باز دارد) تقویه نماید (تا راه را برای مداخلات خود همیشه بتواند باز نگهدارد .)
- با ارائه دکورین اسلامی (طرف افغانستان ملزم خواهد بود با رعایت حقوق اسلامی از کلیه حقوق و دعاوی گذشته خود صرف نظر نماید ، از این سبب پاکستان توانایی این را خواهد یافت تا) سرحدات موجود بین افغانستان و پاکستان بروحیه (ظاهراً) يك امت اسلامی تقویت

- پاکستان برای بدست آوردن و رسیدن به این مقاصد کوشید تا از وسیله های مختلفه سیاسی و اقتصادی و معتقدات مذهبی اقدام بعمل نماید ، لذا بین احزاب اسلامی پاکستان و مجاهدین يك ارتباط دوامدار را در دراز مدت توانست برقرار نگاه دارد تا از آن طریق هر وقتی که خواسته باشد احزاب مجاهدین را که از رهگذر نظامی و سیاسی پیوستگی با حکومت پاکستان داشتند تحت تأثیر خویش داشته باشد (که این امر بعداً باعث تشبثات از حد زیاد پاکستان و حتی مداخله نظامی آن کشور در پورش طالبان به افغانستان منجر گردید .

حضرت صبغت الله مجددی و روند انتقال قدرت :

حکومت حضرت صبغت الله مجددی بعد از برکناری دکتر نجیب الله و ساقط شدن رژیم خلق در چینیکه کابل توسط چهار نفر از افسران عالی رتبه رژیم سابقه که ذکر آن گذشت اداره میشد در حالی پا به اریکه ریاست جمهوری گذاشت که مدت حکمروایی او قبلاً برای مدت دو ماه و یا کمتر از آن مقرر شده بود وی فرزند مرحوم میا محمد معصوم مجددی و نواسه حضرت فضل عمر مجددی مشهور به شمس المشایخ بوده که در سال 1928 در شهر کابل تولد شده است که خانواده او به حضرت امام ربانی شیخ احمد کابلی سرهندی یا حضرت مجدد الف ثانی که در عهد اورنگ زیب جهانگیز پادشاه مغلی هند می زیست (971-1034 هجری) انتساب دارد .

حضرت صبغت الله مجددی دارای خلق نیکو و اخلاق حمیده بوده در سالیان اشغال افغانستان

رهبری تنظیم نجات ملی افغانستان را به عهده داشته و از آنجاییکه هم دارای طینت پاک و خوی نرم و خلق نیکو بود از طرف پیروانش مورد احترام و سگالش نیکو بوده است از همین سبب او در بین اکثر رهبران جهادی از احترام ویژه برخوردار بوده و مورد احترام حلقات ملی و بین المللی نیز می باشند . حضرت مجددی برای مدت دو ماه بحیث ممثل دولت اسلامی افغانستان در مجلسی تعیین شد که شورای جهادی در حالیکه میا نواز شریف صدر اعظم پاکستان نیز در آن مجلس خاص که مرکب از اعضای نخبه مجاهدین و تنظیم های جهادی بود در اوپنندی تشکیل جلسه داده با وجود عجله در کار و مخالفت های رقبا بخاطر کسب قدرت سیاسی و زعامت آینده افغانستان در نیمه های شب این فیصله صورت بست:

باید برای مدت دو ماه حضرت صبغت الله مجددی بحیث ممثل دولت اسلامی افغانستان تعیین و بکابل برود . در پایان دو ماه قدرت را به پوهاند برهان الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی تسلیم نماید ، ربانی بنوبه خود باید برای چهار ماه ب قدرت بماند بعداً فیصله دیگر توسط شورای جهادی بعمل آید و رئیس جدید تعیین شود .

با آمدن حضرت صبغت الله مجددی کمر بند های امنیتی شهر کابل که تا آنوقت توسط ارتش حکومت نجیب پاسداری میشد به امر جنرال نبی عظیمی معاون وزارت دفاع و قوماندان گارنیزون کابل شکست⁴⁶ و هزاران هزار نفر که هویت شان هرگز قابل شناخت نبود یکجا با مجاهدین وارد کابل گردیدند که دگر کابل برای همیشه الی ختم دوره طالبان حتی تا امروز نیز نتوانست روی امن و ثبات را دیده و قانونمندی در آن به تجربه نشسته باشد .

حال نگاه اجمالی ای بر فیصله شورای جهادی در راولپندی می اندازیم:

این شوری که در آن صدر اعظم پاکستان نواز شریف با تعداد زیادی از ارکان دولت وی و اعضای آی اس آی نیز در آن اشتراك داشت قسمی جلوه نمود که در يك حالت دست و پاچگی دایر شده باشد . اما آگاهان سیاسی به این باور هستند که اوضاع و احوال حکومت دکتور نجیب الله پس از انسحاب قوای شوروی از افغانستان با تماس های که پاکستان از طریق مجامع دیپلماسی و ملل متحد داشت و با موجودیت ایادی شان در داخل دولت نجیب از اوضاع و احوال و نابسامانی حکومت نجیب و پارچه شدن فریکسون پرچم به جناح های کوچکتر که از علایم سقوط يك دولت حزبی ای میباشد که بر مبنای قدرت حزب بسراقتدار آمده باشد . تعویض دکتور حسن شرق مرد زیرك و دیپلمات کار کشته به خالقیار که شخص علیل و فاقد نفوذ بود این را می رساند که حکومت دکتور نجیب الله آخرین نفس های خود را می کشد ، لهذا حکومت پاکستان به همکاری آی اس آی قبلا سناریوی دولت داری افغانستان را بخاطر بی ثبات ساختن اوضاع داخلی افغانستان و در هم شکستن اردوی مجهز و کار آزموده افغانستان را با سلاحهای سبك و سنگین که از شوروی به دولت نجیب به ارث رسیده بود مشام پاکستانی ها را تیز ساخت تا بهر ذریعه ای که بتواند سریعترین فروپاشی انجام یابد بایست شیرازه این ملك باید کنده می شد و افغانستان منحیث يك ملعبه در چنگال پاکستانی ها باقی بماند . دولت مردان پاکستانی وقفه های دو ماه و چهار ماهه را برای بر اندازی افغانستان از قدرت کافی میدانستند .

جناب عبدالحمید مبارز که شخصاً اوضاع افغانستان را تحت دیده بانی داشته اند در کتاب تحلیل واقعات سیاسی افغانستان اینطور اذعان داشته اند: «از جنگ های تنظیمی هر کدام بنوبه خود و قوماندانهای مربوط به آن اموال دولت را به غنیمت گرفتند و بردند . يك شاهد عینی یعنی يك مامور عالیرتبه اداره سواد آموزی به مؤظف خود گفت که: اموال اکادمی علوم کمره های ثبت ویدیویی و دستگاہهای رادیو وسینمای اداره امور سواد آموزی را که همه از کمک های یونسکو بود با موتر های آن افرادی از قوای جمعیت بردند . برای بدست آوردن واقعیت ها باید حکومت ملی افغانستان بعد از تشکیل خود تحقیق نماید تا از یکطرف اموال دولت که مال بیت المال است بدست آورده شود و دیگر اینکه اشخاص نا حق متهم نگردند . درین دوره بود که خانه های شهریان کابل چور شد و مردم از خوف و ترس راه هجرت به پاکستان (وسایر کشورها را) پیش گرفتند . ملیشه ها سهم خود را از سید نور محمد شاه مینه ، شاه شهید و مکروریان کهنه بدست آوردند . حضرت صبغت الله مجددی یکه و تنها بدون کدام قدرت نظامی در ارگ حکومت میگرد و با آخر شدن روزهای زمامداری اش حرص قدرت ریاست جمهوری در روی از دیاد می یافت ، خود را مجبور دید تا از قوت های جنرال دوستم که در حوالی کابل بودند معاونت بخواهد . ولی این قدرت ها امر حضرت یعنی رئیس جمهور را منوط بهدایت جنرال دوستم ساخت . و این ثابت ساخت که حضرت صبغت الله مجددی بحیث رئیس جمهور کدام قدرت نظامی نداشت . از طرف دیگر فشار انجنیر حکمتیار بکابل زیاد شده میرفت و دیگر رهبران از دور به تماشا پرداخته بودند . وی بخاطر استمرار قدرت خود به مزار شریف نزد دوستم رفت و از

خدمات وی در امر ساقط ساختن حکومت نجیب از وی تقدیر بعمل آورده رتبه ستر جنرالی را برایش عطا نمود تا باشد که همیشه های دوستم در کنار وی قرار بگیرد. ⁴⁷ (بخاطر معلومات مزید به این مأخذ رجوع شود: تحلیل واقعات سیاسی عبدالحمید مبارز - افغانستان در طلسم دائره شیطانی مصیبت تألیف دکتور سید عبدالله کاظم؛ افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی تألیف پروفیسور قاریف ترجمه عزیز اریانفر چاپ 1998)

داستان غم انگیز این ملت از همان شب ظلمانی ای که دست مصیبت (پاکستان) در راولپندی رقم زده بود در مدت زیاد تر از ده سال اریکه قدرت این طلسم مصیبت دوام پیدا کرد .
 که ماجرای سردرگمی ها و مصیبت های هولناك این دوران فاجعه بار در فصل های آینده ارجاع خواهد

قسمت دوازهم

پاکستان نقطه شروع معامله گریها در جنوب آسیا

پاکستان بازیگر مکار در بازی بزرگ سیاسی با افغانستان در زمان حکومت مجاهدین:

قسمیکه در اولین بخش از این سلسله پژوهشها در مورد تشکیل دولت پاکستان از بطن

هندوستان به تحرك انگلیسیها مطالب مفصل ارائه گردیده است اما با وجود آن بد نخواهد بود

باز هم یکبار دیگر چهره مکار این کشور پر از توطئه و فساد را که مانند امراض سرطانی يك قسمت عظیمی از بدنه قاره آسیا را متأثر گردانید است پرداخته شود:

سقوط امپراتوری بریتانیا در نیمه قاره هند، ایجاد دولت پاکستان و پیشبرد "بازی بزرگ"، در استخبارات انگلیسها تاریخی بیش از دو صد سال دارد. مفهوم بازی بزرگ انگلیسها، استفاده از سیاست خاص تحت پوشش احساسات مذهبی و دینی در دشتهای سوزان آسیای مرکزی بود. بازی بزرگ توسط کمپنی هند شرقی بریتانیا و جانشین آن - دفتر عربی اداره هند بریتانوی در زمان جیمز میل طراحی شد. بعداً "توسط لارنس عربی کاوش و عیب جویی شده و خطوط عمده آن طراحی و پیش بینی گردید.⁴⁸

نویسنده علاوه میکند که «بریتانیا از "بازی بزرگ" خود جسورانه محافظت کرده و کاملاً محتاط بود تا پای ایالات متحده آمریکا وارد صحنه نشود. انگلیسها که افغانستان را «کلید آسیا» نامیده بودند، آنرا راهی بسوی آسیای مرکزی میدانستند.

در سال 1943 روزولت رئیس جمهور آمریکا، با تجربه ترین مشاور نظامی خود پاتریک هورلی را برای دریافت و درک آنکه چگونه میتوان افغانستان را به جهان فاقد استعمار بعد از جنگ پیوست، به کابل فرستاد. وینستن چرچل نخست وزیر انگلستان از این اقدام به اندازه ای

متعجب شده بود که افغانستان را "سرزمین انکار شده" به امریکایان خواند. اداره استخبارات بریتانیا دست به هرگونه تلاش زد تا از رسیدن جنرال امریکایی به افغانستان جلوگیری نمایند.

تلاشها برای بی ثبات ساختن اوضاع در سال 1979 افزایش یافت. یکی از بزرگترین اهداف ای-اس-ای و سی-ای-ای کشانیدن پای امریکا به منطقه بود. امریکا در آن زمان تشنه انتقام از اتحاد شوروی برای شکست خویش در ویتنام بود. انگلیسها با استفاده از تمامی امکانات خویش و به کمک امریکایان و سعودیها توانستند تا پاکستان را (ظاهراً) به بزرگترین مرکز و یگانه پرورشگاه مطمئن تندروان اسلامی در سراسر جهان مبدل سازند. پاکستان را به ژاندارم منطقه علیه افغانستان مبدل گردانیدند. پیگیری تمام اینهمه همه اهداف فقط برای حرکت و پیشروی استعمارگران جدید بسوی آسیای میانه بوده و به اصطلاح "یک گام جلوتر آمدن" بود. (چنانچه حوصله دولت پاکستان برای رسیدن به دشت های فراخ، بازارهای با کیفیت و منابع ناب آنسوی دریای آمو، با وجودیکه از طریق افغانستان در سالهای جهادی گروه از عناصر ضد تاجکستان و ازبکستان را که مشهورترین آن جمعه نمنگانی است تربیه و جهت فعالیتهای تخریبگرانه ظاهراً از ادرس اسلام که همیشه پاکستان از آن منحیث سرپوش و سپر دفاعی خود استفاده نا جائز می نماید، ارسال داشت که باعث یک سلسله بی نظمی ها در دولتین تاجکستان و ازبکستان همزمان با فروپاشی شوروی گردید تاجکستان که بیشتر با مناطق بحران زده افغانستان هم سرحد بود از این امر زیاد تر متأثر شده یک تعداد زیاد اهداف توسط عمال

پاکستانی و عیادی افغان آن مورد تخریب قرار گرفت «زیرا موجودیت نیزارها و پیچ و تاب خوردگیها در مناطق سرحدی بین افغانستان و تاجکستان در مناطق کندزو بدخشان موجودیت و موجب رخنه به آن کشور را آسان میساخت»⁴⁹ در نتیجه این فعل و انفعالات که از طرف پاکستانیها اداره میشد و مجریان آن اکثراً مجاهدان افغان بودند باعث آن شد که مناطق آشوب زده در داخل تاجکستان آماج حمله های هوایی و زمینی روسیه قرار گیرد و این چیزی بود که پاکستان از وقت آن را پیش بینی کرده بود . نتیجه آن شد که سیلی از مهاجرین جدید از تاجکستان به افغانستان و از طریق کوههای چترال به پاکستان سرازیر شود .⁵⁰ آن عده از مهاجرین تاجکستانی که به افغانستان و پاکستان سرازیر شده بودند در دام پاکستانیها گیر آمدند که توسط آنها ، پاکستان حملات تخریبگرانه خود را در آنسوی دریای آموردیابی کردند و نقاط ضعیف را اولتر مورد حمله های موشکی قرار دادند .⁵¹

جنرال اختر در کتاب تلك خرس اذعان میدارد که «نزد من چندین نوع حملات بر شورویها در قلمرو خود آنان موجود بود و نخستین اقدام عبارت از مداخلات تجربوی ما از طریق گسترش تبلیغات در آنسوی مرز بود تا بدینگونه مردم آن ناحیه گرویده فعالیتهای تخریبی و اقدامات بالمثل ما گردد . سپس من میتوانستم که از داخل افغانستان بر خاک شوروی حملاتی را براه انداخته و یا اینکه قایقها و کشتی های آنها را غرق دریا سازیم . و قدم سومی این بود تا گروههای مسلحی از دریا عبور و بدانسوی مرز شوروی به حملات راکتی نصب ماینهای زمینی ، تخریب راه آهن و کمینگیرها پردازند ، که در این امر ویلیام کیسی (یکی دیگر از مهره های اساسی سی

آی آفعال در مورد سبوتاژهای فرا مرزی) ارسال داشتن کتابها را نیز تجویز کرد و من در زمینه بايك متخصص سی ای آمذاکراتی انجام دادم .⁵²»

بدین ترتیب پاکستانی ها پیش از آنکه افغانستان را هضم کنند میخواستند آسیای میانه را بلعند ولی تیر شان به خطا رفت ، زیرا در آنجا دولتمردانی وجود داشتند که با حوصله و ظرافت سیاسی و هوشیاری واپس اعتماد مردم را بخود جلب کرده قبل از آن که آب از کاسه سرزند اوضاع و احوال کشور های خود را تحت مدیریت سالم در آوردند و حالامی بینیم که کشور های آسیای وسطی در نهایت نعمت و شگوفایی بسر می برند . چون این پلان پاکستانی ها و شرکای هم عقیده اش (انگلیس و امریکا) در مورد آسیای میانه به ناکامی توام شد کوشش نمود تا از يك چال جدیدی استفاده نموده و اینبار از طریق حامیلین صلح و تجارت به رهبری نصر الله بابر گروه طالبان را مجهز و بايك کاروان لاریهای امتعه پاکستانی بدون اینکه متوجه اجازه حکومت افغانستان که عرف بین المللی ایجاب میکند تا کالاهای ترانزیتی به موافقت قبلی کشور عبور دهنده ترانزیت شود ، بطور مسلح از طریق شاهراه چمن ، کندها و هرات از طریق تورغندی به ترکمنستان برساند و در ضمن افغانستان را از وجود حکومت برهان الدین ربانی به اصطلاح خود شان پاك سازی نمایند که این کاروان در داخل افغانستان اماج حملات سخت دولت قرار گرفت که بالاخره منجر به جنگ های تباه کن بین طالبان و دولت برهان الدین ربانی گشت که ما در جایش از آن به تفصیل بجشی خواهیم داشت . و قدر مسلم این است که بعد از زد و خورد های زیاد طالبان اریکه قدرت را

بدست گرفتند و سرحدات بين ازبکستان و تاجکستان با افغانستان تا ختم اريکه طالبان بسته ماند و به این ترتیب چند کشور دیگر از حيله ها و ترفند هاي مکارانه پاکستان ايمن شدند .

سپس نویسنده مقاله به ادامه موضوع می پردازد: «چنانچه احزاب تندرو اسلامی پاکستان ورژیم نظامی جنرال ضیا الحق همیشه شعار میدادند که "ما سرحدی را الی دریای آمونام افغانستان نمیشناسیم" . در جنوری 1989 به تصمیم رئیس جمهور ایالات متحده رونالد ریگن قرار بود يك نیروی نظامی یکصد و پنجاه هزار نفری برای جنگ علیه شوروی و افغانستان تشکیل شود . بالاخره بعد از خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان، در فبروری 1989 از این نیروی جنگی ساخته انگلیس، پاکستان، امریکا و عربستان سعودی چه استفاده بعمل آمده میتواندست ؟

پاکستان که حیثیت ژاندارم در منطقه را داشت، توانست از این جنگ منفعت چشمگیری تا به دستیابی به اسلحه اتمی کسب نماید . اداره استخبارات پاکستان دست باز پیدا کرده و آهسته-آهسته به اشاره انگلیسها در پیشبرد اهداف بعدی خود از امریکایان فاصله گرفتند . یکی از عمده ترین عوامل بی ثباتی در افغانستان، نفوذ شبکه های استخباراتی پاکستانی در میان دسته های مجاهدین بود، که باعث بروز جنگهای خونین در کابل، از بین رفتن تمامی سیستمهای نظامی و دفاعی قوای مسلح (هوایی و زمینی) و اختلافات قومی، لسانی، مذهبی گردید . با افزایش اختلافات قومی (دسته بندی مجاهدین بنام تاجکها، پشتونها و غیره) ، مذهبی

(شیعه ها و سنی ها) و با استفاده از فرمول کهنه انگلیسها، کشور ویران گردیده و به مرکز وحشت (مسلخ انسانها) مبدل شد. در این همه تغییرات، امریکایان از مسائل عمده دور نگه داشته شده بودند.

اما نهادهای استخباراتی امریکا دست زیر الاشه ننشسته، شبکه های مخصوص امریکا در پاکستان به آماده ساختن تدارکات بعدی علیه روسیه، چین، ایران، هند و بعضی کشورهای دیگر جهان آغاز نموده، دست به يك سلسله فعالیتهای جدید محرمانه دور از نظر پاکستانیها و انگلیسها، اما ظاهراً بشکل تاکتیکی در مشوره با ایشان، زدند. طرح ایجاد جنبش طالبان به مشوره و ابتکار پاکستان صورت گرفت و بعداً جهت تکمیل بودجه مالی در این پروژه، پای انگلیس، امریکا و عربستان سعودی کشانیده شد.

انگلیسها توانستند پاکستانیها را در بعضی موارد علیه امریکا استفاده نمایند. در اینجا میتوان از ترور دیپلماتهای امریکایی در کراچی یا حمله به سفارتخانه ایالات متحده در پاکستان نامبرد. روابط نزدیک امریکا با هندوستان، پلانهای بل کلینتون در مورد ایجاد يك پایگاه نظامی در منطقه کشمیر پاکستان و بعضی مسایل دیگر به افزایش نارضایتی ها بین امریکا و پاکستان انجامید. حمایت جدی پاکستان از طالبان در افغانستان بر ضد منافع امریکا در منطقه، ضربه

دیگری بود به روابط میان این دو کشور. در حالیکه قبلاً امریکاییها در سال 1996 از اقدامات اسلام آباد جهت به قدرت رسانیدن طالبان در کابل حمایت کرده بودند.

امریکا بیش از 20 سال در اغلب موارد بسوی افغانستان از دید پاکستان نگاه نموده بود، اما امروز پاکستان در قبال افغانستان با امریکا موافق نیست، در حالیکه همزمان یکی از متحدین استراتژیک امریکا در منطقه نیز محسوب میشود. خانم البرایت وزیر امور خارجه اسبق امریکا در سال 2000 پاکستان را "سرچشمه تروریسم" خوانده بود. در همان سال وزارت خارجه ایالات متحده در گزارش سالانه اش در مورد تروریسم در جهان، پاکستان را از جمله کشورهای "حامی تروریسم" اعلام نمود، اما پاکستان با اظهارات امریکاییها هرگز موافق نبوده است. در اوایل سال 2000 وزیر امور داخله (کشور) پاکستان نصیرالله بابر سازمان استخباراتی امریکا "سیا" را مسوول گسترش تروریسم خواند. براساس گزارش روزنامه چاپ پشاور "فرانشرپست" شماره 5 می سال 2000، او گفت: "سازمان سیا خود تروریسم را در منطقه رشد داد و اکنون برای آن اشک تمساح میریزد. "سیا" از اعراب بنیادگرا مانند اسامه بن لادن علیه شوروی استفاده کرد و حال با برآورده شدن اهدافش، آنها را تروریست می خواند". نصیرالله اتهامات امریکا مبنی بر حمایت پاکستان از تروریسم را بی اساس خوانده و از امریکا خواست تا برای حل "مسئله بن لادن" مستقیماً با طالبان مذاکره نماید.

جنرال پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان بتاريخ 16 می سال 2000 حین سفرش به ترکمنستان گفته بود، که کشورش سعی دارد تا بجران افغانستان را از طریق مذاکره و صلح حل نماید. او گفته بود: "هم اکنون گفتگوها با مقامات طالبان در مورد تشکیل حکومت فراگیر در افغانستان با مشارکت همه جانبه گروههای افغانی جریان دارند". وی اظهار امیدواری نموده بود که این راه حل را مردم افغانستان خواهند پذیرفت.

آیا این اظهارات و پلانهای پاکستان در مورد افغانستان از طرف انگلیسها طرحریزی شده بودند و یا از طرف امریکاییها؟ اما از "حکومت فراگیر" تا مجال خبری نیست؟

در نشست سران گروه هشت در جولای سال 2000، ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه گفته بود: "در مبارزه علیه تروریسم بین المللی لازم نیست که مانند کبک سرخود را زیر برف کنیم و تصور نماییم که تهدیدی وجود ندارد. بدترین عمل آنست که با پرداخت پول به تروریستان، سعی نماییم تا آنها را مجزیم چونکه در آنصورت آنها بی پروا تر خواهند شد".

وما دیدیم که امریکا پاکستان را با پول خریده و از تروریستان در خاک اش حمایت نمود. اکنون پاکستان در مقابل متحد استراتژیک خویش - امریکا - در قبال اوضاع افغانستان بی پروا

گرفته و از انجام اقدامات خودسرانه علیه افغانستان و مردمش و علیه حضور نظامی امریکا در افغانستان و منطقه دریغ نخواهد نمود .

فارسی . رو⁵³

قسمت سیزدهم

طالبان ملعبه‌ای در آخرین حربه استعمارگران برای بی‌ثباتی

منطقه و جهان

دولت انگلیس از سال 1899 پس از جنگ اول جهانی، یکی از برجسته‌ترین بازیهای امپریالیستی قابل تصور خویش را آغاز کرد.⁵⁴ ایران و عراق و سایر کشورهای نوشناخته نفت خیز از جمله اهدافی بودند که دولت‌های غربی بخصوص انگلستان بدان نیازمندی مبرم داشت. از جانب دیگر امپراتوری عثمانی که تا آن زمان بقدرت خود وجود داشت دیواری برای مداخلات کشورهای غربی در ساحات حریم کشورهای اسلامی بود مخصوصاً عربستان که در آن ثابت شده بود، بعد از تکران و پنسلوانیا و باکو دارای غنی‌ترین منابع نفتی در جهان می‌باشد تحت قیمومیت خلافت عثمانی بود و از جانبی موج عظیمی از حرکت ماشینهای بخارکشی‌های که به نفت حرکت میکنند و ماشین‌های که دارای احتراق داخلی هستند همه به نفت نیاز داشتند و ضرورت احساس میشد تا بریتانیا که تا آنوقت کشور هندوستان و بعضی مناطق دیگر را در شرق آسیا زیر

کنترل داشت این فرآورده مهم مد صنایع را برای همیش در اختیار داشته باشد . روی این اصل بریتانیا بازی جدیدی را با جهان اسلام در قالب جانبداری از مسلمانان شروع کرد و بخاطر نجات مرکز تجمع مسلمانان از سلطه ترکان عثمانی دست بکار شد و این بازی بزرگ را با ساقط ساختن دولت عثمانی و به قدرت رسانیدن دو چهره جدید و نا شناخته تا آنروز، بنامهای محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود را در يك جو، جدید سیاسی و مذهبی رویکار آوردند که قبل بر آن «با راندن فرانسه از شرق میانه ، میبایست بریتانیا همزمان با سه قدرت جهانی آنروز دست و پنجه نرم میکرد . روسیه با توجه بجانب شمال و شرق و المانی ها با برنامه کشیدن خط آهن از برلین تا بغداد بودند تا اریکه خود را به آن سرزمینها گسترش بدهند . خود انگلیس هندوستان را که نیمی از قلمرو پاکستان و بنگله دیش است با ایجاد کامپانی شرقی در دست خود داشت "لرد کرومر" کانال سوئز را قبضه کرده بود و ترکان عثمانی نیمی از آسیا و قسمتی از اروپای شرقی را به تسلط خود داشت و انگلیس در افغانستان و ایران آنزمان نیز دارای نیروی موثر بود .⁵⁵

نخستین گام برای رسیدن به هدف سیاسی و اقتصادی خود، برتانیای نیاز مند به تحت تأثیر داشتن مناطق نفت خیز شبه جزیره عربستان که عراق را نیز در بر میگردد و تحت حکمروایی ترکان عثمانی اداره میشود را در نظر داشت ، دو چهره ایراکه در قبل از آن نام بردیم تجهیز و مسلح گردانید . اولی را با صلاح سیاسی و دومی را با ایجاد رخنه در ایجاد وهابیت که تا انوقت موجود نبود و بانی آن قسمیکه گفته شد محمد بن عبدالوهاب بود و این دورا به ترتیبی داخل کار زار سیاست و مذهب گردانید که آرای و افکار منطقه را بر علیه ترکها شورانید و بالاخره این

حرکتها منجر به سقوط دولت عثمانی که چندین صد سال به اریکه قدرت در دایره نفوذ اسلام بودند به سقوط مواجه ساختند و بنام اینکه دین را از سیاست جدا می سازند زمینه سازینها صورت گرفت تا مصطفی کمال به ترکیه موجوده نظام دولت ترکیه را قائم و از سایر مناطق نظیر عربستان سعودی و عراق عقب نشستند . وقتی انگلیسها از این رخنه انداری از طریق ظاهراً طرفداری مسلمانان زمینه ای را ایجاد کرد که توانست با نیروهای مذهبی هندوستان از طریق نزدیکی خود شان را در یک مشیمه قرار دهند . این درست در آن وقتی طرح ریزی شده بود که امان الله خان شاه افغان به استقلال سیاسی کشورش افغانستان در ختم دهه دوم قرن بیستم نایل گردید که «توجه مسلمانان هند را برای ایجاد یک مرکز خلافت نو اسلامی برانگیخت»⁵⁶ قبلاً نیز شهزاده مهندراپرتاب با یک هیئتی بنام "هنتنگ و نیدر مایر" که همزمان با جنگ عمومی اول بود در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان به کابل اعزام شده بودند که کاری را در ساحه سیاست پیش برده توانستند .

لذا ایجاد پیوند بلند مدت بریتانیا با محمد بن سعود شاه تازه به قدرت رسیده عربستان با جنبش وهابی برهبری محمد بن عبدالوهاب برقرار گردید . محمد بن عبدالوهاب متولد 1703 که اقامتگاه دیرین نداشت و در شهرهای مختلف بود و باش داشت و بیابان های عربستان را تا بصره و مدینه و الاقصا و دمشق و بصره و ترکیه و ایران را درنور دیده بود، و با ذهن تیز و هوش سرشاری که داشت توانست از طرف دستگاه ضد جاسوسی انگلیس به ترتیبی تحت تربیه گرفته شود که خود نیز تا آخرهای کار متوجه آن نشود⁵⁷ . به قول روبرت دریفوس «

او با انگیزه جهاد اسلامی پرخاش میکرد که مسلمانان باید خود را از قید هر آنچه اسلام در یک هزار سال پیش بعد از وفات پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) آموخته اند رها سازد. این جنبش احیاگر با هواداران مشتاق که محمد بن السعود (شريك سابقه اش) بود خود را نسخه‌ی قرن هجدهمی پیامبر اسلام میدانست و برای گسترش اسلام به فتح سرزمینهای اطراف اقدام میکرد و ایمان تازه اسلامی خویش را در متصرفاتش تحمیل میکرد. عبدالوهاب و ابن سعود و هوا داران شان برای تحمیل عقاید خود شیوه زشت کشتار کسانی را که با اندیشه شان موافق نبود (دگر اندیشان) انجام میدادند. آنها شهرها زیارتگاهها و مساجد متعلق به مخالفان را نابود میکردند.⁵⁸

در هندوستان بعد از اینکه پاکستان از بدنه اصلی هندوستان جدا شد و یک قسمت از اراضی متعلقه افغانستان را نیز بریتانیه از کیسه خلیفه به پاکستان بخشید از قاعد اعظم محمد علی جناح تا مولوی قاضی حسین احمد و غیره از این ارزشها دفاع نمودند و مکاتبی را در پاکستان ایجاد کردند که بعد ها بنام طالبان سر از عرصه سیاست کشیدند و خطوط منظم نظامی را ایجاد کردند و حتی یک کشور مستقل را که با بزرگترین ابر قدرت جهانی در زمان جنگ سرد جنگیده بود و آنرا نابود کرده بود به زور و خدعه و نیرنگ و تزویر و عوام فریبی اشغال کردند و چندین سال پاکستانی ها بنام طالبان افغان در افغانستان به اصطلاح آسیابهای خونرا براه انداختند. و خود نیز بعضاً در میان چرخهای این آسیاب گیر مانده و خورد و خمیر گردیدند. (حملات طالبان به مزار شریف)

افغانستان که کشور فقیر بیچاره و بی مایه که تازه از جنگِ اخیر رسته بود توسط نیروهای جنگِ افروز به جنگِ دیگری کشانیده شد که امروز همه دنیا در دور و آکناف کشور ما مسلط هستند و اما چیزی که در افغانستان تا هنوز مسلط نیست صلح و امنیت است. هرگز صلح و امنیت در این کشور مایه و پایه ای توانست پیدا کند چرا که «این کشور بمدت بیشتر از 174 سال (از 1815 تا 1989) بعنوان نزدیک ترین راه به آبهای گرم بجرهند مورد طمع روسها قرار داشت و در دوران جنگ سرد بعنوان منطقه ای حساس مورد توجه (انگلیس ها و سایرین) قرار گرفته و آخرین نبرد دوران جنگ سرد بر ویرانه های این سرزمین و بر روی نعش فرزندان مظلوم آن صورت گرفت. در این جنگ گرچه مجاهدین بنمایندگی از مردم خود می رزمیدند ولی جویبار خون گرمی که جاری شد بدون آنکه مردم افغانستان از آن سودی ببرد، در دریای منافع دیگران سرازیر شد. افغانستان به ویرانه کشیده شد ویرانه ای که گورستان کمونیزم را نیز در خود جای داد و سپس گورستان کسانی شد که شوروی سابق را از پا در آوردند. غربی ها که در مرحله اول پشتیبان نخستین جهاد افغانستان بودند، با فروپاشی شوروی و ختم جنگ سرد بدون آنکه احساس مسؤلیتی در برابر این کشور ویران شده از جنگ و ملت بجنون غنوده آن کرده باشد»⁵⁹؛ دو دسته این کشور را به پاکستان تسلیم نمودند. ما در فوق ریشه های عمیق و تاریخی این حرکت را که به محمد بن عبدالوهاب میرسد از لابلای آثار پژوهشگران عرضه داشتیم و این را نیز فهمیدیم که منظور از پاکستان احیای دین اسلام و کلمه الله (ج) میباشد و یا اینکه در عقب در های باشکوه قصر های اسلام آباد تباری و روابط دیرینه با انگلیس وجود دارد. لذا پاکستان که

ملحوظاً ایجاد آن همچون آفتاب روشن است بخاطر ایجاد ترس و رب و ایجاد و صدور تروریزم توسط بانیان آن ایجاد شده است . اگر این مسئله نمیبود و پاکستان واقعاً وفادار با دین اسلام و معتقد راسخ عقیده میبود باید از کتله های متشکل مجاهدین افغانستان که صادقانه جلوارتش سرخ را گرفتند يك پیکر متحد و پر قدرت ایجاد میکردند . ولی دیدیم که در این بازی تقلا و فریب همخوانی داشته است . اگر پاکستان دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد در آن از هزاران فرقه مذهبی وجود دارد که هر کدام شان بجزن همدگر شان تشنه هستند .

این بود فشرده فعل و انفعالاتی که پاکستان بر مبنای آن ایجاد شد و بر بنیاد آن استوار است و با دکترین آن به پیش میروود ولی يك چیز را دولت مردان پاکستان و صاحبان انگلیسی آن فراموش نکنند که افغانستان همواره گورستان یورش گران و استیلاچیان بوده است .

از این بحث میگذریم و بعد از این سلسله پژوهش هایی را در مورد ایجاد دولت اسرائیل در سرزمین قدس شریف که از اثر فعل و انفعالات سیاسی با پاکستان بی شباهت نیست می

پردازیم

بخش دوم

قسمت چهاردهم

قدس سرزمین فلسطین یا اسرائیل؟

تاریخ قدس شریف (بیت المقدس):

فلسطین **Palestine** سرزمینی به وسعت قریب 27000 کیلومتر مربع در ساحل شرقی دریای مدیترانه موقعیت دارد.⁶⁰ در متون اسلامی و (سفر تکوین و مروج الذهب، ص 45 و طبری، ص 171) آمده است «خدای عزوجل ابراهیم (ع) را فرمود که از کشور نمرود بزمین مقدس شام رود (حلب و سوریه و لبنان و اردن)، پس ابراهیم و زنش ساره دختر خاران بن ناحور عمویش و لوط بن خاران هجرت نمودند و در زمین فلسطین (قدس شریف) که خدا فرموده بود فرود آمدند و ثروت ابراهیم و لوط زیاد گردید. آنگاه ابراهیم به لوط گفت خدای متعال مال و مواشی را زیاد کرده است پس تو از اینجا منتقل شو و در دو شهر «سدوم» و «عموره» رو و آنجا فرود آی. . . و سپس خداوند بوی وحی کرد که من فرزندان ترا به بشماره ستارگاه آسمان خواهم افزود و ساره کنیزی داشت که هاجر نام داشت آنرا به ابراهیم بخشید و هاجر از ابراهیم باردار شد و اسماعیل⁶¹ را بزاد و ابراهیم در آنروز هشتاد و شش ساله بود و ساره بر او رشک برد. پس ابراهیم

هاجر و اسماعیل را برداشت و به مکه آورد و خود را از آن دو جدا کرد. . . . و خدا اسحق بن ساره را به ابراهیم بخشید.⁶² از همین جا از احفاد ابراهیم (ع) دو قوم عرب و بنی اسرائیل از اولاده های اسماعیل و اسحق بوجود آمدند از اولاده اسحق پیغامبران بنی اسرائیل رویکار آمد و اسماعیل که در مکه مسکن گزین شده بود از جد بزرگ پیغامبر اسلام حضرت محمد (ص) بحساب است.

قرآن در سوره های خویش از زندگی نامه ای پیغامبرانی نظیر آدم و نوح و ابراهیم و هود و صالح و یعقوب و آل یعقوب یوسف و غیره با موسی (ع) و اقوام بنی اسرائیل و مبارزات شان در مقابل فرعون و سائرین به تفصیل صحبت ورزیده است که کلاً قابل دقت میباشد که دقت قرآن در مورد پیامبران ماضی و نافرمانی اقوام و پیروان شان را و اینکه از اثر این نافرمانی ها به چه سرنوشت دهشت ناکگی گرفتار شده اند و آنانیکه به خدا گرویده اند و از جمله نیکوکاران هستند بیان مفصلی دارد که در رشد اخلاقیات و وجدانهای بشری تأثیری بس شگرفی را ایجاد میدارد.⁶³

بهر حال در اینجا این موضوعات تثبیت میگردد؛ یکی ابراهیم (ع) قبل از هجرت قوم خود به سرزمین نمروود می زیسته است که خارج از حوزه فلیطین است و اینکه فرزندان ابراهیم بعد از هجرت در سرزمین های شام پراکنده شدند که مرکز شان شهر قدس یا بیت المقدس امروزی است. سه اثر نافرمانی این قوم ابراهیم فرمان کوچ قوم خود را از بیت المقدس صادر میکند که از اثر آن این قوم از سرزمین های شام خارج ساخته میشوند. سوم اقوام عرب از اولاده اسماعیل و هاجر میباشدند که در سرزمینهای شبه جزیره عربستان که مرکز آن در آن وقت مکه بود و حیره و

شام ساکن بودند . و از فرزندان یعقوب بن ابراهیم و ساره قوم بنی اسرائیل ایجاد میگردد که پدر بزرگ این قوم یعقوب نبی پدر یوسف (ع) میباشد که بعداً کلیه پیغامبران بنی اسرائیل فرزندان اسرائیل یکی از فرزندان یعقوب میباشد . لهذا کشمکش بین این دو تبار بزرگ تاریخی به چندین هزار سال قبل از میلاد بر میگردد که بدون متون مذهبی عهد عتیق که آنهم از دست کاریها بدور نمانده است کدام اسناد موثق تاریخی وجود ندارد . وقتی تاریخ تواند چهره يك گزارش درست آنرا از هر بعد مورد تجربه قرار دهد به روایات میپردازد . اما قرآن عظیم الشان که کتابیست مبتنی بر وحی و این واقعات را در سوره های مختلفه (بقره ، آل عمران ، انبیا و غیره) بحث کرده است که برای مزید معلومات به تفاسیر مراجعه شود .

یعقوبی می افزاید که اسحق که در شام زندگی میکرد و رفقا « سفر تکوین آیه 20 تا 25 » یا رفقه دختر بتوئیل را به زنی گرفت که از آن فرزند دوگانگی بناهای عیصو و یعقوب زائید عیصو پیش از یعقوب بدنیآ آمد و پاشنه عیصوبا پاشنه یعقوب بود و او را یعقوب نامیدند . « سفر تکوین بند 25 آیه 26 » . اسحق به یعقوب فرمود که به حران برو و نزد برادر ابراهیم باشد . زیرا اسحق از عیصو بر یعقوب بیم داشت و باو فرمود که از دختران کعانیان زن نگیرد . یعقوب به حران نزد خالوی خود "لابان" رفت . . . سپس اسحق به یعقوب گفت تو پیغامبر خدائی و فرزندان تو پیغامبران اند خدایت خیر و برکت داده است و او را فرمود به "فدام" که جائیست در شام رود . یعقوب به فدام یا فدان رفت « فدان قریه ایست در جزیره مراصد » لابان دختر خود لیا را و سپس خواهر دیگر لیا را حیل را نیز به یعقوب داد . لیا برایش روییل و شمعان و

لاوی و یهودا و اشاجر و زفولون و دختری بنام دینا زائید «سفر تکوین بند 29 آیه 32» راحیل در آوایل نا زا بود و سپس دو فرزند زائید بنام یوسف و بنیامین .

یعقوب دوازده فرزند داشت بنامهای : رویل - شمعون - لاوی - یهودا - شاجر - زفولون - یوسف - بنیامین - کاذ - آشرودان - و نقالی . و اینکه چطور یوسف از کنعان خارج ساخته شد و به مصر آورده شد داستان آن در قرآن در سوره یوسف به تفصیل آورده شده است (و شاعران و نویسندگان دوره های اسلامی به رساله ها و مثنوی های دلکش و شیرینی از این داستان پرداخته اند مانند ، جامی ، نظامی و دیگران .) و موسی (ع) از فرزندان لاوی بن یعقوب است که در مصر تولد یافت و داستان آن در چندین سوره از قرآن ذکر گردیده و اشاراتی به کوه طور معراجگاه موسی نیز دارد . «تبری ، جلد اول ، ص ، 270 ؛ الکامل ، ص ، 95 : موسی بن عمران بن قاهت بن لاوی بن یعقوب . معارف ، ص ، 20 مرج الذهب ، جلد لول ، ص 48»⁶⁴ از فرزندان یعقوب که دوازده اند دوازده اسب یا تیره بنی اسرائیل بوجود آمد .

داستان اشغالگریهای سرزمین قدس:

برسی تاریخ فلسطین و عواملیکه در اشغال این سرزمین دست یازیده اند:

سرزمین فلسطین که در قدیم کنعان نام داشت دارای 25000 کیلومتر مربع مساحت و در ساحل شرقی دریای مدیترانه و در مجاورت کشورهای مصر ، سوریه ، اردن و لبنان قرار دارد . فلسطین سرزمینی حاصلخیز و دارای آب و هوای معتدل است . این منطقه محل ظهور پیامبران بزرگی چون عیسی (ع) ، موسی (ع) و محل عبور و زندگانی حضرت ابراهیم (ع) بوده است و از

نظر موقعیت ژئوپلیتیک نیز بسیار حساس و استراتژیک است. شهر اورشلیم یا بیت المقدس قدیم بر فراز پهلهائی بنا گردیده که با معبد یهوه بر بالای کوه موریار قرار دارند که بعداً اشارات روشنی از خاطرات و چشم دید مشهورترین سیاح جهان اسلام ابن بطوطه نقل مفصلی داریم. بیت المقدس از مکان های مهم فلسطین است که کوه صهیون و کوه زیتون از شرق و غرب آن را احاطه کرده اند. قسمیکه در فوق ذکر گردید؛ تاریخ پرماجرای فلسطین با نام و یاد انبیاء سلف آغاز می شود. که بنیان گذار تاریخ انبیا در این منطقه امام پیغامبران حضرت ابراهیم (ع) است که تا به امروز در بین ملل و نحل مخصوصاً در شریعت اسلامی از روش ابراهیمی که روش پاک و حنیف بوده است یاد شده و منحیث یک ملت در تاریخ جوامع انسانی از آن قویاً با اعتقاد پیروی میگردد. بعد از نام ابراهیم (ع) از حضرت یعقوب نام برده میشود که نام حضرت یعقوب، اسرائیل بود و بنی اسرائیل فرزندان یعقوب هستند که حدود سیزده قرن قبل از میلاد، مقتدر بوده اند و در هنگام حکومت فرعون بر مصر و پیش از ظهور موسی (ع) اسرائیلیان جمعیت انبوهی پیدا می کنند. چهار صد و سی سال پس از ورود یعقوب به مصر، حضرت موسی، قوم بنی اسرائیل را از سرزمین مصر برای بردن به ارض موعود، به حرکت درآورد که پیمودن این مسافت چهل سال بطول انجامید و حوادث عدیده ای اتفاق افتاد؛ از جمله آنکه وقتی موسی (ع) چهل روز از قوم خویش غایب شد تا الواح دهگانه را برای هدایت مردم بیاورد، قوم وی دوباره به بت پرستی روی آوردند که بخاطر این نافرمانی بود که چهل سال در بیابانها (وادئ تیه یا سرزمین شبه جزیره سینا) سرگردان شدند و موسی در این دوران طولانی از هدایت قوم فروگذار نکرد اما بنی - اسرائیل که قوم ناسپاس و

طغیانگر بودند، بارها دست به طغیان و تجاوز زدند. پس از موسی (ع)، یوشع جانشین وی برای عبور دادن بنی اسرائیل از اردن مهیا شد و پس از آنکه این قوم به شهرهای جدید رسیدند دست به غارت و کشتار اهالی زدند که پادشاه اورشلیم با شاهان پنج شهر دیگر متحد شده و با یوشع و بنی اسرائیل جنگیدند که همگی شکست خورده و توسط بنی اسرائیل به دار آویخته شدند.

اما قوم فلسطین در مقابل آنان مقاومت کرد و سرانجام بنی اسرائیل را مغلوب ساخت. طی چند جنگ خونین قوم فلسطین همواره بر آنان پیروز می شد اما پس از جنگ های فراوان، سرانجام بنی اسرائیل قدرت گرفته و بر شهرها مسلط شدند و در حدود هزار سال پیش از میلاد، حضرت داود توانست اورشلیم را از دست فلسطینیان خارج کند و بیت المقدس یا خانه خدا را در آنجا بنا کند، که این بنا توسط حضرت سلیمان تکمیل شد. بیت المقدس، حدود 1100 سال پیش از بنای کعبه در مکه به دست ابراهیم (ع) و 970 سال پیش از میلاد مسیح ساخته شد. حضرت داود با چهارده نسل شجره اش به حضرت ابراهیم بنیانگذار کعبه می رسد و به روایت انجیل متی، حضرت عیسی (ع) پس از بیست و هشت نسل، شجره اش به داود ختم می شود و بدین ترتیب مکه (کعبه) حرم اول و مسجد الاقصی (قدس) حرم دوم موحدان گردید. در عهد حضرت موسی (تابوت) توسط مادر موسی (ع) کار گزارده شد که موسی را که طفل چند روزه ای بیش نبود در آن قرار داد و به رود نیل افگند که بعداً حضرت موسی زره و شمشیر و کلاه خود را در آن گذاشت و این جعبه که نزد یهودیان و مسلمانان مقدس است در زمان حضرت سلیمان نبی توسط طلا پوش گردید. و در هر زمانه ای هر کسی که آن سرزمین را فتح میکرد تابوت به آنها تعلق می

گرفت که چند صبحی در نزد اسلام نیز قرار داشت که بعداً آن را به اسرائیلیان برگردانیدند. تا زمان حضرت سلیمان در کوه صهیون نگهداری می شد اما پس از تکمیل بنای بیت المقدس تابوت را به قدس انتقال دادند. سلیمان، چهل سال سلطنت کرد و آرامش را به قدس بازگردانید اما پس از او، دوباره ظلم و غارت بنی اسرائیل آغاز شد. حدود هفتصد و سی سال پیش از میلاد، بخت نصر به اسرائیل تاخت و عده‌ای از آنان را اسیر کرد و بجای آنها بابلیان را در سرزمین اسرائیلیان اسکان داد و دوباره کشور یهود در زمان بخت النصر در سال 586 پیش از میلاد مورد حمله آشوریان قرار گرفت که منجر به انحطاط و اسارت بنی اسرائیل شد، پادشاهی یهود برانداخته شد و مردم اسرائیل پراکنده یا اسیر بابل گشتند و مهاجمین، معبد سلیمان را ویران ساختند. با ورود بنی اسرائیل و قوم یهود به فلسطین در 480 سال پیش از بنای قدس (تقریباً 1300 سال قبل از میلاد مسیح) به رهبری یوشع بن نون این سرزمین روی خوشی ندیده و تا اکنون که 3300 سال می‌گذرد هنوز فلسطین به آرامش نگرائیده است. پیامبران بعدی یهود مانند: ارمیا، اشعیا، دانیال . . . شاهد ویرانی اورشلیم و رنج و اسارت یهود بودند و آنان را به رسیدن ناجی بزرگ بشارت میدادند تا اینکه در 530 قبل از میلاد به اسارت اسرائیلیان و فتح بابل توسط کورش هخامنشی پایان داده شده و اسرائیلیها دوباره پس از گذشت دورانهای متمادی واپس به سرزمین فلسطین باز گشتند. آسایش اسرائیلیان تا پایان دوره سلطنت داریوش سوم ادامه داشت که با کشور کشایی اسکندر مقدونی در 323 قبل از میلاد آرامش و ثبات اسرائیلیها نیز از بین رفت و اسرائیل آماج حملات غارتگرانه سپاهیان اسکندر مقدونی قرار

گرفت . از سال 62 قبل میلاد این سرزمین بدست رومیها افتاد که باعث قتل و غارت دوازده هزار یهودی و تخریب شهر قدس گردید که این استیلا تا زمان ظهور مسیح ادامه داشت با ظهور و تولد حضرت عیسی (ع) هنگامی که از ناصره واقع در شهر جلیل همراه با شاگردانش (حواریون) به سوی اورشلیم به حرکت درآمد و به معبد رفت و همه روزه به تعلیم و تعلم می پرداخت به همین دلیل، خاخامهای یهودی بدو حسادت ورزیدند که سرانجام به فتوای شورای خاخامهای یهود و مخالفت شدید آنان، حضرت عیسی (ع) توسط حکمران رومی سرزمین یهودا (که اتفاقاً این حکمران به مسیح علاقمند بود) اعدام (به اعتقاد مسیحیان اعدام و مصلوب شد در سال هفتاد میلادی، تیتوس فرزند امپراطور روم با هشتاد هزار سرباز، قدس را محاصره کرد و پس از چند ماه مقاومت یهودیان، سرانجام رومیان فاتح شدند و قوم یهود دوباره آواره شدند . در 337-306 م) توسط کنستانتین امپراطور روم که دین مسیح را پذیرفته بود ، دوباره به بیت المقدس توجه خاصی شد . از سبب اینکه بیت الحم زادگاه حضرت عیسی (ع) در نزدیکی قدس قرار داشت ، قدس مرکز مسیحیان گردید که از سال 135 میلادی تا ختم قرن هجدهم یهودیان هیچگونه استیلابی به سرزمین قدس نداشتند .⁶⁵

بر می گردیم به فلسطین این سرزمین که عبورگاه تمدنها و مرکز تجارت کشاورزی و دینی بوده است که تا بحال در ساحل شرقی بحیره روم قرار دارد که اکنون قسمت اعظم آن در اشغال دولت اسرائیل است . نام فلسطین که در طول تاریخ تا نیمه قرن بیستم به این سرزمین اطلاق

میشد از تاریخ تشکیل دولت اسرائیل کمتر در رسانه‌های خبری غرب مورد استفاده قرار می‌گیرد و اسرائیلیها با تشکیل دولت مستقلی بنام فلسطین در بخشی از سرزمین‌های اشغالی بشدت مخالفت میکنند ، زیرا تشکیل يك دولت مستقلی بنام فلسطین مشروعیت حکومت فعلی اسرائیل را زیر سؤال قرار میدهد و دولت جدید فلسطین در صورت برسمت شناختن موجودیت اسرائیل نیز بخش بزرگی از سرزمینهای اشغالی اسرائیل را به اساس قطعنامه تقسیم فلسطین در سال 1948 که بعداً به آن می‌آییم مطالبه خواهد نمود . بر اساس این قطعنامه تقسیم فلسطین در سال 1947 در 29 نومبر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد (البته به قوت انگلیس و امریکا) به تصویب رسید که در حدود 57 درصد اراضی فلسطین به دولت یهود و 43 درصد به اعراب اختصاص می‌یابد⁶⁶

چیزی که عیان است توطئه دولت انگلیس در موافقت نامه بولفور است که ما به آن مفصلاً می‌پردازیم .

اما حالا سیمای بیت المقدس مرکز فلسطین را از دیدگاه بزرگترین سیاح و جهان گرد اسلام ابن بطوطه می‌بینیم تا تاریخ این کشور خوبتر آشکارا شود: «از این شهر بسوی بیت المقدس روانه شدم و در راه تربت حضرت یونس (ع) را زیارت کردم و از آنجا به بیت لحم که زادگاه عیسی (ع) است نائل شدم . و پس از آن به بیت المقدس رسیدم که در رتبت فضیلت بعد از مسجد الحرام و مسجد پیغمبر بر همه نقاط و اماکن متبرکه پیشی دارد و معراج پیغمبر (ص) به آسمان از آن شهر بود . بیت المقدس شهر است بزرگ و زیبا که با سنگهای تراش ساخته شده

است . پادشاه نیکوکار صلاح‌الدین ایوبی ، بعد از تسخیر این شهر قسمتی از باروی آنرا ویران کرد . الملك الظاهر نیز برای اینکه مسیحیان در صورت تصرف مجدد شهر بتوانند از آن دفاع کنند بقیه بارو را منهدم ساخت . این شهر در قدیم آب نداشته لیکن در زمان امیر سیف‌الدین تنگیز امیر دمشق آبی به آنجا آورده است .

مسجد بیت المقدس: این مسجد از مساجد عجیب و بسیار زیبا و عالی است . میگویند مسجدی بزرگتر از آن در دنیا وجود ندارد . محوطه مسجد فضای غیر سقفی است ، ولی قسمت مسجد اقصی سقفی بسیار عالی و تذهیب شده و رنگین میباشد که در نهایت هنرمندی ساخته شده است . از دیگر جاهای مشهور آن قبه سخره است که بنای بسیار شگفت و محکم و دارای منظر غریب و زیبایی فراوان و بدایع بی شمار میباشد که قبه در وسط مسجد روی يك بلندی از سنگهای رخام بنا شده است که در بیرون و درون دارای تزئینات و هنر کاریهای بیشماری است قسمت اعظم این تزئینات طلاپوش است که لمعان مخصوصی دارد سخره مقدس در وسط قبه قرار دارد و ذکر آن در اخبار و روایات وارد شده است . حضرت پیغامبر از روی همین تخته سنگ به آسمان عروج کرده است . سخره سنگ سختی است که به اندازه يك قامت ارتفاع دارد و زیر آن غاری است به اندازه يك اطاق كوچك که آنهم در حدود يك قامت ارتفاع دارد به وسیله پله به آنجا می روند . در این اطاق شکل محرابی هست و خود سخره دو عدد مجبر بسیار عالی دارد . مجبری که بلافاصله بر روی سخره قرار دارد از آهن و با کمال هنرمندی ساخته شده است و مجبر دومی از چوب است . در قبه سپر آهنی اویزان

است که میگویند از آن حمزة بن عبدالمطلب بوده است. وتل جهنم بر روی تل مرتفعی در کنار دریا قرار دارد که در مشرق شهر واقع است و میگویند عیسی (ع) از آنجا به آسمان رفته است. قبر رابعه بدویه نیز در آنجا است و در آنجا در وادی کلیسایی است که نزد مسیحیان بسیار محترم است. میگویند قبر مریم در آنجا است. و کلیسای دیگری نیز در همان نزدیکی وجود دارد که نصارا مدعی اند که قبر مسیح در آنجا است. جایگاه مهد عیسی هم در همین کلیسا است و موضعی متبرک است. از علمای این شهر شمس الدین محمد بن سالم غزه‌یی عماد الدین نابلسی و محدث مفتی شهاب الدین طبری و ابو عبدالله محمد بن مثبت غرناطه‌یی که شیخ خانقا بود و... بعداً از عسقلان و صور که هر دو شهر در حالت مخروبه باقی ماند بود دیدن کردم که شهر صور در استحکامات جنگی ضرب المثل میباشد و... و از آنجا به صیدا رفتم این شهر بر ساحل دریا قرار دارد و قشنگ است و... از آنجا به بیروت رفتم که شهر است کوچک قشنگ با بازارهای خوب و جامع بسیار زیبا و... از بیروت به طرابلس رفتم این یکی از مراکز پر جمعیت شام است و چشمه سارهای آن سوی دریا جریان دارد و... و از آنجا به شهر مُعره رفتم شهر است بزرگ و خوب و بیشتر با داشتن درختان انجیر شهرت دارد و از آنجا به حلب که شهر بزرگ و مرکز مهم میباشد نام این شهر از اثر شهرت نیکویش در همه عصر و زمانه‌ها بر سر زبانها است و این شهر را ابراهیم حلب از آن نامند که حضرت ابراهیم (ع) در آن شهر سکونت داشتند. به قنسرین و از آنجا به اتاکیه رفتم که دارای باروی محکی است از انطاکیه به بغراض رفتم که دژی است محکم و دارای

کشتزارهای حاصل خیز که در تفره خود شهرت داشت و از آنجا به قلعه الموت جایی که طائفه اسماعلیه و فدائیان و حسن صباح در آن قلاع داشتند .⁶⁷

ابن بطوطه که در سال 574 هجری یا مقارن آن از این منطقه دیدن نموده است نمادی از زندگی اعراب فلسطینی را در این شهر بازتاب میدارد که مردم بدون تعصب و کوردلی تمدنهای شگرفی را برای یاری از شناخت هویت و تاریخ شان جاه گذاشته است .

که ما در مباحث آینده تاریخ مختصر جنگهای صلیبی را که بخاطر برانداختن دین اسلام و کشایش بیت المقدس از کشورهای اروپای غربی آغاز یافته بود و بیش از یکصد سال در سه نوبت بر سر تسخیر این مکان مقدس جریان داشت خواهیم پرداخت .

بخش دوم

قسمت پانزدهم

یهودیان در کتاب توره و تاریخ و تأسیس اولین دولت یهودی:

چکیده موضوع:

- 1- آرا و افکار یهودیان در مورد تشکل سیاسی شان - مسایل یهود در قرون هجدهم، نهم و بیستم - ابعاد سیاسی در تشکل دولت یهود - پراگندگی قوم یهود در درازای تاریخ - اقوال توره و قرآن در مورد آراء و جریانات زندگی یهودیان - هجوم اقوام مهاجم در قلمرو یهودی شام و بین النهرین و جلای وطنی و مهاجرت - دوره استقرار.
- 2- کتاب مقدس یهود (توره) متون مختلف توره - تلفیق و دستکاریها در کتاب مقدس عهد عتیق - انعکاس آراء و افکار مسیحیت در کتاب یهود -
- 3- پیدایش اسرائیل - اولین مهاجرتها در سرزمین قدس - نخستین کنگره صهیونیستی 1897 برنامه بازل - یک استعمار جدید و یک یورش تمام عیار - ریزنی با انگلیس - جنگ جهانی اول و استعمار صهیونیستی بالای فلسطین - پیروزی اقلیت بالایی اکثریت - اتحاد 1917 صهیونیست ها با انگلیس - غصب املاک و موافقتنامه سری برسر تقسیمات سرزمین های عثمانی میان انگلیس، فرانسه و روسیه - سوء ضن اعراب از مهمانهای مهاجر - سال 1917 . -
- 4- اعلامیه بالفور - 5- فلسطین صحنه مقاومت بین اعراب و اسرائیل از سال 1917 تا 1948 - دوره مقاومت کامل فلسطین - اعتصاب 104 روزه اعراب - تقویت جمعیت صهیونیست توسط انگلیس - اولین ترور های سیاسی توسط عاملین اسرائیلی صهیونیسم - بر تانیه یک عامل بالقوه صهیونیستی - یک توطئه محمول با بزرگ نشان دادن کشتار یهودیان در دوران جنگ جهانی دوم توسط هیتلر رهبر نازیهای المان - غیر عربی کردن فلسطین - تکامل استعمار نوین از 1948 تا

1953 - حمله صهیونیستها در سال 1956 به مصر، حما در 1961، غلبیه و غزه در 1955 تا 1962 - اشغال قسمی صحرای سینا و نوار غزه در 1956 - ملل متحد مصر را میراث تاریخی صهیونیست ها میداند - سال 1964 و ایجاد سازمانهای آزادی بخش "ساف" - جریانات سیاسی بعد از سال 1947 .

1. آرای و افکار:

یهودها چنین عقیده دارند : کسی که از مادر یهود متولد شده باشد و کسی که به دین یهود مشرف شده باشد یهودی است . ولی قسمیکه مشاهده میشود تمام یهودیان از این دو اصل پیروی ندارند خیلی از یهودیان بی دین هستند ولی یهودی تلقی می شوند به عنوان مثال شارون که يك یهودی سرسخت است بخدا و توره عقیده ندارد ولی این گروه با وجود لادینی بودن، خود را از دایره یهودیت بیرون قبول ندارند چرا که گروه دوم بعوض داشتن ارمان و عقیده به دین از يك مکتبی پیروی میکنند که در اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم به آن می پرداختند که این مکتب بیرون از دایره دین یهود صرفاً از ملیت یهود و یهودیت پیروی میکنند که ظاهراً بر همان دو مسئله فوق تطابق دارد و این شیوه بدون در نظر داشت عقیده و ارمان یهودیت در دو قرن گذشته توانست اقوام پراکنده و غیر منسجم را که در هیچ برحه از تاریخ دارای شکل واحد ابعاد سیاسی نبودند به يك منظومه کلا فشرده بهم تبدیل نماید ، در حالیکه در تاریخ یهود هرگز این مرکزیت از ازمینه های خیلی دور تر از میلاد مسیح نیز در بین اقوام یهودی و سامی وجود نداشته است و چه بسا که در يك فامیل يك برادر برادر دیگر را طرد و حتی به کشتن او میداشته اند و نظیر آن قصه یوسف نبی

میباشد که قرآن نیز بر آن مشعر است و کشتار پیغامبران از اولاده اسحق و یعقوب نیز از همین دست است که بنی اسرائیل در طول تاریخ بدانها پرداخته اند و از مناسبت همین تشنت و پرگندگی اقوام یهودی در تمام دوره های تاریخی توانسته اند که بدون نزاع و درگیری در يك منظومه قبول شده ملی و یا مذهبی زندگی نمایند که اسفار توره (عهد عتیق و قرآن شریف نمایانگر تشنت و پراگندگی و بی مایگی این ملت بوده است . این ملت از کسانی تشکیل شده اند که هرگز حتی به پیامبران او اولعزم از تبار خودشان، که دارای کتاب و شریعت خاص نیز بوده اند تبعیت نکرده اند و اکثر آنها را کشتند . بنا بر روایت توره و سایر اسناد و مدارك این قوم در زمانی می زیستند که کشور کشایان بزرگ نظیر ملوک بابل و هجوم اقوام کلیت و هیئت که از شمال آمده بودند از اثر خونریزی و درندگی که در ضمیر شان مخمر بود اکثراً دار و ندار این قوم را مورد غارت قرار میدادند و از آنجائیکه ملت یهود بصورت پراگنده زندگی میکرد هرگز توانست در مقابل این حملات استادگی کنند و نظر به مفاهیمی که در قرآن شریف وجود دارد و تاریخ نیز به آن گواهی میدهد این اقوام مدت های درازی در جلاوطنی بسر میبردند . از اقوام مشهور این دوره شومیر و اکید در تاریخ شهرت دارند که اولی مربوط به قوم بنی سام میباشد بختانصر (نبوکدنزر 561 تا 604) که مصر را تسخیر و حتی بیت المقدس را نیز گرفت و تمام یهودیان را از سرزمین اصلی شان دور ریخت . قسمی که تاریخ گواه است و ما در قسمت چهاردهم این پژوهش از آوارگی و جلائی وطنی این اقوام که کتاب عهد عتیق نیز بر آن اذعان دارد اشاراتی داشتیم . حتی الواح تورات و شریعت موسی و سایر پیغمبرانی که از همین قوم و بخاطر ترقی و تعالی همین قوم در

سرزمینهای مصر و شام و صحرای سینا که عهد عتیق و قرآن از آن بنام وادی و یا صحرای تیه نام برده است با نزول شریعتی که مربوط به پیامبران این قوم میشد و عهد عتیق که اناجیل از آن نام برده است مربوط به همین دوره است. این قوم صحرا مهاجر در صحرای سینا بلاخره در سال 539 قبل از میلاد توسط کورش پادشاه هخامنشی ایران از مصیبت جلاوطنی خلاص شدند⁶⁸

2. یهودیت و کتاب مقدس توره:

قسمیکه شواهد تاریخی نشان میدهد کتاب مقدس یهود که توره نامیده میشود به عبری است که این کتاب با عهد عتیق مسیحی کاملاً متفاوت است. ولی مسیحیت و شریعت عیسی خود دوام همین راه میباشد. ژاکوب یکی از متخصصین توره اذعان دارد که در ابتدا يك متن واحد از عهد عتیق وجود نداشته و این مجموعه دارای متون متعدد بوده است. که در حدود قرن سوم قبل از میلاد، لا اقل سه صورت از متن عبری عهد عتیق وجود داشته است:

- متن مستورانی **Massorethique**
- متنی که دست کم بخشی از آن در ترجمه یونانی عهد عتیق مورد استفاده واقع شده است.
- اسفار خمسه سامری **Samaritan**.

در قرن اول قبل از میلاد مسیح برای فراهم آوردن يك متن واحد از آن، کوشش های بعمل آمده لکن تدوین نهائی این متن يك قرن بعد از مسیح سرانجام یافته است. این کتب تالیف شده که به عهد عتیق مسمی است علاوه بر سرود های مختلف، در بر دارنده امثال و حکم، ادعیه و نفرین و هم

شامل قوانینی است که انبیاء بنی اسرائیل پس از ارجاع ماموریت الهی به آن برای مردم مقرر کرده اند. تلفیق کتاب تورات بخاطر دستکاریها و محتوی آن مباین و متفاوت با یکدیگر میباشد که قبلاً نیز بآن اشاره شد، ولی باوجود آنکه این کتاب بصورت يك کل غیر قابل تجزیه است باوجود آن یهودیت خود به این دستکاریها پرداخته است.

این ملقمه در هم آمیخته و پرتباین که همواره مورد بحث و ایراد و اعتراض کلیسای مسیحی و یهودی قرار داشته است تالیف و دست کاریهای از الواح توره عهد عتیق که به حضرت موسی (ع) نازل شده بود حتی تا پایان قرن اول مسیحی نیز ادامه داشت که اصالت متن اصلی این کتاب را که به چه طور بوده است تحریف نموده است. کلیسای مسیحیت نیز کوشیده است تا به آن رنگ و رونق مطابق به الخواه خودشان بدهد.

کلیسا متوجه این نکته نیز شده اند که پرداختن به این متون و مفاهیم منجر بدان میشود که مفهوم حقیقت کتابهای مقدس یهودی - مسیحی که تا این زمان غیر قابل بحث و ایراد بوده اند در معرض بحث و تردید قرار گیرند. که در نتیجه این دست کاریهای تاریخی به آن کتاب (توره) صدمه وارد کرده است و اصلیت آنرا مخدوش ساخته است. که اکثر مباحث مندرجه در کتاب يك دسته نبوده اوامر ضد و متناقض در متن به مشاهده رسیده است. ولی باوجود آن این کتاب مطالبی را حاکی است که از طرق موسی به قوم بنی اسرائیل رسیده است.⁶⁹

در اینجا مقصد ما روی این نبود که شریعت ملت یهود را که يك ملت متشتت و پراکنده در تمام ازمنه تاریخی بوده است شرح و نقد نمائیم، بلکه ما خواسته ایم تا این را خاطر نشان بسازیم که ملت یهود از همان آغاز تحت تأثیر اراء و افکار مسیحیانی قرار داشته اند که توانسته اند آنان را در يك منظومه فشرده تر بر علیه دین اسلام با خود در يك صف قرار داده باشند و از همینجاست که مسیحیان و یهودیان یکجای جنگ های منظم و دوامدار صلیبی را که در نزد شان بنام جنگ های مقدس که حاکی از قتل و غارت و حتاکی نیمی از ساکنان کره زمین در همان عصر میباشد پرداخته اند که ما بخاطر طول و تفسیر از آن میگذریم. (به تاریخ جنگ های صلیبی، تالیف، استیون رانسمان، ترجمه منوچهر کاشف (بنگاه نشر کتب 1358 مراجعه شود))

3. تاریخ پیدایش اسرائیل:⁷⁰

پس از اینکه قیومیت انگلیس بطور رسمی پایان پذیرفت، صهیونیست ها پادگان ها و مقامات کشوری انگلیس در فلسطین را مورد حمله قرار دادند. قتل نخستین بازرس سازمان ملل متحد به همراه دستیارش روشن ساخت که هیچ کس نمی تواند با برنامه های صهیونیستی مخالفت نماید و به سرعت گرفتار خشم و تنبیه مقامات صهیونی می گردد. کشتار دسته جمعی دیر یاسین و عین الزیتون و صلاح الدین در اپریل 1948 کشتار های آگاهانه ای بود به منظور اخراج

فلسطینیان از راه ترور و وحشت براه انداخته میشد. در اواخر قرن نوزدهم آئین ناسیونالیستی، سراسر اروپا را مشحون ساخته بود. بعضی از یهودیان نیز تحت تاثیر این آئین به این نتیجه رسیده بودند که روابط به اصطلاح نژادی که میان یهودیان موجود است می بایست منجر به یک پارچه ساختن ملتی از تبار یهود شود در نتیجه آن به اصطلاح "ملت یهود" می بایست دارای عطاای حقوق ملی عادی مانند سایر ملل و نخل گردند. که از جمله این حقوق ملی، حق زندگی جداگانه و حق تاسیس یک دولت یهودی را در یک قلمرو خاص (قدس شریف) نام می بردند. استدلال یهودیان بدینگونه بود که اگر ملت های دیگر اروپایی موفق شده اند بال قدرت خود را در آسیا و آفریقا بگسترند و بر امپراطوری های خود قسمت های وسیعی از این قاره ها را بیافزایند، قوم یهود نیز دارای همین حق میتواند باشد که در نتیجه فکر تشکیل یک حکومت خود مختار در فلسطین که یهودی ها آن را به دلیل زندگی موسی و سلیمان سرزمین آبا و اجدادی خود می دانستند برای اولین بار در سال 1882 پا گرفت.

با آنکه اروپا از کمک به این ماجرا دریغ نمی ورزید، اقدامات اولیه استعمار یهود در فلسطین سرانجام موفقیت آمیزی نیافت و علی رغم کوشش هایی که در سالهای 1882-1897 انجام گرفت، یهودیان کمتر جذب فلسطین شدند و قسمت اعظم آن ها به آرژانتین و ایالات متحده مهاجرت کردند. برنامه یهودیان عملاً به شکست انجامید.

4. کنگره بازل:

یهویها برای ریشه‌یابی علل شکست طرح اولیه، نخستین کنگره صهیونی در اوت 1897 را در بازل سوئیس تشکیل دادند که ریاست این کنگره را تئودور هرتزل بعهده داشت. هدف اصلی و اساسی صهیونی که در کنگره بازل اعلام شد این بود: "هدف ما ایجاد کانون برای خلق یهود در فلسطین است. این کانون باید به وسیله حقوق عمومی تضمین و حمایت گردد." که بعداً دیده شد این کانون ظهور گاه تشکیل يك دولت اسرائیلی در قدس گردید.

باید دانست که از زمانی که برنامه بازل در سال 1897 تدوین گردید تا هنگام تنظیم برنامه بالتیمور که در سال 1942 انجام یافت؛ صهیونیست‌ها همیشه تعبیر غیر صریح "کانون" را بر لفظ صریح "دولت" ترجیح داده‌اند. دلیل این ترجیح آن است که لفظ "دولت" بدون شك موجب می‌شد مخالفت‌هایی در محافل مختلف برانگیخته شود. در پایان کنگره؛ هرتزل در دفتر خاطراتش اینطور می‌نویسد: "اگر بخواهم کنگره بازل را در يك جمله خلاصه کنم (والبته این کاری است که علناً نخواهم کرد) باید بگویم که در بازل من دولت یهود را بنیان نهادم. لکن اگر این مطلب را امروز اعلام کنم همه مردم مرا دست خواهند انداخت. در ظرف 50 سال آینده محققاً دیگر بر کسی پوشیده نخواهد ماند.

برای استعمار فلسطینیان، یهودیان سرمایه دار بسیج شدند و با سرعت هرچه تمام تر وسائل برای يك استعمار و يك یورش تمام عیار مطابق نظم و قاعده تشکیل گشت. "تراست کوهر نیال یهود (1897)، کمیسیون استعمار، کولونیزاسیون (1898)، صندوق ملی یهود (1908)، دفتر فلسطین (1908) و کمپانی برای رشد و توسعه زراعی در فلسطین (1908) از نخستین ابزار هایی بودند که سازمان های صهیونیستی بنیاد نهاد. فعالیت های دیگری نیز در حال انجام بود. لابی صهیونیستی مدام در حال رایزنی با انگلستان بود تا اجازه دهد يك مستعمره نشین صهیونیست خود مختار در شبه جزیره سینا مستقر گردد اما این فعالیت ها بی نتیجه ماند. چرا که دولت انگلیس می ترسید با حضور صهیون ها در آن جا اغتشاش پیش آید که به ضرر دولت بریتانیای کبیر تمام می شد.

مقارن با شروع جنگ جهانی اول، استعمار صهیونی فلسطین پس از 30 سال کوشش و فعالیت پیشرفت بسیار کمی داشت و صهیونیست های مقیم فلسطین اقلیت بسیار کوچکی را تشکیل می دادند و تنها شامل يك درصد جمعیت یهود در سراسر جهان بودند. فعالیت صهیونیست ها هم ترس و هم مخالفت یهودیان دیگر را برانگیخت. این دسته از یهودیان راه حل مسئله یهود را خود مختاری در سرزمین فلسطین نمی دیدند و خواهان در هم آمیختن یهودیان با مردم اروپا و ایالات متحده بودند.

یهودیان فلسطین حتی 8 درصد کل جمعیت فلسطین را هم تشکیل نمی دادند و به زحمت 2.5 درصد از زمین های فلسطین را در تصرف داشتند . با شروع جنگ جهانی دورنمای تازه ای برای صهیونیست ها ترسیم شد . جنگ جهانی اول عامل اتحادی شد که در سال 1917 میان بریتانیا و استعمار صهیونی برقرار گردید . این اتحاد در طی 30 سال بعد از 1917 دروازه های فلسطین را بر روی مستعمره نشینان صهیونی باز کرد و زمینه را برای خرید و غصب املاک خلق عرب فلسطین و اخراج آنها مهیا ساخت و دست آخر مقدمات ایجاد دولت صهیونی را در سال 1948 مهیا ساخت . بخش عمده ای از فلسطین تحت سلطه امپراطوری عثمانی بود . گرچه این امپراطوری نیز غیر مستقیم اهداف و منافع انگلستان را تامین می کرد .

در بهار 1916 با فعل و انفعالات کشور ها و کم و زیاد شدن قدرت ها ، موافقت نامه های سری بر سر تقسیم سرزمین های عثمانی میان انگلیس ، فرانسه و روسیه تزاری تنظیم گردید . این عهد نامه مقرر می ساخت که بخش اعظم فلسطین باید بین المللی شود . انگلیس که ضعیف شده بود با این توافق سخت مخالفت می کرد و با حمایت از صهیونیست ها می خواست از نفوذی که آنها در ایالات متحده و فرانسه داشتند استفاده کند و مسئله قیومیت بین المللی فلسطین را منتفی سازد . دائما به گوش صهیونیست ها می خواندند که باید به بسط برنامه استعمار در فلسطین پردازند . در آغاز صهیونیست ها بصورت گروه های کوچکی به فلسطین وارد می شدند و اهداف سیاسی ، اشغالگرانه خود را در زیر پرده ای انگیزه های مذهبی یا انسانی مخفی میکردند .

در این هنگام اعراب فلسطینی می پنداشتند که این مهاجران زائرانی هستند که تمایلات مذهبی آنها را به "ارض مقدس" یا قدس شریف کشانده و یا پناهندگانی هستند که پس از تحمل زجر و شکنجه از اروپای شرقی رانده شده اند و در جستجوی پناهگاهی در فلسطین هستند. نتیجه این شد که اعراب فلسطین از این گروه ها صمیمانه و برادرانه استقبال کنند.

این شیوه رفتار مهمان نوازانه اعراب کم کم جای خود را به سوظن و ناراحتی داد. اخراج مرتب زارعان و کارگران، همچنین تحریم محصولات اعراب تفریح عمومی را برانگیخت، اما هنوز اعراب متوجه جنبه ناسیونالیستی و سیاسی برنامه بسیار وسیع صهیونیست ها نشده بودند.

انگلیس پس از آن که از کارهای ابتدایی فارغ گردید در تاریخ 2 نوامبر 1917 با صدور "اعلامیه بالفور" خط مشی سیاسی خود را بطور رسمی روشن ساخت. در این اعلامیه انگلیس متعهد می شد که از استقرار يك کانون ملی یهود در فلسطین حمایت کند. صهیونیست ها هم بیکار نبودند. از کنفرانس صلح تقاضا کردند تا قومیت فلسطین را به بریتانیا بدهد. همچنین انگلیس يك یهودی را به عنوان کمیساریای فلسطین انتخاب کرد. سازمان جهانی صهیونی را به عنوان "آژانس یهود" به رسمیت شناخت و دروازه های فلسطین را بر روی مهاجرت وسیع صهیونیست ها گشوده داشتند و به اعتراضات اعراب توجه نمی کردند. همچنین انگلستان در

فلسطین امتیاز بهره برداری از اراضی خالصه را به مستعمره نشین های یهودی واگذار کرد و از موسسات کاملاً تازه چون "کانون ملی" حمایت کرد و به جماعت یهود اجازه داد مدارس مخصوص خود را نیز تاسیس کنند و سازمانی به نام "هاگاتا" ترتیب دهند .

5. آغاز مقاومت فلسطینیان:

در 9 دسامبر 1917 بیت المقدس (قدس شریف) توسط انگلیس اشغال شد و چشم و گوش عرب ها را کمی باز کرد . از این دوره به بعد است که فلسطین صحنه مقاومت وزد و خورد مداوم بر ضد صهیونیست ها می گردد . فاصله سال های 1917-1948 را می توان بعنوان دوره مقاومت کامل فلسطین نام نهاد .

در سال 1936 فلسطینیان جنبش عدم اطاعت عمومی را آغاز کردند و این شورش و اعتصاب که 174 روز طول کشید (و به قوی طولانی ترین اعتصاب عمومی در طول تاریخ است) شامل تمام سازمان ها و وسائل ارتباطی اداره شده توسط اعراب عملی شد که سرانجام با دخالت رهبران عرب به امید مذاکره با انگلیس که البته هیچ وقت تحقق نیافت پایان یافت .

در طی 30 سال قیومیت انگلیس جماعت مستعمره نشین های صهیونیست 12 برابر جمعیتی شدند که در 1917 در فلسطین بودند . این جماعت با حمایت و عنایت بریتانیا موسسات مخصوص خود را بسط داده و موفق شدند تا سازمان نظامی کاملی رافراهم آورند . صهیونیست های پولدار از هر گوشه جهان برای خریداری زمین های فلسطینیان سرازیر شدند که زمین را به چند برابر قیمت معمولی آن، از آنها می خریدند و در این راه از دلال های ایرانی و عربی نیز استفاده می کردند .

6. همکاران جدید :

البته انگلیس پیش خود حساب می کرد که این همکاری منافعش را نیز در بردارد . از این جهت هر بار که صهیونیسم سعی می کرد جنبش ایجاد يك دولت را تسریع کند دست به حمله متقابل می زد . جنگ دوم جهانی رو در رو شدن دو طرف را تسریع کرد و موجب شد اتحاد انگلیس و صهیونیست ظاهراً به هم بخورد . در سال 1945 استعمار صهیونیستی فلسطین که 30 سال از طرف بریتانیا حمایت شده بود در جستجوی حامی قدرتمند تری برآمد . برای اینکار ایالات متحده امریکا گزینه مناسبی برای صهیونیستها محسوب بود چرا که آقایی امریکا در پیروزی متحدین واضح بود . سرانجام در 29 نوامبر سال 1947 سازمان ملل متحد نیز با موجودیت این پشتیبان بالقوه رای به حمایت از دولت استعماری صهیونی در فلسطین داد . اعراب فلسطین در اثر 30 سال

قیومیت انگلیس آنقدر ضعیف شده بودند که آمادگی مقابله و مقاومت در برابر حمله جماعت صهیونیست را نداشتند. این جماعت علاوه بر اینکه سازمان یافته و مسلح شده بودند، از پشتیبانی جامعه بین‌المللی آمریکایی و اروپایی نیز برخوردار بودند. آلمان نیز کمک‌های اقتصادی وسیعی به دولت صهیونیستی به عنوان غرامت کرد. (حال شاید بفهمیم که صهیونیستها با بزرگ کردن کشتار یهودیان توسط هیتلر چه هدفی را دنبال می‌کرده‌اند).

7. غیر عربی کردن قدس:

مطابق برنامه‌ای که هر تزل در سال 1897 تنظیم کرده بود باید "خلقی را که بر اثر نداشتن کار از همه چیز محروم است به ماورا مرز سوق دهند". در سال 1919 هم وایزمن ایجاد کشور یهودی‌نشین را توصیه کرد و گفت باید در فلسطین همان قدر یهودی باشد که در انگلستان انگلیسی است. هدف صهیونیسم غیر عربی کردن فلسطین بود تا بتواند آنرا صهیونی کند. بعد از سال 1948 و علنی شدن تشکیلات صهیونیسم و دولت آن، فلسطین به دو بخش امنیتی و غیر امنیتی تقسیم گردید که 90 درصد اعراب در مناطق امنیتی به سر می‌برند. از سال 1948- ۱۹۵۳ سلسله قوانینی تصویب شد که مرحله‌ی جدیدی از اشغالگری را در قبال داشت. و یک سری قوانینی که دست و پا بند فلسطینیان بود از قبیل محروم شدن مالکان از زمین‌های خود توسط

محاکم و دادن زمین های آنان به یهودیان بدون حق تجدید نظر برای فلسطینیان با قوت الظهر صهیونستی و حامیان شان در اجرا در آورده شد .

پس از اینکه استیلای انگلیس بطور رسمی پایان پذیرفت، صهیونیست ها پادگان ها و مقامات کشوری انگلیس در فلسطین را مورد حمله قرار دادند . قتل نخستین بازرس سازمان ملل متحد به همراه دستیارش روشن ساخت که هیچ کس نمی تواند با برنامه های صهیونیستی مخالفت نماید و به سرعت گرفتار خشم و تنبیه مقامات صهیونی می گردد .

کشار دسته جمعی سران فلسطینی و قتل عام های مردمان شهرها و دهکده های: "ایکریت (1953)، عفر قاسم (اکتبر 1962)، عکا (ژوئن 1956)، غزه و خان یونس را نیز میتوان از همین دست ایلغار صهیونیست ها دانست که معمولاً با روش های تروریستی توأم بوده اضافه کرد . در این مرحله انگلستان دوباره دست دوستی به صهیون ها دراز کرده بود زیرا میخواست از این فرصت بدست آمده استفاده نموده و نتیجتاً به همراه فرانسه و صهیونیست ها در سال 1956 به مصر حمله کرد . که از سوی سازمان ملل محکوم شد . صهیونیست ها بیکار نبودند و هر روز به فلسطینیان حمله می کردند . حما (آوریل 1961)، غلیبه و غزه در دسامبر 1955 و مارس 1962 از این حملات بودند . شورای امنیت هم این حملات را محکوم می کرد .

در پایان اکتبر و اوایل نوامبر سال 1956 دولت صهیونی از فرصت استفاده کرد و در هنگامی که فرانسه و انگلیس به مصر حمله کرده بودند قسمتی از صحرای سینا و حاشیه نوار غزه را اشغال کرد و در مقابل درخواست های مکرر سازمان ملل مبنی بر پس دادن زمین های فلسطین و مصر می گفت این نواحی جزو قسمت تاریخی و میراث ملی صهیونیست هاست و تازه ادعا می کرد این سرزمین های اشغال شده فقط قسمت کوچکی از سرزمین اسرائیل است .

در سال 1964 با ایجاد سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) ، فلسطین وارد دور تازه ای از حیات خود شد .⁷¹

8. اعلامیه بالفور و طرح تشکیل دولت یهود:

با شروع جنگ جهانی اول توجه استعمار بریتانوی بسوی یهود و اعطای نقش کلیدی برای آنها در مسایل سیاسی بیشتر گردید ، در بین سالهای 1914 و 1916 گفتگوهای سیاسی بین سران یهودی چون "هربرت سامویل" و حاییم وایزمن از یکسو و سران برجسته دولت استعماری بریتانیا از جانب دیگر ، گسترش یافت ، در تابستان 1917 م رهبران صهیونیزم فضای سیاسی را برای طرح علنی درخواست تشکیل يك دولت یهودی در سرزمین های فلسطینی مساعد دیدند ، و طی درخواستی از "لاردر آرتر جیمز بالفور" وزیر امور خارجه آن وقت بریتانیای

استعماری، خواهان حمایت رسمی دولت انگلستان گردیدند، وزیر خارجه " بالفور " به آنها پیشنهاد کرد تا طرح مسودهء برای اعلامیه بالفور " را ترتیب دهند، سازمان صهیونیزم جهانی با تشکیل هیأتی مرکب از نویسندگان و سیاستمداران یهود به تدوین مسودهء این اعلامیه پرداخت، در این مورد با یهودان امریکایی نیز تماس گرفته شد، مواد مندرجه در این اعلامیه چندین بار مورد تجدید نظر قرار گرفت تا بالاخره در اکتوبر (1917) متن این اعلامیه نهایی گردیده و مورد تأیید دولت های استعماری بریتانیا و امریکا قرار گرفت، بتاريخ دوم نوامبر همان سال (1917) توسط وزیر خارجه بریتانیا (بالفور) به " روتشلید " رهبر صهیونیستان اعلام بالاخره نشر گردید⁷²

9. جریانات سیاسی پس از استقرار 1947: ⁷³

" در ژوئن 1947 اسرائیل به بهانه این که کشورهای عربی میبخواهند به او حمله کنند خود به فلسطین حمله کرده و بخش هایی از خاک فلسطین را گرفت و سازمان ملل هم این جنگ را به عنوان جنگ پیشگیرانه تأیید کرد و از اسرائیل جانب داری کرد .
جامعه یهودیان اسرائیل بسیار پیچیده و متنوع است . برخی از آن ها بسیار صلح طلبند و نمونه آن حزب راستگرا است که معتقد است باید نوعی خودمختاری به فلسطینی ها داده شود و در کنارشان نیروهای تندرو نیز هستند که شهرک نشینان یهودی را تشکیل می دهند .

زید آبادی، با بیان اینکه جنبش فلسطینی ها از زمانی شکل گرفت که اسرائیل مناطقی از فلسطین را در سال 1947 اشغال کرد و ابوجهاد و عرفات رهبران او بودند، افزود: در این راستا سازمان الفتح کمک بزرگی به فلسطین کرد و پس از آن قرار بر این شد که برای حل مشکل فلسطین يك حکومت سکولار تشکیل دهند و عربها و یهودیها در کنار هم زندگی کنند و این در واقع راه حل الفتح بود. بعد از جنگ فهمیدند این راه حل جواب نمی دهد چون یهودیها بر تشکیل کشور مستقل اصرار دارند.

او، با بیان این که زمانی حمایت از عرفات حمایت از صهیونیسم تلقی می شد، ابراز عقیده کرد: منتقدان این گونه استدلال می کردند که چرا عرفات قرارداد اسلورا پذیرفت.

وی، با اشاره به انعقاد قرارداد صلح میان اسرائیل و مصر در سال 1979 گفت: تنها جایی که می ماند سوریه بود؛ در آن دوران خیلی از کشورهای همسایه فلسطین از فلسطینیان آواره استقبال نکرده و این گونه همه آنها رانده شدند به سوی کشور لبنان و هر چند وقت یکبار فلسطینیان از این کشور عملیاتهایی را علیه اسرائیل انجام می دادند.

زیدآبادی، با بیان اینکه فلسطینی‌ها به این نتیجه رسیدند که باید حرکت مدنی شکل گیرد، بنا بر این انتفاضه اول ایجاد شد، افزود: من با انتفاضه‌ی اول موافقم و آن را با برکت می‌دانم، در انتفاضه اول فلسطینیان سنگ پرتاب می‌کردند و اسرائیل دست‌آنها را می‌شکست و همین مساله وجهه اسرائیلی‌ها را خراب کرد، چراکه نمی‌خواهد سرکوب‌گر معرفی شود. انتفاضه اول در واقع هیچ راهی برای اسرائیل باقی نگذاشت، یا باید سرکوب می‌کرد یا سازش که راه دوم را برگزید.

به گزارش ایسنا، این فعال سیاسی ادامه داد: "وقتی قرار شد دولت فلسطینی که به دولت خود مختار معروف بود شکل گیرد طبق قرار داد اسلو قرار بود به تدریج دامنه حاکمیتش گسترده شود، اول ایجاد و نصف نوار غزه و بعد مراکز جمعیتی فلسطین مثل رام‌الله، الخلیل، نابلس و جنین و بقیه‌ی شهرهای فلسطین و جالب اینجاست که همین شهرها برای اسرائیل مقدس‌ترین شهرها بودند، مثلاً الخلیل مرقد حضرت ابراهیم و قبر راحل زن یعقوب و مادر یوسف در آن است."

وی، با بیان اینکه قرار شد اسرائیل از این شهرها عقب‌نشینی کند و مناطق فلسطین نشین را تقسیم کردند به منطق A, B, C ، افزود: A مراکز جمعیتی بودند که باید عقب می‌نشستند و C مناطقی بودند که اسرائیل اداره مدنی آن را به عهده فلسطینی‌ها گذاشت و مسائل امنیتی را خودش به عهده داشت.

زیدآبادی، افزود: "مناطق B باید به مناطق A و مناطق A به مناطق C تبدیل می‌شد و قرا بود دو طرف پس از شکل‌گیری دولت فلسطین و گسترده شدنش بر سر موضوعات نهایی که هنوز هم لاینحل مانده مانند شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری و نوار غزه، مرزهای نهایی کشور فلسطین، بیت المقدس شرقی و وضعیت آورانگان مذاکره کنند .

وی، افزود: زمانی که رابین این قرارداد را امضا کرد موجب خشم افراطی‌های یهودی شده و جاننش را از دست داد و در واقع برای اولین بار یک یهودی، یهودی دیگر را کشت . پس از ترور رابین فضای اسرائیل به سمت صلح‌گراییش پیدا کرد و قرار شد انتخاباتی برگزار شود که شیمون پرز از طرف حزب کارگر و بنیامین نتانیاهو از طرف حزب لیکوکاندید شدند .

این فعال سیاسی اظهار داشت: در این میان افکار عمومی به سمت راست‌گراها چرخید و بنیامین نتانیاهو با اختلاف 29 هزار رای پیروز شد؛ در حالی که وی با قرار داد اسلو مخالف بود و در واقع روند تغییر کرد چرا که او باید چیزی را اجرا می‌کرد که به آن اعتقاد نداشت وی با وجود این شرایط وی تحت فشار طرفداران صلح قرار گرفت و انتخاباتی زودرس برگزار شد و ایهود باراک رهبر حزب کارگر پیروز شد .

وی با اینکه "در این مقطع آمریکایی ها به ویژه دولت کلینتون بسیار فعال شدند تا صلح انجام پذیرد" با بیان اینکه جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا بزرگترین افتخارش همان قرارداد کمپ دیوید که بین مصر و اسرائیل منعقد شد، بوده است گفت: برای روسای جمهور آمریکا خیلی مهم است که به عنوان رهبری معرفی شوند که ابتکار صلح را به انجام رسانده اند.

وی ادامه داد: کلینتون هم در سال های آخر 2000 باراک و عرفات را در کمپ دیوید دعوت کرد ولی معلوم نشد در آن جلسه چه گذشت؛ اسرائیل مدعی است که چیزهای زیادی در کمپ دیوید به فلسطینی ها ارائه کردیم ولی زیر بار نرفتند از جمله نوار غزه و 95 درصد کرانه باختری و بخشی از بیت المقدس شرقی؛ ولی ابومازن گفته است چیزی به عنوان طرح ارائه نشده حتی عرفات از من هم نرم تر برخورد کرد ولی با چیزی مواجه نشدیم.

زیدآبادی با بیان اینکه "آنچه مشخص است اسرائیلی ها می خواستند امتیازات دردناکی را با توجه به آگاهی هایی که دارند به فلسطینی ها بدهند و مذاکرات شکست خورد"، ابراز عقیده کرد: نظر من این است که عرفات قصد راه اندازی انتفاضه جدید را داشته تا از آن به عنوان پشتوانه سیاسی استفاده کرده و امتیازات کوچکی که می خواست بگیرد.

وی تصریح کرد: چون کلینتون همان موقع گفت شکاف بین فلسطینی‌ها بسیار کم اما عمیق است، لذا می‌شود روی آن پل زد؛ عرفات علاقمند بود با برگشتن به سرزمین‌های فلسطینی انتفاضه‌ای راه بیفتد اما فکرنمی‌کرد اینطوری شود از طرفی راست گراههای اسرائیلی هم از امتیازاتی که باراک می‌خواست بدهد بسیار ناراحت شده بودند و می‌خواستند بازی را به هم بزنند و اینجا دو اتفاق افتاد، اول اینکه شارون برای اینکه فلسطینی‌ها را تحریک کند به مسجد الاقصی رفت و از آنجا دیدار کرد فلسطین‌ها هم که در این دوره نیروهای مسلح از جمله حماس و جهاد اسلامی درونشان رشد کرده بود واکنش نشان دادند که منجر به انتفاضه دوم شد.

وی افزود: این انتفاضه دوم بر خلاف اولی مسلحانه شد و به نظر من نقطه ضعف این انتفاضه هم همین بود؛ انتفاضه مسلحانه به زبان فلسطینی‌ها تمام شد چرا که برای امتیازاتی که فلسطینی‌ها از طریق انتفاضه اول به دست آورده بودند دولتی مستقر کرده بودند بیش از نیمی از نوار غزه پیش از 20 درصد مناطق جمعیتی و حاکمیت مدنی بر بسیاری مناطق کرانه باختری که به دست آورده بودند را از دست دادند. دولت فلسطینی که اقتداری داشت آنقدر مورد هتاکی جمات مسلح اسرائیلی‌ها قرار گرفتند که عرفات مدتها در گوشه‌ای محصور بود، دوباره سرزمین‌ها اشغال شد و همه چیز به نقطه اول برگشت.

وی ابراز عقیده کرد: فلسطین اگر می‌خواهد صلح کند و یا جنگ راهش این نیست، اگر می‌خواهد بجنگد باید جنگ چریکی وزیرزمینی بکند پس تشکیل دولت معنا ندارد، البته خود فلسطینیان هم به این نتیجه رسیده‌اند چرا که حدود یکسال است که دیگر عملیات انتحاری در داخل سرزمین اسرائیل اتفاق نیفتاده است.

وی گفت: حماس وقتی مبارزه مسلحانه را مبنای کار خود قرار داد با ورود به انتخابات سعی کرد که از موضع دیپلماسی وارد شود و نقشه‌ای داشت که نگرفت، نقشه این بود که مثل حزب الله هم نیروی نظامی باشد هم سیاسی از طریق مبارزاتش اعمال فشار کند و عملیات مسلحانه کند و به این وسیله چانه بزند و مذاکراه کند.

وی افزود: این قضیه در لبنان بنا به دلایلی معنی می‌داد ولی در سرزمین‌های فلسطینی امکان پذیر نبود و اسرائیلی‌ها زیر بار نرفتند با این دولت مذاکراه کنند و در مقابل با اقدامات مسلحانه تلافی کردند.

وی افزود: پس از آن کمیته چهار جانبه‌ای که مرکب از آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و سازمان ملل است گفت اسرائیل در صورتی مذاکراه می‌کند و ما در صورتی به فلسطینی‌ها کمک خواهیم کرد که سه چیز را بپذیرند، اول اینکه اسرائیل و موجودیتش را به رسمیت بشناسد دوم قرار

داده‌های پیشین از این که امضا شده را به رسمت بشناسند و سوم اینکه خشونت را نفی کنند و در غیر این صورت کمکی نخواهد شد.

وی با بیان اینکه "فلسطین سرزمینی است که سال‌ها اشغال بوده‌است، کشاورزی و صنعت خیلی بزرگی ندارد که بشود جمعیت را اداره کرد در واقع اسرائیل که آنجا را در اشغال رسمی داشت مجبور بود طبق قوانین بین‌المللی مربوط به اشغال یک سلسله خدمات هم ارائه کند، اسرائیل این بار را از دوش خودش برداشت ولی سلطه نظامی اش را حفظ کرد"، ابراز عقیده کرد: زمانی که کمک‌های اروپا و آمریکا و روسیه و بقیه کشورها قطع شد مشکلاتی برایشان به وجود آمد، طی 6 یا 7 ماهی که حماس روی کار آمد کارمندان 5 ماه حقوق نگرفته‌اند، چند هزار کارگر که از فلسطین می‌رفت اسرائیل کار می‌کرد و آنجا حقوق می‌گرفت و راه درآمد آن‌ها همین است همین که راه را بستند همه بیکار شدند.

وی با اشاره به اینکه "سیستم مستقلی نیست، هنوز بانکداری فلسطین از طریق سیستم بانکی اسرائیل عمل می‌کند" گفت: شما نمیتوانید پولی تزریق کنید به جامعه فلسطین بدون موافقت اسرائیل چون بانک‌های مستقلی وجود ندارد و اگر کسی بخواهد کمک کند نمی‌تواند چون که راهی برای کمک کردن ندارد.⁷⁴

در مراحل بعدی گذارشات بعدی این بازی شیطانی را با ادامه راهکارهای خصمانه و جانبدارانه از اسرائیل را با ارائه خاتمه و نتیجه و مشابهت های سیاسی تشکل این دو دولت پاکستان و دولت اسرائیل را که اولی بین افغانستان و هند قرار دارد و اساس تشکل آن سازش کشور انگلیس با دستیاران منطقه ای شان محمد علی جناح و دیگران و دومی اسرائیل که فعلاً قوت الظهر قدس شریف را تشکل می دهد مستقر هستند خواهیم پرداخت .

قسمت شانزدهم

بخش دوم

سال 1917 آغاز حکمروایی خون و دهشت

در این سال سیاستمداران غرب نقطه عطفی از آتش و خون را در بستر کشورهای شرق میانه مخصوصاً سرزمین قدس شریف که نزد همه ادیان از تبارك خاصی برخوردار است گسترش دادند. در این سال سیاستمداران غرب مخصوصاً انگلیس که پایه های کاخهای استعمارش را در شرف در تزلزل میدید و سیاست های توسعه طلبانه آن در افغانستان و منطقه در حال از هم پاشیدن بود و امان الله خان با سفر تاریخی اش در بازگشت از اروپا به کشورش با سران کشورهای اسلامی که در مسیر راهش واقع شده بود فعالیتهای آزادیخواهانه آن کشورها را علیه انگلیس تحریک می کرد که اکثر شاهان و زعمای این کشورها در این زمینه عکس العملهای های محتاطانه از جمله رضا شاه پادشاه ایران از خود نشان دادند. از جانبی قبل بر این يك تن از شخصیت های سیاسی کشور بنام سید جمال الدین افغانی با اعلامیه ها و نشراتش که از طرف کشورهای اروپایی و منطقه سخت زیر سانسور بود توانست ذهنیت های مساعدی را در مورد آزادی و بیداری کشورهای شرق مخصوصاً در مصر و ترکیه عثمانی و ایران ایجاد کند.⁷⁵ از جانبی شخصیت های نظیر گاندی، نهر و، مولانا ابوالکلام آزاد و اقبال لاهوری و سائرین از جمله کسانی بودند که فعل و انفعالات شان دولت انگلیس را در منطقه هند و ماورای آن سخت به مایوسی کشانیده بود که میبایست فعالیتهای لطمه خورده اش را در شرق در يك قسمت دیگری از سرزمین های اسلامی جبران کند، معهدا به تلاشهای خود بخاطر انسجام بخشیدن و رویکار آوردن کشورهای یهودی در بیت المقدس کوشید تا به طریق جدید تری این بند های نحس را در دست و پای ساکنان قدس شریف از آدرس اسرائیل و قوم یهود پامی مردم فلسطین ببندند و منطقه را در طول

این سالها به محراقی از تشدد و تشتت و آتش و خون تبدیل نمایند تا باشد که این کشور به اصطلاح تازه به ظهور رسیده قوم بنی اسرائیل یهودیت خود را در چوکات فراماسیونهای صهیونی یعنی خشن ترین چهره به حیث با داران استعمار نوین در کناره های آرام سواحل مدیترانه از توسعه جویان اروپایی حمایت گسترده نموده باشند ، در جایی که يك زمانی میگفتند بهشت در اینجا است يك دولت نو بنیاد یهودی را که در ظرف چند هزار سال سابقه نداشته است پهن سازند . و به آن هم اکثفا نکرده در سرزمینهای افغانستان و هندوستان کشور جدیدی را ظاهراً از ادرس اسلام بوجود آوردند تا همیشه نقطه عطفی از نا آرامی و دو دستگی در بین کشور های منطقه باشد چنانیکه دیده میشود دو ثلث عمر دولت مداری پاکستان در زیر چتر حکومت های نظامی گذشته است . و اما این اسرائیل و قوم یهود بود که با وجود قتل عام و نسل کشی شان در دوران جنگ جهانی دوم از طرق کشور های اروپایی که زمانی به مصداق تاریخ جعل کرده خود شان، از نعش های متعفن شان در اردگاه های المان و لهستان و غیره، کوره های فابریکات ذوب آهن توسط برادران نازی شان و رهبر المان هیتلر که يك یهودی کامل عیار بود را در المان از سوختن اجساد شان گرم نگه میداشتند . و این شرمندگی تاریخ را بخود رقم زدند که با جلادان پدران خود تخم توامیت و دوستی را در کنکاش و حيله در مقابل يك کشور آزاد و يك قوم سر بلند (ملت فلسطین) پاشیدند . چنانچه مطبوعات آزاد جهان صدای این قتل و کشتار عمومی ملت فلسطین را برای شناساندن این ملت درنده (یهودیان صهیونیست) بگوش جهان رسانیده اند .

در سال 1917 «لرد بالفور» وزیر خارجه وقت انگلیس طی نامه ای به آژانس یهود به آنان قول داد لندن تمام سعی خود را برای تشکیل دولت صهیونیستی به کار خواهد بست. دولت وقت انگلیس تلاش های خویش را برای تشکیل دولت صهیونیستی سرعت بخشید و هرگز کسی از این وزیر خارجه دولت انگلیس استفسار نکرد که بکدام حقی و مجوزی می خواهد ملت و کشوری را از روی نقشه جهان سترده و بعوض آن کشور جدیدی ایجاد و اقوامی را جایگزین در آن منطقه سازند که از هزار سال به اینطرف هرگز در این منطقه نه زیسته اند، این آغاز يك توطئه خائنه يك کشور امپریالیستی در برابر يك کشور بی دفاع و اما مستقل همانند سایر جنایاتی که انگلیس در هند و چین، برما و افغانستان و سایر کشورهای جهان مرتکب شده است تکرار بالفعل این ملت را در تاریخچه جنایات بشری می شناساند.

در سال 1920 متفقین و جامعه ملل به طور رسمی قیمومیت فلسطین را به انگلیس واگذار کرد و لندن نیز يك یهودی را به عنوان حاکم فلسطین انتخاب کرد. در پی این تحولات و با کمک آشکار انگلیس مهاجرت یهودیان به فلسطین آغاز شد و فلسطینی ها به طور روزافزونی تحت فشار قرار گرفتند که ما در قسمت پانزدهم از مهاجرت های یهودیان بسرزمین فلسطین اشاراتی داشتیم. و این جای تأسف است که جامعه ملل قیمومیت يك ملت آزاده را به برتانیای تقویض میکند و آنکشور نیز بر اساس خواسته های استعمار طلبانه و ظلم گسترانه خود مهاجرت های دسته جمعی اسرائیلیان را از هر گوشه و کنار جهان به طرف سرزمین بیت المقدس سمت میدهد

و اولین هسته های قدرتمنداری صهیونیسم را با ریشه های از نفرت و نفاق چندین هزار ساله این قوم بذر مینماید

صهیونیست هایی که با وعده زندگی بهتر به اصطلاح خود شان به «سرزمین موعود» کوچ کرده بودند، اقدام به تشکیل گروه ها و سازمان های نظامی را قویاً در لباس «هاگانا» پالایش داده و با سلاح گرم به جان فلسطینی ها افتادند تا آنها را هرچه زودتر و بیش تر از سرزمین های خود اخراج و آواره سازند. آتش زدن مزارع، ترور افراد سرشناس، ربودن افراد و تخریب منازل، رویه ای بود که صهیونیست های تازه وارد برای تحکیم پایه های خود در پیش گرفته بودند.

علی رغم تلاشهای انگلیس و سایر کشور های غربی در سال 1938 که نقطه آغاز جنگ جهانی دوم بود کمتر از يك سوم جمعیت فلسطین را یهودیان تشکیل می دادند.

فلسطینیان طی دود دهه از مهاجرت های صهیونیست ها بجاك شان بارها با ساکنان اصلی فلسطین با این یهودیان تازه وارد درگیر شدند (سال 1929) که در نتیجه بیش از 350 فلسطینی به شهادت رسیدند.

و اما تاریخ تشکیل این دولت نام نهاد در سال 1917 توسط «لرد بالفور» وزیر خارجه وقت انگلیس این طور پایه گذاری شد که لرد مذکور طی نامه ای به آژانس یهود که در آن وقت

فعال بود، به آنان قول داد که لندن تمام سعی خود را برای تشکیل دولت صهیونیستی به کار خواهد بست. دولت وقت انگلیس تلاش‌های خویش را برای تشکیل دولت صهیونیستی سرعت بخشید و هرگز کسی از این وزیر خارجه دولت انگلیس استفسار نخواست که بکدام حقی و مجوزی می‌خواهد ملت و کشوری را از روی نقشه جهان سترده و بعوض آن کشور جدیدی ایجاد و اقوامی را جای‌گزين در آن منطقه سازند که از هزار سال به اینطرف هرگز در این منطقه نه زیسته‌اند، این آغاز يك توطئه خائنه‌ايك کشور توسعه‌جو در برابر يك کشور بی‌دفاع و اما مستقل همانند سایر جنایاتی که انگلیس در هند و چین و برما و افغانستان و سایر کشورهای جهان مرتکب شده است تکرار بالفعل این ملت (انگلیس) را در تاریخچه جنایات بشری می‌شناساند.

بعداً در سال 1920 متفقین و جامعه ملل به طور رسمی قیمومیت فلسطین را به انگلیس واگذار کرد و لندن نیز يك يهودي را به عنوان حاکم فلسطین انتخاب کرد. در پی این تحولات و با کمک آشکار انگلیس مهاجرت یهودیان به فلسطین آغاز شد و فلسطینی‌ها به طور روزافزونی تحت فشار قرار گرفتند که ما در قسمت پانزدهم از مهاجرت‌های یهودیان بسرزمین فلسطین اشاراتی داشتیم. و این جای تأسف است که جامعه ملل قیمومیت يك ملت آزاده را به برتانيا تفویض میکند و آنکشور نیز بر اساس خواسته‌های استعمار طلبانه و ظلم‌گسترانه خود مهاجرت‌های دسته‌جمعی اسرائیلیان را از هر گوشه و کنار جهان به طرف سرزمین بیت المقدس سمت میدهد

و اولین هسته های قدرتمنداری صهیونیسم را با ریشه های از نفرت و نفاق چندین هزار ساله این قوم بذر مینماید درست عکس العمل مشابه آن اداره (ملل متحد) در قضیه افغانستان بعد توافقنامه بن . ما می بینیم در هر فعل و انفعالاتی که در کشور ما همه روزه رخ میدهد یا ملل متحد از آن آگاهی ندارد و یا اگر هم دارد در رأس تصامیم کشور های به اصطلاح حافظ صلح در افغانستان نقشی تعیین کننده ندارد و بخاطر همین است که این کشور از آغاز صفحه جدید خود همواره با نا ملایمات و دست اندازیهای بیگانگان آرامی ، عزت ، توانمندی و دولت مداری عنعنوی خود را که سالها حاکم بر صلح در افغانستان بود نیز از دست داده است . زیرا ما درست در نقطه ای قرار داریم که هر آن امکان سقوط ما در پرتگاه هولناکی که در مقابل ما گسترده است میباشیم . و از ملل متحد کاری ساخته نیست چنانیکه نمیتواند در موعد موعود انتخابات ریس جمهوری کشور را مطابق به قانون اساسی کشور پیاده نماید و هر افغانی که کمی هم اندیشه داشته باشد می فهمد که نتیجه این سهل انگاری چه قیمتی برای باز پرداخت خود خواهد داشت ؟

باز هم به موضوع فلسطین بر می گردیم : صهیونیست هایی که با وعده زندگی بهتر به اصطلاح خود شان به «سرزمین موعود» کوچ کرده بودند ، اقدام به تشکیل گروه ها و سازمان های نظامی خویش کرده و قویاً خود را در لباس «هاگانا» پالایش داده و با سلاح گرم به جان فلسطینی ها افتادند تا آنها را هرچه زودتر و بیش تر از سرزمین های خود اخراج و آواره سازند .

آتش زدن مزارع، ترور افراد سرشناس، ربودن افراد و تخریب منازل، رویه ای بود که صهیونیست های تازه وارد برای تحکیم پایه های خود در پیش گرفته بودند .

علی رغم تلاشهای انگلیس و سایر کشور های غربی در سال 1938 که نقطه آغاز جنگ جهانی دوم بود کمتر از يك سوم جمعیت فلسطین را یهودیان تشکیل میدادند

فلسطینیان طی چند دهه از مهاجرت های صهیونیست ها بجاك شان بارها با این ساکنان اصلی فلسطین با این یهودیان تازه وارد درگیر شدند (سال 1929) که در نتیجه بیش از 350 فلسطینی به شهادت رسیدند .

. شعله ور شدن جنگ جهانی دوم و آوازه (به اصطلاح) سوزاندن چندین میلیون یهودی توسط برادران نازی شان ظاهراً باعث شد نگاه کشورهای جهان بخصوص کشورهای اسلامی از فاجعه فلسطین منحرف ساخته شود که نتیجتاً ادعای کشتار یهودیان توسط حکومت نازی آلمان - موسوم به هولوکاست - و تبلیغات گسترده پیرامون این موضوع باعث بازگشایی راه برای اشغالگران قدس گردید . پس از پایان جنگ جهانی دوم، زمانی که لندن قدرت سیاسی خود را در سیادت از سیاست های بین المللی آن وقت در جهان از دست داده بود و اروپا عملاً بین بلوک شرق و غرب تقسیم شده بود ، لندن در حالت ضعف که ناشی از شکست نورماندی و سیادت

انگلیس بود ، تصمیم به خروج از فلسطین و پایان دادن به مسئله قیمومیت گرفت . لندن در 14 می 1948 نیروهای خود را از فلسطین خارج کرد و تمام امکانات و تدارکات خود را برای صهیونیست ها به جا گذاشت . کاریکه چهل سال بعد از آن تاریخ يك اشغالگر دیگر (روسیه شوروی) نظیر آن را در افغانستان تکرار کرد و با انسحاب نیروهای خود از افغانستان تمامی ساز و برگ نظامی خود را به حکومت دست نشانده نجیب در کابل جا گذاشت که فاجعه های هولناک رخداد های بعد از سقوط وی افغانستان را بیک مسیر تازه ای از بحران سوق داد که تا هنوز ادامه دارد .

نیرو های صهیونستی در ساعت چهار بجه همان روز (14 می 1948) شورای ملی یهود را در تل آویو تشکیل و در آن جلسه «بن گورین» طی بیانیه ای به صورت یکجانبه از تأسیس کشور اسرائیل در سرزمین فلسطین خبر داد . و این در حالیست که انگلیسیها توسط یکی از جاسوسان خود بنام سرهنگ تی آلورنس يك شورش عربی را بر علیه ترکان عثمانی در عربستان سعودی سازمان میدهد . زیرا انگلیسیها به اعراب قول داده بودند که پس از پایان جنگ يك کشور مستقل عربی شامل عربستان و فلسطین و سوریه را بوجود خواهد آورد . ولی در عین حال طی يك قرارداد مخفی انگلستان با دولت فرانسه ، این مناطق را پیشاپیش میان خود تقسیم میکنند که سهم خود را انگلیسیها در فلسطین از کیسه خلیفه به اسرائیل می بخشند و از آنجا خارج میشود که ما قبلاً در مورد آن اشاره نمودیم . زیرا هنوز هم انگلیسیها رویای يك امپراطوری بزرگ را که از هندوستان

تا مصر امتداد داشته باشد در سر می پرورانید که هرگز جامهٔ عمل ننوشید. زیرا انگلیسیها این آرزو را در سر می پرورانیدند تا هندوستان را به مستعمرات افریقایی اش وصل نماید. قسمیکه دیده میشود شباهت های عظیمی میان رویای آنروز انگلیس با طرح "خاور میانه بزرگ" امروز بچشم میخورد. و تصادفاً این برنامه ها شباهت های نزدیکی با طرح "اسرائیل بزرگ" دارد یعنی حق حاکمیت میان سرزمین های واقع شده میان دورود نیل و فرات میباشد که اسرائیل آن را در برنامه های توسعه طلبانه خود همواره جدا در نظر دارد و بیشتر از آن را حق خود نمیداند (دو خطی که میان پرچم دولت اسرائیل در طرفین ستاره داوود قرار دارند نمایانگر همین دورودی هستند که سرزمینهای میانه آنها شخصاً از سوی "یهوه" بر نژاد "برتر یهود" وعده داده شده است)⁶⁷ زیرا قسمیکه ملاحظه میشود این زر سالاران یهودی هستند که نظم نوین جهانی را در همبستگی ذاتی میان دو عنصر "پول" و "اطلاعات" به شکل گیری يك "سازمان اطلاعاتی ویژه" بین المللی انجامیده است که در راس آن همان زر سالاران یهودی قرار دارند و این زر سالاران پیش از آنکه در فکر تحکیم کشوری که به آن تعلق دارند قرار داشته باشند، ابزار تحکیم حاکمیت طبقه ویژه ای هستند که به همان اصل زر سالاری یهودیت پیوند دائمی دارند. که ما می بینیم بعد از یازده سپتامبر چگونه همین زر سالاران یهودی توانستند جهان را بشول کشور های اروپایی و ایالات متحده امریکا به بجران لا علاج اقتصادی مواجه سازد که نظیر آن را يك بار دیگر در تاریخ اروپای پیش از جنگ جهانی دوم در سال 1929 نیز مشاهده نمود. قسمیکه ما میبینیم واقعه یازده سپتامبر با عوامل همگون آن هزاران ورشکستگی اقتصادی صد ها بانک و موسسه اقتصادی و فقرو

گرسنگی صد ها میلیون نفر را در سراسر جهان به همراه دارد که از دست آورد های همین زرسالاران یهودی میباشد . این تنها يك روی سکه بجران جهانی است . این حالت در حالی واقع گردیده است که مردمان در اکثر قسمت های کره زمین از گرسنگی و بیکاری رنج می برند ولی در بسا از کشور های توسعه یافته که نظم نوین جهانی بدست همین زرسالاران است از کشت و چیدن امتعه زراعتی بخاطر استقرار نرخها جلوگیری می شود و یا در بحر انداخته میشود که نظیر آن در قبل از جنگ جهانی نیز بچشم میخورد .⁷⁷

کنگره جهانی صهیونیا (ایجاد پروتوکول):

قسمیکه در يك مبحث قبلی نیز ذکر شده است کنگره صهیونستها در 29 اوت 1897 در شهر بال سوئیس به رهبری "تئودور هتصل" با اشتراك 200 نماینده از تمام کشورهای جهان تشکیل میگردد . این کنگره به عنوان اینکه یهودی هستند و در آن موطنی برای ملت یهود در فلسطین مطالبه میکنند که توسط موسسه جامعه ملل بعداً تضمین میگردد . مفاد این موافقتنامه که در کنگره صهیونی ترتیب گردیده بود به زبانهای عمده اروپایی به کثرت انتشار می یابد . که باعث شهرت بی همتای توافقنامه یهودیان در کنگره صهیونی میشود .

چکیده این مباحث بیانگر يك طرح و نقشه حساب شده این "طبقه ویژه" برای چیرگی بر دنیا در راستای حکومت واحد جهانی بر مبانی پول سالاری میباشد. که در راه رسیدن به آن با توصل به هر نوع جرم و جنایتی مجاز پنداشته شده است که اقتضای "حکومت واحد جهانی" به آن پیوستگی دارد. این بحث موجب ناخوشنودی اکثر اروپائیان و آن عده یهودیانی گردید که نمیخواستند زندگی آرام خود را ترك گفته و در بیابانهای فلسطین خود را در قطار مهاجرین قرار دهند. این آتش نفرت که در زمان جنگ عمومی دوم بر علیه این زرسالارانی که دنیا را از نقطه نظر پول میخواستند در قبضه داشته باشند در حالی زبانه کشید که میبایست دامن زرسالاران یهودی را بسوزاند، اما بر عکس دامن گیر آن عده از یهودیانی شد که در این توطئه شریک نبودند و آن عده که بانی و بنیان گذار این توطئه بودند از دست رس جنگ آوران اروپایی خود را بیرون ساخته بودند که بعداً به آن اشاره میکنیم.

در مورد استقرار اجباری یهودیان در فلسطین که از اثر فشاری که بعداً بنام تئوری توطئه معروف شده است و به "پروتوکول" شهرت یافته است سناریوهای زیادی ترتیب شده است که اکثراً عاری از حقیقت میباشد و ماناگزیر هستیم بخاطر روشن شدن موضوع به تئوریهای توطئه که قبل از جنگ جهانی اول و بعد از آن ترتیب شده است پردازیم.

در سال 1773 نشستی در فرانکفورت که متعلق به یهودیان بود در خانه "مایر آمشروتچلد" برگزار شد که هدف آن تمرکز و تسلط و کنترل بر سرمایه جهان میباشد. و در نتیجه این نشست اولین بانک توسط یکی از اعضای خانواده روتچیلد در لندن تأسیس گردید که دارای نفوذ فوق العاده بالای منابع مالی انگلیس داشت. در این حین چهار بانک دیگر در فرانکفورت ناپل، وین و پاریس توسط چهار برادر از همین خانواده تأسیس شد که عمیقاً بالای نظام پولی اروپا مسلط بود. این خانواده کانسرن نفتی شل را نیز تأسیس و از آن خود کرد. اعضای این نشست به این توافق نظر بودند تا سیاست های پولی تمام دنیا را در حیطه خود داشته باشند و چنین نیز شد. اعضای این گروه به این عقیده بودند که سرمایه های موجود در جهان نیاز به يك طرح کامل وزیر بنایی دارد.

وليام گي یکی از طراحان این گروه عقیده داشت تا در این بازی شطرنج همیشه مهره های برنده را با خود داشته باشند که سرانجام توسط "تودور هرتر" به کانگره صهیون ها تبدیل گردید. بیست سال بعد این طرح توسط ویکتور مارسدن⁸ "خردمندان صهیون" در 1921 انتشار می یابد. این طرح از طرف یهودیان به قسمی مطرح میشود که صرفاً ملت یهود به آن وابستگی داشته و به آنها مرتب شده است و مانند يك متن مقدس در نزد یهودیان صهیون از اعتبار کلی برخوردار میباشد. ولی این طرح را صهیونستها و فراماسیون های یهودی بخاطریکه خود را از بد بینی اروپائیان بری ساخته باشند يك سند جعلی می داند که توسط واسطه های تزار های روس

بخاطر بدنام ساختن صهیونها کار گذاشته و ایجاد کرده اند . این طرح روپهرفته احساسات ضد یهودی را در اروپا و سایر نقاط جهان چنان شعله ور ساخت که توده های مردم عادی یهودی که از این جریانات آگهی نداشتند نیز مشمول اذیت و آزار اروپائیان قرار گرفت در حالیکه طراحان و مبلغین و کسانی که در این بازی بزرگ اقتصادی سهم بودند هرگز در دسترس خطر نبودند زیرا فشار بالایی توده های عادی یهودی در اروپا و روسیه هر روز افزون تر میشد که نتیجتاً منجر به کوچهای اجباری یهودیان عادی از اروپا و روسیه گردیدند . این بازی نیز روپهرفته سبب شد تا یهودیانی که هرگز آرزو نداشتند ماوا مالوف خود را رها کرده و به صحراهای فلسطین مهاجر شوند که این امر ارمان دیرینه صهیونها را در امر ایجاد یک دولت نوپا و تازه بنیاد کمک نمود .

بیژن نیابتی در رساله خود تحت عنوان ابزارها و آماجها مینگارد : «اعلام سرجی و همزمان "وینستون چرچل" وزیر جنگ برتانيا و صدر اعظم بعدی انگلیس و یکی از سرسخت ترین حامیان "صهیونیسم بین المللی" و از عاملان کلیدی تأسیس دولت حرامزاده "انقلاب بلشویکی" چیزی نیست جز یک توطئه جهانی از سوی یهودیان جهان و طن بمنظور فروپاشی تیوریسن های ضد یهودی همچون "الفرد روزنبرگ" مبنی بر اینکه : در توطئه جهانی یهودیان به منظور چیره شدن بر دنیا ، بلشویزم تنها گام نخست است»

بعد از حملات ناپلیون به اروپا و انقلاب فرانسه تا شروع جنگ جهانی اول در 1914 سرمایه‌های صهیون‌ها متمرکز و بزرگ‌گردیده است به قسمیکه این سرمایه‌های بزرگ جولانگاه فراماسیونرها را در اروپا چاق ساخته زمینه‌های جنگ‌های مدهش را سبب میشود. لذا فرامسیون‌های صهیون بخاطر جهانی شدن سرمایه‌شان و مصئون ماندن آن از جنگ‌های تباه‌کن و مهیب اروپا همه سرمایه و قدرت‌شان را دور از گیر و دار جنگ به امریکا نقل میدهند تا در فعل و انفعالاتی که بعداً باعث دگرگونی اروپائیان شد هم خود و هم سرمایه‌های‌شان مصئون بماند تنها کسانی که قربانی این بازیهای خطرناک شد یهودیان از خود بیخبری بودند که به شکل عادی در اروپا زندگی داشتند. اینها آنقدر در امریکا به وسعت قدرت رسیدند که دوازده نفر از سیزده اعضای نویسندگان قانون اساسی امریکا را فرامسیونها تشکیل میداد⁷⁹.

استقرار استراتیژیک صهیونها در قاره آمریکا با سرمایه متراکم‌شان برای صهیونها استقرار استراتیژیک را ایجاد کرد و موازی با آن خود را در یک پایگاه استراتیژیک شرق میانه، به دنبال انتقال مرکز رهبری جهان از انگلستان به امریکا متضمن این دو شرط اساسی میباشد: 1- اجبار توده‌های یهود در ترك‌جاه و مقام خود در اروپا و مهاجرت به فلسطین و 2- اخراج اجباری سرمایه متراکم یهود از اروپا در حین ترك و انتقال آن به امریکا و تاسیس مراکز بزرگ تشکل سرمایه در لژ بزرگ سکا تلند (نیویارک) نام شهری میشود که پیش از آن بنام نیوامستردام یاد میشد.

قسمت هفدهم

بخش دوم

سفری برای باز شناخت دروغ و تخته و توطئه

صهیونها (یهودها) و موسوی ها) کی ها هستند و چه برنامه ای دارند

یکی از دانشمندان علوم اجتماعی میگوید: «اگر مردم دنیا بفهمند که چه ذکاوت و فهم ناچیزی براریکه قدرت جهانی تکیه دارند و حکومت میکنند، متحیر خواهند ماند.»

همه میفهمند و این نکته را درك کرده اند که جهان سرمایه داری هنوز آمادگی و صداقت پذیرش رهبری بلا منازع پولی را ندارند از این رو وقتی درسیاست های ظاهراً صلح آمیز خویش ناکام میشوند برای بیرون شدن و فرار از بن بست پیش از اینکه به روش های اقتصادی پراز اشتباه شان نقطه عطفی بگذارند به قدرت نظامی و سیاسی دست می یازند و اشتباهات خویش را همانند باری از وراست به پشت می کشند . و خواص وحشت و دحشت خود را موبوبه موازات تاریخ باخود حمل میکنند تا باشد که دريك مسیر تازه جنگی براه اقتد و انسانهای از تمدن و حیات فاقد گردند؛ این است دکورین باز شناخته شده دروغ و تخته و قتنه انگیری .

در این بخش می‌خواهیم از اسرائیل زیر چتر صهیون‌ها یا -یهودها حرفی داشته باشیم و ماهیت اصلی این مکتب سراپا فساد و خدعه و نیرنگ را که کلاً از کلیمی های پیرو موسی (ع) که در تمام دنیا شمار اندک دارند و مجزی هستند ، بر پایه های پول و سرمایه خود را استوار نگاه داشته است و منابع نخبه عایداتی و جولانگاه سیاسی سیاست های جهانی را اهم از سوسیالیزم و سرمایه داری را با زور و فریب خود یدک میکشند حرفهای داشته باشیم:

صهیون‌ها کی‌ها هستند و از کجا و چه وقت آمدند ؟

این نژاد به دو بخش تقسیم می‌شود بخشی قبل از زندگانی حضرت یعقوب نبی که مربوط به احفاد حضرت ابراهیم و اسحاق و اسماعیل (ع) میشود که بزرگترین عشیره ان سبطیان بودند که از اقوام حضرت موسی (ع) شمرده میشده اند که در مصر رحیل بودند . گر چند در بخش های قبلی نیز اشاراتی راجع به تشکل این اقوام داشتیم اما بخاطر روشن شدن و تفکیک موسویان از یهودیان مطالبی بعرض میرسد:

تاریخچه یهود:

قوم یهود به بنی اسرائیل معروف است یعنی فرزندان اسرائیل ؛ بیآئید اسرائیل را بشناسیم کیست ؟ اسرائیل لقب حضرت یعقوب فرزند اسحاق است و 143 سال عمر کرد و در فلسطین به پیغامبری مبعوث و پنجاه سال مردم را به شریعت حضرت ابراهیم خلیل الرحمن دعوت میکرد . حضرت یعقوب دوازده فرزند داشت که نام فرزند چهارم شان یهودا و یا یهوذا بود که یهود از آن مشتق

شده است. بعداً واقعه یوسف (ع) توسط پسران یعقوب بظهور رسید که قرآن مجید از آن به تفصیل سخن رانده است و این اولین خبط تاریخی ای بود که فرزندان یعقوب که یهوذا یا یهودا در آن دست داشت در تاریخ ثبت گردیده است. فرزندان یعقوب از تنگی معاش مجبور شدند به مصر که سرزمین غنا و ثروت و کشاورزی بود کوچ کنند و این در حالیست که یوسف برادر ناتنی شان در مصر فرمانروا شده بود، او (یوسف) فرزندان پدر را مورد تفقد قرار داد. بواسطه کمک یوسف فرزندان پدرش در مملکت مصر به شأن و شوکت زیادی دست یافتند و دوازده قبیله از بنی اسرائیل یعنی فرزندان یعقوب در مصر پا بوجود گذاشتند. تا اینکه زمان فرعون مصر میرسد و وی در خواب می بیند که توسط یکی از فرزندان بنی اسرائیل دولت و شوکتش واژگون میگردد وی ناگزیراً دشمنی خویش را با این قوم قائم میسازد و به کشتن فرزندان ذکور بنی اسرائیل مبادرت میورزد که قرآن در آیه چهل و نه از سوره بقره از آن یاد کرده است.

در روزگاری که حضرت موسی (ع) به پیغامبری نائل شدند روح های فرسوده این قوم از نوجوان شد و جانهای در بند شده آنان رهایی حاصل کرد. حضرت موسی با مجاهدتهای پیامبرانه اش این قوم را از سلطه فرعونیان نجات داد و برای شان راه فلاح و رستگاری را پیشنهاد کرد و مردم را به خدا پرستی دعوت نمود. ولی این قوم الگو و نمونه ای از مردمان ناسپاس و بی خرد در برابر وی (موسی) قرار گرفتند. سرانجام موسی قوم خود را از دوازده آبراهی که بر روی بسترنیل ایجاد کرده بود و از اعجاز موسی شناخته میشود از رود نیل در حالی عبور داد که قوم وی

از روی نا باوری وقتی پا به دریا گذاشتند که دیدند موسی در پیش قراول شان است. آنها در صحرای سینا در حالیکه دسترسی به مواد غذایی نداشتند و آذوقه شان نیز تمام شده بود از اثر استغاثه قوم، موسی از خداوند درخواست غذا به این قوم نمود که بدون رنج و زحمت برایشان مائده های خدائی میسر میشد ولی قوم وی به آن هم انکار ورزیدند و از موسی خواستند تا برای شان سیر و عدس بیاورد و همچنان او را بخاطر اینکه آنها را از اسارت فرعونیان نجات داده بود مورد طعن و ازار قرار میدادند. سر انجام این قوم شكاك و نا فرمان مدت چهل سال در زمین های شن زار صحرای سینا سرگردان و به کشتن سیر و عدس مشغول بماندند. تا آنکه فرزندان بنی اسرائیل در زمان یوشع بن نون وارد شهر کعان شدند.

نخستین سلطنت یهودی در بین سالهای 1055-1095 قبل از میلاد در زمان طالوت یا شاول به وقوع پیوست که پایتخت شان شهر حبرون بود که اکنون بنام خلیل یا جلیل یاد میشود. و داود در 1049 ق م پایتخت را از حبرون به بیت المقدس یا یبوس تغییر داد. و فرزند خود سلیمان را جانشین خویش قرار داد که در شکوه و جلال از پادشاهان حیره نیز برتری داشت. سلیمان نبی مسجد اقصی را بنا نهاد در بنای هیکل سلیمان که بدست وی ساخته شد مهندسین مصری، الجزایری و فنیقی ها استخدام شده بودند. پس از فوت سلیمان دولت سلیمان به دو قسمت تقسیم شد که یکی آن در شمال بنام نابلس و دیگری در جنوب به قدس شریف یا اوریشلم منسوب شد. دولت های شمالی و جنوبی در مدت 200 سال باهم درگیر نبرد بودند تا آنکه سرجون امپراتور آشور در 722 قبل از میلاد بر آنها پیروز شد و فرمان اخراج همه یهودیان را از منطقه داد. زمانیکه

نینوا توسط کلدانیها د 614 قبل از میلاد سقوط کرد یهود برای از بین بردن رابطه بین کلدانیها و مصریها که بر کنعان حکومت داشتند وارد عمل شد که منتج به جنگ دامه داری گردید که بالاخره توسط بخت النصر پادشاه بابل در 562 قبل از میلاد به آنها غالب و شهر بیت المقدس یا قدس شریف را خراب کرد و هیکل ها را نابود نمود . یهودیها را اسیر و دست بسته بسوی بابل حرکت داد . تا آنکه کوروش پادشاه فارس آنها را که به اسرای بابل شهرت داشتند آزاد ساخته و دو باره آنها هیکل را در 516 ق م از نو بنا نمودند . در سال 70 ق م قدس شریف باز هم مورد تهاجم سزار امپراتور رومی قرار گرفت که اهالی آن شهر را منحیث اسیر به روم انتقال دادند . در سال 125 م ادریانوس امپراطور رومن ها به شهر قدس شریف حمله بردند و تقریباً اکثر ساکنین آن شهر را قتل عام نمودند . در 135 م یهود به رهبری برکوخیا در قدس شورش کردند ولی به پیروزی دست نیافتند . سرانجام ادریانوس شهر قدس را تخریب و بجای آن شهر ایلیا را بنا نهاد . پس از این یهود کراراً در صفحه تاریخ شورش کردند و مورد قتل عام قرار گرفتند که سبب همه این بربادیها فتنه گری خود این قوم بوده است .

گوستاولوبون مورج و وقایع نویس فرانسوی ملت یهود را اینطور توصیف میکند : انساهای که از جنگ تازه وارد شهر شده و همیشه از صفات انسانی بی بهره بوده اند چرا که همیشه مانند پست ترین مردم در روی زمین زندگی میکنند . (بنی اسرائیل همواره مردمان وحشی ، خونریز و بی غیرت بوده اند ، حتی زمانی هم که یهود بر کشور های خود هم حکومت میکرده دست از خونریزی

دست برداشته اند، بی پروا وارد جنگ میشدند و چون شکست میخوردند به پاره خیالات غیر انسانی و بی اساس پناه می بردند و هر نوع توطئه و سازش با دشمن را ننگ و عار نمیدانستند و به آن می پرداختند.⁸⁰

سنگدلی در نهاد نژاد یهود:

تاریخ سنگدلی و بی رحمی این قوم را همیشه خاطر نشان ساخته است . کاسیوس در کتاب 78، فصل ، 37 در حوادث سال 117 میلادی مینگارد: مطابق همین تاریخ، یهود در غرب ترابلس برای کشتن رومیها و یونانیها به رهبری اندریا خورج کرده همه را به قتل رسانیدند و خونهای شان را آشامیده و گوشتهای شان را خوردند .، سپس سرها و استخوانها را قطعه قطعه کرده، به سگها دادند .

مردم ما را نیز به کشتار دوستان و عزیزان مان مجبور کردند . که تعداد کشته شدگان در این جنایت به 220،000 نفر رسید .

این یهودیان بودند که به جنایات نظیر فوق در مصر و قبرس به رهبری آرمیون تکرار کردند، که نتیجه آن کشتار 240،000 انسان بی گناه بود .

در سافیل شهری در اسپانیه 134 مسیحی را در قبرستانی برده و مجروح گردانیده و طوری مدفون ساتند که هنوز زنده بودند و بعضی از اعضای بدن شان بیرون از قبر ماند بود و ساعتها جان میدادند .

این سنگدلی برای یهود هرگز پدیده تازه ای نیست . حتی در آخرین جنگی که بین اعراب و اسرائیل رخ داد نیز از این حکم مستثنی نبوده اند چنانچه اهالی يك دهکده ای که از ترس به مسجدی پناه برده بودند همه توسط یهودیها قتل عام شدند و این کار در بیت المقدس صورت گرفته بود و وقتی پای توطئه و فساد در بین باشد ، برای یهود مسجد و معبد کدام مفهومی ندارد . و ما بقی زنده مانده ها توسط چرخبالمهای یهودی از فراز مساجد به رگبار های گلوله بسته شدند که رسانه های دنیا از آن حاکی است .

آنها حتی به پیغمبرانی از سلالة خود شان نظیر ذکریا و عیسی و غیره رحمی نکردند و چه بسا از پیغمبران خود را به قتل رسانیدند که قرآن نیز بر این حوادث گواهی داده است . در بنی اسرائیل صدها هزار ناجی و پیغمبر نازل شده است اما شواهد دینی و حکایات تاریخی مشعر بر آن است که « این قوم هرگز در راه رستگاری گام برنداشته است . آنها در يك طلوع فجر در مناطق مختلف حتی 70 نفر از پیامبران الهی را که از قوم خود شان بودند به قتل رسانیدند . (قصص انبیا) یحیی نبی نیز مانند سایر پیغامبران توسط این قوم کشته شدند . حضرت هارون برادر و جانشین حضرت موسی را نیز کشتند و برای کشتن عیسی (ع) نیز چوبه های دار را صلیب بستند . »

حیله و نیرنگ:

هر یهودی ای در هر کجا و در هر کاری که دست یازد ترفند و نیرنگ مانند عصایش بهمراهش است . مال اندوزی و ثروت پرستی نیز از خصلت های این قوم است که آن را نیز از طریق نیرنگ و خدعه بدست می آورند ، حال میشود گفت که ثروت بزرگترین معبود یهودیان است . هر یهودی سعی دارد تا داشته های جهان را در هر کجایی که است و به هر طریقی که برایش مقدور باشد بدست بیاورد تا بوسیله ثروت خود بر جهان و کشورها حاکم باشد (که در قسمت پروتوکولهای یهود از آن به تفصیل صحبت میکنیم)

آنها بر علاوه شروری و حیله شان احمق و کودن هم هستند . قرآن مجید مشعر است که «به درستی که موسی (ع) با دلایل آشکار سوی شما آمد، سپس شما؛

(در نبودن موسی و با همه دلایل روشنی که موسی برای شما آشکار نمود) گوساله پرستی

را اختیار کردید که شما مردم ستمگار هستید .»⁸¹

پیمان شکنی یهود:

اگر کسی میخواهد پیمان شکنی را در چهره واقعی آن ببیند در چهره یهود نگاه کند .

یهودیان پیمانها و میثاقهای زیادی را زیر پا کرده اند که به اجرای آن انسانیت را زیر سؤال برده اند . ما

نشانه های واقعی از پیمان شکنی یهودیان را در جنگ خندق در زمان آنحضرت (ص) در صدها

کتاب و تذکره‌ها و تاریخها اعم از تاریخهای مسلمین و غیره مشاهده میکنیم. بنی قریظه که از قبایل یهود مدینه بود با دشمنان اسلام در حالی پیمان بستند که قبل از آن پیمان مؤودت را با محمد (ص) بسته بودند. و به این ترتیب میخواستند با راه دادن دشمنان اسلام از پشت اسلام را خنجر بزنند. در نتیجه از اثر يك عنایت خداوندی لشکر کفار شکست خوردند و پیمان شکنان یهود در مقابل مؤلفین خود شکست خورده و شرمسار شدند که این عمل منجر به اخراج شان از مدینه گشت.

یهودیان و فساد اخلاقی:

گرچه این امر در بین جامعه مغرب زمین مهذب بودن به مکارم اخلاقی مفاهیم خود را کلاً از دست داده است که در آن نیز دست قوی نظام یهود سالاری، گسترش دهنده اخلاق مذموم است، چه اگر تاریخ اروپای صده هفده را ملاحظه کنید به همچو مسائلی که اخلاق و شرافت انسانی را نادیده بگیرد بر خورد وجود ندارد حتی در مدتهاست جنگ های که در اروپا جریان داشته است ندرتاً این وقایع پیش شده است چرا که دین مسیح نیز مانند سایر ادیان انسان را بطرف پاکی و صداقت جنسی فرا می خواند. زیرا فساد از هر نوع و شکلی که باشد یکی از وسایل شرافتدانه یهودیها است. قرآن میگوید «کافران بنی اسرائیل به زبان داؤد و عیسی بن مریم مورد لعن و نفرین واقع شدند که نافرمانی حکم خدا کرده و از حکم حق سرکشی نمودند آنها هیچ گاه از کار زشت خود دست برداشتند و آنچه انجام میدهند زشت و ناشایست است»⁸²

همین صفات نا پسند و پست یهودیان شاید در طول ازمنه های تاریخ موجب تحت فشار گرفتن یهودیان در بین کشورها و اخراج شان از آن کشورها باشد. بطور مثال در سال 1292 یهودیان ساکن لندن به اندازه ای ساکنین آن شهر را در مذیقه قرار داد که ادوارد شاه انگلیس فرمان داد تا یهودیان را از انگلستان اخراج نمایند. و حتی برای اخراج شان تاریخ تعیین کرده بودند که اگر تا آن تاریخ یهودی ای در انگلستان باقی بماند محکوم به اعدام می باشد. که در نتیجه 16,000 یهودی انگلستان را ترك کرد. و این در حالی بود که تمام اموال یهودیان مصادره گردید. بعد از انفاذ این فرمان حدوداً 400 سال یهود حق دخول در انگلیس را نداشت که در 1657 توسط کرمویل این حکم تحت شرایطی تعدیل شد. تا سال 1684 یهودیان نمیتوانستند آشکارا در امریکا عبادت کنند.

در فرانسه نیز یهود توسط لویز اکوستوس از فرانسه اخراج شد.⁸³

واکنش یهودیان در مقابل ملل و نخل غیر یهودی:

1. ماسیونرهای یهودی:

یهود در قرون معاصر به این قصد برآمد تا بهر ترتیبی که شده است زمینه های بد رفتاری های تاریخی خود را که طعم تلخ آنرا به تکرار چشیده اند و از آن هیچ عبرتی بدست نیآورده اند، خواسته اند با ذهر انتقام گیری که از خصایل پیشینه یهود است دمار از روزگار سایر ملل و

نخل بگیرند از این رو به ترتیب جماعات و اجتماعات و احزاب سری و علنی دست یازیدند که صهیون ها یکی از آن جمله میباشد. آنها همواره کوشیده اند تا مانند همتای کمونست خود ضعیف ترین حلقه های زنجیره های اجتماعی را زیر ضربات خورد کننده توهّمات شان که ناشی گری مطلق در مقابل صلح جهانی میتواند محسوب شود قرار بدهند .

یهود اولین تشکیلات خود را که ماسیونی و عاملین آن ماسیونر نامیده میشوند در قرن هفدهم میلادی ایجاد کرد . که این تشکیلات افتخارات و پیروزیهای زیادی را برای یهودیان در قبال داشت .

هدف ماسیونر های یهودی:

- محافظت یهودیان در تمام جهان
- نابود کردن سایر ادیان اهم از مسیحی و اسلام
- منتشر کردن روحیه بی دینی بین ملل (ماسیونی منشاء قلمرو اسرائیلی تالیف محمد

علی زعبی ، بیروت ، 1956 میلادی)⁸⁴

این محفل از انگلستان شروع و به سایر کشورها امتداد یافت و پولدار های یهود هر چه در توش و توان داشتند از آن دریغ نکردند . محافل ماسیونی در اروپا به این ترتیب شکل گرفت : فرانسه در سال 1732 ، جبل طارق ، سال 1727 ، المان سال 1733 ، ، پرتگال سال 1735 ، سوئیس سال 1740 ، هالند سال 1740 ، دنمارك سال 1745 ، هند سال 1752 ، ایتالیا سال 1763 ، بلژیک سال 1765 ، روسیه 1771

، سویدن 1773 و در امریکا رسماً این شبکه از سال 1733 به فعالیت آغاز و تا سال 1907 ادامه و وسعت یافت .

2. تشکیل سازمان یهودی برث: در دهم اکتوبر سال 1842 این سازمان را کوچ نشین های یهودی تشکیل دادند که باعث شعله ور ساختن دو جنگ عمده اروپایی که بنام جنگ های جهانی در تاریخ شهرت دارد در اروپا گردید .⁸⁵

3. سازمان و جنبش صهیونستی :

صهیون چه وقت و از کجا ؟

ما از مبادی یهود در قبل به تفصیل صحبت کردیم دولت مجعول اسرائیلی در سرزمین قدس از مهاجران یهودی تشکیل شده بود که از سایر نقاط جهان توسط عمال صهیون که يك نهاد مافیایی بوده است و دارای دیگر نگرانی های ژرفی در تاریخ یهود میباشد جبراً به قدس شریف جهت تشکیل يك دولت مستقل یهودی در سال 1897 میلادی توسط رهبری تیودور هتزل فرا خوانده شدند . او از بنیاد گذاران سازمان صهیون ها بشمار میرود . او از سلطان عبدالحمید شاه عثمانی تقاضا کرد تا يك قسمت از فلسطین را به یهودیان واگذار شود تا آزادانه در آنجا مستقلانه زندگی نمایند که به مخالفت شدید شاه عثمانی مواجه شد . زیرا اگر به تاریخ مراجعه شود بخاطر حاکمیت بالای قدس شریف اضافه تر از یکصد سال جنگ های مذهبی بین عیسویان و مسلمانان راه اندازی شده بود که در نتیجه این یورشها صد ها هزار نفر جانهای خود را در پیکار مقابل عیسویانی که از خطه

اروپا برای جنگ آمده بودند از دست داده بودند . لذا شاه عثمانی هرگز چنین آرزوی نداشت که زیر فشار کشورهای اروپایی رفته و فلسطین را به یهودیان واگذار شود " به روایت تاریخ عبدالحمید سلطان عثمانی در جواب این تقاضای هرتزل گفته بوده: "حاضر نیستم حتی يك وجب از خاک فلسطین را که امت اسلامی با ریختن خون خود آن را بدست آورده و با خون خود آن را تقویت نموده، بفروشم ."

سالهای 1914 تا 1917 نقطه عطفی در تشکیل دولت صهیونی یهود به همکاری بیدریغ سران کشور انگلیس میباشد . چنانچه چرچیل وزیر حرب و صدر اعظم وقت انگلیس در مصاحبه اش اظهار داشته بود که "من افتخار دارم که يك صهیونی هستم " و جیمز بالفور وزیر خارجه وقت برتانیه خواهان حمایت رسمی دولت برتانیه شد که در نتیجه بتاريخ دوم نومبر سال 1917 مسوده اعلامیه بالفور از طرف سران صهیون و وزیر خارجه انگلیس ترتیب و به اجرائی قرار داده شد که توسط این اعلامیه دولت صهیونستی یهود از این طریق جعل گردید که بعداً بنام وی مسمی گردید .⁸⁶

این جنبش در نتیجه واکنش ها و فعل و انفعالات فراگیر نیرنگیان یهودی در قالب پروتوکولهای 24 گانه صهیونها گنجانیده ، انشا و منتشر شد که ماهیت اصلی این پروتوکولها بدیل قرار میباشد :

پروتوکولهای 24 گانه صهیونها :

این پروتوکولها در بیست و چهار بخش توسط رهبران یهودی برای تسخیر جهان در مراحل مختلفه ترتیب و پخش گردیده است که برنامه است که سرمایه داران و اقتصاددانان [و متفکران و علمای] یهود برای ویران کردن بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دست آخر تضعیف اسلام، آن را تنظیم کرده اند.⁸⁷ و ما بخاطر روشن شدن ماهیت این پروتوکولها کمی در آن بحث و تعمق مینمائیم و پروتوکول شماره یکم را منبأ نمونه در این بخش اقتباس میکنیم تا از ملاحظه ذواتی که به فهمیدن آن علاقه مند اند بگذرد باقی بیست و سه شماره دیگر آنرا میتوانند صاحبان غور و تعمق از این نشانی اینترنتی بخوانند:

<http://www.aviny.com/Occasion/Islamic/Felestin/Gaza mode=print&?/porotokol/moghadameh.aspx>

- AVINY.COM -

نقطه قابل دقت در اینجا است که یهودیان این پروتوکولها را برای آن کار گذاشته اند تا مقدمه برای تسخیر جهان باشد:

درباره پروتکلهای یهود که متن آن در همین شماره از نظرتان می گذرد، توضیحات زیر ضروری است:

1. واژه «پروتکل» معانی مختلفی دارد از جمله: پیش نویس قرارداد، معاهده و یا سند

رسمی که بین دو یا چند دولت امضاء می شود اما در اینجا به مفهوم تصمیمات و فرمولهایی

است که از سوی جمعی از متفکران، استراتژیستها و خاخامهای یهودی به منظور تسخیر

عالم طراحی شده است. به نوشته محقق برجسته و مبارز فلسطینی، عویج نویض،

«پروتکلها برنامه‌ای است که سرمایه داران و اقتصاددانان [و متفکران و علمای] یهود برای ویران کردن بنای مسیحیت، قلمرو پاپ و دست آخر اسلام، آن را تنظیم کرده اند. یهودیان صهیونیست معتقدند که بعد از این ویرانی که به گفته اصحاب پروتکلها طی صد سال انجام خواهد شد آنها بر جهان استیلا خواهند یافت و سلطنتی یهودی - داودی برقرار خواهند کرد که با تدابیر و امکانات خود به یهودیان با آن که اقلیتی ناچیز هستند امکان خواهد داد تا بر تمام جهان مستبدانه حکومت کنند و هیچ دینی، نه مسیحیت در کنار آئین یهودی - داودی باقی نخواهد ماند.

2. متن پروتکلها به منظور قرائت در چند جلسه کنفرانس برای بحث و تصمیم‌گیری و تأیید نهایی آماده شده بود که پلیس مخفی تزار روس به کنفرانس مزبور که به ریاست تئودر هرتزل در شهر بال سوئیس برگزار شده بود (سال 1897 میلادی هجوم آورد و اوراق آنها را به تاراج برد.

3. پروتکلها در سال 1905 میلادی توسط نویسندگانه روسی به نام سرگئی نیلوس (از روحانیون و علمای مسیحی (از زبان عبری) و یا فرانسوی) به زبان روسی ترجمه شد و در سال 1906 وارد کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن شد.

4. ویکتور مارسدن، روزنامه‌نگار بریتانیایی که همزمان با انقلاب بلشویکی برای روزنامه انگلیسی مورنینگ پست در روسیه کار می‌کرد، این پروتکلها را در سال 1917 به زبان انگلیسی ترجمه کرد.

5. هنری فورد (بنیانگذار شرکت اتومبیل سازی فورد آمریکا) پروتکلها را در سال 1920 به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه‌ای که به خود او تعلق داشت، به چاپ رساند. هدف او این بود که ملت آمریکا را از خطر شکل‌گیری امپراتوری یهود در این کشور آگاه سازد. فورد، پروتکل‌های دانشوران صهیون را برنامه اصلی یهود برای تسلط بر جهان می‌دانست و هشدار داد که یهود به حکومت آمریکا اکتفا نکرده و در صدد برپایی حکومت جهانی است. هنری فورد در گفتگویی که در روز هفدهم فوریه 1921 در «نیویورک ورلد» به چاپ رسید، دعوی خود را علیه «پروتکل‌های صهیون» چنین بیان کرد: «تنها نکته‌ای که علاقمندم درباره پروتکلها بگویم این است که آنها با آنچه در حال وقوع است، تطبیق می‌کنند. از طرح پروتکلها شانزده سال می‌گذرد و آنها تاکنون با شرایط جهانی منطبق بوده‌اند.» فورد هنگامی این نکته را بیان داشت که رهبران یهود و مطبوعات یهودی در آمریکا علیه او جنجال به پا کرده و فریاد اعتراض سرداده بودند. هنری فورد پس از تحمل فشار و مشقت، که تنها یهودیت سازمان یافته از عهده طراحی و اعمال آن برمی‌آید، بالاخره ناچار شد در 30 ژوئن سال 1927 در نامه‌ای خطاب به «لوپیس مارشال» رهبر وقت «انجمن یهودیان آمریکا»، رسماً از یهود عذرخواهی کند. البته فورد در عذرخواهی خود و نه پس از آن، هیچگاه صدق پروتکلها و تحلیل‌های منتشره پیرامون آنها را تکذیب نکرد.

6. مفاد بعضی از مواد پروتکلها ظاهراً متناقض به نظر می‌رسند. فی‌المثل جایی توصیه به ترویج تئوری «آزادی‌خواهی» می‌شود و در جای دیگر گفته می‌شود که با قدرت، با هرگونه «آزادی» مخالفت خواهیم کرد. در این مورد باید توجه داشت که این دستورالعملها به دو دسته تقسیم می‌شوند. يك دسته مربوط به طرحها و برنامه‌هایی است که یهود، قبل از برپایی حکومت جهانی خود برای نابودی کشورها و دولتها به اجرا درمی‌آورد و دسته دیگر مربوط به برنامه‌هایی است که بعد از استقرار حکومت جهانی یهود، قرار است به اجرا درآیند. بنابراین آنجا که سخن از ترویج «آزادینخواهی» و یا «آزادی مطبوعات» است، مربوط به برنامه‌های است که از رهگذر آن، کشورها، دولتها و ملتها را دچار تفرقه، بی‌ثباتی و از هم‌پاشیدگی می‌کند اما آنجا که سخن از مبارزه با «آزادی» است، مربوط به زمانی است که حکومت جهانی یهود برپا شده و برای استقرار و صلابت خود، هرگونه صدای مخالفی را خفه می‌کند.

7. نمی‌توان نتیجه گرفت که آحاد یهودیان دنیا با آنچه در پروتکلها ذکر شده است موافقت و همسویی دارند. ای بسا یهودیانی که خود تحت ستم و استثمار سرمایه‌داران بزرگ یهودی و خاخامهای همسو با این سرمایه‌داران، باشند و یا از سرناآگاهی و فریب، آلت فعل آنان شده باشند که ضروری است این دسته از یهودیان نیز نسبت به خطر یهودیت پیوند خورده با صهیونیزم، هشیار و بیدار شوند.⁸⁸

پروتکل شماره 1

- می خواهیم فارغ از هرگونه لفاظی و عبارت پردازی و تنها از طریق مقایسه و استنتاج، حقایق محیط اطرافمان را مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم.

- می خواهیم سیستمی را که ما در آن زندگی می کنیم از دو نقطه نظر یعنی از نظریهود (صهیونیستها) و از نظر غریهودیها (غیرصهیونیستها) مورد ارزیابی قرار دهیم.

- شمار انسانهایی که دارای غرایز بد و شیطانی هستند، بر شمار کسانی که دارای غرایز خوب هستند، پیشی می گیرد. لذا، برای آنکه بتوان بر انسانها حکومت کرد، باید به اعمال زور و خشونت و ترور توسل جست. هر انسانی می خواهد دیکتاتور بشود، زور بگوید و اگر بتواند، رفاه و خوشبختی مردم را فدای خواسته ها و آمال خود گرداند.

- اما چه عواملی این جانور درنده را که اسمش انسان گذاشته اند، از خشونت باز می دارد؟

- از زمانی که حیات اجتماعی آدمیان آغازگشت، فشارها، رفتارهای ظالمانه و حیوان صفتانه ای از سوی فرمانروایان باعث شد که توده های مردم تحت سلطه درآیند و مطیع فرمانروایان خود شوند. آنگاه با وضع قوانینی که در واقع همان چهره تغییر یافته زور و تهدید هستند، آدمیان به زیر سلطه درآمدند و من در اینجا می خواهم بگویم که طبق

قانون طبیعت، «حق» یعنی اعمال زور و فشار. آزادی سیاسی تنها يك نظریه است نه يك واقعیت. لذا آدمی باید بداند که چگونه از واژه آزادی سیاسی برای فریب توده ها استفاده کند و سپس آن را برای درهم شکستن قدرت حزب حاکم بکارگیرد. البته اگر حزب حاکم قبلاً خود از چنین شیوه‌ای برای دستیابی به قدرت استفاده کرده باشد، بهتر می توان همین شیوه را در مورد او بکار برد. به کمک واژه به اصطلاح آزادی می توان همین شیوه را در مورد او بکار برد. به کمک واژه به اصطلاح آزادی می توان پایه های حزب حاکم را سست و لرزان ساخت و بی اعتباریش را به توده مردم نشان داد. از آنجا که توده ناآگاه نمی تواند حتی يك روز هم بدون راهنما و رهبر هدفهایش را خود راهبری نماید، لذا به آسانی رهبری حزب جدید را می پذیرد و بدین سان رژیم قدیم جای خود را به رژیم جدید می دهد.

- هنگامی که ما به قدرت رسیدیم، یعنی قدرت را از چنگ فرمانروایانی که با استفاده از واژه آزادی بر مردم حکومت می کنند، خارج ساختیم، طلا جای قدرت را خواهد گرفت. بنیاد نهادن حکومت بر اساس آزادی غیرممکن است. زیرا کسی نمی تواند آزادی را در متعارف و متعادل ترین نوع آن بکارگیرد. اگر صرفاً برای مدت کوتاهی مردم را در اداره امور خویش آزاد بگذاریم تا هر کس فرمانروای خویش بشود، دیری نخواهد پایید که انسجام امور از هم گسیخته می شود و مردم دست به کشتار همدیگر

می زند و از دولت چیزی جز تلی خاکستر به جای نخواهد ماند.

- خواه دولتها در اثر ضعف داخلی متلاشی شوند و خواه در اثر چیرگی دشمنان خارجی از بین بروند، سرانجام زیر نفوذ ما قرار خواهند گرفت. زیرا سرمایه، که به مثابه ریسمان محکمی است، در دست ماست. دولتهایی که به این ریسمان محکم چنگ نمی زنند، سقوطشان حتمی خواهد بود.

- آنهایی که آزادمنشانه می اندیشند، ممکن است به سیاستی که ما در بالا خطوط اصلی آن را ترسیم کردیم، ایراد بگیرند و آن را غیراخلاقی تلقی کنند. ولی در پاسخ ایراد آنها، ما این سؤال را مطرح می کنیم:

اگر هر دولتی دو نوع دشمن داشته باشد و برای از بین بردن دشمن خارجی به او اجازه داده شود که برای نابودی دشمن از هر روشی استفاده کند، یعنی مثلاً دشمن را غافلگیر کرده و شبانه به اردوگاه او بزند و او را در هم بکوبد آنگاه این عمل را روش غیراخلاقی می نامید؟ به همین قیاس نابودی دولتهای حاضر به دست ما که مخرب رفاه عمومی هستند، عملی غیراخلاقی تلقی می شود؟

- آیا آدم معقولی پیدا می شود که فکر کند می توان از طریق بحث و استدلال با مردم عامی که قدرت استدلالشان سطحی است، کنار آمد؟ کنار آمدن با توده مردم فقط با دست گذاشتن روی عواطف و اعتقادات آنها مقدور و ممکن است. اگر بخواهیم با این دسته از مردم که فهم سیاسی ندارند، از طریق استدلال و بحث کنار بیاییم، جز آنکه تخم هرج و مرج را پاشیم کار دیگری نمی توانیم بکنیم.

- میان سیاست و اخلاق هیچگونه وجه اشتراکی نیست. فرمانروایی که متکی به اخلاق باشد، نمی تواند سیاستمداری کار کشته و ماهر از آب درآید و نتیجتاً پایه های قدرت سیاسی او متزلزل خواهد گشت. آنهایی که می خواهند گام در وادی سیاست بگذارند، باید هم نیرنگ باز باشند و هم بتوانند دیگران را متقاعد کنند. صفاتی چون درستکاری و راستگویی خطری بزرگ برای سیاست بشمار می روند. زیرا چنین صفاتی شدیدتر از هر دشمنی، فرمانروا از اریکه حکمرانی به زیر می کشند. البته فرمانروایان جوامع غیر صهیونیست باید چنین صفاتی را دارا باشند تا هر چه زودتر از پای درآیند و تسلیم ما شوند. ولی در نظام سیاسی جوامع صهیونیستی، قیودات اخلاقی نباید وجود داشته باشد.

حق یعنی زور

- به اعتقاد ما حق یعنی اعمال زور . واژه حق واژه‌ای ذهنی است که به هیچ وجه جنبه عینیت به خود نمی‌گیرد . در نظام سیاسی ما حق این چنین تعبیر می‌شود: هر آنچه را که می‌خواهم به من بده زیرا من از توقوی ترم . نیازی نیست که ثابت کنم حق از آن کیست .

- حق از کجا شروع می‌شود و به کجا ختم می‌شود ؟

- در هر دولتی که قدرت به طور نامطلوبی سازمان یافته باشد ، قوانین و مقررات ، اعتبارشان را از دست داده ، دستخوش طوفان حوادث می‌شوند و سرانجام لیبرالیسم پدید می‌آید . طبق قانون حکومت اقویا ، باید تمام مقررات و قوانین را متلاشی سازیم و برای آنهایی که داوطلبانه از لیبرالیسم دست کشیده‌اند و تسلیم ما شده‌اند ، منجی شویم .

- در شرایط کنونی که تمام قدرت‌های جهان دارای پایه‌های لرزانی هستند ، قدرت سیاسی ما دارای پایه‌های استواری است . زیرا وجود آن محسوس نیست . زمانی قدرت ما تجلی خواهد کرد که هیچ‌گونه خطری آن را تهدید نکند .

- قدرت‌های سیاسی جهان به سبب اعمال لیبرالیسم دچار مشکلات شدیدی هستند . وظیفه

ما این است که فارغ از اینگونه مشکلات، به فکر پی ریزی حکومت آینده خود باشیم. ما باید در طرح‌های خود بیشتر به ضروریات فکر کنیم تا به اخلاقیات و بیشتر به هدفها توجه داشته باشیم تا به وسیله‌ها.

- اکنون طرحی در پیش روی داریم که خطوط اصلی سیاست آینده مان را می‌خواهیم از متن آن استخراج کنیم. این طرح به ذکر عواملی که حاصل چند قرن اندیشه و کار آدمی را به هدر داده‌اند، می‌پردازد. لذا ما نمی‌توانیم نقش این عوامل را نادیده بگیریم.

- برای آنکه سیاستمان عملکرد رضایت بخشی داشته باشد، نخست باید توده مردم را بشناسیم و به سستی اندیشه، عدم درک و عدم توجه آنها به رفاه خویش پی ببریم. باید بدانیم که قدرت توده مردم قدرتی نامعقول است. کسی که از احوال توده مردم اطلاعی ندارد، نمی‌تواند آنها را اداره کند. و نیز کسی که دانش سیاسی نداشته باشد، حتی اگر خیلی هم تیزهوش باشد نمی‌تواند توده ناآگاه را رهبری کند و سرانجام جامعه را به پرتگاه سقوط سوق می‌دهد.

- تنها کسانی که از همان اوان خردسالی برای رهبری تربیت می‌شوند، می‌توانند به مفهوم کلماتی که از الفبای سیاست تشکیل شده‌اند، پی ببرند.

- اگر افرادی را که از دانش سیاسی بهره‌ ندارند، بر سر کار آوریم، دیری نمی‌پاید که در اثر اختلاف میان احزاب، قدرت را از دست داده سقوط می‌کنند. آیا می‌توان اداره امور یک جامعه را به افرادی که صرفاً به منافع خود توجه دارند و هنگام رسیدگی به امور، به منافع خویش فکر می‌کنند محول کرد؟ آیا اینگونه افراد می‌توانند از خود در برابر دشمن دفاع کنند؟ اگر تصور کنیم که در میان توده مردم کسانی یافت می‌شوند که توانایی اداره امور جامعه را دارند، در آن صورت هماهنگی امور سیاسی را برهم زده ایم و اجرای برنامه‌ها را دشوار ساخته ایم.

ما ستمگریم

- تنها به یاری یک فرمانروای مستبد و سختگیر می‌توانیم طرح‌هایی را که در پیش داریم به مرحله اجرا در آوریم و میان دستگاہ‌های مختلف دولت که به مثابه یک ماشین عمل می‌کند، نوعی هماهنگی برقرار کنیم. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که مناسب‌ترین نوع حکومت برای یک کشور، حکومتی است که در آن قدرت به یک نفر تفویض بشود. بدون وجود یک حکومت مطلقه مستبد، تمدن نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. و این تمدن تنها به وسیله رهبران و نخبه‌ها بارور می‌شود نه به وسیله توده‌های ناآگاه. توده مردم وحشی است و

توحش خود را در هر موقعیتی نشان می دهد . هنگامی که توده ها آزادی به دست آوردند آزادی به صورت هرج و مرج که خود اوج توحش است جلوه گر می شود .

- اعتیاد به الکل و افراط در نوشیدن نوشابه های سکرآور، مشکلی است که پس از اعطای آزادی در میان غیریهودها رواج پیدا می کند . بر ما یهودیها لازم است که در چنین مسیری گام برنداریم . مردم غیریهودی از همان آغاز جوانی به وسیله عوامل ما بی بند و بار و بدون اخلاق بار می آیند . عوامل ما عبارتند از معلمان سرخانه، خدمتکاران، منشی ها و زنان⁸⁹ می که در خانه های ثروتمندان بچه داری می کنند . به کمک زنان یهودی مردان غیریهودی را در عشرتکده ها و محلهای عیاشی به فساد اخلاقی می کشانیم و آنها را از جاده عفت و پاکدامنی منحرف می سازیم . من این جامعه را که به دست زنها به فساد کشانده می شود، جامعه زنان نام می نهم زیرا در فساد و تجمل پرستی دنباله رو دیگرانند .

- دولت ما به جای آنکه ترس از جنگ را در مردم ایجاد کند، از طریق اعدامهای ظاهراً قانونی مخالفان را از سر راه برمی دارد و با ایجاد چنین ترسی خود به خود مردم را وادار به تسلیم می کند . زیرا بی رحمی و سنگدلی در مجازات موجب ثبوت و استحکام دولت است . به نام انجام وظیفه و با اعمال مجازات های شدید و بی رحمانه می توانیم دولتها را هم وادار کنیم که بدون قید و شرط تسلیم ما شوند .

- منطق ما زورگویی و متقاعد کردن است. در مسایل سیاسی، تنها زور است که پیروزی شود به ویژه اگر رهبران سیاسی بتوانند آن را مخفیانه اعمال کنند. اگر فرمانروایی نمی خواهد تسلیم دیگران شود، باید با خشونت و نیرنگ به متقاعد کردن دیگران که از اساسی ترین اصول حکومت هستند، متوسل شود. تا زمانی که غیریهود مانع رسیدن ما به هدفهایمان باشند باید فساد، خیانت و رشوه خواری را رواج دهیم. اگر چپاول کردن اموال مردم منجر به تسلیم شدن آنها در برابر حکومت بشود، نباید در انجام این کار تردیدی به خود راه دهیم.

ما به آزادی خاتمه می دهیم

- اگر به تاریخ گذشته نگاهی بیفکنیم، درمی یابیم که ما نخستین قومی بودیم که ندای آزادی، برابری و برادری را سردادیم. این کلمات بعدها به وسیله مردم غیریهودی، احمقانه و طوطی وار تکرار شدند و ناآگاهانه خود را گرفتار ساختند و آزادی را که در برابر فشارهای توده ناآگاه چون سد محکمی بود، از بین بردند. خردمندان غیریهودی نمی توانند خود را از مطلق گرایی و ذهنیت و عالم تجرد بیرون آورند و واقعیات را مورد قبول قرار دهند. آنها هیچگاه متوجه تضاد موجود میان آنچه می گویند و آنچه عمل می کنند، نمی

شوند. آنها متوجه نمی شوند که افراد دارای استعدادها، قابلیتها و شخصیت‌های متفاوتی هستند. آنها باور نمی دارند که توده مردم کور و ناآگاه است. آنان باور نمی دارند، کسی که از میان توده مردم برخیزد نمی تواند رهبر بشود. آنها نمی پذیرند که استعداد رهبری در میان يك تبار از پدر به فرزند منتقل می شود. آنان با نادیده گرفتن چنین حقایقی برخلاف موازین طبیعت گام برداشتند و ما می بینیم که مسأله ارثی بودن رهبری، به دست فراموشی سپرده شده و همین امر هم باعث شده است که ما روز به روز به موفقیت نزدیکتر شویم.

- اشاعه کلماتی چون آزادی، برابری و برادری در چهار گوشه دنیا به ما نسبت داده می شود. ما باید از عواملمان که ناآگاهانه پرچم مان را با شور و شوق فراوان برافراشته اند، سپاسگزار باشیم. می دانیم که کلمات مذکور در طول تاریخ همچون آفتی رفاه، صلح، آرامش، همکاری و اساس حکومت غیر یهودیان را نابود کرده اند. البته بعداً یادآور خواهیم شد که عوامل دست نشانده، ما چگونه به پیروزی نهائی ما کمک خواهند کرد یا این امکان را می دهند که ورق برنده به دست ما بیفتد. معنای این کلام آنست که در آینده خواهیم توانست هر نوع امتیازی را از جمله (اریستوکراسی) اشرافیت و سرمایه داری (جوامع غیر یهودی) را چون سدی در برابر پیروزیمان قرار دارد، نابود کنیم و بر خرابه های اریستوکراسی غیر یهود، اریستوکراسی خود را که مبتنی بر ثروت و رهبری افراد تحصیل کرده است، بنا نهیم. باز یادآور می شویم که دانش و ثروت دو شرط اساسی، برای تشکیل این اریستوکراسی هستند. ثروت را در اختیار

داریم و دانش رهبری را حکمای پیشین برایمان فراهم آورده اند .

- اگر در رابطه هایمان، دست روی حساس ترین عصب ذهن آدمیان بگذاریم، خیلی زود به پیروزی خواهیم رسید و این اعصاب حساس ذهن آدمی، عبارتند از زراندوزی، مال پرستی و تنوع طلبی در ارضاء نیازهای مادی . هر يك از این خواسته ها به تنهایی می تواند آدمی را تسلیم ما بکند .

- مجرد و ذهنی بودن مسأله آزادی، به ما کمک می کند که به توده های مردم در سراسر دنیا بفهمانیم که دولتهایشان فقط ناظر خرج ثروت های مردم هستند و می توان دولتها را مانند دستکشهای کهنه زود به زود عوض کرد .

- از آنجا که تغییر دادن رهبریهای ممالک جهان مقدور و میسر می باشد و از آنجا که می توانیم نقش بسیار مهمی در اینگونه تغییر و تحولات داشته باشیم، لذا برایمان آسان خواهد بود که اختیار انتصاب و انتخاب رهبران جهان را به دست گیریم.⁹⁰

بخش دوم

قسمت هجدهم

نمایی از آتش و خون در برابر ملت‌های مخالف و موافق:

انگیزش ارمانی صهیونیست:

سلسله نوشته های که زیر عنوان از پاکستان تا قدس در دست خواننده قرار دارد کوششی است برای شناخت تخطئه ، نیرنگ و فریب که دست های مری و نا مری همواره گلوگاه بشریت را می فشارد و راه زندگی فردی و دسته جمعی را برای آنان تار و پراز خوف و پرتگاه میسازد و بالآخره زندگی را بیک کابوسی جهنمی تبدیل میکند که بشر در هیچ کجای از جهان در آن آسایش غنودن را نمی یابد . شنا سایی این دست ها بشر را مجال خواهد داد تا لختی پا باسد و فکری در نحوه تغییر در سر پروراند . میراث فلسفی غنامند حیات که اکنون خوشبختانه در یک دایره کلان وسعت یافته است ما را قادر به این خواهد ساخت تا پلیدیها و پلشتیها را زودتر بشناسیم و مبانی ایمانی مان را در راه شناخت از واقعیات تکمیل نماییم . زیرا این جوهر ها کماکان سایه های دود زده زندگی مان را به بهار امید فراخی می بچشد ، بشرطی که روزگار خود را وقف این شناخت کنیم و راهی را که هر گز نرفته ایم برویم و باخر برسانیم . انوقت نه سحر سرمایه و نه افسون سوسیالیزم در جلوه: "خانه لباس و غذا" ما را به گرو نخواهد کشاند . و ما باید این حرکت را بنام چیزی و بخاطر چیزی آغاز کنیم و به این کوشش ها ارج بگذاریم تا در راه تکمیل و اصلاح و زدایش ابهامات دست قوی داشته باشیم تا ما فرهنگ و ماورای آن را که قوس زندگی هر انسان را میسازد از دست ندهیم ، ورنه ما نابود خواهیم شد .

آرمانهای غیر انسانی یهود:

یهودیان همواره کوشیده اند تا ما را از مسیری که هدف آن تداوم جامعه در چوکات ارزشهای قبول شده انساها است دور ساخته و کوشیده اند تا این ارزشها را در نگاه ها سست و بی مقدار جلوه داده در مقابل داده های ذهنی خویش را که ما شمه از آن را در پروتوکول شماره يك از جمله بیست و چهار پروتوکول صهیونها نشان دادیم، در چوکات پیشرفت های کاری شان برای بدست آوردن اریکه جهانی آنچه بنام دین و مذهب وجود دارد با آنچه که مظاهر اخلاقیات در جوهر زندگی انسانها بوده است تهی سازند .

یهودیان همواره در راه کوشش به ارمانهای جهانی ساختن یهود سعی میکنند؛ این سعی میتواند مستلزم انجام کارهای کاملاً وسعت یافته مغایر از جهان و عرف بین المللی باشد . آنها برای جهانی شدن قصد این را دارند یا جهان را اهم از شرق تا غرب تحت سیطره خود در آورند تا به اصطلاح خود شان به امپراتوری داودی که در کتاب خود ساخته شان بنام تلموت ازغان دارند برسند .

به گفته یهودیها آغاز چنین سیطره جهانی از اسرائیل خواهد بود که پس از غلبه نیل تا فرات در راه این حکومت گامهای وسیع تری نیز خواهد گذاشت . آنها عقیده مند هستند که اگر از نیل تا فرات را بدست بیاورند دیگر مناطق دگر خواه ناخواه تسلیم خواهد شد زیرا بدست داشتن این خطه از جهان که مرکز ارزشهای دنیا را با داشتن منابع سرشار طبیعی که منطقه

را به پللی از ثروت‌های جهانی بسته است در دست داشته باشند، از همین نقطه نیز می‌تواند گلوی تمام جهان را فشار دهند. آنها عقیده مند بر این هستند که حاکم بودن در داخل این هلال حاکمت کردن به کلیه جهان خواهد بود.⁹¹

یهودیان به روایتی از تورت می‌گویند: در آن روز به (ابراهیم) گفت:

«زمین را به نسل تو خواهم داد از نهر مصر تا نهر بزرگ فرات⁹² و تا آنکه پروردگار تو باشم همه زمین های غربت را بتو و نسل تو بر میگردانم، زمینهای کنعان را ملك ابدی تو خواهم کرد⁹³.»

ولتر راتو که یک نفر یهودی است در روز نامه و نتر پرس **The winter press**

مینگارد: «سرنوشت اروپا فقط بدست سه صد نفر که هر کدام دیگری را بخوبی می‌شناسد، رقم می‌خورد، این سه صد نفر که یهودی می‌باشند برای سرنگون نمودن دولت های مخالف وسایل و ابزار مورد نیاز خود را در اختیار دارند.»⁹⁴

«به عقیده یهود این حکومت جهانی یهود همچون ماری افعی بسیار بزرگی است که از

سال 70 میلادی بقصد از بین بردن جهان حرکت نموده است، می‌گویند دم این افعی در فلسطین باقی مانده و سر آن حرکت کرده است، زمانیکه تمام دنیا نابود شود، این افعی از جهان گردی ننگین خود باز می‌گردد و در بیت المقدس در سایه پرچم حکومت جهانی یهود آرام خواهد

گرفم. ⁹⁵ ولی تا بحال بخاطر وجود مذاهب مختلف و اخلاق انسانی، رسیدن یهود به این آرزو که صد در صد غیر انسانی است امکان پذیر نبوده بهمین دلیل یهود نهایت تلاش خود را بکار میگیرد تا اثری از اخلاق، دین و مذهب بر روی زمین باقی نماند.

خاخام ریچران در سخنرانی خود در سال 1869 در شهر براغ نزد قبر سیمون بن یهوذا (یهودا پسر چهارم حضرت یعقوب نبی) ایراد کرده بود گفت: پدران ما هر سال کانفرانسی در این مکان تشکیل میداده و برای بدست گرفتن قدرت جهانی برنامه ریزی میکردند. . . . اگر ملت یهود در تمام جهان پراکنده شده اند برای آن است که دنیا تماماً از آن یهود است. اینک کلیت یهود گامهای بزرگی بسوی قله جهان براشته و هر روزی که میگذرد بر قدرت و توانایی و نفوذ ما افزوده میشود. ما خداوند این جهان یعنی طلارا مالک هستیم. همان خداوندی که توسط هارون (سامری) بصورت گوساله در آمد و ما آنرا پرستش کردیم اکنون بصورت خداوند تمام جهان مردم جهان در آمده است. زمانیکه طلاهای جهان را بدست خود بینیم به وعده های ابراهام جامه عمل پوشانده و بر جهان تسلط کاملی خواهیم داشت. ⁹⁶ در سال آزادی آمریکا در دوره جورج واشنگتن یهودیهای سراسر آمریکا به چهار هزار نفر میرسید ولی پنجاه سال بعد تر این رقم به اضافه تر از 3,000,000 نفر بالغ میگردد. ولی حالا به کس معلوم نیست که در حال حاضر چقدر یهودی در آمریکا موجود است زیرا اداره سر شماری آمریکا نیز در دست یهودیان میباشد. ⁹⁷

این شعبات در ایالات متحده و سایر نقاط جهان توسط یهود اداره میشود: تئاتر و سینما های جهان ، کلیه تجارت شکر، گندم تنباکو، پنبه ، فولاد 50 در صد تجارت گوشت ، 60 در صد تجارت کفش ، صنایع و ادوات موسیقی خرید و فروش جواهرات و تمام مشروبات الکلی ، صندوقهای وام های بین المللی و بورس های اسعار توسط یهود اداره میشود .⁹⁸

در دنیا مکانی مهمتر از کنیسه های آمریکا برای تزریق اندیشه یهود در ذهن مردم وجود ندارد ، وقتی مشاهده میشود که یهود در قلب کلیسا ها راه یافته اند ، آیا ممکن است در دانشگاه ها راه نیافته باشند ؟ آری دانشگاه های امریکایی از نفوذ فکر و عقیده یهود در دانشگاه ها و کلیه پرسونل دانشگاه رنج میبرند . (این کاری بود که یهودیان در زمان شاه های مغلی هند بعضی از اسرائیلیات را در متون اسلامی نیز داخل نمودند حتی میخواستند توسط ایادی شان خط فکری مسلمانان هند را نیز تغیر دهند که با ظهور امام مجدد الف ثانی تمام شبهات از هند برچیده شد و ما امروز اختلافات شدیدی که بین مذاهب سنی و شیعی می بینیم همه ذهری است که از همان افعی اسرائیلی در افکار و نظرات بعضی از روحانیون مسلمان ریختانده شده است به قسمیکه می بینیم بنام اسلام و دفاع از آن ظاهراً چقدر مردم در کشور ما اعم از مسلمان و مردمان سایر ملل در حمله های اتحاری تلف میشوند که تعداد آن سالانه به هزار ها بالغ میگردد و این قتل ها کوچکترین همخوانی با جهان بینی عقیدتی جهان اسلام و متون آن «قرآن و احکام آن» ندارد).⁹⁹

کهیلا نیویارک یکی از پر قدرت ترین سازمانهای یهودی آمریکایی میباشد ، به صورتی که تمام قرارداد های این سازمان (قانون) حساب میشود . و این سازمان یکی از پر قدرت ترین سازمانهای یهودی در امریکا میباشد . این سازمان مهاجرت هزاران یهودی را به سر زمین امریکا فراهم میسازد .

وجود این سازمان در امریکا دلیل بسیار محکمی در مقابل کسانی میباشد که می گویند یهود يك عنصر منقسم بر خود و متنافری را تشکیل میدهد ، زیرا در این سازمان (به اصطلاح) امپریالیستها ، کمونستهای جهان و خاخامهای یهودی برادرانه دور میزی نشسته و زیر پرچم یهودا برای هدفهای شوم خود برنامه ریزی میکنند .¹⁰⁰

یهودیها از کهیلا تغییر نام داده و خود را بنام کانفرانس یهودی جهانی معرفی کرده است ، این سازمان تقریباً تمام ارمانهای خود را به تثبیت رسانیده است .¹⁰¹

یهودیانی که در امریکا هستند و مطابق به قوانین امریکایی باید امریکایی محسوب شوند چرا خود شان را توسط سازمان کهیلا یا کانفرانس یهودی جهانی از امریکا جدا جلوه میدهند آیا این خود نمونه از يك قدرت بی زوال یهودی در امریکا نمیشد ؟ هدف از تشکیل این سازمان در امریکا چیست ؟ و در مقابل چه کسی مشغول فعالیت هستند ؟ چرا این سازمانها تلاش دارند تا نیویارک

را جدا سازند؟ در صورتی که اگر یهودیها را (امریکایی که هر کدام شان وطن خود را دوست دارند) بنامیم یا قبول کنیم، آنها با ایجاد سازمانهای مستقل چه پیامی را به ملت امریکا تلقین خواهند کرد؟ امریکایی؟ یا یهودی؟ آیا نیازی بچنین تفرقه‌ای در نظام امریکا که يك نظام کاملاً قانونی و آزاد است ایجاد میکند؟ آیا دست کم در مسئله 11 سپتمبر دست این سازمانهای پر قدرت یهودی شامل نمیشوند؟ این مسائلی است که امکانات و فرصت‌های بیشتر و زمان بیشتری می‌طلبد تا محق شود.

نویسنده کتاب **جهان وطنی شدن یهودیان یگانه مشکل جهان** ارائه میکند که تعیین رئیس جمهور امریکا صرفاً بدستور یهود امکان پذیر است و اگر به افکار و آرای رئیس جمهور موافقت نداشته باشند (بهر وسیله ممکن برایش برگه ایجاد و او را از قدرت ساقط میگردانند، نظیر آنرا در تاریخ رؤسای جمهور امریکا زیاد دیده میتوانیم نظیر قضیه واترگیت و حتی قتل جان اف کندی) حذف میگردد. یهود همواره کوشیده است تا فعالیتهای خود را پشت پرده انجام دهد این کار یهود را برای همیشه از رسوا شدن بر حذر میدارد و در این صورت است که یهود هرگز مورد اتهام قرار نمیگیرد. (مثلاً اگر برنامه بر این باشد که يك حمله تروریستی انجام شود، آنرا توسط ایادی اش که از افغانستان، پاکستان، سودان و یا کجای دیگر باشد در تطبیق می‌آورد و اینکار برای یهود چند فایده دارد: اولاً وجه یهود تخریب نمیشود، ثانیاً هدف خود را به راحتی تطبیق میکند، رابعاً چون از ادرس اسلام آنرا عملی کرده است رسوایی آن به یهود نسبت داده نمیشود)¹⁰²

يك سازمان ديگري هم فعاليت هاي مخفي و پشت پرده را در امريكا انجام ميدهد كه بنام سازمان تاماني ياد ميگردد اين سازمان در حاليكه خود را در صحنه هاي سياسي ضعيف تر نشان ميدهد ولي عملاً موثريت بيشتري نيز كسب کرده است كه سرمايه اين سازمان از تجارت جنس ظريف (زنان و دختران) و مواد مخدر تأمین میشود.¹⁰³

آيا يهوديان در امريكا داراي قدرت و نفوذ بيشتري ميباشند ؟

از هر كس كه بشنويد جواب مثبت است زيرا يهوديان پس از تسخير امريكا توسط هسپانيولها يعني از چهار صد سال بيشتر در آنجا اقامت داشته بر علاوه فعل و انفعالات اقتصادي و پولي در دست يهودياني است كه از دير سال در آنجا داراي هويت و مشخصات بالقوه اقتصادي نيز ميباشند . « كليسا ها در امريكا زير نظر يهوديان مراقبت ميشوند . بلكه تربيونهاي كليسا وسيله از وسايل تبليغات يهود ميباشد ، هفتاد فيصد از افكار و سخنان كاردینالهاي كليسا ها در امريكا از افكار يهوديت متأثر است» .¹⁰⁴

چند سال قبل دولت امريكا تحقيقاتي در اين زمينه بعمل آورد و مردم بد ترين نوع جنائت يعني تجارت جنس ظريف (زنان) را با چشمان خود مشاهده كردند . و رسوايي اين عمل زشت ، به

اندازه‌ای شدت گرفت که بسیاری از بازرگانان بشر دوست یهودی، مجبور به تغییر نام و نشان و نام خانوادگی خود شدند. و اکنون بیشتر فامیلهای یهودی در نیویارک نامهای مستعار دارند.¹⁰⁵

فعالتهای یهودی سازی قدس شریف:

این اقدامات توسط صموئیل در ظرف پنجاه سال انجام پذیرفت:

1. سکونت دادن ششصد هزار یهودی مهاجر
2. دادن پست های مهم به یهود
3. خریداری زمین های اعراب با توصل به زور و واگذار کردن آن به یهود
4. منحصر کردن امتیازات تجارتنی به یهود
5. ممنوع کردن حمل سلاح به عربها
6. قراردادن تسهیلات فراوان جهت خریداری اسلحه به یهود¹⁰⁶

اگر مردم دنیا میدانستند که چگونه یهودیها زمین های عربها را در فلسطین از دست آنها بیرون آوردند، چنان نفرت و بیزاری نسبت به یهود در دل آنها ایجاد میشد که هرگز فراموش نمیکردند. همه دزدی ها، آدم کشی ها و هزاران فاجعه انسانی و فساد اخلاقی همه اش از ترس رب و وحشت از یهودیان و سازمانهای مخوف اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل در حاله از ابهام و فراموشی سپاریده شد ولی باوجوان این ملت زجر کشیده فلسطین سالها سال به مبارزات شان

دوام دادند و نسل بعد نسل خود را محیای قربانی بخاطر آبرو و شرف خود نمودند . جای تأسف در اینجا است که این کارهای پست کاملاً با معرفی هربرت صموئیل از ادرس بریتانیا بزرگترین منتقد حقوق بشر انجام می گرفت ولی کسی را یارای فاش نمودن این واقعه ها و دزدیها و حتاکی ها و آدم کشی ها نبود . دولت اسرائیل پایگاه پر قدرت نظامی را در شرق اردن تأسیس کرد تا جلو هر نوع شورش را بگیرند . انگلستان در دوره جا بجایی یهودیان در بیت المقدس یا فلسطین تمام نیروهای نظامی خود را در منطقه در اختیار اسرائیل قرار داده بود تا بتواند دیواری از آتش و خون در مقابل فلسطینیانی که از موجودیت شان دفاع میکردند حائل گردند . که بعد از انگلستان این وظیفه را بطور عنعنوی امریکا پیش برد .

در این مورد نویسنده انگلیسی رید دوگلاس مینویسد: «جنگ جهانی دوم روزهای پایانی خود را پشت سر میگذاشت که ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا درخواست نمود تا 100،000 یهودی به فلسطین مهاجرت نمایند . فلسطین را بین یهودیان و مسلمانان تقسیم کنند ، در صورتی که وی در سال 1947 در پارلمان آمریکا چنین گفته بود : امریکا هرگز راضی نیست سرنوشت يك كشوري بدون رضایت آن ملت تعیین شود .» گرچند مارشال وکیل وزارت خارجه امریکا خواست تا از این تصمیم ترومن جلو گیری نماید اما کار از کار گذشته بود و قوای امریکایی قبل از خروج نیرو های انگلیس دولت امریکا از تشکیل دولتی بنام اسرائیل خبر داد . که حتی اظهار این مطلب توسط نماینده امریکا در ملل

متحد نیز غیر مترقبه و تکان دهنده بود که نتیجتاً جنگ خونینی بین فلسطینی ها و یهودیان در گرفت و چون پلان مارشال به ناکامی انجامید وی از وزارت خارجه امریکا استعفا داد . امریکا بخاطر پایان دادن جنگ بین فلسطینیها و یهودیان پلان تقسیمات اراضی را رویدست گرفت که در این قطع نامه صحرای نقب به یهودیان و جلیل را به عربها اختصاص داد . در نتیجه تقسیمات صحرای نقب را فلسطینیها پذیرفتند . کونت برنادوت نماینده ملل متحد به اعراب پیشنهاد کرد که اگر این تقسیم را نمی پذیرند میتوانند بعوض صحرای نقب جلیل را اسرائیل بگیرد و صحرای نقب از آن عربها باشد که در نتیجه این حکمیت مونت برنادوت از طرف اسرائیلیان کشته شد . امریکا قاتلین را بعوض مجازات به نیویارک خواستند ومورد مکافات قرار گرفتند .

این مطلب را هم باید به تاریخ اضافه نمود که : سران لشکرهای عربی در جنگ عربها به اسرائیل خیانت کردند زیرا بجای اینکه زمینهای فلسطین را از یهود بگیرند زمینهای زیادی را به آنها دادند که در نتیجه جنگ به سود یهود پایان پذیرفت .

آوارگان این جنگ 1,000,000 انسان فلسطینی بود و حدوداً معادل ده

میلیارد دالر ، ضیاع و عقار خود را نیز از دست دادند .

اسرائل پس از جنگ 202 روستا را تغییر داد ، بیش از 200 محراب مسجد را تخریب کرد و بیشترین قبرها را نبش نمود و حتی سنگهای روی قبور را برکنند و به یهود فروختند .

اولین کشورهای که اسرائیل را به رسمیت شناخت امریکا انگلستان روسیه و هم پیمانان آن بود . بنا بر گفته يك نویسنده،: " روسیه و امریکا هرگز اتفاق نظر نداشتند مگر در مسئله شناسایی دولت اسرائیل "

قرن بیستم و بیست و یکم نقطه عطفی در تاریخ آوراگی ملتها:

واقعاً اعجاز انگیز است که بشر با زحمات خستگی ناپذیر آن عده از انسانهای که برای بشر راحت و سعادت آورد بر رفیع ترین قله های از راحت و امکانات زیستی رسیدند . انسان که يك پای خود را در زهره و پای دیگر خود را در مهتاب گذاشته است و سعی میدارد دور ترین کهکشانش را نیز زیر سلطه و قدرت خود در آورد، درست وعده ای که خداوند متعال در قرآن عظیمش در سوره یس آن را وعده فرمود که شما میتوانید آفتاب و مهتاب را تسخیر کنید مگر به قدرت (قدرت علمی که خداوند در نهاد بشر گذاشته است) انسانها بخاطر سعادت و پیروزی با همی کوشیده اند تا مشعلهای را از نوع نزدیکی تمدنها و توأمیت ملیت ها در سراسر جهان برافروزند و سازمانهای وسیع ای را در بین ملل ایجاد کردند

تا بتوانند توسط آن جلونا ملایمات و دشواریهای که اکثراً منجر به جنگ و فساد در جوامع انسانی میشود را بگیرند ولی مع الاسف که بشر هرگز نتوانست این افکار و نظریات بشر پرورانه و انسان دوستانه را بطوریکه جامعه چندین میلیاردی دنیا توقع داشت بر آورده بسازد . امروزها يك كلمه ای که از نیمه های دوم قرن بیستم بر سر زبانها شایع است و زیاده تر کار برد پیدا کرده است کلمهٔ مافیا (یعنی سازمانهای دولت ستیز، سازمانهای سری و قانون شکن) این گروه اقلیت ولی نهایت پر قدرت در تمام جوارح و ارکان دولت های ضعیف و قوی نفوذ دارند به قسمیکه لایه های اجتماعی و ضخامت های اقتصادی و سیاسی دولت ها را سخت در شکنجه و عذاب قرار داده است . ما شاهد بودیم که در طلعه قرن بیست و یکم چگونه امریکا مورد آماج حملات تروریستی اینگونه اشخاص قرار گرفت و هزاران نفر بجاک و خون کشانیده شد و بعدش هم دهها کشور دیگر زیر ضربات مبارزه علیه این خشونت (تروریزم) از جمله افغانستان و عراق و پاکستان قرار گرفت . حاصل تلاشهای که در این زمینه از طرف جامعه جهانی که فکر میکرد مرکز ثقل این همه فعل و انفعالات تروریستی در کسوت طالبان و در سر زمین افغانستان میباشد متوجه این کشور شدند امریکا توانست با استفاده از راکت های کروز از خلیج عرب تمامی نقاط استراتژی و نظامی افغانستان را بمباران و مورد هدف راکت های قبلاعیار شده قرار بدهد . در کمتر از يك هفته همهٔ طالبان را راهی توره بوره و پاکستان نمودند البته به همکاری نیروهای مقاومت شمال و سایر نیروهای مقاومت در کشور؛ که بعد آن کانفرانس بن آغاز گر فعل و انفعالات سیاسی نوی در کشور گردید که منتج به ساختمان و

تصویب قانون اساسی جدید که بر پایه های بازار آزاد استوار است با صد ها دگرگونی های دیگر در قالب نظام قبيله ای افغانستان جاه بجاه شد و نتیجه این جاه بجایی ایجاد فرصت های جدید و سرمایه های انکشاف یافته گردید دولت قماش خود را برچید و اکثر موسسات را مصدود کرد بدون اینکه بدیلی جدیدی دستیابی شده باشد دولت دارایی های مربوط به موسسات هدف شده را که حق قانونی خود میدانست در معرض لیلام و بعداً به فروش رسانید و این فروشات دارایی ها ظاهراً تا نزدیکی قصر های ریاست جمهوری هم به گفته رسانه ها رسید . نتیجه این شد که سطح بیکاری در کشور بالابرد و جامعه به دو قطب کاملاً مشخص که در گذشته هرگز وجود نداشت بنشیند ؛ قطب سرمایه دار و قطب فقرا نظام جدید بیکاری را در بین اقشار جامعه افغانی نادیده و حتی دست کم حساب کرد مردم از حکومت و کار های اصلاحی که در کوتاه مدت نمیتوانست شکم گرسنه مردم را سیر کند و تن برهنه آنان را پوشاند و انهای را که با صد هزار امید از زاغه های مهاجرت از ایران و پاکستان بوطن برگشته بودند و در زیر خیمه ها بسر میبردند که از شدت برف و باران و گرمای تابستان عزیزان خود را از دست میدادند . ولی نهاد های موجود در دولت نتوانستند برای کار و جایی بود و باش، کار و جایی برای شان فراهم سازد . وزارت عودت مهاجران تشکیل شد درست قسمیکه شصت سال پیش در اسرائیل نیز تاسیس شده بود و این وزارت توانست مهاجرین تازه وارد در اسرائیل را که بیش از يك و نیم میلیون نفر بود صاحب خانه و کار و مشغولیت بسازد اما

وزارت مهاجرین در افغانستان نیز توانست به تعداد فقرا علیها ، گداها و معتادین بيفزايد که دردی است جانکاو و علاج نا پذیر .

اصلاً مورد عنوان شده ما آوارگی ملتها در قرن بیستم و بیست و یکم بود و از آنجا که افغانستان بعد از فلسطینها در این داعیه پیشی گرفت و خود را در قطار ملی قرار داد که بزرگترین هجم آوارگان و بیجاشدگان را در طول تاریخ کمایی کرده است ناگزیراً در این موضوع پردایش صورت گرفت .

در فلسطین اشغالی نیز همین بازی از سالهای سال ادامه دارد و میگویند دست قوی مافیای صهیونیت که در کل دنیا صاحب پول و قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی هستند در پشت پرده وجود دارد و این در حالیست که خود دولت اسرائیل روی همچو یک نظام غیر اخلاقی عرف بین المللی تشکیل یافته است (به پروتوکولهای 24 گانه یهود مراجعه شود) ملت با فرهنگ فلسطینی با وجود غنای فرهنگ و تاریخ توسط اشخاص بی هویت و مجهول از سرزمین و کاشانه های شان به همکاری بزرگترین کشور آزاده جهان که با یک دست مشعل آزادی را بلند نگه داشته است و با دست دیگر از جنایتهای یهود دفاع کرده است . حال که این کشور بمنظور کمک و قطع تروریزم در افغانستان تشریف دارند خدا کند که خانه ما را به کسی دیگری بزل نکند ، ورنه باز چندین میلیون نفر بی جاه و نتیجه آن خواهد شد که در ختم جنگ سرد بر سر روسیه شوروی در افغانستان و امریکا در ویتنام آمد و این در حالی به وقوع خواهد پیوست که اینکار بدون در گرفتن جنگ میدانی که فکر می شود حالا به يك شیوه

کلاسیک تبدیل شده است انجام خواهد شد و خدا کند که گپ در این جاه ها نرسد و افغانستان از زیر ضربات تروریستها در حالی رهایی یابد که دست فتنه و فساد برای همیشه از کشور ما کوتاه گردد در آن صورت هم دولت و هم ملت رهایی مییابد بدون آنکه دولت ما متلاشی شود و یا به يك رنگی دیگری استقرار سیاسی خود را از دست بدهد .

جای تعجب در ایجاست که دنیا با وجود اینقدر پیشرفت در تکنالوژی و سیانس چقدر از رهگذر فکری عقب مانده هستند امروز هیچ دولتی در دنیا قادر نیست کارهای خودش را خود انجام دهد و هیچ دولت مقتدر دیگر هم توانسته اند این خلای مدیریتی را پر نمایند . امروز جهان بخود حاکم نیست و دولت مردان هیچکدام توانایی برخورد با مسایل ملی و بین المللی را ندارد حتی جامعه ملل که خود يك زمانی حل کننده مشلات بود برای برپا نگهداشتن خود صدها مشکل مدیریتی دارد . امروز با وجود موجودیت رسانه ای پیشرفته که دنیا را مانند يك بیضه مرغ در مقابل انسان قرار میدهد و از کوچکترین فعل و انفعالاتی که در روی زمین و پوسته های چند کیلومتری عمق آن صورت میگردد دستگاه های ثبت کننده وجود دارد ولی جای تعجب در ایجاست که گروههایی مسلح از وزیرستان شمالی و میرانشاه و باجور و غیره داخل خاک افغانستان میشوند و حملات مرگبار را انجام میدهد هیچ دستگاه استخباراتی ای آن را ثبت نمیکند ، الهه که این جای شگفتی خواهد بود . و بالاخره به این نتیجه میرسیم که ما در ترقی روحی هرگز پیشرفتی نداشته ایم با اعمالی که در سراسر دنیا انجام میشود هم بخاطر رفاع و امنیت بین المللی نیست اگر چنین نمیبود ما شاهد دوسه جنگ

تباهن بین المللی در استانه قرن بیستم در اروپا و آخری آن که به جنگ سرد معروف شده است واصلاداغ ترین جنگ دنیا نیز هست در افغانستان تا حالا اثرات خود را باقی گذاشته است . انسانها در يك دهه دیگر مجبور خواهند بود تا ذهنیت های خود را پالایش دهند و اخلاقیات خود را بالا ببرند ورنه مانند اکثر ملت ها در حوض پستی ها نابود خواهند شد .

بر میگردیم در معامله اسراییل و فلسطین که نقطه پرکار ما در این پژوهش است . بلفور وزیر خارجه وقت انگلیس که بظاهر وضع کننده اساس اسراییل بشمار میرود ، به یهود چنین گفته بود : «نباید حقوق مدنی ، سیاسی و دینی ملیتهای غیر یهودی پامال شود . « ولی قصد یهود این بود که عربها از این زمان به بعد باید خیمه های خود را بر چیده و بطرف همان صحرايي که از آن آمده بودند بازگردند .

یهود برای بر آوردن خواسته خود يك و نیم ملیون فلسطینی را مهاجر ساخت و برای اولین مرتبه گروه آوارگان را در طول تاریخ بوجود آوردند .

این هم نشان آماری ای از آوارگان فلسطینی در سال 1960 میباشد که توسط موسسه پناهندگان بین المللی گرد آمده است:

نام منطقه	پناهندگان ثبت مأم شده	کسانیکه از هر نوع امکانات استفاده کرده اند	افرادى که از امکانات کمتری استفاده کرده اند	کسانیکه فاق هذ نوع امکانات بوده اند

12,786	12,708	230,048	255,542	غزه
37,587	140,229	435,917	613,773	اردن
14,115	17,078	105,353	1365,568	لبنان
8,604	11,577	84,501	115,043	سوریه
73,453	181,601	865,836	1,120,919	مجموع

ملل متحد در 5 نوبت قطع نامه ای را به تصویب رسانید تا فلسطینیها بتوانند به موطن خود باز گشت نمایند که نسبت مخالفت اسرائیل توانست عملی شود . در این گیرو دار خونین که هر روز سرنوشت فلسطینیها را به خاک و خون میکشاند کمترین توجه ای از سوی کشورهای جهان بخاطر پشتیبانی از این آوارگان و آنانیکه در مدت شصت سال تحت آتش اسرائیلی قرار داشتند صورت نه بست .

چرا یهود؟

قسمیکه قبلاً نیز اشاره شد یهودیان خود شان را ساکن اصلی فلسطین میدانند و باز گشت به این وطن را حق مسلم خود میدانند . اما قسمیکه تاریخ مشعر است از هزار سال قبل نیز اینها نگفته اند که فلسطین ملکیت آبایی شان است و باید به آن برگردند در حالیکه این مفکوره از ختم قرن هفده و شروع قرن هژدهم پا می گیرد که در قرن بیستم با

تبانی انگلیس و امریکا این کشور معمول جعل میگردد و از طرف امریکا وانگلیس و سایرین به رسمیت شناخته می شود که جریانات آن قبلاً از نظر گذشت.

تجاوز آشکار اسرائیل:

اسرائیل بقای نسل خود را در بر تجاوز بر حقوق دیگران بنا نهاده است این کشور در ظرف یکسال (1961 میلادی) 2188 مرتبه بجاک سوریه تجاوز کرده است که منباب مثال ذکر شد . .¹⁰⁷

یهودیان دارای عقده های حقارتی هستند که در طی سالیان سال نسل بنسل آن را از اجداد به احفاد خود به طوری انتقال داده اند که نیش آن در درون قلبهای یهودیان فرورفته است این عقده حقارت در مقابل تمامی بشر از یهودیان در هر زمانی میتواند متصور باشد که يك مسئله کاملاً جینیوپولیتیک را بخود اختصاص داده است . زیرا اسرائیلی ها در طول قرنها با این عقده ها بزرگ شده و میریده اند . رابطه ناسیونالیزم یهود با دین گره ندارد چه بسا یهودیهای که لادین هستند اما این کوله بار ننگین را که پالایش عقده های حقارت است با خود حمل میکنند . حالا میتوانید تصور کنید که اگر نیروگاه جهانی به چنین مردمی تکیه نماید بشر چه روزگاری را میتواند از یهودیها ببینند . نمونه آنرا میتوانیم به ناسیونالیزم هلتری در جنگ عمومی دوم مشاهده کرد زیرا هیتلر خود از جانب مادر يك یهودی بود .¹⁰⁸

ما اگر نحوه شیادی های اسرائیل را با یاران بین المللی آن مورد دقت قرار دهیم خود مثنوی هفتاد من کاغذ میشود ، لذا از آن با تذکراتی که در قبل داده شده است میگذریم .

اعتقادات یهود:

گر چند در فصول گذشته از اعتقادات یهود در کتاب تورت که مسمی به عهد عتیق است بحث هایی داشتیم اما باز هم بطور اختصار یادهانی میشود که کتاب تورت کتابیست که به پیغمبر الهی حضرت موسی کلیم الله نازل شده و ستون فقرات اعتقادات هر دو مذهب یهودیت و مسیحیت را میسازد . ولی با تأسف که یهود این کتاب مقدس را تحریف کرده خرافات و افسانه های زیادی را در آن جا داده اند بگونه ای که اکنون بصورت يك کتاب فارغ از هر گونه اصالت های دینی ، علمی و منطقی شده و بصورت يك کتاب عجیب و خنده دار در آمده است .

نویسندگان تورت تحریف شده اشخاص گمنامی هستند که قرآن مجید در مورد آنها می فرماید: «پس وای بر کسانی که از جانب خود چیزی نوشته و بخدای متعال نسبت دهند تا به بهای اندك (و متاع ناچیز دنیا) بفروشند پس وای بر آنها از آن نوشته ها و آنچه از آن بدست آرند»¹⁰⁹

خداوند در کتابهای تحریف شده یهود یها شکل و شمایل غریبی دارد . در این کتاب (سفر پیدایش: اصحاح اول، آیه 36) آمده است که خداوند مانند انسان ، دارای گیسو و لباس و

دو پا که مانند انسان نیز راه می‌رود مکانی را برای زندگی خویش قرار می‌دهد این خدا به اندازه ای نادان است که بدون نشانه نمی‌تواند خانه مومنان را از خانه کفار تشخیص دهد و . . .¹¹⁰ همچنین یهودیان آنطور که نسبت های نادرست را بخدا بسته اند به پیغمبران هم از این دست روایتها و تهمت ها دارند که ما آنرا در يك تحقیق علحیده بازگو خواهیم کرد .

تلمود: III

خاخامهای یهودی تفاسیر و شرح های گوناگونی بر تورات بسته اند که توسط خاخام یوخاس در سال 1500 میلادی جمع آوری شد و با چند کتاب دیگر که در سالهای 230 و 500 میلادی نوشته شده بود بنام تلمود تالیف و چاپ نمود . این کتاب در نزد یهود مقدس است . در این کتاب خود پرستی و ارمانهای ضد انسانی یهود تمرکز یافته است این عبارات از تلمود است:

- هر روز 12 ساعت است
- در سه ساعت اول روز خداوند شریعت را مطالعه میکند
- در سه ساعت دوم احکام را صادر میکند
- در سه ساعت سوم روزی و رزق مردم را میدهد
- در سه ساعت آخر روز با حوت دریا که پادشاه ماهیهاست بازی میکند

زمانیکه خداوند دستور داد هیکل را خراب کنند مرتکب اشتباه شد ، سپس به اشتباه خود اعتراف نموده گریه کرد و گفت : وای بر من که دستور دادم خانه ام را خراب کنند ، هیکل را بسوزانند و فرزندانم را تاراج نمایند .^{II2}

بحث روی تلمود نیز در يك مبحث علحیده تحت پژوهش قرار خواهد گرفت . که کلاً افسانه پردازیهای سخیفانه عصری که این تحریفات در دین اصیل یهود داخل شد را نشان میدهد که مضحك و مسخره است . چنانچه در جای گفته است که منباب مثال می آوریم: که اگر یهودی و يك بیگانه شکایتی داشته باشد باید حق را به یهودی داد اگرچه بر باطل باشد . ربودن اموال دیگران بوسیله ربا مانعی ندارد زیرا خداوند شما را به ربا گرفتن از غیر یهودی امر میکند .^{II3}

حال خود قضاوت کنید که جهان بینی یهود که مبنی بر کتابهای تحریف شده شان است تا چه اندازه افکار صفیحانه و دور از کرامت را در نهاد یهود پرورش داده است که دنیا نیز بدون آنکه این قوم را بشناسد در خط مشی دور از کرامت آنها طلعه داری میکنند .

بخش دوم

قسمت نهم

پژوهشی در زمینه استوره هالوکاست - افسانه های یهودی - و مداخلات یهود در عرصه های بین المللی توسط ارتش استخباراتی موساد

چکیده موضوعات:

هالوکاست - موساد سازمان استخباراتی یهودیان - مداخلات یهود در خارج از ساحه قدس - ارتباطات مسایل واقع شده در جهان با موساد و سایر

1. تعریف: هالوکاست ادعای قتل عام شش میلیون یهودی در دوران جنگ جهانی دوم در اردگ‌های آلمان نازی و به عباره دیگر: یکی از حربه های مهم صهیونیست ها برای توجیه سیاستهای وحشیانه خویش، جعل افسانه ها و اسطوره های از جمله هولوکاست می باشد. هولوکاست به معنای سوزاندن با آتش است که به طور کامل از میان برود و به جریان کشتار

وسیع یهودیان! در جنگ جهانی دوم اطلاق می شود. [38] این واقعه ادعایی بیشتر به ارتش هیتلر نسبت داده میشود؛ در صورتی که عالمان تاریخ ارتباط وثیق هیتلر و صهیونیست ها را در جنگ جهانی دوم مورد توجه قرار داده و انتفاع یهودیان و هیتلر از این موضوع را گوشزد کرده اند.

2. رد افسانه هالوکاست توسط محققین اروپایی:

"رژه گاردی" این افسانه ها را بنام استوره های بنیانگزاران صهیونیسم می نامد: او در کتاب خود می نویسد که استوره هالوکاست بی پایه است. بعداً شخص دیگری بنام "پل رازینیه فرانسوی که در جریان جنگ جهانی دوم در زندان گشتاپوی نازیها محبوس بود به اردگاه بوخوالد اعزام و تا پایان جنگ در همانجا ماند. او که در پایان جنگ عالی ترین نشان مقاومت را از دولت فرانسه بدست آورد بعداً در عرصه های تاریخی روی آورد و در زمینه جنگ جهانی دوم به تحقیق و انتشار کتاب پرداخت. او توانست در جریات پژوهشش تصویر روشن و حقیقی را وضع اسف ناک اردوگاه های جنگی نازی در کتاب پژوهشی و تحقیقی خود به نمایش بگذارد. ولی او به تدریج در جریان تحقیقاتش به نظرانی رسید که تصویر رسمی را کاملاً نفی میکرد.

رازینیه اعلام کرد که اولاً افسانه اطاقهای گاز برای کشتار زندانیان اعم از یهودی و غیر یهودی مطلقاً صحت ندارد. ثانیاً در دوران جنگ هیچ سیاستی از جانب المان برای کشتار جمعی یهودیان اروپا وجود نداشته است، ثالثاً یهودیان کشته شده در دوران جنگ بین نهمصد هزار تا یک و نیم میلیون نفر هستند نه شش میلیون نفر که این نفرها تحت شرایط جنگ و یا بیماری مسری مخصوصاً

تیفویید ، تیتانوس و سایر امراض اتانی که از اثر نا مساعد بودن وضع محیط زیست بمیان می آید از بین رفته اند .

امروز دو مورخ صاحب نام بعنوان مهمترین هوا داران مکتب تاریخ نگاری واقعی شناخته میشوند : اولی بنام "دیوید ایروینگ" انگلیسی است .¹¹⁴ ایروینگ مورخ بسیار معتبری است در حدی که بعضی نشریات سرشناس انگلیس نوشته اند : هیچکس نمیتواند در باره جنگ جهانی دوم کار کند و پروفیسور اوروینگ را نا دیده بگیرد . او اولین کسی است که خاطرات 75،000 صفحه بی گولنز را بدست آورد و روی آن کار کرد این خاطرات در ظرف پنجاه سال برای مورخین ناشناخته بود و در ارشیف های سری ارتش سرخ نگهداری میشد . ایروینگ پس از يك کار شش ساله بر روی اسناد سری شوروی اولین بیوگرافی کاملاً مستند هیتلر را منتشر کرد بنام جنگ هیتلر که باعث جنجال فراوان گردید که وی را به دادگاه کشانیدند . ایروینگ در کتاب جنگ هیتلر مدعی است که اصولاً که در دوران جنگ هیچنوعی از کشتار یهودیان (هالوکاست) در کار نبوده است . ایروینگ نشان داد که بزرگترین اسناد جنگ جهانی دوم همه بطور مرموزی مفقود شده اند . بسیاری از یاداشتهای روزانه سران المان و ایتالیا که تا مدتی پیش در ارشیف های شوروی موجود بود به سرقت رفته و پنهان و معدوم شده اند . او به یادداشت های موسولینی اشاره میکند که زمانی موجود بود اما حالا نیست . ایروینگ معتقد است که اولاً در "اشویتس" و سایر اردوگاه های نازی اطاق گاز وجود نداشته است . ثانیاً هیتلر هیچ اطلاعی از وجود اطاقهای مرگ و برنامه سازمان یافته برای کشتار جمعی یهودیان نداشته است .

ثالثاً، ایروینگ از یک توطئه جهانی وجود داشته خبر میدهد که به مؤرخین اجازه تحقیق بیطرفانه و برکنار از پیش داوری در زمینه هالوکاست را نمیدهد. رابعاً رقم شش میلیون کشته یهودی در جنگ عمومی دوم حقیقت و صحت ندارد و تعداد مقتولین یهودی را کمتر از یک میلیون نفر میداند که آنها به اثر شرایط جنگ و آلوده شدن به محیط ناسالم زیست به امراض گوناگون مسری از بین رفته اند مانند دیگران کشته شده اند و یا از بین رفته اند. دومین مورخ مکتب هوادار از تاریخنگاری واقعی اروپا "رابرت فوریسون" فرانسوی است. پروفیسور رابرت فوریسون و خانواده اش نیز مانند رازنیه، در زمان جنگ از المانها آزار فراوان دیده بودند. او که مؤلف کتابهای زیاد است ثابت می کند که اطاقهای گاز و سیاست احای جمعی یهودیان صحت ندارد. فرد صاحب نام دیگر در این عرصه "لوختر" امریکایی است. لوختر مورخ نیست بلکه مهندس متخصص ساختمانهای زندان است. او برای تحقیق به لهستان رفت و در بازگشت گزارش 196 صفحه بی خود را منتشر کرد که به گزارش لوختر معروف است. او در گزارش خود وجود اطاقهای گاز را منکر شد. او ثابت کرد که اطاقهای گاز در آشویتس و سایر اردوگاههای لهستان (پولند) پس از جنگ دوم جهانی به هدف جلب توریسم (جهان گردان) بوسیله حکومت کمونستی پولند ساخته شده است. در این زمینه اشخاص سرشناس دیگری نیز کار کرده اند. "گرمارودلف" کولف کتابی در انکار اطاقهای گاز آشویتس است. "ارنست ژوندل" کانادایی کتابی نوشته به عنوان آیا واقعاً شش میلیون نفر کشته شده اند؟ "دیوید هوگان" کتابی دارد به عنوان افسانه شش میلیون نفر. داکتر "بروزات" تحقیقی دارد در باره اطاقهای گاز در داخانو و

اثبات میکند که نه در داخانو و نه در جوخونواد و نه در سایر اردوگاههای المانی اطاق گاز برای کشتار یهودیان وجود نداشته است . رژه گاردی سر آهنگ این تحقیق به وضاحت اظهار داشته است هلوکاست صحت ندارد و يك افسانه ساختگی است . زیرا تحقیقات نشان میدهد که هیتلر توسط زرسالاران یهودی به قدرت رسید و نازیسم با پول و سرمایه آنها علم شد و انهم برای تحقق ارمانهای خاص یهودی . حال چطور امکان دارد این شخص بر ضد ولی نعمت های خود سازمانهای کشتار جمعی را برای یهودیان راه اندازد ؟ که این موضوع خود مستلزم تحقیق علیحده میباشد .

استوره آغاز و پایان بني اسرائيل:

اشرافیت یهود و دولت افرائیم :

دولت افرائیم در سرزمین پهناور شمالی که سواحلی گسترده نیز در اختیار داشت و در همسایگی با دولت آرامی سوریه و دولت های کنعانی صور و صیدا که موقعیت تجاری برجسته ای در اختیارش بود قرار داشت ؛ و اما دولت یهود به دلیل استقرار دولت فلسطین در سواحل آن ، به دریا دسترسی نداشت .

جایگزینی بت پرستی کنعانی با یکتاپرستی موسوی طبعاً در میان بنی اسرائیل (رواج

داشت) نمیتوانست بدون اعتراض باشد . خاندان یوسف ، به رهبری یربعام و مادرش ، در رأس این

اعتراض جای داشت. مادر یربعام، به نام صروعه، ظاهراً بیوه زنی محترم و متنفذ در میان بنی اسرائیل بود زیرا نام او در روایات عهد عتیق به ثبت رسیده است. (کتاب اول پادشاهان، 11/26-27). طبق همین روایات، پس از شورش فوق، سلیمان فرمان ریاست یربعام را بر خاندان یوسف صادر کرد. [همان مأخذ، 11/28]. این اقدام برای ساکت کردن یربعام بود، ولی ماجرا پایان نیافت. پیامبری به نام اخیا، شیلونی با یربعام دیدار کرد و پیام خداوند را به او ابلاغ نمود که به دلیل گروش سلیمان به بت پرستی ریاست ده قبیله بنی اسرائیل را به او سپرده است. پس اخیا . . . به یربعام گفت . . . یهوه خدای اسرائیل چنین می گوید اینک من مملکت را از دست سلیمان پاره می کنم و ده سبط (انرا) به تو می دهم . . . چون ایشان مرا ترك کردند و عشورت، خدای صیدونیان، و کموش، خدای موآب، و ملکوم، خدای بنی عمون، را سجده کردند و در طریق های من سلوک نمودند. [همان مأخذ، 11/29-33].

بدینسان، با مرگ سلیمان، شورش خاندان یوسف با اجتماع بزرگان اسباط ده گانه بنی اسرائیل در شهر شکیم [Shechem] آغاز شد:

و رحبعام [پسر سلیمان و شاه یهود] به شکیم رفت زیرا که تمامی اسرائیل به شکیم آمدند تا او را پادشاه بسازند . . . آنگاه یربعام [رئیس خاندان یوسف] و تمامی جماعت بنی اسرائیل آمدند و به رحبعام عرض کرده گفتند: پدر تو یوغ ما را سخت ساخت اما تو الان بندگی سخت و یوغ سنگینی را که پدرت بر ما نهاد سبک ساز و تو را خدمت خواهیم نمود . . . [رحبعام] گفت:

پدرم یوغ شما را سنگین ساخت اما من یوغ شما را زیاده (ترسنگین) خواهم گردانید . پدرم شما را به تازیانه ها تنبیه می نمود اما من شما را به عقرب ها تنبیه خواهم کرد . [همان مأخذ، 12/14-1]

تجمع سران قبایل در شکیم نشان می دهد که اینان مرکزیت بیت المقدس را، که اینک کانون بت پرستی انگاشته می شد، به رسمیت نمی شناختند . چنین بود که سرزمین بنی اسرائیل به دو دولت تقسیم شد: دولت افرائیم و دولت یهود .

و چون تمامی اسرائیل دیدند که پادشاه ایشان را اجابت نکرد، آنگاه قوم پادشاه را جواب داده گفتند ما را در داوود چه حصه است . . . ای اسرائیل به خیمه های خود بروید و اینک این داوود به خانه خود متوجه باش . . . پس اسرائیل تا به امروز بر خاندان داوود عاصی شدند . . . [ویربعام را] بر تمام اسرائیل پادشاه ساختند و غیر از سبط یهودا، فقط، کسی خاندان داوود را پیروی نکرد . [همان مأخذ، 12/16-20].¹¹⁵

اخفاء شیلونی ویربعام: چاپ اول (1704، هلند) تاریخ یهود اثر فلاویوس جوزفوس، مورخ یهودی سده اول میلادی

در پی این ماجرا، خاندان یوسف دولت اسباط ده گانه بنی اسرائیل را بنیان نهاد و پیرعام به عنوان نخستین شاه (928-907 ق. م.) دولت افرائیم به قدرت رسید.

از این پس، دولت یهود در سرزمین جنوبی - که به قبیله یهود و بخش کوچکی از آن، مجاور با سرزمین افرائیم، به قبیله بنیامین تعلق داشت - مستقر بود و (این در حالیست که) دولت افرائیم در سرزمین پهناور شمالی سواحلی گسترده نیز در اختیار داشت و همسایگی آن با دولت آرامی سوریه و دولت های کنعانی صور و صیدا موقعیت تجاری برجسته ای در اختیارش می نهاد؛ ولی دولت یهود به دلیل استقرار دولت فلسطین در سواحل آن به دریا دسترسی نداشت.

پس از استقلال دولت افرائیم، تا سال های طولانی، میان این دو دولت ستیز سیاسی و جنگ های نظامی خونین در جریان بود. علت این ستیزها سیاست عنادآمیز دولت یهود و خاندان داوود بود که خود را برگزیده خدای اسرائیل و شبان بنی اسرائیل می دانستند و برای خویش حق حاکمیت بر تمامی قبایل اسرائیل را قائل بودند. [Ben-Sasson, ibid, p. 111]

در عهد عتیق از دولت قبایل ده گانه شمالی با نام های اسرائیل و افرائیم، هر دو، یاد شده است. نمونه های کاربرد نام اسرائیل را در کتاب پادشاهان و کتاب تواریخ ایام می توان یافت و کاربرد نام افرائیم را در کتاب اشعیا نبی و کتاب ارمیا نبی [بنگرید به: کتاب اشعیا نبی، 7/5، 8، 9، 17؛ کتاب ارمیا نبی، 31/18، 20]. برای نمونه، کتاب اشعیا نبی استقلال قبایل ده گانه از دولت یهود را «جدا شدن افرائیم از یهودا» می خواند؛ [کتاب اشعیا نبی، 7/17] و

در جای دیگر ستیز دو دولت بني اسرائيل را چنین توصیف می‌کند: «و حسد افرائیم رفع خواهد شد و دشمنان یهودا منقطع خواهند گردید. افرائیم بر یهودا حسد نخواهد برد و یهودا افرائیم را دشمنی نخواهد نمود.» [همان مأخذ، 13/11]. برخی نویسندگان یهودی معاصر نیز نام دقیق دولت فوق را مملکت افرائیم می‌دانند. [امنون تنصر، پادیاوند، لوس آنجلس: مزدا، 1996، ج 1، ص 7].

یعقوب در میان نوه های خود به افرائیم بیشترین علاقه را داشت همانگونه که یوسف محبوب ترین پسر او بود. از یعقوب روایت شده که سبط دو پسر یوسف، به ویژه افرائیم، قومی بزرگ را بنیان خواهند نهاد؛ و «ذريت آنها امت هاي بسيار خواهند گردید» تا بدانجا که بني اسرائيل در میان خویش چنین دعا خواهند کرد «خدا تو را مثل افرائیم و مناسه گرداند.» [سفر پیدایش، 78/48].

بنظر می‌رسد که در گذشته دور، پیش از مستحیل شدن سایر قبایل بني اسرائيل در قبیله یهود، قبیله افرائیم و خاندان یوسف در میان بني اسرائيل از احترام و اقتدار فراوان برخوردار بودند و رقیب اصلی یهودیان و خاندان داوود به شمار می‌رفتند.

تعمق در متن کنونی عهد عتیق روشن می‌کند که در دوران طولانی اقتدار اشرافیت یهود بر بني اسرائيل، به ویژه پس از پایان هویت مستقل سایر قبایل و ادغام تمامی آنان در مجموعه ای جدید به نام قوم یهود، حذف و اضافات فراوان در متون دینی و تاریخی بني اسرائيل به سود یهودیان، و به ویژه بر

ضد خاندان یوسف، صورت گرفته است. برای نمونه، کتاب پادشاهان و کتاب تواریخ ایام پادشاهان به دو گونه نامیده می‌شود. در یکجا از «کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل» [کتاب اول پادشاهان، 15 / 31]. سخن می‌رود و در جای دیگر همین اثر «کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا» خوانده می‌شود [کتاب دوم پادشاهان، 23 / 28]. روشن است که در دوران سلطه شاهان یهود متنی کهن درباره تاریخ بنی اسرائیل مورد بازبینی و بازسازی قرار گرفته و به تاریخ رسمی قوم یهود بدل شده است؛ هرچند برخی بقایای متون کهن در نسخه جدید بر جای مانده است. بازنویسی این تاریخ در دوران تبعید اشراف و روحانیون یهودی در بابل مورد تردید نیست. [ibid, p. 164]. همچنین روشن است که تنها متون کهن بنی اسرائیل منابع موجود نبوده است. برای نمونه، در کتاب دوم تواریخ ایام به منابعی چون تواریخ ناتان نبی و اخیاء شیلونی ارجاع داده می‌شود که در مجموعه حاضر موجود نیست. [کتاب دوم تواریخ ایام، 9 / 29؛ 12 / 15؛ 13 / 22]. به این دلیل عجیب نیست که در روایات متعلق به این دوران، بسیاری از نفرین های خدای اسرائیل به بنی اسرائیل در واقع به مملکت افرائیم، یعنی اسباط ده گانه شمالی، باز می‌گردد؛ زیرا در این زمان دو مفهوم بنی اسرائیل و یهود کاملاً متمایز است و به دو واحد سیاسی مستقل و متعارض اطلاق می‌گردد.

خاندان یوسف (سران قبیله افرائیم) نه تنها سلوکی دوستانه با سایر قبایل بنی اسرائیل داشت بلکه خود را پاسدار سنن موسوی در قبال بدعت های کنعانی و مصری سلیمان می‌دانست؛ و همین

سبب شد که قبایل دیگر در زیر پرچم آن دولتی مستقل را به پا کنند و خود را از سلطه اشرافیت یهود رهایی بخشند .

دولت افرائیم تا زمان اشغال سامریه، پایتخت آن، به دست آشور به مدت 208 سال (928-720) موجودیت داشت .

تاریخ این دولت را به چهار مرحله باید تقسیم نمود:

1- دوران حکومت خاندان یوسف . در این دوران کوتاه (928-906) دولت افرائیم با توطئه های سهمگین یهودیان مواجه است . این توطئه ها سرانجام به سقوط خاندان یوسف و کشتار و انهدام کامل آنان می انجامد .

2- دوران حکومت سران قبیله یساکار (906-882) . در این دوران نیز رویه یهودیان در قبال دولت افرائیم به سان گذشته است .

3- دوران سلطنت خاندان عُمَری (882-842) . در این دوران اشرافیت یهود و افرائیم و خاندان های سلطنتی داوود و عُمَری متحد و هم مشرب اند .

4- دوران پس از انقلاب ایلیاء نبی (842-720). در این دوران، بار دیگر مملکت افرائیم هدف حمله اشرافیت یهود قرار می‌گیرد و سرانجام با دسیسه آنان به دست دولت آشور منهدم می‌شود.

دولتهای اسرائیل (افرائیم) و یهود و همسایگان آنها :

و رحبعام پادشاه ادوم را، که سردار باج‌گیران بود، فرستاد و تمامی اسرائیل او را سنگسار کردند که مرد. و رحبعام پادشاه تعجیل نموده، بر عرابه خود سوار شد و به اورشلیم فرار کرد

نخستین توطئه اشرافیت یهود علیه دولت افرائیم بلافاصله پس از اعلام استقلال قبایل ده‌گانه بنی اسرائیل آغاز می‌شود:

رحبعام پس از شکست این دسیسه، در بیت المقدس سپاهی عظیم از قبایل یهود و بنیامین فراهم آورد و به سرزمین قبایل شمالی تاخت؛ ولی پیامبری بنام شمعیآ آنان را از جنگ با برادران خویش منع کرد و سپاه رحبعام فروپاشید معهذا، این ستیز به پایان نرسید و در تمامی دوران 17 ساله سلطنت رحبعام بر دولت یهود (928-911) میان او و دولت افرائیم جنگ بود. در زمان ایبام (ایبا)، پسر

رحبعام و شاه يهود (911-908)، تهاجم يهوديان به دولت افرائيم اوج يافت و اين سرزمين آماج کشتاري بيرحمانه قرار گرفت. اين حادثه لطمات شديدی بر پيکر قبایل ده گانه شمالي وارد ساخت و زمينه هاي سقوط و انهدام خاندان يوسف را فراهم ساخت.

... و کاهنان کرناها را نواختند و مردان يهودا بانگ بلند برآوردند و... خدا يربعام و تمامی اسرائيل را به حضور ايبا و يهودا شکست داد. و بني اسرائيل از حضور يهودا فرار کردند... و ايبا و قوم او آنها را به صدمه عظيمی شکست دادند؛ چنانکه پانصد هزار مرد برگزيده از اسرائيل مقتول افتادند. پس بني اسرائيل در آن وقت ذليل شدند و بني يهودا، چون که بريهوه خدای پدران خود توکل نمودند قوي گرديدند... و يربعام در ايام ايبا ديگر قوت بهم نرسانيد و خداوند او را زد که مرد.

از اين پس، در عهد عتيق روايتي متناقض با آنچه گذشت آغاز مي شود. آشکارا ما با دو متن سر و کار داريم؛ اولي کهن تر به نظر مي رسد و دومي بايد اضافات پسین يهوديان باشد. چنانکه دیديم، آئين پرستش گوساله طلایي را يهوديان آغاز کردند ولي از اين پس آن را به افرائيميان نسبت مي دهند. در چرخشي عجيب، قبایل ده گانه شمالي سخت شيفته بت خانه اورشليم معرفي مي شوند تا بدانجا که يربعام از سفر آنان به پایتخت دولت يهود به هراس مي افتد و خود بت

خانه‌هایی به پامی کند. در این روایت جدید، شاه یهود فرمانروا و آقای مشروع تمامی بنی اسرائیل است و یربعام حکمرانی غاصب.

و یربعام در دل خود فکر کرد که حال سلطنت به خاندان داوود خواهد برگشت. اگر این قوم به جهت گذرانیدن قربانی‌ها به خانه خداوند به اورشلیم بروند، همانا دل این قوم به آقای خویش، رجبام پادشاه یهودا، خواهد برگشت و مرا به قتل رسانیده نزد رجبام، پادشاه یهودا، خواهند برگشت. پس پادشاه مشورت نموده، دو گوساله طلا ساخت و به ایشان گفت برای شما رفتن به اورشلیم زحمت است، هان ای اسرائیل خدایان تو که ترا از زمین مصر بر آوردند. و یکی را در بیت‌ئیل گذاشت و دیگری را در دان قرار داد. و این امر باعث گناه شد.

کمی بعد، چرخش دوم صورت می‌گیرد. اینک یهودیان منادیان یکتا پرستی موسوی‌اند و مبلغان خود را به سرزمین افرائیم می‌فرستند تا آنان را از بت پرستی منع کنند. در این روایت جدید، گناه بنی اسرائیل تنها شورش بر خاندان داوود نیست؛ اخراج کاهنان هارونی و گروه روحانیون حرفه‌ای لاوی نیز هست. یهودیان چنین رجز می‌خوانند:

ای یربعام و تمامی اسرائیل مرا گوش گیرید. آیا شما نمی‌دانید که یهوه، خدای اسرائیل، سلطنت اسرائیل را به داوود و پسرانش با عهد تمکین تا به ابد داده است؟ و یربعام بن نبط، بنده سلیمان بن داوود، برخاست و بر مولای خود عصیان ورزید. . . شما الان گمان می‌برید که با سلطنت خداوند که در دست پسران داوود است مقابله توانید نمود؟ شما گروه عظیمی می

باشید و گوساله های طلا، که یربعام برای شما به جای خدایان ساخته است، با شما می باشد .
 آیا شما کهنه خداوند را از بنی هارون و لاویان را نیز اخراج نمودید ؟ . . . اما ما، یهوه خدای ماست
 و او را ترك نکرده ایم و کاهنان از پسران هارون خداوند را خدمت می کنند و لاویان در کار خود
 مشغول اند . . . اینک با ما خدا رئیس است و کاهنان او با کرناهی بلند آواز هستند تا به ضد شما
 بنوازند .

طبق این روایت جدید، یربعام منشاء تمامی گناهان پسرین بنی اسرائیل است و خاندان
 یوسف و اسباط ده گانه بنی اسرائیل مورد غضب هولناک و نفرین یرحمانه و نابخشودنی خدای
 اسرائیل اند .

از یربعام هر مرد را و هر محبوس و آزاد را که در اسرائیل باشد منقطع می سازم و تمامی
 خاندان یربعام را دور می اندازم چنانکه سرگین را بالکل دور می اندازند . هر که از یربعام در شهر
 بمیرد سگان بخورند و هر که در صحرا بمیرد مرغان هوا بخورند . . . و خداوند اسرائیل را خواهد
 زد مثل نی که در آب متحرك شود و ریشه اسرائیل را از این زمین نیکو که به پدران ایشان داده بود
 خواهند کند .

عجیب است که این خدای سختگیر با قبیله یهود سلوکی تسامح آمیز دارد و خشم او بر
 یهودیان به سان پدری است که از فرزند خاطی خود می رنجد . این نفرین هولناک به قبایل ده گانه
 شمالی و خاندان یوسف درست در زمانی است که خاندان داوود و یهودیان «بیش از هر آنچه پدران

ایشان کرده بودند» شرارت می ورزند و علاوه بر بت پرستی، همجنس گرایی نیز در میان شان رواجی گسترده یافته است.

والواط نیز در زمین بودند و موافق رجاسات امت هابی که خداوند از حضور بنی اسرائیل اخراج نموده بود عمل می نمودند.

معهدا، یهودیان و خاندان داوود همچنان عزیزدانه خدای اسرائیل اند.

تاریخ نگاری جدید یهود:

در تداوم این سنت کهن، تاریخ نگاری جدید یهود نیز نسبت به حوادث فوق برخورداردی گزینشی و جانبدارانه دارد. برای نمونه، دائرة المعارف یهود خروج احیا، پیامبر شیلونی، را به ضدیت او با سیاست «تسامح آمیز سلیمان در قبال ادیان بیگانه» نسبت می دهد. به عبارت دیگر، سلیمان پادشاهی لیبرال ترسیم می شود و احیاء شیلونی پیامبری بنیادگرا! حال آنکه سخن احیا بر سر تسامح نیست؛ بر سر جایگزینی سنن موسوی با بعل پرستی فنیقی در عهد سلیمان است. همین مأخذ، بیرعام را به عنوان احیاء گر آئین پرستش گوساله طلایی در بنی اسرائیل مطرح می کند به همراه درج تصویری که در سده دوازدهم میلادی یهودیان اسپانیا کشیده اند و بیرعام و قوش را در حال پرستش گوساله طلایی نشان می دهد. این شیوه نگارش به روشنی بیانگر

آن است که یهودیت جدید به شکلی آگاهانه خود را تنها و تنها وارث سنن قبیله یهودا می داند نه تمامی بنی اسرائیل.

کمی پس از درگذشت یربعام، یکی از سران قبیله یساکار (از قبایل بنی اسرائیل) به نام بعشا علیه حکومت خاندان یوسف شورید، تمامی آنان را قتل عام کرد و خود به عنوان شاه قبایل ده گانه شمالی بنی اسرائیل (906-883) قدرت را به دست گرفت. این پایان کار خاندان یوسف است و از این پس نشانی از ایشان در اساطیر یهودی نمی یابیم.

به رغم نابودی خاندان یوسف، ستیز دولت یهود بر ضد دولت افرائیم تداوم دارد. در این زمان آسا، پسر ایام، شاه یهود (908-867) است و در تمامی دوران سلطنت او میان دولت های یهود و افرائیم، چون گذشته، جنگ و ستیز در جریان است. نفرت یهودیان از قبایل ده گانه شمالی و دولت افرائیم تا بدان حد است که به خیانتی بزرگ علیه سنن یگانگی قبایل بنی اسرائیل دست می زنند و دولت دمشق را بر آنان می شورانند:

آسا تمامی طلا و نقره موجود در خزائن معبد سلیمان و کاخ خویش را نزد بن حداد اول، شاه آرامی دمشق، می فرستد و از او می خواهد که پیمان دوستی خود را با دولت افرائیم بگسلد و به این سرزمین حمله برد. بدینسان، تهاجم همزمان آرامی ها از شرق و شمال و یهودیان از جنوب به دولت افرائیم آغاز می شود و بخش های مهمی از خاک این کشور، در هر دو جبهه، به تصرف آرامی ها و یهودیان درمی آید. مدتی بعد، نفرین خدای اسرائیل دامان خاندان بعشا را نیز می گیرد؛ در

حوالی سال 882 یکی از سرداران دولت افرائیم به نام زمري مي شورد و با قتل عام خاندان بعشا زمام قدرت را به دست مي گيرد. اين شورش در زماني است که دولت افرائیم در جنگ با فلسطينيان است. با رسيدن خبر شورش زمري به جبهه هاي جنگ، سران قبایل ده گانه یکی از سرداران خود به نام عمري را به عنوان شاه جديد دولت افرائیم برمي گزينند و پس از يك دوران کوتاه جنگ داخلي سرانجام عمري به سلطنت مي رسد. اين سرآغاز سلطنت خاندان عمري در سرزمين قبایل ده گانه شمالي بني اسرائيل است.

حکومت بيت عمري (خاندان عمري) نقطه عطفی در سرگذشت دولت افرائیم است و تاریخ علمی بني اسرائيل، يعني تاریخ مبتني بر داده هاي باستان شناسي نه روايات اساطيري صرف، از اين دوران آغاز مي شود. در اين میان به ویژه بقايای شهر سامريه، پایتخت خاندان عمري، حائز اهميت است. اين آثار، و کشفیات مشابه در سرزمين جنوبي (دولت يهود)، بيانگر رواج آئين هاي بت پرستي مشابه با کنعاني ها (فنيقي ها) در سراسر منطقه اي است که مأواي قبایل بني اسرائيل به شمار مي رود.

طبق روايات عهد عتيق، در اين دوران، ساختار قبیله اي مملکت افرائیم دستخوش تحولي اساسي شد و اشرافيت سلطنتي مقتدری، مشابه با دولت يهود، در قبایل شمالي شکل گرفت؛ و آنان نیز به تأثیر از فنيقي ها به احداث معابد بعل و پرستش گوساله طلايي پرداختند. اين تحول از زمان سلطنت عمري (882-871) و با تأسیس شهر سامريه آغاز شد. عمري پهبه سامري را،

در خاک قبیله اشیر، از فردی به نام سامر (شمر) [207] خرید و در آن شهر سامریه (شمرون) را بنا نهاد. از این پس، سامریه پایتخت دولت افرائیم، از مراکز مهم تجاری منطقه و کانون سیاسی برتکاپویی است که با شهرهای فنیقی صور و صیدا برابری می کند. این فرایند، در زمان سلطنت اخاب (اهب)، پسر عمري و شاه افرائیم (852-871)، به اوج خود رسید. اخاب دختر شاه صیدا، به نام ایزابل، را به زنی گرفت و معبد بعل را در شهر سامریه برافراشت.

دوران اخاب با سلطنت یهوشافاط (849-867)، پسر آسا، در سرزمین یهود مقارن است. در زمان یهوشافاط (یهوشاپات) و اخاب، دو دولت افرائیم و یهود برای نخستین بار متحد شدند و رابطه ای نزدیک میان دو خاندان سلطنتی بنی اسرائیل آغاز شد. یهوشافاط به سامریه رفت و دختر اخاب و ایزابل را برای پسر خود، یهورام، به زنی گرفت. این دختر عتلیا (عطلیه) نام دارد.

پیوند خاندان های سلطنتی افرائیم و یهود با تحولاتی جدی در منطقه مقارن است. این دورانی است که امپراتوری مهاجم آشور از زمان آشورنصیرپال دوم (859-884) و پسرش شلمنصر سوم (824-859) تهاجمی سخت و خونین را در شرق و غرب مرزهای خود آغاز کرده است؛ و در برابر این خطر بزرگ است که اتحادی میان دولت های شرق مدیترانه سر می گیرد. در کاوش های باستان شناسی لوحی استوانه ای از شلمنصر سوم به دست آمده که در آن از «اتحاد دوازده شاه هیتی [سوریه] و ساحل دریا» به رهبری بن حدد، شاه آرامی دمشق، سخن

رفته است. نام سران این دولت ها در کتیبه فوق مندرج است؛ یکی از آنان «اخاب اسرائیلی» است و دیگری «جندب عرب». بقیه شاهان دولت-شهرهای فنیقی اند و مصر.

شلمنصر سوم، امپراتور آشور:

این نخستین بار است که نام شاهي از بني اسرائيل، و نیز نام شاهي از عرب، در کتیبه اي به دست آمده است. آنچه در این میان حائز اهمیت است عدم درج نام شاه يهود است. در این زمان، طبق روایات عهد عتیق، دولت يهود با دولت افرائیم، و با دولت های فنیقی صور و صیدا، پیوندي استوار داشت و قطعاً جزئی از این اتحادیه سیاسی- نظامی بود. عدم درج نام شاه يهود می تواند بیانگر کم اهمیتی این دولت باشد؛ و شاید از نظر آشور دولت يهود بخشی از اتباع اخاب، شاه افرائیم، به شمار می رفت. این با تصویری که تاریخ پادشاهان يهود از شکوه و عظمت این دولت در عهد يهوشافاط به دست می دهد تمایز چشمگیر دارد. اخاب، شاه افرائیم، نیز در مقابل بن حدد، شاه آرامی سوریه، قدرتی درجه دو به شمار می رفت و زمانیکه مورد تهدید قرار می گرفت او را «آقایم» و «پادشاه» خطاب می کرد:

و بن حدد پادشاه آرام... سامریه را محاصره کرد و با آن جنگ نمود. و رسولان نزد اخاب... فرستاده وی را گفت نقره تو و طلای تو از آن من است و زنان و پسران مقبول تو از آن من اند. و پادشاه اسرائیل در جواب گفت ای آقایم، پادشاه، موافق کلام تو، من و هر چه داریم از آن تو هستیم.

در این دوران، که داده‌های باستان‌شناسی نیز مؤید آن است، قبایل بنی اسرائیل به دلیل پیوندهای سیاسی و نظامی و تجاری گسترده با دولت‌های صور و صیدا از فرهنگ و آئین دینی فینقی‌ها تأثیر گسترده و عمیق گرفتند. ازدواج اخاب، شاه افرائیم، با ایزابل دختر شاه صیدا، و ازدواج یهورام، شاه یهود (849-841)، با عتلیا، دختر ایزابل، در اشاعه این فرهنگ نقش اساسی داشت. این مادر و دختر از این پس نشان خود را بر سراسر تاریخ یهود بر جای می‌نهند.

کسی نبود مانند اخاب که خویشان را برای به جا آوردن آنچه در نظر خداوند بد است فروخت و زنش ایزابل او را اغوا نمود. و در پیرویت‌ها رجاسات بسیار می‌نمود.

در دولت یهود نیز وضع همین‌گونه است:

و [یهورام] به طریق پادشاهان اسرائیل، بطوری که خاندان اخاب رفتار می‌کردند سلوک نمود؛ زیرا که دختر اخاب زن او بود. و آنچه در نظر خداوند ناپسند بود به عمل آورد. . . . و او نیز مکان‌های بلند در کوه‌های یهودا ساخت و ساکنان اورشلیم را به زنا کردن تحریض نمود [و] یهودا را گمراه ساخت.¹¹⁶

استخبارات یهود یا موساد:

درباره این سازمان:

کشور اسرائیل مأموریت گردآوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل اطلاعات و انجام عملیات مخفیانه ویژه در خارج از خاک کشور اسرائیل را، به عهده موساد واگذار نموده است. همچنانیکه ام ای سکس نیز همانند موساد در آسیا و اروپا و آمریکا مصرف خدمات فرا مرزی همسان با موساد میباشد.

وظایف موساد:

در طی سالیان گذشته، موساد حریم وظایف خود را گسترش داده است. وظایف محوری موساد در زمینه های مشروح ذیل میباشد:

گردآوری مخفیانه اطلاعات در خارج از خاک کشور اسرائیل.

- خنثی سازی تلاشهای کشورهای متخاصم برای تهیه و تولید تسلیحات غیر متعارف و یا دستیابی به آن.

- خنثی سازی عملیات تروریستی علیه اهداف اسرائیلی و یهودی در خارج از خاک اسرائیل.

- توسعه روابط مخفیانه ویژه، سیاسی و غیره، در خارج از خاک اسرائیل و حفظ این روابط.

- آوردن مهاجرین یهودی به کشور اسرائیل، از اماکنی که امکان مهاجرت یهودیان از آنجا به اسرائیل، توسط سازمانهای مهاجرتی معمولی اسرائیل، وجود ندارد.

- بدست آوردن اطلاعات استراتژیکی، سیاسی و عملی.
- انجام عملیات ویژه در خارج از خاک اسرائیل.

موساد يك سازمان كشوری است که دستورات خود را از رهبران كشور اسرائیل دریافت مینماید، و هدف فعالیت‌های آن، پاسخ گویی به نیازهای متغیر اطلاعاتی و عملیاتی بوده است. این سازمان در فعالیت‌های خود جنبه مخفیانه کار کردن را رعایت مینماید. در رابطه با زمینه‌های مختلفی که توسط این سازمان مورد رسیدگی قرار میگیرد، میتوان از، روابط مخفیانه ای که کمک زیادی به عقد قراردادهای صلح با کشورهای مصر و اردن داشته است، قضیه اسرا و مفقودین، تکنولوژی و پژوهش و تحقیق، نام برد.^{II7}

عرصه‌های فعال موساد در دایره فرامرزی:

1. نگاه اسرائیل به افغانستان پس از 11 سپتمبر

... آیا اسرائیل پس از حادثه 11 سپتمبر 2001 به افغانستان به عنوان یکی از حوزه‌های جدید نفوذ خود نگریسته است و به طور کلی سیاست خارجی اسرائیل در قبال افغانستان پس از 11 سپتمبر چگونه بوده است؟ ...^{II8}

عمق عمل استراتژیکی اسرائیل در موضوعات افغانستان به سه نقطه عطف دارد:

• اسرائیل در چوکات موساد همواره می‌کوشد تا در تقاطعی که بازیگران اصلی در مورد افغانستان توجه دارند تأثیر گذار باشد. یا به عباره دیگر عمق استراتژیهای افغانستان را چنانیکه بازیگران اصلی در نظر دارند میخواند. زیرا اسرائیل در فضای منازعات در این کشورها بیشتر آشنا میباشد.

• اسرائیل علی‌رغم تأثیراتی که در نظام سیاسی کشوری اش وقتاً فوقتاً رونما میگردد عمق استراتژیهای خود را تغییر نداده و در سیاست متغیرها آن جنبه‌ای را میخواهد که اجماع استراتژیک منطقه یا اهداف حاکم بر منطقه آنرا میخواهد پیاده، گسترش و حفظ نماید.

• در این گیر و دار اسرائیل همواره آماده است تا کسب اختیارات و نفوذ خویش را در هر حوزه‌ای که فعالیت دارد در نظر داشته و آنرا به طور افقی و عمودی گسترش دهد.

آقای مهدی قویدل کسی که خواسته است تا در این نوشتار خود که عیناً نقل میگردد: «، به این سؤال اصلی پاسخ دهد که آیا اسرائیل پس از حادثه 11 سپتمبر 2001 به افغانستان به عنوان یکی از حوزه‌های جدید ذی نفوذ خود نگریسته است و به طور کلی سیاست خارجی اسرائیل در قبال افغانستان پس از 11 سپتمبر چگونه بوده است؟ فرض مقاله مبتنی، بر «همسویی» سیاست خارجی اسرائیل در افغانستان با استراتژی کلان امریکا و بخصوص انگلیس در منطقه است. به عبارت دیگر، رفتار سیاست خارجی امریکا در قبال افغانستان که پس از 11

سپتمبر شکل گرفت، فرصت ساز محیط امنیتی تجدیدی برای اسرائیل بوده است. مقاله حاضر، این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که اسرائیل با «سیاست علیا» در مقابل «سیاست سفلی» به افغانستان پس از 11 سپتمبر نگاه کرده است. و تلاش کرده از محیط امنیتی جدیدی که به وجود آمده است برخی تهدیدها را تبدیل به فرصت کند. منظور از سیاست سفلی، قدرت اقتصادی و دانش فنی و منظور از سیاست علیا، قدرت نظامی و جنگ است (انکشافات افقی و عمودی).

اصول کلی سیاست اسرائیل پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی، (انکشاف) جنگ خلیج فارس، هژمونی امریکا، (کنترل) رشد جنبش‌های اسلامی و انتقاضه، متغیرهای منطقه ای و بین‌المللی تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی اسرائیل در دهه اخیر بوده است. البته، ماهیت نظام سیاسی اسرائیل را نباید نادیده گرفت. این عوامل، محیط استراتژیک اسرائیل را در دهه اخیر، به سوی ائتلاف‌های جدید، غلیظ شدن مفهوم امنیت غیر نظامی، استراتژی اقتصادی و تهدیدات «درجه دوم» (عراق، لیبی و ایران) سوق داده است. بنابراین، اصولی چون اتحادیه‌های منطقه‌ای، تقویت بازدارندگی، اصل دفاع موشکی، استراتژی «هدف‌گیری رژیم‌ها» و سیاست «صلح از پنجره قدرت»، تقریباً مورد توافق نخبگان سیاسی و نظامی اسرائیل در دوران پس از جنگ سرد بوده است. در مورد اتحادیه‌های منطقه‌ای، به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که این سیاست در واقع همان رویکرد «استراتژی پیرامونی» بن‌گوریون، است. مثل، سیاست

«نزدیکی» اسرائیل به ترکیه. اصل بازدارندگی از همان آغاز تشکیل اسرائیل در 1948، از اولویت های سیاست خارجی اسرائیل بوده که هم اکنون تقویت می شود. اصل دفاع موشکی به طور خلاصه به برنامه دفاع موشکی اسرائیل با امریکا اشاره دارد. (1)

مثل سیستم دفاع موشکی «آرو»، هدف استراتژی «هدف گیری رژیم» تحلیل بردن و ضعیف کردن توانایی کشور دشمن، برای شروع يك جنگ علیه اسرائیل است. کشور مورد هدف در بسیج نیروها برای جنگ، ضعیف خواهد شد. سقوط نهایی حکومت، مورد نظر نیست. بلکه بازدارندگی دشمن به وسیله تهدید رهبری آن است. نهادها و مؤسسات کلیدی چون سازمان های امنیتی بوروکراسی و فرماندهی نظامی هدف قرار می گیرند. این سیاست، نسخه اصلاح شده اصل انتقال جنگ به خاک دشمن است زیرا معتقد است اصلاً اجازه ندهد، دشمن در فکر حمله باشد. (2)

اصل صلح از پنجره قدرت، هم در چارچوب اصل زمین در برابر صلح (اسحاق رابین)، اصل امنیت در برابر صلح (بنیامین نتانیا هو)، آسه آن خاورمیانه (ایهود باراک) و خاورمیانه جدید (شیمون پرز) تفسیر می شود. (3)

تاریخچه حضور اسرائیل در افغانستان و کشور های ماورای آن (ایران و پاکستان):

سابقه تماس های اسرائیل با حکومت اسلامی افغانستان که پس از خروج نیروهای روسیه از این کشور تشکیل شد و تا به قدرت رسیدن شبه نظامیان طالبان در 1996، ادامه داشت، به اواخر دهه 90 باز می گردد. اصولاً پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، اسرائیل در ادامه

سیاست نفوذ، تماس‌های خود را با مقامات حاکم افغانستان آغاز کرد. نشریه معتبر «جینز دینفس» چاپ لندن و روزنامه کثیرالانتشار «یدیعتوت اهارانوت»، (چاپ اسرائیل، 14/6/1996) نوشتند: یکی از وزیران دولت برهان‌الدین ربانی، با مدیر کل وزارت امور خارجه اسرائیل در یکی از پایتخت‌های اروپایی دیدن کرد. (4)

«جینز دینفس» نوشت: به نظر می‌رسد هدف اسرائیل از این ملاقات کسب جای پای در ائتلاف شمال افغانستان است که با طالبان در حال جنگ بود. (5) البته امکان داشت، این امر باعث ایجاد شکاف در جبهه ضد طالبان شود، ظاهراً اسرائیل از آن صرف نظر کرد (زیرا قسمیکه شنیده میشود طالبان با تبانی برخی از قدرتهای منطقوی با طالبان نیز سروسازی داشته‌اند و این درست در آن هنگامی بود که طالبان از سوی امریکا حمایت میشد). گفته می‌شود، امریکا از علنی شدن تماس‌های اسرائیل با ائتلاف شمال ضد طالبان نگران بود. زیرا بیم آن می‌رفت با اعتراض پاکستان روبه‌رو شود و واشنگتن، یکی از متحدان کلیدی خود در جنوب آسیا را از دست بدهد. در هر حال، یکی از اهداف مهم در راستای اهداف راهبردی اسرائیل، تلاش برای نفوذ هرچه بیشتر در جنوب آسیا از جمله افغانستان است.

اسرائیل و یازده سپتمبر:

هر چند اسامه بن لادن، رهبر شبکه القاعده، در يك نوار ویدیویی که از شبکه ماهواره ای الجزیره، پخش شد، مسؤلیت انفجارهای 11 سپتمبر 2001 را بر عهده گرفت و پلیس فدرال امریکا (اف بی آی)، به طور رسمی اعلام کرد در اگوست 2001، تهدیداتی را درباره هواپیما ربایی

دریافت کره بود. ولی هنوز ابعاد پیچیده و جزئیات حادثه مهم 11 سپتمبر، روشن نشده است. یکی از این مسائل، اطلاع سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) از حادثه 11 سپتمبر است. «گیوم داسکه»، نویسنده کتاب «بن لادن حقیقت ممنوع»، در فرانسه در مصاحبه با یک شبکه فرانسوی گفت: موساد، از حادثه 11 سپتمبر با خبر بوده است. وزارت دادگستری امریکا به مدارکی دست یافته است که نشان می دهد، برخی جاسوسان موساد در امریکا از این حادثه خبر داشته اند. این جاسوسان تحت پوشش دانشجویان هنرهای زیبا در شهرهای مختلف امریکا فعالیت می کنند. نشریه «اینلیجنس آنلاین» نیز این خبر را تأیید کرده است. (6)

مسأله دوم، درباره اطلاع اسرائیلی ها از حادثه 11 سپتمبر، اطلاع مؤسسه اسرائیلی «اودیگو» از این حادثه است. تیه روی میسان، نویسنده کتاب «گروهی وحشتناک یا تروریسم مخوف»، می گوید: «مؤسسه اودیگو، که در امور ارتباطات الکترونیکی فعالیت دارد، اخطاری مبنی بر این که تا نیم ساعت دیگر به مرکز تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگون حمله خواهد شد، دریافت کرده بود و شاید، خروج کارکنان یهودی از مرکز تجارت جهانی قبل از حادثه به همین خاطر بوده است.» (7)

اندی مارتین، گزارشگر شبکه رادیو ملی امریکا (پابلیک)، فاش کرد، اسرائیل از حادثه 11 سپتمبر خبر داشته است ولی آن را بروز نداد تا جاسوسان اسرائیلی لوزوند. مارتین نوشت: جاسوسان اسرائیلی با دقت از تحرکات هواپیماربایان و سخنان تلفنی آن ها آگاهی داشتند،

هرچند زمان و مکان دقیق حمله برایشان روشن نبود. (8). «مارک ویر»، مدیر مؤسسه بازبینی تاریخی در کالیفرنیا، پافرا ترنهاده می گوید: مردم امریکا قربانی سیاست اسرائیل و لابی یهودی هستند. روزنامه تایمز، چاپ انگلیس نوشت یک روز قبل از حادثه 11 سپتمبر، مقامات اردوی امریکا گزارش 68 صفحه ای به وسیله 60 افسر مرکز مطالعات تجهیزات پیشرفته، تهیه کردند که به این اتهامات جدی به موساد و توانایی آن اشاره شده است. (9)

تأثیر 11 سپتمبر بر سیاست خارجی اسرائیل در قبال افغانستان هر تهدید بزرگ، فرصت بزرگی را نیز به دنبال دارد. برخورد هواپیمای شماره یازده، خطوط هوایی امریکن ایرلاین، (با 81 مسافر و 9 خدمه) به برج شمال ساختمان تجارت جهانی در منهتن (ساعت 8:45 دقیقه) و سپس برخورد پرواز شماره 175، خطوط هوایی یونایتد ایرلاین، (با 58 مسافر و 6 خدمه) به برج جنوبی (ساعت 9:30 دقیقه). هرچند بارزترین تجلی خشونت و تهدید در آغاز هزاره سوم، میلادی بود ولی فضای جدیدی را در محیط عملیاتی امریکا و طبعاً اسرائیل به وجود آورد که فرصت ساز بود. بنابراین، رویکرد مداخله گرایانه امریکا و سپس اسرائیل (با ابعاد دیگر) در افغانستان، برآیندی از تلقی واقع گرایی محض سیاست گذاران این کشورها در فرصت سازی بود و مبارزه با تروریسم اصل اساسی فرصت سازی به شمار می رود.

نگاه اسرائیل به افغانستان پس از 11 سپتمبر، در چارچوب کسب حوزه نفوذ با حرکت در قالب

سیاست علیا؛ (قدرت نظامی و جنگ) با هدف دفع تهدیدات درجه دوم؛ (ایران و احتمالاً پاکستان-بیب اسلامی) تفسیر می شود.

جیمز روزنا، در شناخت عناصر مؤثر در شکل گیری سیاست خارجی دولت ها، پنج متغیر را شناسایی می کند:

متغیرهای فردی؛

متغیرهای ملی؛ متغیرهای مربوط به نقش؛

متغیرهای بوروکراتیک؛

متغیرهای سیستمیک.

در مورد رفتار شناسی اسرائیل در افغانستان پس از 11 سپتمبر دو متغیر ملی، به ویژه سیستمیک یا نظام گرایانه بیشتر جلوه دارد. (10) در واقع متغیر سیستمیک، به عنوان «متغیر مستقل» بر رفتار سیاست خارجی اسرائیل در افغانستان، کسب حوزه نفوذ، به عنوان «متغیر وابسته» عمل کرد. بجران 11 سپتمبر و پس از آن جنگ افغانستان حاوی دو عنصر تهدید و فرصت بود. مداخله گرایی اسرائیل در افغانستان و پیدا کردن جای پای در آن جا، فرصت هایی چون گسترش حاشیه مانور و فشار بیشتر بر کشورهای ایران به وجود می آورد.

سیاست علیا در خدمت سیاست نفوذ

تعارضات ایدئولوژیک و مسابقه تسلیحاتی، دو ویژگی شاخص نظام بین المللی دوران جنگ سرد

بود و بازدارندگی هسته‌ای، آخرین ابزار تنظیم روابط شرق و غرب محسوب می‌شد. نظم حاکم بر دوران جنگ سرد، از هماهنگی کامل بین قدرت نظامی، به عنوان «سیاست علیا» برخوردار بود و بین قدرت و معنی، نوعی ارتباط وجود داشت. ولی فروپاشی شوروی در سال 1991، آموزنده بود و در عین حال بر هم زنده نظم. قدرت نظامی هرچند بزرگ باشد اگر مشروعیت سیاسی، قدرت اقتصادی و دانش فنی نداشته باشد، کوچک می‌شود. مفهوم امنیت ملی واحدهای سیاسی، که در زاویه قدرت نظامی قرار گرفته بود، متحول شد و نوعی جا به جایی در مؤلفه قدرت ملی به عنوان «ضامن امنیت» ملی به وجود آمد. دولت‌هایی که از فروپاشی شوروی سابق درس گرفتند، در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی، به قدرت اقتصادی و دانش فنی به عنوان «سیاست سفلی» در برابر سیاست علیا نگرستند تا اهداف ملی خود را محقق و منافع ملی خود را تأمین کنند.

اسرائیل از آغاز تشکیل در سال 1948، در رفتار سیاست خارجی خود در چارچوب رئالیسم سیاسی، حرکت کرده است. حساسیت زدایی در چارچوب گمراه کردن افکار عمومی جهانی پس از جنگ سرد در دستور کار رفتار سیاست خارجی اسرائیل قرار گرفته است. این امر به خاطر ضعف مشروعیت بین‌المللی اسرائیل است. در جهانی که قدرت نرم افزاری (رسانه و دانش فنی)، نقش مهمی در جهت دادن به افکار عمومی دارد. در نتیجه، اسرائیل پس از 11 سپتمبر، به جهت محیط جدیدی که چارچوب استراتژی مداخله‌گرایی امریکا برای تل‌آویو، به وجود آمده بود سعی کرده است؛ از طریق اتخاذ سیاست علیا به هدف خود یعنی کسب حوزه نفوذ در افغانستان

برای فشار امنیتی بر ایران و پاکستان برسد. سیاست اسرائیل در این راستا، نفوذ در مناطق مجاور کشورهای دشمن (افغانستان در مجاورت ایران و پاکستان) است. کی. جی. هالستی، راه‌هایی چون استفاده از زور، اعمال مجازات‌هایی غیر خشونت‌آمیز، تهدید به مجازات (چماق)، پاداش (هویج) و ترغیب را ابزار نفوذ بر شمرده است. (11)

شیوه‌های نفوذ اسرائیل در صحنه سیاسی افغانستان:

اسرائیل در راستای سیاست حضور در مناطق مجاور کشورهای دشمن، از زمان تشکیل دولت موقت در افغانستان به ریاست حامد کرزی، در پی برقراری و گسترش همکاری‌های تجاری، اقتصادی و کشاورزی با افغانستان بوده است.

شرکت‌های تجاری و اقتصادی اسرائیلی، همواره از سوی سیاستمداران این کشور برای حضور در افغانستان تشویق شده‌اند. اسرائیل سعی کرده است برای حساسیت‌زدایی افکار عمومی جهان اسلام، از ورود به صحنه سیاسی و نظامی افغانستان پرهیز کند، در حالی که با پیشنهاد کمک‌های انسانی و بازسازی نظام کشاورزی افغانستان، به تدریج سعی دارد توجه دولتمردان افغانی را برای برقراری روابط سیاسی جلب نماید. رادیو اسرائیل، در تاریخ یکشنبه 1380/9/25، اعلام کرد در آستانه مراسم تحلیف کرزی، اسرائیل نیز اعلام کرده است که در امور کشاورزی به دولت کابل (بر اساس توافقات اجلاس بن) کمک و شبکه آب‌رسانی افغانستان را بازسازی خواهد کرد.

شالوم سیحون وزیر کشاورزی اسرائیل، گفت: امریکا از مشارکت اسرائیل در صنعت کشاورزی

افغانستان حمایت می‌کند. وی همچنین از ارسال کمک‌های پزشکی به افغانستان خبر داد. رادیو اسرائیل در 1380/10/6 اعلام کرد؛ دو کارشناس کشاورزی اسرائیل به کابل رفته‌اند. همین منبع در تاریخ 1386/10/3 اعلام کرد. دکتر سیما ثمر، معاون صدراعظم افغانستان؛ از پیشنهاد کمک‌های اسرائیل به مردم افغانستان استقبال کرده است. خانم ثمر در باره برقراری روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و افغانستان گفت: در این زمینه، دولت کابل باید تصمیم بگیرد. (12)

سابقه حضور اسرائیل در کشورهای آسیای مرکزی و منطقه قفقاز نشانگر آن است که هر چند این رژیم ابتدا با عنوان همکاری‌های تجاری و کشاورزی وارد می‌شود اما به مرور، دایره همکاری‌ها را به حیطه‌های امنیتی، نظامی و اطلاعاتی تسری می‌دهد. برای مثال، اکنون کارشناسان امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به ویژه «آذربایجان» حضوری گسترده دارند.

روزنامه‌الرای العالم، چاپ کویت، در تاریخ 2001/10/10 نوشت: اسرائیل در حال آماده کردن مقدمات انتقال یهودیان افغان به اسرائیل است. منابع بلند پایه اسرائیلی به نقل از یک‌خا خام یهودی پشتون اعلام کردند: شمار زیادی از یهودیان افغانستان به مذهب اسلام گرویده‌اند که باید هر چه زودتر به مذهب یهود بازگردند. منابع آگاه در وزارت گردآوری یهودیان اسرائیل شمار یهودیان افغان را بیش از یک میلیون نفر، برآورد کرد. بر این اساس، آرپل شارون، صدراعظم اسرائیل، دستور کمک مالی برای آن‌ها را صادر کرده است. نمایندگان یهودیان افغانی نیز به اسرائیل رفته‌اند تا مقدمات انتقال آن‌ها از طریق اسلام‌آباد به تل‌آویور فراهم کنند. (13)

استراتژی اسرائیل: فشار امنیتی بر ایران و پاکستان:

به دنبال سقوط رژیم طالبان و روی کار آمدن دولت ائتلافی به ریاست حامد کرزی در افغانستان، اسرائیل در تداوم سیاست نفوذ خود در آسیای مرکزی و جنوب آسیا، آمادگی خود را برای برقراری و توسعه روابط با دولت جدید افغانستان اعلام کرد. (14) اسرائیل در چارچوب همسویی سیاست خارجی خود با سیاست مداخله گرایانه آمریکا در افغانستان که به بهانه مبارزه با تروریسم صورت گرفت، اهدافی را در این منطقه دنبال می کند. این اهداف در چارچوب محیط خاورمیانه ای و هم در چارچوب حضور اسرائیل در منطقه آسیا و جنوب این قاره، قابل تحلیل است. جلوگیری از رسیدن سلاح های شوروی پیشین به کشورهای عربی، دریافت سهمی از بازسازی اقتصادی افغانستان و فشار امنیتی بر پاکستان (بمب اسلامی) و جمهوری اسلامی ایران از جمله مهمترین اهداف استراتژیک اسرائیل از حضور در افغانستان به شمار می رود.

به رغم هشدارهای آمریکا به اسرائیل در علنی شدن حضورش در افغانستان، اسرائیل يك واحد از نیروهای مخصوص، موسوم به «ماتکال» یا واحد 262 را به افغانستان فرستاد. این واحد که در اواسط دهه 60 تشکیل شد، متشکل از یهودیان عرب تبار و عرب زبان افریقایی و آسیایی بود، که به لهجه های مختلف عربی صحبت می کردند. آن ها یونینفورم های اردوهای عربی و اسلامی را می پوشند. وظیفه سازمانی آن ها، رخنه به عمق مناطق عربی و انجام عملیات های تخریبی و جاسوسی است. برخی از آن ها لباس اردوی پاکستان را می پوشند. تعدادی از افراد این

گروه، برای رخنه در مراکز هسته‌ای پاکستان در کوئته و انجام عملیات تخریبی در درون آن آموزش دیده‌اند. (15)

روزنامه نیویورک تایمز، در گزارشی در (2002/1/15) نوشت: «واحد ماتکال به امریکا منتقل شده است. تا با یک واحد مشابه امریکایی نحوه تسلط بر پایگاه‌های هسته‌ای پاکستان را در صورت کودتای نظامی در این کشور و به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان افراطی تمرین کنند. روزنامه «ریورسکایا گازیتا»، چاپ روسیه که گرایش یهودی دارد، نیز این مطلب را تأیید کرد و نوشت: این واحدها اکنون در افغانستان هستند و با نیروهای امریکایی و انگلیسی در زمینه جمع‌آوری اطلاعات و رهگیری تحرکات نیروهای شبکه القاعده به رهبری اسامه بن لادن و طالبان به رهبری ملا عمر، همکاری می‌کنند.» (16)

شیمون پرز، وزیر امور خارجه وقت اسرائیل، در هفته دوم ژانویه 2002، به هند رفت. این سفر پس از حمله گروه‌های کشمیری به پارلمان هند و صف آرایی اردوهای هند و پاکستان در دو سوی مرزها بود. پرز، در دهلی نو گفت: باید بین هند و اسرائیل علیه تروریسم پیمانی منعقد شود؛ زیرا وقت آن فرا رسیده است تا ایران از این نزدیکی احساس ناامنی کند. زیرا در تروریسم دست دارد و پول و سلاح در اختیار حزب الله لبنان و دیگر سازمان‌های تروریستی! قرار می‌دهد.

هفته نامه ساندی تلگراف، چاپ انگلیس، در تاریخ (2002/2/16) نوشت: «واحدهای شنود و هشدار صنایع نظامی اسرائیل (رافائل) در مناطق مرزی افغانستان با پاکستان و

افغانستان با ایران مستقر شده است. گفته می‌شود؛ عناصر سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) هم با عبدالرشید، دوستم (ازبک) جنگ سالار افغانی معاون وزیر دفاع دولت کرزی، تماس داشتند. علت اصلی این تماس‌ها، حضور اقلیت یهودی در ازبکستان بود. شایان ذکر است چهار شرکت اسرائیلی در تولید پنبه در ازبکستان فعالیت دارند و تولید پنبه را 40 درصد، افزایش داده‌اند. «(17) اسرائیل از طریق ایجاد مراکز استراق سمع، جاسوسی الکترونیکی، نصب رادار و پایگاه‌های جمع‌آوری اطلاعات زمینی در مناطق نزدیک به شرق ایران و شمال پاکستان در راستای تحقق اهداف استراتژیک خود که فشار امنیتی بر ایران و پاکستان است، گام برمی‌دارد. به این ترتیب، اسرائیل در افغانستان پس از 11 سپتامبر، در جهت «سیاست مناطق مجاور» گام برداشته است؛ تا با نفوذ در مناطق مجاور کشورهای دشمن بر آن‌ها ضربه وارد کند و ضمن فرصت‌سازی در امنیت ملی و رخنه در حیات خلوت سیاست خارجی ایران و پاکستان فرصت‌های این دو بازیگر را از آن‌ها سلب نماید.

نتیجه‌گیری:

اسرائیل با توجه به عدم قطعیت، در حوزه امنیت ملی و منطقه‌ای، در راستای سیاست جسورانه، کسب حوزه نفوذ گام برمی‌دارد؛ تا تهدیدها را تبدیل به فرصت کند. دستگاه سیاست‌سازی اسرائیل حادثه مهم 11 سپتامبر 2001، را یک فرصت برای تحقق اهداف ملی و تأمین

منافع ملی خود تفسیر کرد. باید توجه داشت که اسرائیل در سایه سیاست اتحاد با امریکا در این جهت حرکت می کند و در این رابطه باید به حضور لابی یهودی، در فرایند تصمیم گیری سیاسی امریکا اشاره کرد که ریچارد نیکسون، رئیس جمهور پیشین امریکا را وادار ساختند تا اسرائیل را به عنوان «سرمایه استراتژیک» واشنگتن در خاورمیانه توصیف کنند. بنابراین به نظر می رسد تا زمانی که روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران و امریکا به روال کنونی ادامه یابد، افغانستان که حیاط خلوت طبیعی سیاست خارجی ایران محسوب می شود، جولانگاه اسرائیل برای فشار امنیتی بر ایران و پاکستان خواهد بود. در این راه اسرائیل از قدرت نرم افزاری (در ظاهر) برای کسب امتیازات امنیتی و اطلاعاتی (سیاست علیا) استفاده می کند.

در حوزه امنیت ملی، حضور اسرائیل در افغانستان، موضوعی استراتژیک است که جمهوری اسلام ایران می تواند در راستای «تهدید مشترک» با پاکستان برای مهار آن وارد عمل شود. دستگاه تصمیم گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید به دور از سیاست های احساسی با برداشتن گام های اساسی، خطر حضور اسرائیل در افغانستان را تعدیل سازد. در این مسیر، بررسی نیازهای داخلی افغانستان، تماس با شخصیت های با نفوذ این کشور، حضور فعال در نظام آموزشی این کشور (با توجه به مشترکات زبانی و فرهنگی) و پرهیز از هرگونه تنش زدایی با امریکا و پاکستان، در افغانستان (حق المقدور) توصیه می شود. این امر، زمانی ممکن است که اسلام آباد و تهران حضور اسرائیل در افغانستان را به منزله تهدید مشترک بنگرند. علاوه بر آن قدرت اقتصادی در تحقق اهداف سیاسی نقش مهمی دارد.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، بحث سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی است. اسرائیل به علت عدم مشروعیت سیاسی در منطقه و حتی صحنه جهانی و دغدغه امنیتی، بر سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی خود تکیه زیادی دارد. «شین بت» یا سازمان امنیت عمومی اسرائیل در داخل و سازمان امنیت خارجی (موساد) در خدمت سیاست خارجی و امنیت ملی اسرائیل است. اسرائیل را می‌توان در زمره رژیم‌های میلیتاریستی با ابعاد مخوف و پیچیده به حساب آورد. موشه دایان، لوی درستیز و وزیر امور خارجه پیشین اسرائیل، می‌گوید اسرائیل سیاست خارجی ندارد؛ بلکه سیاست نظامی و جنگی دارد. اسرائیل به دلیل عدم مشروعیت سیاسی، کمبود منابع انسانی، فقدان عمق استراتژیک و وابستگی سیاسی به آمریکا، با اتخاذ سیاست پیش‌گیرانه دفاعی مثل حضور در افغانستان، برای ضربه امنیتی به کشورهای دشمن، در جهت تحقق منافع ملی خود گام بر می‌دارد.¹¹⁹

پی نوشت ها

1- احمد ابراهیم محمود، «تظورات التحالف العسکری الاسرائیلی-الامریکی» مؤلف الاهرام الاستراتیجی، السنه الساسه، العدد 65، مایو 2000.

2- Dilemmas ;Efraim Karsh, Between War and Peace

of Israeli Security (London, Frank Cass) 1996, P.40

3- احسان مرتضی، جدلیه العمق الاستراتیجی الاسرائیلی، فصلیه شوون الاوسط، بیروت، العدد

93، آذار 2000، ص 106 - 104.

4- تلکس فرانس پرس، 2002/1/15.

5- تلکس فرانس پرس، 2002/1/15.

6- روزنامه اطلاعات، شماره 22495، 1380/12/15، ص آخر.

7- روزنامه جمهوری اسلامی، شماره 6606، 81/1/27، ص 7.

8- روزنام کیهان، شماره 17370، 81/12/17، ص آخر.

9- تلکس واحد مرکزی خبر، اداره کل پژوهش معاونت سیاسی، 81/4/15.

10- سجاد ستاری، «مداخله گرایي در افغانستان ملاحظات و منافع راهبري امريکا»،

فصلنامه مطالعات منطقه ای، (تهران، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه،

جلد یازدهم، 1381). ص 33.

11- بروس راست؛ هاروی استار؛ سیاست جهانی، محدودیت ها و فرصت های انتخاب، ترجمه

علی امیدی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، سال 1381) ص 77.

12- تلکس واحد مرکزی خبر، اداره کل پژوهش معاونت سیاسی، 80/10/25.

13- روزنامه الراي العام، 2001/10/12، News Arabic

14- تلکس واحد مرکزی خبر، اداره کل پژوهش معاونت سیاسی، 80/10/25 ت.

15- ماهانه نداءالقدس، شماره فروردین 1381. چاپ دفتر جنبش جهاد اسلامی فلسطین در

تهران.

همان.

16-

17- همان

استفاده از زنان جاسوسه در دستگاه‌های استخباراتی اسرائیل:

امروزه در اکثر سازمان‌های اطلاعاتی جهان، زنان نقش بسیاری در پیشبرد فعالیت‌های جاسوسی دارند. «گورگی کاپوشین» جاسوس با سابقه کا. گ. ب که در سال 1988 به غرب پناهنده شد طی مصاحبه‌ای در لندن اعلام کرد «سازمان اطلاعاتی کا. گ. ب با برخورداری از حمایت و همکاری دوپست هزار زن کارائی نسبتاً موفقی در امر کسب اخبار و اطلاعات محرمانه در سراسر جهان دارد.» وی می‌گوید «جاسوسه‌ها به دلیل آنکه کمتر از جاسوسان مرد در مظان اتهام قرار می‌گیرند. موفق‌تر از آنان هستند. . . .»

در سال‌های قبل از تأسیس دولت اسرائیل، گروه‌های مخفی یهودی جاسوسانی را به چند کشور عربی خاورمیانه فرستاده بودند تا بتوانند ارزیابی صحیحی از واکنش این دولتها، پس از اعلام رسمی حکومت اسرائیل در 1948 داشته باشند. گلدامایر که در آن زمان يك زن جوان یهودی بود در

پوشش یکی از همین جاسوسان و بعنوان توریست راهی اردن شد و در مجاورت خانه چند تن از نظامیان اردنی اقامت گزید. وی به تدریج توانست بعنوان يك زن اروپائی (گلدامایر لهستانی الاصل بود) نظر چند تن از افسران اردنی را به خود جلب کند و طرح دوستی با آنان بریزد. گلدامایر با تن دادن به فحشا توانسته بود در داخل نظامیان رژیم اردن نفوذ نماید و از اسرار آنان رفته رفته مطلع گردد. وی چند روز قبل از اعلام تأسیس اسرائیل توسط بن‌گوریون، وارد فلسطین اشغالی شد و تصمیم ارتش اردن را برای جنگ با اسرائیلی ها در حد يك «احتمال قوی» به مقامات صهیونیستی اطلاع داد.

وی سپس اطلاعات محدودی را که توانسته بود از نیروهای نظامی اردن و مراکز و مقر آنان جمع‌آوری کند در اختیار صهیونیست ها قرار داد. گزارش های دقیقتری نیز سایر جاسوسان رژیم صهیونیستی از پایتخت‌های مصر و لبنان و سوریه آورده بودند و دولت بن‌گوریون نیز با استفاده از این اطلاعات توانسته بود به سرعت گروههای تروریستی خود را در يك سازمان منسجم نظامی بسیج کند و با برخورداری از حمایت تسلیحاتی آمریکای آمریکا به تقویت بنیه نظامی خود پردازد. نتیجه این تلاشها و اقدامات، نتیجه این اقدامات پیروزی چشم‌گیر ارتش اسرائیل در سال 1948 بود که اولین قدم در راه استحکام دولت نوپای اسرائیل است.¹²⁰

فعالیت جاسوسی موساد در ایران:

روزنامه انگلیسی "دیلی تلگراف" به نقل از يك کارمند بلند پایه سابق سیا که نخواست نامش فاش شود گزارش داد؛ علیرغم تمامی تلاش های مامورین اطلاعاتی و امنیتی ایران، مامورین موساد به فعالیت خود در ایران ادامه می دهند و برای این کار از شرکت هایی پوشش دهنده و مامورین دوجانبه استفاده می کنند. هدف آنها، جلوگیری از ساخت راکتور هسته ای ایران است.

به گفته جاسوس سابق، شبکه جاسوسی اسرائیل در ایران نابود نشده است و بازداشت ها و اعدام های نمایندگان آنها در ایران که از هر چندگاهی به اتهام جاسوسی صورت می گیرد، کمک چندانی نمی کند.

به گفته این فرد، موساد از دو طریق در ایران عمل می کند. اولین راستا نابودسازی مهره های کلیدی در پژوهش های علمی با هدف کاهش سرعت ساخت بمب اتمی در ایران است. راستای دوم، تعیین اهدافی دقیق برای بمباران در زمان عملیات نظامی اسرائیل بمنظور نابودسازی تاسیسات هسته ای ایران است، البته در صورتی که بمب اتمی ایران با همه این اوضاع و احوال ساخته شود موساد هر چه بیشتر روی مورد اول سرمایه گذاری و کار می کند.

جاسوس سابق سیا همچنین اطلاع داد که موساد مسئول کشته شدن یکی از دانشمندان هسته ای ایران است که در سال 2007 در شرایطی مرموز در اصفهان کشته شده و رسماً علت مرگ وی "مسمومیت گازی" عنوان شده بود.

خانم روا بالا (REVA BHALLA) يك تحلیل‌گر برجسته شرکت استراتفورد (شرکت خصوصی امور اطلاعاتی در آمریکا که روابط نزدیکی با کاخ سفید دارد) نیز اعلام کرد که استراتژی ما این است که افراد مهم برنامه هسته‌ای ایران از میان برداشته شوند.

وی می‌گوید: با توجه به اینکه روابط اسرائیل-آمریکا به خاطر نگرش جدید اواما در قبال ایران با مشکلاتی روبرو شده و فضای سیاسی منطقه پیچیده به نظر می‌آید، فعالیت‌های پنهانی اسرائیل علیه برنامه هسته‌ای ایران احتمالاً تشدید خواهد شد.

گسترش و همکاری ام‌ای سیکس و موساد در ایران:

بخش فارسی رادیو بی بی سی اعلام کرد تل آویو و لندن همکاری های اطلاعاتی و جاسوسی مشترك خود علیه ایران را گسترش داده اند.

رادیو بی.بی.سی مدعی شد، انگلیس و اسرائیل پیشینه همکاری گسترده اطلاعاتی و جاسوسی ندارند و این همکاری با توجه به روابط بسیار خوب تل آویو و لندن تاکنون محدود بوده و اقدام جدید اسرائیل در ارائه اطلاعات جدید درباره برنامه اتمی ایران قابل توجه است. رادیو بی.بی.سی به نقل از کارشناس خود افزود، یکی از دلایل تغییر این سیاست یعنی قانع شدن بریتانیا در گسترش همکاری اطلاعاتی با اسرائیل تهدیدهای اخیر رئیس جمهور ایران علیه اسرائیل است. بنابراین گزارش، علت دیگر گسترش همکاری اطلاعاتی انگلیس و اسرائیل مسئله عراق است. اقدام ایران در بازداشت پانزده ملوان انگلیسی باعث شد دولت انگلستان به علت نگرانی از افزایش نفوذ ایران در جنوب عراق به دنبال مهار این نفوذ از راه های جدید باشد¹²¹.

رد پای سیا و موساد در انفجار اسلام آباد:

رسانه های پاکستان فاش کردند:

شواهد و مدارك از دست داشتن سیا و موساد در انفجار هتل ماریوت پاکستان خبر می دهند.

در حالی که يك گروه ناشناخته به نام «فدائیان اسلام» مسؤلیت انفجار در هتل بین المللی

ماریوت در اسلام آباد را برعهده گرفته اما شواهد و مدارك حاكي از دخالت سیا و موساد در این

است.

تروریستی

عملیات

روزنامه پاکستاني «دون» در این مورد نوشت نیروهاي امنیتی و بسیار مجهز سفارت آمریکا به

فاصله بسیار اندکی پس از انفجار در محل حاضر شده و پس از مدت کوتاهی آنجا را ترك کردند . مسئله دیگر اینکه نوع و نحوه این عملیات نشان می دهد ، عوامل آن کاملاً حرفه ای و کار کشته بوده اند و اساساً چنین عملیاتی از عهده يك گروه مجهول الهویه و حتی طالبان محلی نیز خارج است . مواد به کار رفته در کامیون بمب گذاری شده شبیه مواد منفجره عملیات بالی در اندونزی در سال 2003 است .

در این سال یکی از هتل های زنجیره ای ماریوت در جزیره بالی واقع در اندونزی منفجر شد و بر اثر آن ده ها تن کشته و زخمی شدند . کارشناسان مسائل امنیتی و نظامی پس از مدت ها سیاه و ماساد را مظنون اصلی این حادثه عنوان کردند . نکته جالب در مورد انفجار بالی آن است که این عملیات به فاصله اندکی پیش از حمله واشنگتن به عراق انجام شد و در حالی که اغلب کشورهای جنوب شرق آسیا مخالف این حمله بودند پس از حادثه بالی با توجه به جو به وجود آمده با آمریکا همراه شدند .

دستگاه تبلیغاتی آمریکا اسلامگرایان تندرو را عامل انفجار بالی معرفی کرده بود . در حادثه اخیر نیز رسانه های غربی بلافاصله انگشت اتهام را به سوی عوامل تندرو و اسلامگرایان دراز کردند و سیاستمداران و اغلب رسانه های پاکستانی نیز متأثر از این جو ، کشورشان را قربانی تروریسم خوانده و از انفجار هتل ماریوت به عنوان « 11 سپتامبر پاکستان » نام بردند .

در حالی که جو عمومی پاکستان اعم از مردم، رسانه ها، سیاستمداران و حتی نظامی ها به دلیل حملات اخیر و متعدد آمریکا به مناطق مرزی این کشور، ضدآمریکایی بود اما اینک این جو ضد آمریکایی به جو ضد تروریسم تبدیل شده و همه سخن از لزوم مبارزه جدی با افراطیون می گویند.

روزنامه پاکستانی «پاک تریبون» نیز در تحلیل مفصلی سیا، موساد، «راو» (سازمان اطلاعاتی هند) و «خاد» (سازمان اطلاعاتی افغانستان) را در این انفجار دخیل دانست و نوشت هر کدام از این چهار عنصر از انگیزه های کافی و لازم برای این کار برخوردارند. آمریکا در فکر حمله به مخالفان خود در مناطق قبایلی شمال غرب پاکستان است و این حمله می تواند اسلام آباد را در کمک به واشنگتن در این راه ترغیب کند. اسرائیل و هند نیز طی ایام اخیر به شدت به یکدیگر نزدیک شده و قراردادهای امنیتی و نظامی فراوانی را به امضا رسانده اند. انفجارهای اخیر در دهلی نو، انفجار سفارت این کشور در کابل و مسایل اخیر کشمیر از جمله دلایل دخالت هند در این ماجراست. کابل نیز ثبات افغانستان و پروزی بر طالبان را در همراهی پاکستان در این جنگ می بیند. اما دلیل کشته شدن دو مقام پنتاگون در این انفجار چیست؟ وزارت دفاع آمریکا و سیا در مورد نحوه برخورد با اسلام آباد و جنگ علیه تروریسم دیدگاه کاملاً مشترکی ندارند. حملات متعدد آمریکا به پاکستان توسط سازمان سیا ترتیب داده می شود و این در حالی است که

مقامات پنتاگون چندان راضي به گشودن جبهه اي جديد در برابر ارتش خسته و درگير در دو جنگ افغانستان و عراق نيستند . هفته گذشته پس از آن که موشك هاي شليك شده از هواپيماهاي بدون سرنشين سياه به مناطق قبائلي شش غيرنظامي پاكستاني را كشت ، موجي از خشم و نفرت سراسر پاكستان را فرا گرفت .

ژنرال «اشفق كياني» فرمانده ارتش پاكستان ، آمريكا را به پاسخ نظامي تهديد كرد و گفت ما از تماميت ارضي خود به هر قيمتي دفاع خواهيم كرد . مقامات سياسي پاكستان نيز با حمايت از اظهارات كياني ، موضع ارتش را موضع دولت اسلام آباد معرفي كردند .

در اين ميان بلافاصله ژنرال «مايكل مولن» بلندپايه ترين مقام نظامي آمريكا خود را به اسلام آباد رساند و در ديدار با مقامات سياسي و نظامي اين كشور قول داد حملات مرزي متوقف خواهد شد و از اين پس بدون هماهنگي با اسلام آباد حمله اي در مناطق مرزي انجام نخواهد شد . کمتر از 24 ساعت از ديدار و توافق مولن و مقامات اسلام آباد بار ديگر هواپيماهاي سازمان سياه به پرواز درآمده و مناطق مرزي را موشكباران كردند . سياه با اين عمليات پيام روشني براي پنتاگون و اسلام آباد فرستاد . آن پيام اين بود : «جنگ عليه تروريسم متوقف نمي شود!»

حال به نظر مي رسد سياه با ترتيب دادن عمليات هتل ماريوت در كوتاه مدت به اهداف خود

رسیده

است.

اگر تا پیش از این عملیات کسی در مورد جنگ در شمال غرب تردید داشت اما اینک مقامات پاکستانی جنگ علیه تروریسم را «جنگ خود» می دانند. «جو ویالس» از فعالان و پژوهشگران سیاسی طی مقاله ای می نویسد این شگرد آمریکایی هاست، هر وقت می خواهند کشوری را در جنگ ادعایی علیه تروریسم با خود همراه کنند دست به انفجاری بزرگ می زنند. کافی است نگاهی به انفجارهای بزرگ چند سال اخیر ببندازید، انفجار لندن، مادرید، گرجستان و بالاخره حادثه 11 سپتامبر برای همراه کردن مردم آمریکا با این جنگ تمام نشدنی. این بار هم یک نماد غربی (هتل پنج ستاره و زنجیره ای ماریوت که مالک اصلی آن صهیونیست ها هستند) مورد حمله قرار گرفته است و برای همراه کردن مقامات اسلام آباد و مردم پاکستان با خود نام 11 سپتامبر پاکستان را بر آن نهاده اند.¹²²

افشای نقش موساد در ترور ضیاء الحق حکمران نظامی پاکستان:

سفیر سابق آمریکا در هند فاش کرد: «موساد» در ترور رئیس جمهور سابق پاکستان دست داشته است.

به گزارش ایسنا به نقل از پایگاه اینترنتی «المحیط»، «جان جنتر دین»، سفیر سابق آمریکا در

هند تأکید کرد، که سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) در ترور محمد «ضیاء الحق»، رئیس‌جمهور سابق پاکستان که در 17 اوت سال 1988 روی داد دست داشته است. وی از وزارت امور خارجه آمریکا خواست تا تحقیقاتی را در خصوص نقش اسرائیل و هند در سقوط هواپیمای «C-130» که حامل «ضیاء الحق» و «آر نی رافیل»، سفیر سابق آمریکا در پاکستان بود، انجام دهد.

وی دلیل اظهارات خود را اقدام به ساخت سلاح هسته‌ای از سوی پاکستان و اظهارات آشکار «ضیاء الحق» در سال 1987 دانست که طی آن تأکید کرد: پاکستان به زودی بمب هسته‌ای می‌سازد و از کشورهای اسلامی خواسته بود تا در ساخت بمب هسته‌ای پاکستان که نخست وزیر سابق این کشور آن را بمب اسلامی نامید، مشارکت کنند.

وی افزود: این امر موجب نگرانی اسرائیل از ساخت بمب هسته‌ای پاکستان به دلیل عمیق بودن روابط این کشور با کشورهای عربی شد.¹²³

مقالات: پاکستان نیوز: دخالت موساد در عملیات بمبی:

روزنامه پاکستان نیوز با اشاره به مطالب منتشر شده در روزنامه «تایمز اوف ایندیا» در مورد دخالت گسترده سرویس اطلاعاتی اسرائیل در هند و فعالیتهای موساد در کشمیر، اظهارات آبراهام فاکسمن مدیر انجمن ضدافترا را مبنی بر بزرگنمایی حمله به یهودیان در بمبی محکوم کرد. طی این مقاله که توسط ن کابنر روزنامه‌نگار پاکستانی نوشته شده آمده است: یهودیانی مثل

فاکسن از حوادث بمبئی به عنوان فرصتی برای ضربه زدن به اسلام و مسلمین بهره می‌گیرند . وی در حالی توجه خود را به مخدوش کردن چهره مسلمانان و دشمن بشریت جلوه دادن آنان معطوف کرده که نقش صهیونیستها را در پاکسازی نژادی مسلمانان و مسیحیان عرب فلسطین و نیز نابسامانی جهانی از زمان تأسیس اسرائیل را از یاد برده است . وی افزود: صهیونیستها از حملات بمبئی به عنوان مجوزی برای حمله آمریکا به پاکستان استفاده می‌کنند . پاکستانی که دشمن اسرائیل محسوب می‌شود . عملیات بمبئی بسیار پیچیده‌تر از آن است که توسط «مجاهدین دکن» گروه ادعایی FBI به عنوان طراح این عملیات اجرا شده باشد چرا که موساد - به دلیل همکاری اطلاعاتی با دولت هند - به راحتی می‌توانست مکان عملیات را شناسایی کند .

این روزنامه نگار پاکستانی در مقاله خود به اظهارات هندوهای منطقه نریمان در مورد اقدامات مشکوک طی 2 سال پیش در چاباد هاوس استناد کرده است . این هندوها از دخالت اسرائیل در انقلاب «هندوتگا» دولت اپوزیسیون فعلی ابراز نگرانی کرده بودند . وی تحت عنوان «فعالیت موساد در هند» نوشته است: در سال 2000 طی بررسی مسئله امنیتی مردم کشمیر توسط دولت هند، از کمکهای ضد تروریستی اسرائیل در جامو و کشمیر استفاده شد . در همین سال، روزنامه «تایمز اوف ایندیا» اخباری پیرامون حضور اسرائیلی‌ها در هند منتشر کرد .

این مقاله می‌افزاید کارشناسان اسرائیلی مبارزه با تروریسم هم‌اکنون به دعوت «لال کریشنا ادفانی»

وزیر کشور برای ارزیابی نیازهای امنیتی دهلی نو، در جامو، کشمیر و چند ایالت دیگر فعالیت می‌کند. ریاست تیم اسرائیلی به عهده ایلی کاتزیر از واحد ضد تروریسم اسرائیل است که مقاماتی از سرویس اطلاعات ارتش اسرائیل و نیز یک مقام بلند پایه پلیس اسرائیل نیز در آن عضویت دارند. کابنر افزود: از اسرائیلی‌ها خواسته شده مناطقی را که اسرائیل می‌تواند کمک‌های خود را در زمینه کاهش حملات تروریستی در جامو و کشمیر از سوی پاکستان ارائه نماید، مشخص کند. در همین راستا توافقی مبتنی بر انتقال اطلاعات، توجیه شیوه‌های عملیاتی و خرید تسلیحات میان طرفین صورت گرفته است.

به نوشته کابنر، ادفانی وزیر کشور در سال 2000 از اسرائیل دیدار کرده و خواستار همکاری تنگاتنگ و همه‌جانبه امنیتی هند و اسرائیل شده و بیشتر وقت خود را در اسرائیل صرف این مسئله و آگاهی از پیشرفتهای ضد تروریستی موساد کرده است. وی افزود: رسانه‌های گروهی وابسته به یهودیان، علی‌رغم وجود گزارشهایی در مورد آگاهی نیروهای هندی از شایعه‌هایی مبتنی بر حمله از جمله حمله به هتل تاج محل، پیوسته دروغ ناکامی اطلاعاتی مأموران هندی را تکرار می‌کنند.¹²⁴

بخش دوم

قسمت بیستم

پاکستان و قدس این دو نقطه آغازگر تنش های منطقی و فرا منطقی در جهان میباشد که هر دو توسط يك مرجع اما از دو آدرس متفاوت با داشتن دو اعتقاد یعنی اسلام و یهود در صحنه کشور های جهان در قرن بیستم جعل گردیده است ما طی نژده فصل کوشیدیم تا این مشکل جهانی را که منطقه را به چالش های شگرفی مبدل کرده است با دقت کامل و اسناد موثق به جهانیان بشناسانیم تا در خط فاصل نیمه هلال این دو کشور که يك قوس مکمل را از قاره هند تا کرانه های دریای مدیترانه در دو نقطه شرقی و غربی (پاکستان و قدس یا بیت المقدس) تشکیل میدهد توجه نمایند تا در نظاره به کنش ها و واکنش های اندیشیده شده از دو ادرس متفاوت با یکدیگر که جهان یکپارچه متمدن قرن بیست و یکم که از دهه ای میانگین قرن بیستم را تا بحال متأثر نموده طی بیست مقاله پیوست بهم حقایقی عرضه گردیده است. و در این رشته مقالات کوشیده شده است تا مسائل طور ملموس و زنده تقدیم گردد و بهمین سبب است که در بین توضیحات مسایل تاریخی سری هم به مسایل روز در منطقه زده شده است تا چهره این پژوهش را از یکنواختی سرد و بی روح تاریخ گذشته بیرون کشیده باشیم.

ما در آخرین قسمت این پژوهش به جمع بندی موضوعات این پژوهش پرداخته و نتیجه و ما حاصل آنرا بخوانندگان عرضه میداریم تا قضاوت فرمایند که کشور های متمدن مسلح به حقوق بشر و بشر شناسان حرفوی قرن بیستم و بیست و یکم که با ابزار های تبلیغاتی سرسام آوری از قبیل

ساختارها و سازمانهای ظاهراً اجتماعی که خیر بشر در آن تبلور مییابد و اما در پای حقایق که می بینیم همین مکتب های ظاهراً ملامت از صلح و بشر دوستی و جهان یکنایی ، چه بدبختی و نکبتهای هولناکی را نصیب این خاکیان کرده اند که از شنیدن آن موبر اندام راست میشود، اینها آتش پاره های مهیبی را بر سر ملت های مجاور این دو کشور (پاکستان و قدس) فرو ریخته اند و نتیجتاً صحنه های هولناکی را در تاریخ جنایات بشر حکاکی کرده اند. در واقع این دو منطقه نقطه خیزش شرارت های بوده است ، که جهان را برای همیشه از صلح و سلامتی دور نگه داشته اند و در نتیجه دو اندیشه ظاهراً مغایر بهم و اما با يك هدف مشخص صلح و آرامی و باور های را که انسانها به آن قرن ها اندیشیده اند و در زندگی با آن خوش بوده اند و به سعادت و مدنیت های ماندگار رسیده بودند از اثر یغما و تجاوز این چپاولگران دستخوش تزلزل و بی اعتمادی شده و داشته های اصیل فرهنگی و دینی خود را یا از دست داده اند و یا آن را مصدوم یافته اند ؛ و این چیزی بود که هم یهود و هم سلطه گران غرب قرن ها در آرزوی توفیق و دسترسی به آن بودند .

این صحنه های هولناک که زینت بخش دولت مداری در قرن بیست و یکم میباشد آموزه از آمیزش نفرت و خون را در بین اعراب ساکن در قدس شریف و کشور های مجاور آن نظیر مصر و سوریه و لبنان و نوار دریای اردن هر روز سنگ فرش جاده های این مناطق را بخون عربهای آزین می بندند که با نهایت بیداد و افسوس از کاشانه های شان در قدس طرد شده اند تا باشد که يك ملت یهودی که تاریخ و خزانه های مدارك ادیان و کتابهای تورات و انجیل شاهد بد رفتاریهای شان در طول

هزاران سال بوده است.¹²⁵ این ملت (یهود) که بر پایه های تبار برتری (ناسیونالیزم صهیونستی) استوار است و در طول زمانه ها با خود و با دیگران به نبرد پرداخته اند و میخواهند در آخر زمان سرور و سالار تمام جهان شوند و در آریکه داوودی تکیه کنند و همه امم و ملل دیگر نزد آنان پست و تابع و فرمانبردار و فرومایه باشند.¹²⁶

آنها در تمام ادوار و زمانه ها کوشیده اند تا خود و هویت خود را جعل نمایند و از همین سبب بود که اکثر پیامبرانی که برای ارشاد آنها از جانب خداوند (ج) مامور شده بودند توسط اینها نفی بلاد و حتی به قتل رسیدند. آوارگی و سرگردانی این اقوام صحرا گرد که هرگز بهیچ قانون و دستوری منقاد نبودند و درست مانند بادیه نشینان کوچی دره های آنطرف خط دیورند هیچ آئینی را با قاطعیت عملاً قبول نکرده اند و بدترین خصلت ها را در طول قرنها بخود پرورش داده اند و آنرا من حیث یک اصالت کاذب و دروغین حفظ کرده اند و حتی آنرا به نسل های بعدی نیز عرضه داشته اند، این مراتب باعث آن شد تا یکمراطبه توسط حضرت ابراهیم (ع) امام پیغامبران از سدوم رانده شوند و خانه و کاشانه های شان از اثر قهر خداوندی به خاک یکسان شوند که این نتیجه بی دینی و هرزه پوهی این قوم و لواط کاری های شان بود که اثر آن نیز بر آن مشعر است.

در مرتبه دیگر این قوم که موسی بزرگترین پیغامبری که بر این قوم نازل شد و الواح تورات را برای شان آورد تا آنها در پرتو نور و هدایت شرایع تورات مسیر درستی از زندگی را بیابند ولی آنها که همیشه و برای همیشه راه گم کرده و مغذوب بودند در عوض گوساله طلایی

سامری را پرستش کردند و از دینی که موسی برایشان آورده بود انکار کردند که از اثر این عمل مشرکانه مدت چهل سال در صحرای سینا که به وادی تیه مشهور است سرگردان ماندند . از اثر کنش های منفی ای که این قوم داشته اند با حاوی بودن دوازده یا ده سبت از این اقوام توانستند در هیچ کجای از دنیا برای خود ما و ما و مسکن تیار کنند .

یهودیان در طول قرنهای متمادی در اروپا زندگی میکردند و با کشف قاره جدید این اقوام که سخت به طلا و پول علاقه مند بودند در قطار اولین مهاجرانیکه برای دستیابی به ثروتهای بی کران امریکا مهاجرت کردند در نیویارک مستقر گشتند که حالا تعداد شان به چند میلیون نفر در این شهر میرسد که نبض اقتصادی شهر نیز بدست شان میباشد . با پا در میانی یهودیها در معاملات کلان پولی در اروپا خود را به لباس مسیونرهای که تزییب و ساختمان کلیساها را برای چاپیدن طلاهای که هسپانیولیا از امریکا آورده بودند در فرانسه و انگلیس دست بکار شدند و عاقبت هم جامه مسیونری را از خود دور و در کسوت صرافان بزرگ دیری نگذشت که حساب و سرمایه تمام بانک های جهان به جیب این یهودیان ثروتمند زر سالار واریز گردید . در خاتمه قرن نوزده و شروع قرن بیستم صهیونیستها کوشیدند تا موسسات پر قدرت یهودی را در امریکا ، اروپا و کشور روسیه و غیره برپا دارند . از اثر صحنه سازیهای این قوم بخاطر آن عده از یهودیانی که در اروپا سرگرم کار و بار و دور از بازیهای سیاسی صهیونیت بسر می بردند توسط استوره و افسانه هالوکاست آنها را قهراً

مجبور ساختند تا به اسرائیل مهاجرت کنند تا در آنجا دولت جدیدی را از نسل صهیونیت در قدس شریف بنیاد نمایند .

ما تمام مراحل تکامل و به قدرت رسیدن این قوم شریر را در مقاله های قبلی جلوه داده ایم که به تذکار دوباره آن ضرورت نمیباشد .

یهودیان که در جعل کاری دست درازی داشته اند در زمانیکه برتانیای در قاره هندوستان استیلا داشت کتابهای زیادی را که در بین علمای مسلمان بنام اسرائیلیات نامیده میشود جعل کردند و آنرا از ادرس اسلام روانه دارلجماعه های مسلمانان در هند که زیر سلطه برتانیای کبیر بود، کردند که هزینه آن توسط کشور استعمارگر برتانیای پرداخته میشود . یکی از این مکاتب را که در قرن بیستم و بیست و یکم عمومیت دارد و باعث ایجاد دولت سعودیها و خاتمه دادن به خلافت عثمانی شده است بنام وهابیت یاد میشود که توسط محمد بن عبدالوهاب به همکاری یهودیان مستقر در انگلیس کمک و پایه گذاری شده است ¹²⁷ قادیانی ها و احمدی ها و صد ها فرقه دیگر اعم از غلات شیعه که از ادرس اسلام خود را ظاهر میسازند متأثر و متعلق به جعل کاری های صهیونیست ها میباشند . چنانچه در صدر اسلام عبدالله بن صباح یک یهودی معلوم الحال باعث شورش در صدر اسلام شد که منجر به قتل خلیفه سوم نیز گردید . که قتل این خلیفه (حضرت عثمان رض) نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود که توسط این عامل یهودی متأثر گردید .¹²⁸

اخیراً مذهب دیگری که بنام بهایی ها یاد میشود نیز توسط همین فرقه ها راه اندازی و انکشاف داده شده است . ولی چیزی که امروز در نزد دنیا از همه خطرناکتر میباشد این نکته است

که یهودیان امروز دارای قوه قهار در سراسر جهان هستند و اریکه اقتصادی و نبض بازار تمام جهان .
کش های اقتصادی را در تصرف خود دارند به قسمیکه اقتصاد و سیاست های تعیین کننده پولی
اسیا ، اروپا و امریکا در دست شان است .

اسرائیلها اکثراً میکوشیدند تا عملیات وطنپرستانه ساکین قدس شریف را توسط افراطیون
مذهبی به نا بودی بکشاند درست بازی ای که همین اکنون توسط طالبان برای نابودی افغانستان در
حالت وقوع است . «اینچنین ، آنها پنهانی بگونه ایکه کمک اسرائیل به این فراتیون مسلمان فاش
نشود ، به حمایت از این گروهها در مصر بطور سری پرداختند . "اوستروسکی" میگوید
حمایت از بنیاد گرایان تند رو اسلامی (اخوان المسلمین در مصر) منطبق به استراتژی موساد
سازمان جاسوسی اسرائیل در خاور میانه بود .»¹²⁹

تأسیس سازمان حماس در 1998-93 با آغاز انتفاضه نخستین فلسطینیان همزمان بود
که همه گروههای فلسطینی بشمول حماس از آن حمایت میکرد و این در حالیکه یاسر عرفات
رئیس جمهور دولت فلسطین بود . گروه حماس نیز از تند روانی بود که یاسر عرفات معتقد به این
است که این گروه «حماس زاده اسرائیل است و اسرائیل در دوره نخست وزیری اسحق رابین پول
و بیش از 700 موسسه ، و از آن جمله مدارس ، دانشگاهها و مساجد در اختیار شان نهاده
است ، وی گفت : اسحق رابین نخست وزیر پیشین اسرائیل ، در حضور رئیس جمهور مصر
حسنی مبارک حمایت اسرائیل از حماس را پذیرفت و آنرا "اشتباه هولناک" خواند¹³⁰ این گروهها
(حماس) ورهبران دولت ایران یاسر عرفات را در حین پیشروی در کانفرانس صلح اسلو خائن

خطاب کرد. حماس در بین سالهای 1993-2000 همواره کوشید تا این کانفرانس را به ناکامی بکشاند. در فبروری 1994 تروریست اسرائیلی بنام "باروخ گولدشتاین" که از اعضای جنبش افراطی کاخ بود و وارد در مسجدی در الخلیل در کناره غربی شد و شماری از نمازگزاران را کشت. این کشتار روح دوباره در کالبد حماس دمید زیرا انرا حمله به اسلام نمایاند و در پاسخ جهاد را واجب شمرد و به اینترتیب موج تازه ای از بمب گذاری ها آغاز گردید. بعداً ترور اسحق رابین در 1995 که به رهبری حزب لیکوت انجام یافت خلائی سیاسی در گسترده برنامه های صلح اسرائیل و فلسطینیان ایجاد کرد. این فعل و انفعالات موجب آن شد که حزب لیکوت به رهبری ناتانیا هو در 1996 که افکار خصمانه و افراط گرایانه ای با فلسطینی ها داشت رویکار آید. او سرکوب همه گروههای فلسطینی را از سر آغاز کرد و این عمل را تا سال 1999 که دوره کارش با میان آمدن ایهودبارک خاتمه یافت³¹. در این مقطه زمانی هرچه فرصت های که سازمان الفتح و سایر گروههای فلسطینی در پروگرام اسلو ایجاد کرده بودند از اثر روشهای خصمانه اسرائیل و گروههای تند رو حماس که با ایران تبانی نزدیک دارد از بین رفت. همانند آن در زمان بینن سیوان نمایند ویژه صلح ملل متحد در قضیه افغانستان و پاکستان و دیگران، که تحت کوشش های سازمان ملل در افغانستان انجام میشد نیز به ناکامی منجر شد.

اگر جنگهای مقاومت مردم افغانستان را در مقابل قوای هجومگر شوروی جنگ سوم جهانی بدانیم مفسرینی که اوضاع سیاسی دنیا را تحت نظر دارند در این نظراند که امریکا در

حال حاضر در گيريك جنگ جهانی چهارمی به ضد اسلام میباشد که بوش آغازگر آن بوده است .

پس از یازده سپتمبر 2001 نگرش رویارویی میان ایالات متحده از يك سو و جهان اسلام از سوی دیگر ، اعتبار روز افزون یافته است . ایالات متحده امریکا که در دهه 1980 خود در گيرو دار گروگان گیران ایرانی که سفارت آن کشور را در تهران بیشتر از یکصد روز در اشغال داشتند بود توانست تهاجم شوروی را پیشگیری نماید ولی نمیتوان منکر این شد که مجاهدین افغان با وجود نداشتن امکانات مادی و تسلیحاتی قوی ترین اردگاه مقاومت را در داخل افغانستان و از ولایت بلخ و سایر شهر های شمال در مقابل قوای دولت کمونستی نور محمد ترکی و بعداً حفیظ الله امین ایجاد کردند . چون شوروی اوضاع افغانستان را به سود خود نمیدید ناگزیراً قوای نمر 40 خویش را داخل افغانستان نموده و خواست تا خود را به آبهای گرم بچرخاند نزدیک تر سازد . نبرد در داخل افغانستان در هر گوشه به اوج خود رسیده بود و شهر ها حتی از طرف روز هم در محاصره مجاهدین کشیده میشد ، این در حالیست که سران تنظیم ها از جوهی که امریکا با دست و دل باز برای شان از طریق شبکه آی اس ای فراهم مینمود به ناز و نعمت و اقتدار پادشاهانه در پشاور و مضافات آن زیست میکردند در حالیکه مجاهدان سر بکف در داخل افغانستان با شکم گرسنه و یا توتۀ نانی با کمال شجاعت و شهامت در سنگر های دفاع از وطن خون ضایع میکردند و جان می باختند که جریان آن در بخش های قبلی به تفصیل شرح شده است . هزاران دسته از مجاهدین افغان و گروه های اسلامی دیگر به رهبری

فرماندهان جهادی که از یاران خارجی شان مانند بن لادن و صد ها گروه دیگر استفاده میکردند و آنها را به یاری فرا میخواندند تا بتوانند به یاری همدگر بزرگترین دشمن آئین اعتقادی شان را که به ملك و جای شان تعرض کرده بود، نابود سازند. امریکا نیز که از گرو دار گروگان گیری های ایرانی ها خلاص شده بود با تعویض حکومت جی میکارتر به ریگن خودش را داخل این بازی کرد تا بتواند جهان سرمایه داری را از هیولای کمونیزم رهایی بخشد. آنها با مهیا سازی تسهیلات جنگی مجاهدین را کمک کردند ولی خود هیچوقت خود شان را در گیر این بازی خطرناک یعنی جنگ با شوروی نساختند و هرگز خون یکنفر امریکایی در جهاد افغانستان نریخت. بعد از انسحاب قوای شوروی از افغانستان بعوض اینکه امریکا با دولت نوپای مجاهدان در راستای ایجاد یک دولت با ثبات افغانستان را یاری میرساند مدت تقریباً یک دهه این کشور را به پاکستان سپارید تا بتواند عمق استراتژیهایش را که تا سرحد نابودی این کشور ادامه داشت در افغانستان پیاده نماید و سرانجام با کسوت طالبان به رهبری نصر الله بابر و پشتیبانی دولتین پاکستان و ایالات متحده بعوض حکومت مجاهدین، طالبان را در افغانستان مستقر ساختند و البته این جفای بود که در مقابل یک قربانی بزرگ برای ملت افغانستان از طرف ایالات متحده و یارانش داده شد. ولی حالا که در مجبوحه جهان تك قطبی قرار داریم و تمام قرار و مدار های بین المللی را امریکا صادر میکند این دوستان دیرینه را امریکا به دشمنان تازه یی بنام تروریستان صف بندی کرده از آن طرف آبهای اوقیانوس آرام برای انتقام گیری از انفجارات نیویارک در دل یک شب تاریک کشوری را که چند سال قبل خودش در راه امحای کمونیزم یاری رسانیده بود، اکنون خود به عنوان

مبارزه علیه تروریسم زیر ضربات راکت های کروز و هواپیما های ب 52 در 2001 به نابودی واستیلا کشانید ؟ آیا واقعاً دشمن جهانی در افغانستان وجود داشت ؟ آیا خود، ایالات متحده با دشمنی جهانی روبرو نیست ؟ و این دشمن که میتواند باشد که امریکا را تا این اندازه با پس لزره های انفجارات نیویارک لرزانده است ؟ آیا جنگ های تازه بی را که امریکا نظیر آنرا در عراق و افغانستان و بعداً هم پاکستان و شاید هم بعضی کشورهای دیگر در آینده شروع کند نقطه آغاز چه دست آوردی برای جهان در آغاز قرن بیست و یکم خواهد بود ؟ آیا امریکا هرگز اندیشیده است که مخاصمه با دشمن ناشناخته چه بهایی را برای باز پرداخت در قبال امریکا خواهد داشت ؟ آیا امریکا شکست مفتضحانه خود را در يك کشور فقیر دیگر در شرق یعنی (ویتنام) فراموش کرده است ؟ آیا حمله به این کشور ها ضرورتی برای موج سوم بعد از افول دوره صنعتی نمیشد ؟ و یا نمادی از دوره یکسره متفاوت و به سخن دیگر بر خورد تمدنها نیست ؟ آیا کدام عاقلی قبول خواهد کرد که جنگ بوش صرفاً بخاطر نابودی تروریسم بوده باشد ؟ اگر چنین بود چرا همزمان به عراق حمله کرد به بهانه موجودیت سلاحهای کیمیاوی و کشتار دسته جمعی که هرگز آنرا در عراق و در هیچ جای دیگر نیز نیافت دست آورد چه پیامی میتواند باشد ؟ بر عکس ایالات متحده امریکا عراق را به يك نهاد نا آرام جهان تبدیل کرد که حالا خود ماشین خانه ای از صدور تروریسم میباشد ؟ همه میدانند که این حرکت های ناشیانه دولت گذشته امریکا که قدم های نا شایسته ای در برپادی صلح و امنیت در جهان گذاشته است حرکتی است «که مبارزه گسترده میان تمدن یهودی - مسیحی از يك سو و جهان اسلام از سوی دیگر میباشد و از همین

سبب بود که «در پنتاگون جنگ جهانی علیه تروریسم را به اختصار G-VOT، "جی وات" به زبان می‌رانند؛ جالب است درست هم‌آواز با واژه "جهاد". جهاد تمدن یهودی و عیسوی در برابر اسلام که سابقه تاریخی نیز دارد.

از جمله "جیمز وولسی" رئیس پیشین سیا و "نورمن پود هولتز" سردبیر نشریه "کامنتری" مدعی بودند که مبارزه با اسلام در واقع جنگ چهارم جهانی است. زیرا به گفته آنها اسلام سیاسی تهدیدی برای ایالات متحده آمریکا است و به همین دلیل ضرورت است تا گامهای غیر قابل تصور برای دشمنان باید برداشت. رزمیدن در جنگ چهارم جهانی نیازمند دکورین نوین امریکایی مبتنی بر "جنگ پیشگیرانه" و یک سویه بود. . . .¹³²

اگر با نگاه موشگافانه تر به دریافت این موضوع اندیشه شود، میتوان به این نتیجه رسید که بر خورد تمدنها، جنگ علیه تروریسم، و مبارزه بوش برای دگرگون ساختن چهره‌ی خاور میانه، حاوی تضادها، تناقضات، و دروغهای آشکار و فراوان است. دشمنی که در 11 سپتامبر به ایالات متحده تاخت، اسلام حتی بنیادگرایی اسلامی، اخوان المسلمین، حماس، حزب الله، یا دیگر گروههای ستیزه جوی در طیف اسلامی نبودند، بلکه کسانی بودند که مانند القاعد در دامان آمریکا درست شده بودند. و سازمان اسامه بن لادن با وجودیکه نعمت خوار آمریکا بود ولی هرگز تهدیدی برای ایالات متحده نیباشد. زیرا هشت سال از آغاز حملات 11 سپتمبر 2001 میگذرد، حتی یک مورد از عملیات خشونت بار از طرف القاعده در ایالات متحده رخ نداده است کمترین نشانه یا تلاش برای دستیابی به سلاحهای هسته‌یی، مکرربی یا

کیمیاوی از سوی القاعده دستیاب نگردیده است.¹³³ کشور فقیری مانند افغانستان که با وجود توجه جهانی و کمک های سرسام آوری که از طرف جامعه جهانی صورت گرفت آنقدر در شبکه فساد داخلی و خارجی و فقر گرفتار است که هرگز نمیتواند در مسایل همسانی اقتصادی و اجتماعی حتی با کشورهای همسایه خود برابر باشد چه رسد که برای امریکا و جامعه جهانی خطری از جانب آنها متصور باشد. اگر این تصور وجود داشته باشد امید است که رهبری جدید امریکا آنرا از نقطه درست و مناسب آن شروع کند نه از کشور فقیری نظیر افغانستان.

و اما خیزش یکباره و زود گذر اما دیر پای طالبان در افغانستان ویران از جنگ، سال 1990 بود که سیاست گزاران ایالات متحده امریکا را بجانب خود خواند. چندی آنها را احمد رشید تحلیلگر پاکستانی عاملین بازپهای نفت در افغانستان و آسیای میانه میخواند. او میگفت طالبان قویاً از سوی عربستان سعودی کمک مالی میشدند و از طرف سازمان امنیت پاکستان نیروی اصلی پس پرده پیروزی طالبان در افغانستان اسیر در چنگال خدایان جنگ بود، که بر علاوه ایالات متحده نیز طالبان را پشتیبانی میکرد. رشید می نویسد: «در بین سالهای 1994-1996، ایالات متحده امریکا بوسیله متحدانش یعنی پاکستان و عربستان سعودی از طالبان حمایت سیاسی کرد. و دلیل کمک امریکا هواداری طالبان از غرب و دشمنی آن با شیعیان ایران میباشد.»¹³⁴ و اما دیده شد که این طرز بینش امریکائیان نیز درست از آب در نیامد چرا که در هر برحه از زمان مفکوره ها و اهداف تغییر میکند. همان طالبانی که بخاطر دشمنی از ایران

حمایت امریکا را با خود داشت امروزایران برای همان طالبان در استان های هلمند فراه و نیمروز اسلحه و تدارکات جنگی را آماده میسازد .

باوجود این سالهای 1994-1998 از جمله سالهای بود که طالبان و ایالات متحده امریکا با هم روابط تنگاتنگ سیاسی داشتند . توماس گویتز ، رئیس مرکز پژوهش در باره افغانستان و از اعضای هیات علمی دانشگاه نبراسکا ، از مشاوران کلیدی شرکت نفتی یونیکال³⁵ بود . درباره جنگ افغانستان و پس از آن مرکز گویتز ، 60 میلیون دلار کمک رسمی از دولت فدرال برای برنامه های "آموزشی" در باره افغانستان و پاکستان دریافت کرد . هرچند هزینه کار های گویتز از کانال "آژانس وزارت خارجه برای توسعه جهانی" تامین میشد ، در واقع پشتیبان این مرکز سازمان سیا بود . برنامه آموزشی گویتز مشتمل بر تبلیغات پرسرو صدادر مورد اسلام گرایی و از آن جمله تهیه کتب کودکان که در آن شمارش با شمردن تعداد سربازان روسی کشته شده و افزودن شمار کلاشینکف ها ، در پوشش افکار طالبانی و تعالیم مذهبی به انها آموخته میشد فاش شده است . طالبان چنان شیفته این کتابهای انتشار شده از سوی گویتز شدند که آن کتاب های آموزشی را بکار بستند . و نمایندگانی از طالبان به ایالات متحده تحت همین برنامه سفر های متعددی داشتند که در سال 1999 شماری از هیئات القاعده نیز با طالبان در این سفر ها همراه بودند . گویتز خود گفته است که آنها مذهبیون معمولی ای بیش نبودند . در پی اشغال افغانستان در سال 2001 کتابهای آموزشی گویتز که به سرمایه سیاه آماده

شده بود و طالبان در مدرسه ها از آن استفاده میکردند که پر از آموزه های جهاد بود از طرف امریکائیان از افغانستان برچیده شد .

ولی حالا نظریات متفاوتی در مورد حتی موجودیت آینده افغانستان از سوی رسانه ها تعقید میگردد نشریه انتریتی " نوای آزادی جاودان" عنوانی از " پیمان ملی " بنام " احیا و باز توانی استراتژی امریکا در افغانستان" دارد که دو سناریو یا الترتیورا پیش کش کرده است :

« سناریوی اول: تضعیف و تجزیه (هرچند اعلام نشده) دولت های پاکستان و افغانستان و ظهور واحد سیاسی جدید «پشتونستان اسلامی» تحت نام امارت اسلامی طالبان



سناریوی دوم: تقویت دولت های پاکستان و افغانستان از طریق سرکوب طالبان و گروه های تندرو هوادارشان در پاکستان، بهبود روابط فیما بین دولتین افغانستان و پاکستان، شناخت خط دیورند از جانب افغانستان بعنوان سرحد بین المللی بین افغانستان و پاکستان، تقویت همکاری های اقتصادی منطقه ای و ایفای نقش افغانستان بعنوان پیوند گاه آسیای جنوبی و آسیای میانه



احیاء و بازتوانی سیاست امریکا

"امریکا سعی کرد تا جنگ در افغانستان را ارزان ببرد. ائتلاف امریکا با جنگسالاران در سال 2001 اقتدار دولت افغان را زیر سوال برد. اینک مردم افغانستان از سرعت اندک بازسازی، ناکارایی دولت و فساد آن و نبود حاکمیت قانون به شدت ناراضی هستند به حدی که خطر روگردانی شان از دولت کمری بسیار جدی است. دولت امریکا باید دولت افغانستان را کمک بیشتر نماید."

"طالبان بیشترین تهدید سیاسی و ایدئولوژیک درازمدت علیه دولت افغانستان هستند تا یک خطر کوتاه مدت. طالبان صرفاً با وسایل نظامی شکست داده نمی شوند. فقط افغانها، و نه غربی ها، می توانند طالبان را بطور قاطع شکست دهند. امریکا باید افغانها را قانع بسازد تا فقط و فقط از طریق یک دولت دموکراتیک ملی که دربرگیرنده منافع درازمدت شان می تواند تأمین گردد."

"امریکا باید تیم های ولایتی پی آر تی را بیشتر ساخته و مامورین افغان را در آن ها جابجا نماید . در عین حال ظرفیت دولت افغانستان را برای تأمین امنیت و حاکمیت نظم و قانون افزایش دهد ."

"آلمان که مسؤلیت ایجاد پلیس ملی افغانستان را داشت به اشتباه صرفا می خواست يك قوای استاندارد پلیس ایجاد نماید، در حالیکه باید ترکیبی از پلیس شبه نظامی و قوای محلی را در چوکات پلیس تجهیز میکرد . امریکا باید مسؤلیت مستقیم ایجاد نیروی پلیس افغانستان را بگیرد و ضمن بهبود کیفیت آموزش ها تعداد پلیس را از رقم 82 هزار هدف فعلی بیشتر بسازد"

"ارتش ملی افغانستان که فعلا 36 هزار پرسونل دارد باید به ظرفیت 150 هزار نفر تقویت گردد . معاش فعلی 70 دالری ماهانه به هر سرباز در مقاسه با مخارج روزانه 4000 دالری هر سرباز ناتو بسیار ناچیز است ."

"در مورد مواد مخدر و اشنگتن باید در قدم اول تجارت غیرقانونی و قاچاق آنرا ضربه بزند و در قدم بعدی دولت افغان را تحت فشار قرار دهد تا اجازه سمپاشی مزارع کوکنار مخصوصا در مناطق خشخاش خیز جنوب صادر نماید ."

رد کردن توافقات صلح با رهبران طالبان و سایر رهبران شورشی

رئیس جمهور کرزی در 29 سپتمبر اعلام کرد که حاضر است طالبان را در دولت خود شامل سازد. اما هرگونه توافقات باید مبتنی بر «انکار علنی و عامه» طالبان از ایدئولوژی افراطی شان و محکومیت ارتباطات شان با القاعده بوده و بطور علنی و در رسانه ها ارتباطات شان را با طالبان خاتمه دهند. هیچگونه معاملهء صلحی نباید با ملا عمر و سایر رهبران طراز اول و یا هرکسی که مرتکب دسیسه های تروریستی شده باشد؛ صورت گیرد.

امریکا باید شدت عمل پاکستان علیه طالبان را تشویق و ترغیب نماید.

امریکا باید هند و پاکستان را تشویق نماید تا در مورد افغانستان مستقیماً با یکدیگر وارد مذاکره گردند و ابتکارات سیاسی و اقتصادی منطقه ای را مشترکاً به پیش ببرند.

پاکستان نباید از امریکا توقع کند تا نقش هند در افغانستان را کاهش دهد، زیرا امریکا مودل دموکراسی پلورالیستیک هند را یک عنصر مثبت تاثیر گذار در توسعه افغانستان می داند. امریکا باید همکاریهای اقتصادی سه جانبه افغانستان-پاکستان-هند را تشویق نماید.

سپس نشریه مذکور اینطور نتیجه گیری میکند:

نتیجه:

تحکیم يك افغانستان با ثبات که از تاثیرات طالبان و ایدئولوژی افراطی شان آزاد باشد، پرهزینه و زمان بر بوده که نیازمند بکارگیری استراتژی یکپارچه در ساحات سیاسی، نظامی و اقتصادی

می باشد . اما بهیچوجه، برگشت افغانستان به وضعیت قبل از 11/9 که توسط طالبان دوستدار القاعده کنترل می شد، امکان پذیر نیست . برای این منظور، امریکا باید بر مقاومت پاکستانی ها در مورد نقش طالبان در افغانستان غلبه کند . شکستن مقاومت پاکستان درین مورد نیازمند بکارگیری دیپلماسی زیرکانه است تا همکاری های فیما بین افغانستان-پاکستان از طریق افزایش ارتباطات تجارتي و اقتصادی و تلاشهای مشترك سیاسی بهبود یابد .

از نتایج مفکوره های فوق این نتیجه بدست می آید که نه دولت افغانستان کارایی و پوتانشیل اجرایی مدیریتی خود را منحیث مجری عمومی امور تفویض شده توسط قانون اساسی را در کشور دارد و نه هم امریکا و متحدانش بشمول سازمان ملل متحد خواسته اند صادقانه در راه ثبات این کشور گامهای مؤثری بردارند (و مثال پاکستان نیز مشابه به پاکستان و قدس میباشد)

واما پاکستان :

کشوری دارای تاریخ مشترك با افغانستان و هندوستان که حاکمیت سلطه جوی برتانوی نیمی از افغانستان و نیمی دیگر از هندوستان را از بدنه اصلی آن جدا ساخته و يك کشور جدیدی را بنام پاکستان بوجود آوردند که يك قسمت آن تا قسمت دیگر آن بیشتر از دوهزار مایل فاصله داشت یعنی از بنگال شرقی تا پنجاب و سند . این دولت سازی مزورانه همزمان با آغاز و

تشکیل دولت معمول اسرائیل در يك مقطع معین زمانی جعل شد . اگر قرار بر این می بود که يك کشوری با هویت اسلامی از سرزمین هند بریتانوی جدا ساخته میشد تا هویت مسلمانان در آن حفظ میبود ضرورت بر این نبود تا پاکستانی تشکیل میشد زیرا در آن زمان کشور افغانستان که در مجاورت هند بریتانوی تا بحال وجود خود را پایدار نگهداشته است که برخوردار از ارزش های والای دین مقدس اسلام نیز میباشد و بخاطر حفظ این ارزشهای دینی و فرهنگی شان با مهلك ترین ارتش جهان یعنی قشون سرخ که برای نابودی فرهنگ شان آمده بودند از اثر قربانی سه نسل جنگ سرد را خاتمه بخشیدند که هنوز هم از اثرات منفی آن که توسط پاکستانی ها از آدرس اسلام احمال میشود در کشمکش و ستیز قرار دارند . این کشور (افغانستان) علاوه بر آن ادعای مالکیت بر کشمیر تا جهلم که از املاکات افغانستان محسوب میشود که تاریخ معاصر گواه آن است ، تا سرحد و خط نام نهاد دیورند مربوط به افغانستان میشود . ضرور بود تا کشور انگلیس حق خود ارادیت اقوام افغانی را در کسوت افغانی آن مد نظر می گرفت . ولی اینکار را نکرد نتیجه در طی شصت سال از عمر پاکستان همه اش در لباس حکومت های نظامی و نزاع و جنگ با همسایگان سپری شد . پاکستان از بدنه بنگال شرقی که قبلاً نیز اتصالی نداشت جدا شد و چندین مرتبه با هندوستان داخل کارزار شد که ماحصل آن قتل و کشتار و تروری عفتی زنان در دوره جنگ با بناگال شرقی بود .

انگلیسی ها در زمان زمامداری شان در هند که سه صد سال بطول انجامید در دارلطباعه های هند یکسلسله کتب اسلامی را به نشر رسانید که در آن يك سلسله اسرئلیات را که

جعل یهودیها که با مسلمانان هند یکجا زندگی داشتند میباشد داخل متون اسلامی ساختند که تاریخ معاصر افغانستان این موضوع را تأیید میکند . از اثر دخل همین اسرائیلیات جعل شده در متون اسلامی پاکستان است که طالبان چه در داخل پاکستان و چه در افغانستان و جا های دیگر به قتل و غارت و خونریزیهای که هرگز به اسلام و قرآن ربطی ندارد، آن را جواز دانسته و به آن پرداخته اند . زنان ، کودکان ، جوانان را بدون محاکمه و عدل اسلامی سر میبرند و در حملات انتحاری سازمان داده شده و میراث مانده از صهیونست ها خود و مردمان بیشماری را که هرگز آنها را نمیشناسند و کدام پیوند نظامی و سیاسی نیز با آنها ندارند نا شناخته بر روی جاده ها قتل و کشتار و معیوب میگردانند و این چیز است که صهیونست ها قبلاً در دایره اسلام خواستار آن بودند تا توسط اینگونه اعمال جهان اسلام را بد نام و ثبات حکومت های اسلامی را خدشه دار و پای اجانب و خارجی ها را برای دست اندازی و توطئه همواره وسعت و کارآیی بخشند .

امروز قسمیکه دیده میشود در افغانستان مانند سایر ارکانها از قبیل مدیریت دولت داری سالم و صلح واقعی وجود ندارد . دهکده های ما توسط قوای کمک به صلح بمباران می شوند بدون آنکه جرم و گناهی را مرتکب شده باشند . و این در حالیست که کاروانهای مسلح طالبان میتوانند به راحتی ساز و برگ نظامی خود را از آنسوی خط نام نهاد دیورند تا بادغیس برسانند بدون اینکه کسی بتواند مانع شان گردد . هر روز صد ها دسیسه بخاطر بربادی این وطن و دور ساختن اقوام آن از همدگر که کم از کم از سه صد سال باهم یکجا زیست دارند و دارای خویشاوندی و نزدیکیهای تباری نیز میباشد از اولویت های کسان نیست که در این کشور اقتدار دارند . امروز

خارجیان بر اریکه واقعی قدرت در افغانستان تکیه دارند به قسمیکه کوچکترین فعلی بدون تصویب و قبولداشت آنها نمیتواند در اجرا درآید، مخصوصاً امریکا بیش از هر کشور دیگری در کشور ما دارای نفوذ هستند . ما در پژوه خود زمانیکه قدس شریف را انگلیسیها ترك می گفتند امور آن را به امریکائیان واگذاشت که امریکائیان در نتیجه يك و نیم میلیون یهودی را پس از ختم جنگ جهانی دوم و پردایش به استوره هالوکاست در منطقه قدس شریف جا بجا ساختند که شوروی و امریکا نیز از اولین کشور های بودند که رژیم اشغالگر قدس را بنام دولت اسرائیل به رسمیت شناختند .

حالا از دیر وقت است که در تلویزیونهای که از سوی پشتونها کارگردانی و نشرات میشود واژه های بنام لوی پکتیا ، لوی ننگرهار ، لوی قند هار شنیده میشود . نکند که ما را امریکا دست بسته به پاکستان و یا بنام کدام کشور دیگر و اقوام دیگر پیوست نسازند همانند آنچه چیزی که در بالاتحت ویریا ننت يك از قول نشریه نوای آزادی جاودان آوردیم .

این مجموعه که در بیست قسمت ترتیب و تهیه گردیده است در سایت انتر نیتهی www.ariaye.com اریایی انتشار یافته است اکنون بقسم يك کتاب ترتیب و بدست رس قرار میگردد .

عبدالواحد سیدی

- 1- مقاله داکتر صاحب نظر مرادی، سایت فراتر از مرز ها، گوگل
- 2- همان به ادامه
- 3- همان T رک: لودویک آدمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ص 33
- 4- افغانستان در مسیر تاریخ، همان
- 5- افغانستان و مسئله کشمیر و بحران، نوشته عبدالحی نزهت، 4 دسامبر 2008.
- 6- نجی الله قاسمی، افغانستان در آتش جنگ گرم تا جنگ سرد، کتابخانه دانش 1376، ص 62
- 7- قرانپس اشپنگلر، پنجشنبه 17 آبان 1387
- 8- با استفاده از سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، 22 میزان 1387 "نگاهی به روابط پاکستان و چین.
- 9- سایت خبری ایران، نقل از یک نشریه عربی زبان المنار (Iran News Agency)
- 10- الگوی دیموکراسی امریکایی، نوشته، و، آبیژ، اداره دارالنشر افغانستان، ص 38.
- 11- جنرال گروموف آخرین فرماندان قوای نظامی ارتش شوروی در افغانستان.
- 12- افغانستان در پنج قرن اخیر، تألیف میر محمد صدیق فرهنگ، 895
- 13- تاریخ روابط سیاسی افغانستان در قرن بیستم، اثر نگارنده، رک: افغانستان در پنج قرن گذشته میر محمد صدیق فرهنگ، صص 901-914
- 14- خوانندگان محترم نباید جنگ های چریکی مجاهدین افغانستان را که با یک ارمان سرتاسری و مقاومت مردمی که در داخل افغانستان اداره و کنترل میشد با حرکت های تروریستی طالبان و القاعده بی ها تشبیه نمایند.
- 15- گزارش شماره 147 مورخ 18 مارچ کمیته مرکزی حزب کمومست، صص، 52-58، ارتش سرخ در افغانستان.
- 16- حقایق پشت پرده تهاجم شوروی بر افغانستان، صص 126-128
- 17- همان اثر از، 228 به بعد.
- 18- تلک خرس، نویسنده دگروال یوسف و مارک ادکین، صص 14
- 19- تلک خرس
- 20- تاریخ روابط سیاسی...، صص 192 تا 196 و حقایق پشت پرده تهاجم شوروی در افغانستان از صص 129 به بعد
- 21- تاریخ روابط سیاسی افغانستان در قرن بیستم، صص 196-198؛ منابع علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران: دولت دست نشانده، 1320-1357، تهران 1376 ش ؛ همو، نظام بین الملل و بازدارندگی و همپایگی استراتژیک، تهران 1370 ش؛ اطلاعات، ش 15806، 21 اسفند 1357، ش 15815، 7 فروردین 1358؛ غلامرضا علی بابانی، فرهنگ تاریخی - سیاسی ایران و خاورمیانه
- 22- روابط سیاسی افغانستان در قرن بیستم، صص 192 تا 196 رک: حقایق پشت پرده تهاجم شوروی در افغانستان - سربیک هریسن و دیگو کوردو یاداشتهای کورد والد هابم، صص 129 تا 136.
- 23- سلیک هریسن راز های پشت پرده تهاجم شوروی در افغانستان از صفحه 184 به بعد و تاریخ روابط افغانستان در قرن بیستم تألیف نگارنده، صص 201
- 24- همان مأخذ، صص 190 الی 191
- 25- تاریخ روابط افغانستان، صص 205 رک: ابر افغانستان در افق اندروپوف، لندن تایمز، ص 197.
- 26- تاریخ روابط سیاسی افغانستان در قرن بیستم، صص 208.
- 27- تحلیل واقعات سیاسی افغانستان، عبدالحمید مبارز، 408 به بعد و تاریخ روابط سیاسی افغانستان تألیف نگارنده، صص 208
- 28- همان، صص 408 به بعد.
- 29- همان، صص 460.
- 30- تاریخ روابط سیاسی افغانستان در...، 209. رک: ارتش سرخ در افغانستان مارشال گروموف.
- 31- به کتاب ظهور و زوال حزب دیموکراتیک خلق، تألیف، اکادمیسون دستگیر پنجشیری، عضو بیروی سیاسی حزب دیموکراتیک خلق مراجعه شود.
- 32- تحلیل واقعات سیاسی افغانستان، صص 461 الی 465 و تاریخ روابط سیاسی افغانستان، صص 217
- 33- افغانستان در طلسم دایره شیطانی مصیبت، پروفیسور داکتر سید عبدالله کاظم، چاپ 1995-1997 کتابخانه دانش، صص 37،
- 34- همان، 11 و 12.
- 35- آسیای میانه و افغانستان در کنار آتش، هیدالحمید مبارز، 55
- 36- همان صص 56 تا 58
- 37- الکساندر لیافسکی "طوفان در افغانستان"، مترجم عزیز اربانفر، پشاور، 1998، صص 36 و 37
- 38- همان، صص 37.
- 39- افغانستان در طلسم...، صص 5، رک: جریده کاروان شماره 17 مورخ، 22 می 1995.
- 40- اردو و سیاست، جنرال محمد نبی عظیمی، صص 222
- 41- پوهندوی داکتر سید عبدالله کاظم استاد دانشکده ادبیات دانشگاه کابل، افغانستان در طلسم دایره شیطانی مصیبت، صص 12 و 13
- 42- تاریخ روابط سیاسی افغانستان، عبوالواحد سیدی، صص 126 تا 129، اردو و سیاست از صص 226 به بعد.

- 43 - عبدالحمید مبارز، **واقعیات سیاسی**، ص، 493 تا 499
- 44 - عبدالحمید مبارز، از سقوط سلطنت تا ظهور طالبان، ص 40
- 45 - همان، ص، 51 تا 52
- 46 - همان، ص 59 الی 61
- 47 - همان، ص 61 به بعد
- 48 - سنجر غفاری، تحلیلگر و نویسنده، سایت، فارسی رو.
- 49 - تلک خرس، دگروال محمد یوسف و مارک ادکین، برگردان فارسی: دکتر نثار احمد صمد (راز های پشت پرده مقاومت افغانستان)، ص 214
- 50 - قبلاً نیز در زمان حکومت بلشویکی شوروی یک تعداد زیادی از مردم ترکمنستان قزاقستان، ازبیکستان و تاجیکستان و حتی ایالت سینکیانگ چین نیز به افغانستان پناهنده شده بودند که اکثر شان بمرور زمان بمردمان بومی در کندز بغلان و بلخ و غیره ولایات انتشار و احفاد شان تا هنوز هم در این مناطق زندگی دارند و دارای ضیاع و عقار میباشند. و بعداً در شروع دولت خلقیها به ترکیه و عربستان سعودی و غرب بار دوم مهاجرت کردند. (نویسنده)
- 51 - تلک خرس، ص 212 تا 218
- 52 - تلک ...، ص 214 و 215.
- 53 - سایت فارسی رو، مقاله سنجر غفاری (چون موضوع پژوهش ما در نقطه رسیده بود که جناب غفاری آن را کلاً با قلم توانایشان مورد پژوهش قرار داده بودند با استفاده از آن و علاوه نمودن چندین مطالب دیگر از اسناد خود پاکستانی ها این موضوع را می بندیم و از سایت فارسی رو نیز متشکریم. عبدالواحد سیدی
- 54 - ادوارد دریفورس، سدی از خون و خرافات، ترجمه فروزنده فرزاد،
- 55 - همان ...
- 56 - لودویک آدمک تاریخ سیاسی افغانستان.
- 57 - مزدوران استعمار در لباس مذهب، نشریه موسسه نشراتی مشک عالم
- 58 - دری فوس ...
- 59 - افغانستان در آتش نفت، خواجه بشیر احمد انصاری، موسسه نشراتی میوند، ص، 6
- 60 - **فرهنگ جامع سیاسی** - تالیف محمود طلوعی، چاپخانه حیدری، سال 1372، ص، 651
- 61 - نام اسماعیل در سوره های بقره آیات 136، 134، 127، 125، و 140 و آل عمران 86 و نساء 162 و انعام 86 و ابراهیم 39 و مریم 54 و انبیاء 85 و ص 48 ذکر گردیده این.
- 62 - **تاریخ ایقوبی** جلد اول، ترجمه ابراهیم آیتی - شرکن انتشارات علمی و فرهنگی (ایران تهران، چاپ عفتم 1374)، ص 26
- 63 - **سیر خدائشناسی در ادوار تاریخ**، فصل سیزدهم، مشابهت های قرآن با عهدین ص، 134 تالیف نگارنده.
- 64 - **تاریخ یعقوبی**، ص 32 تا 33
- 65 - همان از ص 33 به بعد؛ **عهدین قرآن و علم**، سفر خروج دکتر بوکای، ص 71 به بعد؛ **سایت خبری فرهنگ انقلاب اسلامی**.
- 66 - فرهنگ جامع، ص، 651 تا 52
- 67 - **سفر نامه ابن بطوطه**، انتشارات آگاه ترجمه دکتر محمد علی مؤحد، تهران، 1370 ریال صص 91 تا 115.
- 68 - **تاریخ ملل شرق و یونان**، البرت ماله و ژول ایزاک، ترجمه عبدالحسین هژیر، شمس اول - کتابخانه این سینا، سال 1342 تهران، ص، 74 به بعد
- 69 - **عهدین توره قرآن و علم**.
- 70 - **تاریخ پیدایش اسرائیل** ترجمه احمد محمدی نشریه جنگل
- 71 - رو نوشتی از نشریه جنگل، ترجمه احمد محمدی
- 72 - اسرائیل: غاصبین زمین و ازادی فلسطین
- خپروونکی: EOL
دوشنبه، 29 14:50 December 2008
- 73 - زین آبادی
- 74 - **ایسنا سازمان تحکیم و وحدت**
- 75 - به مقاله نگارنده بنام سید جمال الدین افغانی در ارشیف اریایی مراجعه شود
- 76 - افکاری که یهودیان از توره استنباط میکنند.
- 77 - بیژن نیابتی، "جنگ جهانی چهارم - ابزار ها و آماجها ص 12 تا 16 ثور، 1383.
- 78 - Viktor Marsden
- 79 - ابزار ها و آماجها، ص، 19 و 20
- 80 - **دنیا بازچه یهود**، سید محمد حسینی شیرازی، ناشر بینش آزادگان- رک: یهود خطری برای مسیحیت و اسلام عبدالله التل)؛ فلسطین ثلب انسانها نوشته علویه

81 - سوره بقره آیه 92، سوره مائده آیه، 62

82 - قرآن سوره مائده، آیه 78 و 79

⁸³ خطر یهودیان در کشور های مسیحی و اسلام، ...

⁸⁴ -دنیا بازیچه یهود

⁸⁵ - یهودیان خطری برای ... ، ص، 203

⁸⁶ - احمد ظیاء رحیم زی ، اسرائیل غاصبان زمین و آزادی فلسطین، 29 دسامبر 2008 انتشارات EOL.

⁸⁷ - نوشته محقق برجسته و مبارز فلسطینی، عویج نویض پژوهش صهیونیت (مجموعه مقالات)، به کوشش محمد احمدی، ناشر: مؤسسه فرهنگی ضیاء اندیشه

88

⁸⁹ - <http://www.aviny.com/Occasion/Islamic/Felestin/Gaza/porotokol/number1.aspx&?mode=print>

Copyright © 2003-2009 - AVINY.COM - All Rights Reserved

⁹⁰ دنیا بازیچه ... محمد احمدی و عویج نویض پژوهش صهیونیت .

⁹¹ -مقتمه کتاب یهود جهانی یگانه مشکل جهان ، ص ، 12. رک: دنیا بازیچه یهود، ص، 30

⁹² - تورت سفر پیدایش اصحاب، ص، 15

⁹³ - همان ، ص 17

⁹⁴ - در این مورد کتابی هم توسط کولمان نگارش یافته است که به کمیته سه صد مشهور است و نمای از قدرت سرمایه در اروپا و امریکا و سایر نقاط جهان را تحت یک نظام اختاپوتی قوی نشان میدهد.

⁹⁵ - دنیا بازیچه یهود، 32

⁹⁶ - متن کامل این سخن رانی در سال 1921 از طرف شرکت مشهور ماشین سازی فورد منتشر شد که یهودیان به سرعت هرچه تمامتر نسخه های آن را خریداری و آتش زدند . ولی این کتاب در امریکا به 800 دالر بفروش رسید . نویسنده را مجبور کردند تا مغذرت نامه از قبل آماده شده را مهر و امضاء کند. رک: دنیا بازیچه یهود.

⁹⁷ - همان ، 35. ر: یهود مشکل جهانی.

⁹⁸ - کتاب یهود جهانی یگانه مشکل جهان ، ص، 22، دنیا بازیچه یهود

⁹⁹ - همان مدارک صفحات 34؛ 36.

¹⁰⁰ - همان، ص، 109؛ ص، 37

¹⁰¹ - همان مدرک، ص، 110.

¹⁰² - همان مأخذ، ص، 39.

¹⁰³ - همان، ص، 136

¹⁰⁴ - همان مدرک ، ص، 31.

¹⁰⁵ - همان مدرک ، ص، 136

¹⁰⁶ - دنیا بازیچه یهود، ص، 48؛ خطر یهود در جوامع مسیحیت و اسلام، ص، 242

¹⁰⁷ - تذکره عوده ، ص، 15

¹⁰⁸ - استوره ها و اندیشه های بنیادی یهود ، تالیف عبدالله شهبازی-«تجدید نظر طلبان مکتب تاریخ واقعی و استوره هلوکاست»

¹⁰⁹ - سوره بقره آیه 79 مراجعه شود

¹¹⁰ - دنیا بازیچه یهود ، ص، 82، رک: سفر دانیال: اصحاب هفتم؛ سفر خروج : اصحاب بیست و چهارم؛ سفر پیدایش : اصحاب سوم؛ سفر خروج : اصحاب 19-مزمور 132؛ آیه 13.

¹¹¹ - تلمود به معنای دیانت و آداب یهود میباشد

¹¹² - همان ، ص، 90، رک: الکنز الموصود فی قواعد التلمود ، تالیف داکتر رو هلیخ ، ترجمه یوسف نصر الله ، چاپ بغداد 1899،

¹¹³ - همان ، ص، 95

¹¹⁴ - برای معلومات مزید به کتاب پژوهش صهیونیت تالیف احمد احمدی ، کتاب دوم ، تهران : مرکز مطالعات فلسطین

، 1381، صص، 433-496؛ کتاب استوره ها و بنیانهای اندیشه سیاسی یهود تالیف عبدالله شهبازی از ص 12 به بعد مراجعه کنید زیر عنوان (تجدید نظر طلبان ، مکتب تاریخ واقعی و استوره هالوکاست).

¹¹⁵ - تاریخ یهود، اثر فلاویوس جوز فوس مورخ سده اول میلادی ، چاپ اول، هالند 1704.

¹¹⁶ - آغاز و پایان بنی اسرائیل (تاریخ یهود اثر فلاویوس جوز فوس)

¹¹⁷ - آغاز و پایان بنی اسرائیل و قدس - عبدالله شهبازی دک از چاپ اول (1704، هلند) تاریخ یهود اثر فلاویوس جوز فوس، مورخ یهودی سده اول میلادی

¹¹⁸ - مهدی قوی دل

¹¹⁹ - این مقاله بدون تغییر و کم و کاست اقتباس شد و مطالب در متن آن انعکاسی از افکار نویسنده این مطالب می باشد که به نگارنده ارتباط ندارد.

¹²⁰ ، سایت خبری مبارزین صفحه انترنیتهی

¹²¹ -سایت تحلیلی و خبری الف 15 اردبهرشت 1387 چهارم می 2008

¹²² - روزنامه کیهان شماره 19190 سوم میزان 1378 صفحه 17 متن آخر

¹²³ - باز تاب سایت خبری تخصصی ایران، 28 آزر 1384.

¹²⁴ - منبع تشرین ، مترجم طاهره گودرزی ، حوت 2008.

¹²⁵ - پژوهش صهیونیت ، تالیف احمد احمدی ، متون مقدس یهودی، تورات و تلموت ، پروتوکولهای بیست و چهار گانه صهیونها .

¹²⁶ - (پروتوکولهای بیست و چهار گانه صهیونها) .

-
- 127- مزدوران استعمار در لباس مذهب. انتشارات ملا مشک عالم.
- 128- کتاب الکامل - تاریخ ابن اثیر ، جلد چهارم.
- 129- بازی شیطان ، رابرت دریفوس ترجمه فروزنده فرزاد ، دست پروردگان اسرائیل علیه عرفات ، اکنون خود زیر ضربه اند. قسمت بیستم ، ص 2.
- 130- همان ماخذ (قسمتی از مصاحبه یاسر عرفات با یک روزنامه ایتالیایی -ص، 3.
- 131- همان، ص5.
- 132- تمدن یهودی - مسیحی در مقابل تمدن اسلام ، فصل 29 ، تألیف روبرت دریفوس ترجمه فروزنده فرزاد، مقدمه
- 133- همان
- 134- احمد رشید افغانستان ، طالبان و آسیای میانه
- 135- UNOCAL(union oil company of California)-